

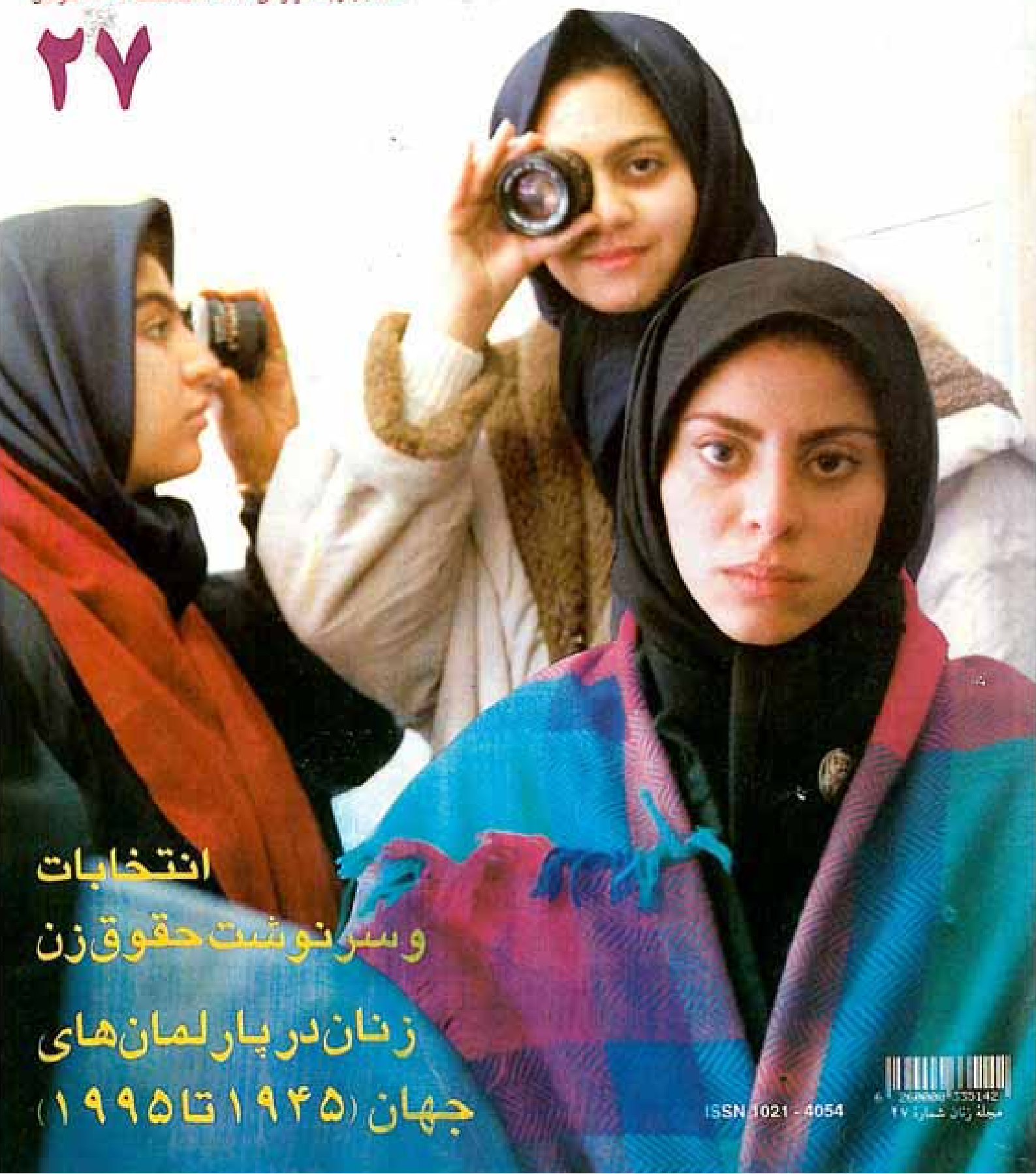
زنان

سال چهارم • آذر و دی ۷۳ • ۷۲ صفحه • ۲۰۰ تومان

۲۷

گفت و گو با دختران «سلام سینما»:

آیا به کسی تو هین شد؟



انتخابات
و سرنوشت حقوق زن
زنان در پارلمان‌های
جهان (۱۹۴۵ تا ۱۹۹۵)



ISSN 1021-4054

مجله زنان شماره ۲۷

بیمه + پس انداز

با بیمه عمر و پس انداز بیمه آسیا

نیازهای مالی آینده خود و عزیزانتان را تامین نمایید



با بیمه، مطمئن زندگی کنید

بیمه آسیا، مبتکر طرحهای نوین صنعت بیمه در کشور

زنان

سال چهارم شماره ۲۷ آذر و دی ۷۴
زنان نشریه‌ای است اجتماعی که یکبار در ماه منتشر می‌شود.

گزارش و خبر

- خبر ۵
- آیا به کسی توهین شد؟: الهام خاکسار ۱۰
- زنان سمرقند و بخارا: دکتر نوشین یاورى، ترجمه نسترن قشقایی پور ۲۸

اندیشه

- میوط الهه برکت: دکتر کایون مزداپور ۳۴
- بدون شرح ۴۴
- هرچه از دوست رسد... ۵۴
- آیند، اخلاق، آینده: دکتر مسعود آذرروش ۵۸
- گل زیبای من خشکید...: ترجمه علی اندیشه ۶۴



ادبیات

- لحظه‌ها (شعر): مهشید نیکروش ۳۱
- آینده (شعر): روناک ربانی ۳۱
- پنجره: فریده خردمند ۳۲



هنر

- نگاهی به چهاردهمین جشنواره سراسری تئاتر فجر: جیستا یربی ۴۲
- نقش هنر: سپیده خانبلوگی ۵۵

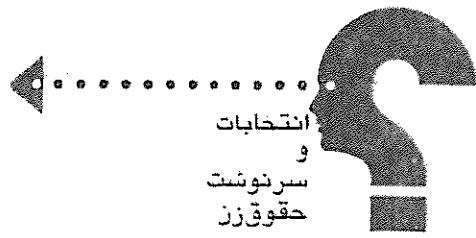


حقوق

- انتخابات و سرنوشت حقوق زن: مهرانگیز کار ۲
- ان در پارلمان‌های جهان (۱۹۴۵ تا ۱۹۹۵)، ترجمه و تلخیص رُزا افتخاری ۴۸

علم

- مادران شاغل و احساس گناه: سالی شانون، ترجمه مورفر ناظر مظفری ۲۲
- کتابخانه زنان: گلی امامی ۲۴
- کوتاه، درباره کتاب‌های تازه: شهرام رجبزاده ۶۷



انتخابات و سرنوشت حقوق زن

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: شهلا شرکت
مدیر داخلی: رزا افتخاری
ویراستار فنی: لیلا صمدی
طراح گرافیک: کوروش شبگرد
حروفچینی کامپیوتر: معصومه رحیمی
چاپ رنگی: هادی، تلفن: ۳۱۱۲۵۸۶
چاپ متن: طلوع آزادی، تلفن: ۵۶۰۴۳۵۸
صحافی: شاهد
روی جلد: لاله شرکت

License Holder & Editorial Director:
Shahla Sherkat
Zanan is a Persian - language Journal
published monthly
Each issue contains articles and reports
related to the women's problems.

صندوق پستی: ۵۵۶۴ - ۱۵۸۷۵
تلفن: ۸۳۶۴۹۸
فکس: ۸۸۲۹۶۷۲
شماره سریال بین‌المللی: ۳۰۵۴ - ۱۰۲۱

مان در زمینه فعالیت‌های هنری، آموزشی و خدماتی آگهی می‌پذیرد.
مان در ویرایش و کوتاه کردن مطالب آزاد است.
مطالب ارسالی بازگردانده نمی‌شود.
توق چاپ و انتشار، نقل مطالب، طرح‌ها و عکس‌ها برای مجله زنان محفوظ است.

کرده و امکانات اجتماعی خود را در مقایسه با هر یک به سنجش بگذاریم.

دیدگاه نخست

پیروان این دیدگاه عقیده دارند که زنان باید بتوانند نمایندگان خود را در مجموعه جنبش زنان، که در یک سازمان و تشکیلات خاص زنان خلاصه نمی‌شود، بشناسند و با آرای خود چهره‌های مطلوب را بر مسند قانونگذاری بنشانند. تأکید بر ضرورت حضور نمایندگان از جنبش زنان در عرصه قانونگذاری به این معنا نیست که فقط یک گروه از زنان توانایی و قابلیت مبارزه با تبعیض‌ها و نابرابری‌های حقوقی را دارند و همان گروه معین می‌تواند بازنگری در قوانین به نفع زنان را و جهت همت خود قرار دهند بلکه این تأکید شامل حال نمایندگان از جنبش زنان در تمام لایه‌های اجتماعی است.

در عصر ما جریان روبه‌رشد طرفداری از حقوق زنان خود را به عنوان یک جنبش مستقل با ساختاری کاملاً متفاوت از ساختارهای سنتی و سازمان و تشکیلات واحد تعریف می‌کند. بر پایه این تعریف، جنبش زنان دارای ساختار سنتی سازمان‌های موجود و مرسوم نیست و سلسله مراتب و اساسنامه و هیئت مدیره و رئیس و مونس ندارد. با تحولاتی که در جهان رخ داده است، جنبش‌ها ساختارهای نویسی را شکل داده‌اند. درون این ساختارها هر گروه کوچک یا هر لایه اجتماعی به شیوه خود اهداف جنبش را دنبال می‌کند. الگوی واحدی برای همگان وجود ندارد و تک‌الگوها توصیه نمی‌شوند. همکاری و همراهی لایه‌های یک جنبش، بوروکراتیک و سازمانی نیست بلکه همکاری

مردانه نقش‌های مثبت و دگرگون‌ساز ایفا کنند. مقایسه قوانین تصویب‌شده درباره حقوق زنان، طی ۱۶ سال قانونگذاری دوران انقلاب، با شعارهای انقلاب که در سال ۵۷ زنان را از تمام گروه‌ها و طیف‌های سیاسی - اجتماعی با خود همراه ساخت، نشان می‌دهد که قوانین تصویب‌شده تبلور آن شعارها نیست.

در این گزارش بررسی کارنامه چهار دوره قانونگذاری از حیث حقوق زن مورد نظر نیست بلکه انگیزه نوشتار، ترکیب احتمالی مجلس آینده است؛ با این هدف که موانع دستیابی به حقوق زن در ارتباط با ترکیب مجلس آینده ارزیابی شود: ■

در شرایط کنونی دو دیدگاه، که هر دو بر اصل مترقی دموکراسی استوار است، تلاش می‌کند تا نقطه‌نظرهای خود را برای ایجاد تغییرات در ترکیب مجلس آینده به نفع حقوق زن به بحث بگذارد. اهمیت این تلاش چنان است که ایجاب می‌کند خطوط کلی هر دو دیدگاه مطرح در جامعه را ترسیم

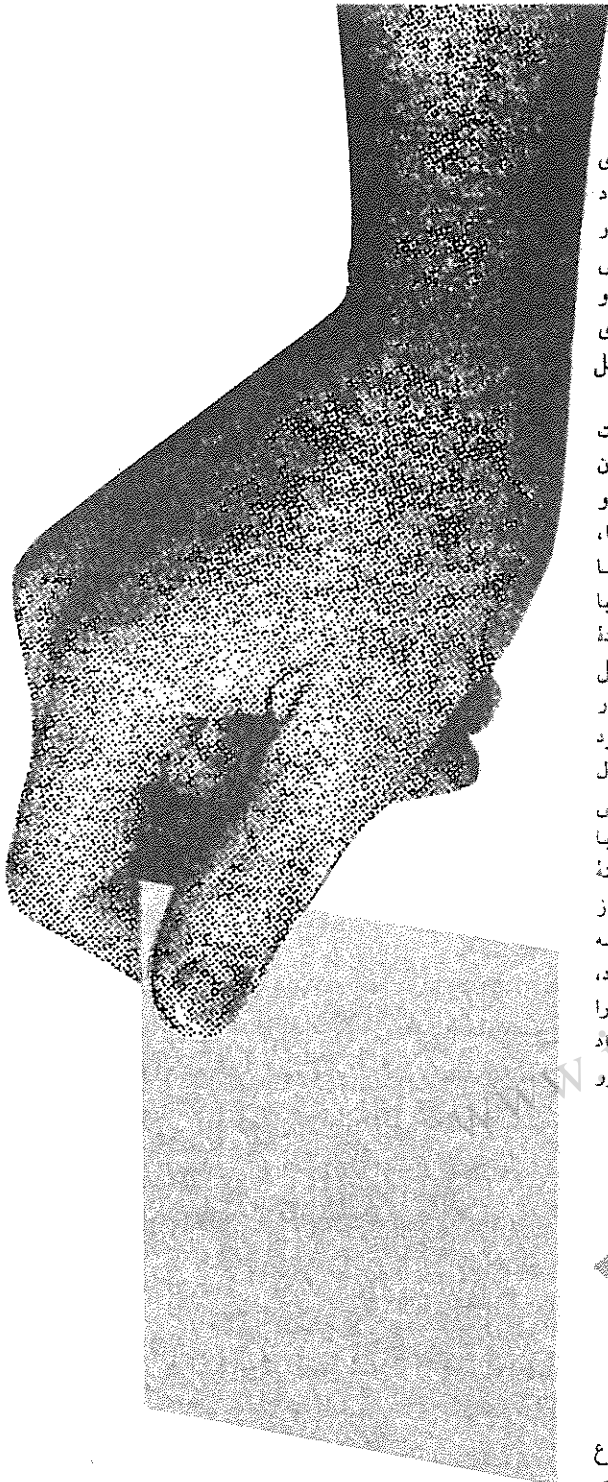
در آستانه انتخابات دوره پنجم قانونگذاری کشور، حقوق زن در ارتباط با ترکیب آینده مجلس مورد بحث قرار گرفته و از دیدگاه‌های گوناگون مطرح شده است. فضای بحث پرتنش است زیرا پس از چهار دوره قانونگذاری که از انقلاب تا کنون پشت سر نهاده‌ایم، ساختار حقوقی مردمحور همچنان بر کل قوانین ناظر بر روابط خانوادگی و اجتماعی سایه افکنده است. ارزیابی کارنامه هر یک از دوره‌های چهارگانه قانونگذاری به خوبی نمایانگر آن است که زنان ایران از نشست‌ها و مذاکرات مجلس چندان طرفی نبسته‌اند. هنوز ابتدایی‌ترین حقوق انسانی آنها، از قبیل آزادی انتخاب همسر، خروج از کشور، انتخاب اقامتگاه، انتخاب شغل و... با موانع دیدگاهی و بینشی جدی روبروست و در مجموع کارنامه دوره‌های چهارگانه قانونگذاری حامل این پیام نگران‌کننده است که مجالس مردانه مقتضیات اجتماعی را در امر حساس حقوق زن درنمی‌یابند و به نیازهای زنان امروز ایران جواب نمی‌دهند. معدود زنان نماینده نیز قادر نیستند در نهادهایی تا بدین حد

● پیش‌بینی فضای محتمل سیاسی در دوره پنجم قانونگذاری به زنان متفکر با هر گرایش سیاسی هشدار می‌دهد تا تلاشی گسترده و پیگیر برای ایجاد تسهیلاتی با هدف شکل‌یابی جامعه مدنی آغاز کنند.

مهرنگیز کار

انتخابات و سرنوشت حقوق زن





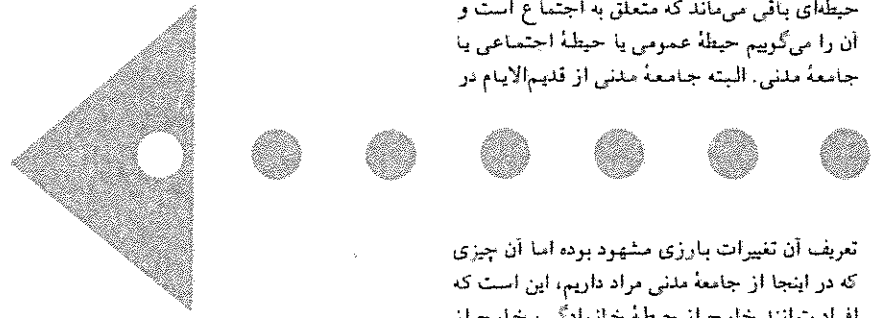
قدرتمند اجازه می‌دهد که افراد خلاقیت‌های فردی‌شان را بروز بدهند. از سرکوب افراد جلوگیری می‌شود. از تحقیر افراد در خانه، در مدرسه، در محیط کار جلوگیری می‌شود و طبیعی است که وقتی جامعه دارای چنین افراد و اعضا و شهروندانی باشد، رسانه‌ها می‌توانند و چاره‌ای ندارند به رسانه‌های مستقل و سالم تبدیل بشوند...»

احتمال می‌رود کسانی ادعا کنند که امکانات موجود برای ایجاد تشکل، به‌صورتی که شاهد آن هستیم، به‌تنهایی نشانگر وجود جامعه مدنی است و می‌تواند ظرفیت‌های لازم برای شکل‌یابی جنبش‌ها، از جمله جنبش زنان را در اختیار بگذارد. اما واقعیت این است که چنین نیست و جامعه مدنی با تعاریفی که از آن می‌شناسیم، در حال حاضر در رده مقدرات اجتماعی ما نیست زیرا ایجاد هر تشکل که بخواهد عملی فعالیت کند، مستلزم آن است که در وزارت کشور به ثبت رسیده و رسماً موجودیت خود را اعلام کند. در این صورت می‌تواند آشکارا فعال شود. می‌دانیم که حتی ثبت تشکل‌های غیرسیاسی سوکول به آن است که افراد مؤسس از هر حیث با ضوابط تعیین شده هماهنگ بوده و در پیشینه اجتماعی، خانوادگی و سیاسی آنها اثری از ناسازگاری ثبت نشده باشد. نظر به این‌که ناسازگاری حسب سلیقه مجریان تعریف می‌شود، لذا تأکید بر این‌گونه ضوابط، شالوده جامعه مدنی را بیش از تأسیس و بالندگی متزلزل می‌سازد و ایجاد آن را تعلق به محال می‌کند. در همسایگی ما کشور

و همراهی در بستر هدف‌های مشترک میسر می‌شود و لایه‌ها را، بدون آن‌که نیاز به سازماندهی باشد، با یکدیگر مرتبط می‌کند. این ویژگی‌ها به جنبش زنان در جامعه مدنی فرصت می‌دهد تا برابری را از رسانه‌ها و مراکز قدرت و جامعه مردسالار تکدی نکنند و با حضور سیال خود در تمام سطوح اجتماعی و فرهنگی، خودبه‌خود، راه به سیاست‌جسته و ضرورت تأمین حقوق زن را از زبان لایه‌های گوناگون اجتماعی مطرح کنند. تجربه‌های تاریخی جهان، به‌خصوص در سال‌های پایانی قرن بیستم، بیانگر آن است که حضور جنبش‌های مستقل در جامعه و پارلمان بیشتر از حضور احزاب سستی دموکراسی را از تعرض نیروهای ضددموکراسی حفظ می‌کند و اگر پارلمان‌ها نمایندگان جنبش‌ها را بپذیرند، بهتر می‌توانند به نیازهای عمومی قانونگذاری و جامعه خدمت کنند.

چنانچه راه احقاقی حقوق زنان ایران را با اتکا به این دیدگاه جست‌وجو کنیم، یک پرسش اساسی بلافاصله سد راه می‌شود و آن این‌که: آیا در کشور ما جامعه مدنی شکل گرفته است تا بتوان نمایندگان جنبش زنان را از لایه‌لای بافت درهم تنیده آن بازشناخت؟

به نظر می‌رسد پیش از پاسخ‌گویی به این پرسش مقدر باید جامعه مدنی را تعریف کنیم: «جامعه مدنی حیطه‌ای است خارج از خانواده، خارج از دولت و خارج از کسب و کار. به بیانی دیگر اگر خانواده را ما حیطه خصوصی بدانیم، دولت را حیطه حاکمیت و اعمال قانون و بازار را حیطه اقتصاد، بین اینها حیطه‌ای باقی می‌ماند که متعلق به اجتماع است و آن را می‌گوییم حیطه عمومی یا حیطه اجتماعی یا جامعه مدنی. البته جامعه مدنی از قدیم‌الایام در



جوان پاکستان توانسته است از حیث تعداد و تنوع انجمن‌ها و تشکل‌های کوچک و مستقل زنان گوی سبقت را از بسیاری کشورها بریابد، چرا؟ چون اعلام وجود یک انجمن و تشکل، حتی با تعداد انگشت‌شمار افراد مؤنث، فقط با ارسال یک نامه به اداره مربوطه میسر می‌شود. هیچ‌یک از مراجع دولتی و غیردولتی مجاز نیست که پیشینه امضاکنندگان نامه را مورد تحقیق و تجسس قرار دهد. در نتیجه، در دورافتاده‌ترین روستاهای کشور پاکستان، زنان در تعداد بیشماری انجمن و تشکل برای احقاقی حقوق خود کار می‌کنند و هزینه این هسته‌های کوچک و پراکنده را با حق عضویت، که گاهی یک روپیه و گاهی یک بیسمانه برنج با جویبات است، تأمین می‌کنند. آنها لزوماً به یک سازمان واحد زنان نمی‌پیوندند اما در جریان انتخابات «همه آنها، مثل

تعریف آن تغییرات بارزی مشهود بوده اما آن چیزی که در اینجا از جامعه مدنی مراد داریم، این است که افراد بتوانند خارج از حیطه خانوادگی، خارج از حیطه محله، خارج از حیطه قبیله و عشیره و روستای خودشان و خارج از حیطه‌های تعریف شده دولت، بر اساس علائق فردی خودشان با هم کنار بیایند... اگر می‌خواهیم مشارکت‌های اجتماعی را در جامعه ایران گسترش بدهیم، باید بپذیریم که فرد به‌وجود بیاید، فرد مستقل صاحب حقوق به‌وجود بیاید. فردی که عضو جامعه مدنی است، به‌وجود بیاید. افراد عضو کلرب بشوند، عضو انجمن بشوند، عضو احزاب بشوند، و در پرتو یک چارچوب قانونی بتوانند در عرصه‌های عمومی، در قالب انجمن‌ها، ارگان‌ها، سازمان‌های غیردولتی، سازمان‌های محله‌ای، سازمان‌های شهروندی فعالیت کنند. وقتی که ما در این جهت حرکت کنیم، خواست عمومی، خواست اجتماعی عمومی، یک خواست بسیار قدرتمندی می‌شود و این خواست

سرل‌هایی از یک اندام، هماهنگ و منسجم شرکت می‌کنند و به بهترین نمایندگان جنبش زنان، که در جامعه مدنی فرصت شناسایی آنها را به‌دست آورده‌اند، رأی می‌دهند.

طبعاً در شرایط کنونی که زنان ایرانی نمی‌توانند انجمن‌های مستقل و مورد علاقه خود را با همان سهولت که گفته شد، تأسیس کنند؛ جامعه مدنی، با تعریفی که از آن می‌شناسیم، وجود ندارد و در نتیجه جنبش زنان نمی‌تواند نمایندگان واقعی و پرشور خود را معرفی کند و آنها را به مراجع قانونگذاری روانه سازد. از آن گذشته، تحت تأثیر نحوه تأیید صلاحیت نامردهای انتخاباتی، افرادی از صنایع عبور می‌کنند که با بخش وسیعی از جمعیت کشور،





● یک دیدگاه می‌گوید زنان باید بتوانند نمایندگان خود را در مجموعه جنبش زنان، که در یک سازمان و تشکیلات خاص زنان خلاصه نمی‌شود، بشناسند و با آرای خود چهره‌های مطلوب را بر مسند قانونگذاری بنشانند.

● سازمان‌های غیرمستقل که هر یک با وجود داعیه استقلال کوشش می‌کنند تا در جانبداری از اصول حاکم گوی سبقت از دیگری برابند، چگونه می‌توانند به تعهد ادعایی خود در زمینه حقوق زن عمل کنند؟

● یک دیدگاه عقیده دارد مادام که احزاب آزادانه فعال نشده‌اند، حقوق زن همچنان در نگرش‌ها و دیدگاه‌های رسمی و مشخص محدود شده و گاهی به صورت مشروط و مقید در جلسات قانونگذاری طرح می‌شود.

● در همسایگی ما، کشور جوان پاکستان توانسته است از حیث تعداد و تنوع انجمن‌ها و تشکل‌های کوچک و مستقل زنان گوی سبقت را از بسیاری کشورها برآید، چرا؟

● حضور جنبش‌های مستقل در جامعه و پارلمان بیشتر از حضور احزاب سنتی دموکراسی را از تعرض نیروهای ضددموکراسی حفظ می‌کند.

به‌خصوص با زنان معترض که مصراحتاً حقوق برابر خود را مطالبه می‌کنند، در تضاد بوده و فاقد جاذبه‌های لازم برای ایجاد انگیزه و تحرک و شور در گروهی از زنان کشور هستند و نمی‌توانند آنها را به سوی صندوق‌های رأی جلب کنند.

بنابراین، امیدواری به دیدگاهی که راه احقاق حقوق زن را از بن‌بست‌های بینشی موقوف به آن می‌داند که افرادی از جنبش زنان رخصت و ورود به مجلس را پیدا کنند، در حال حاضر و در غیاب جامعه مدنی ساده‌انگاری است زیرا، چنانچه گذشت، اولاً نحوه ثبت انجمن‌های مستقل زنان به گونه‌ای است که استقلال آنها مورد تردید قرار می‌گیرد و ثانیاً نحوه تأیید صلاحیت نامزدهای انتخاباتی به شکلی است که نمایندگان پرشور جنبش زنان، که به طیف‌های گوناگون سیاسی تعلق دارند و همواره موقعیت حقوقی زنان را مورد نقد و بررسی قرار داده‌اند، مشکل می‌توانند از صافی‌های نظارتی عبور کنند.

◀ دیدگاه دوم

پروان این دیدگاه تأکید می‌ورزند که فقط در پرتو فعالیت آزاد احزاب و سازمان‌های سیاسی است که تریبون‌های قانونگذاری کشور در اختیار مدافعان حقوق زن قرار می‌گیرد و آنها به نام اعضای فعال احزاب راهی میدان‌های مبارزه می‌شوند. از این دیدگاه تأسیس سازمان‌های بزرگ و مستقل زنان با مشخصات مرسوم و سنتی و بر پایه سلسله مراتب هیئت مدیره، اساسنامه و کادر، سامان‌بخش تأمین حقوق زنان خواهد شد.

طرفداران دیدگاه مورد بحث عقیده دارند مادام که احزاب آزادانه فعال نشده‌اند، حقوق زن همچنان در نگرش‌ها و دیدگاه‌های رسمی و مشخص محدود شده و گاهی به صورت مشروط و مقید در جلسات قانونگذاری قابل طرح می‌شود. در نتیجه، فعالیت برای تأمین حقوق زن، خارج از موازین رسمی و مشخص، اگر محال نباشد، پرستله و اندک است.

دیدگاه اخیر سازمان‌های مستقل زنان را که در جهان امروز سازنده و بالنده شده و در امر سیاستگذاری دخالت مؤثر دارند، محصول درازمدت حزب‌گرایی تلقی می‌کند. طرفداران این دیدگاه نتیجه می‌گیرند که سازمان‌های مستقل زنان هرگز در نظام‌های وحدت‌گرا و ایدئولوژیک، که همگان را از صافی‌های نظارتی می‌گذرانند، پا نمی‌گیرد. سازمان‌های به‌ظاهر مستقل هم در نظام ایدئولوژیک



نمی‌توانند نیروی فشار مؤثر و حربه بونده‌ای در زمینه عراقیت از حقوق زن بوده و در تصمیم‌گیری‌ها اعمال نفوذ کنند. سازمان‌های غیرمستقل که هر یک با وجود داعیه استقلال کوشش می‌کنند تا در جانبداری از اصول حاکم گوی سبقت را از دیگری برابند، چگونه می‌توانند به تعهد ادعایی خود در زمینه حقوق زن عمل کنند؟

بنابراین، در شرایط کنونی، به دیدگاه دوم که دیدگاه مبتنی بر کثرت‌گرایی سیاسی است و سازماندهی نیروهای پراکنده زنان را در قالب احزاب و سازمان‌های مستقل سیاسی تنها راه چاره می‌شناسد، نمی‌توان امید بست. زیرا در روزهای نزدیک به انتخابات مجلس پنجم و در جریان رقابت‌های انتخاباتی که آغاز شده‌است، فقط نیروهای رسمی نظام و تشکل‌ها و سازمان‌های غیرمستقل زنان را فعال می‌بینیم. پس چگونه می‌توان از تشکل‌های غیرمستقل زنان که فقط در چارچوب‌های مصوب رسمی فعالیت می‌کنند و از ذخایر مالی، ارتباطی و نیروی ایدئولوژیک آن تغذیه می‌کنند، انتظار داشت تا به محض ورود به مجلس اعجاز کرده و رفع کاستی‌های حقوق زن را به اورمغان بیاورند؟

دیدگاه دوم در انطباق با مشخصات عصر حاضر که کثرت‌گرایی فقط در نحوه حضور رقابت‌آمیز نیروها و جناح‌های رسمی و تشکل‌های زنان وابسته به آنها در صحنه انتخاباتی مجلس پنجم تحمل می‌شود، راه به جایی نمی‌برد و ناگزیر باید صبر پیشه کند.

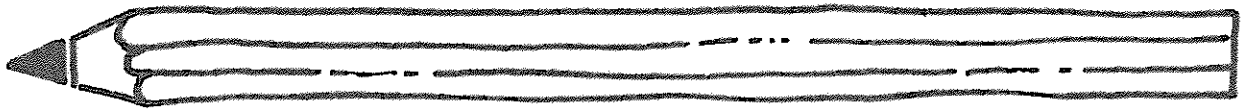
◀ نتیجه‌گیری

در حال حاضر شرایط اجتماعی برای تحقق آرمان‌های دو دیدگاه مترقی که در جامعه امروز ایران زنده و فعال است، مهیا نیست. در نتیجه، مشکل بتوان باور کرد که نمایندگان پرشور جنبش زنان در مجلس پنجم حضور یابند و بازنگری در قوانین کشور به قصد تغییر موقعیت حقوقی زنان همچنان با موانع بینشی و دیدگاهی مواجه نباشد. پیش‌بینی یک چنین فضای محتمل سیاسی در دوره پنجم قانونگذاری به زنان متفکر و دگراندیش از هر لایه و طیف و گرایش سیاسی هشدار می‌دهد تا به چاره‌جویی برخیزند و راه چاره را در تلاش گسترده

و پیگیر برای ایجاد تسهیلاتی با هدف شکل‌یابی جامعه مدنی جست‌وجو کنند. در جریان این تلاش باید مصراحتاً و با استفاده از تریبون‌های فرهنگی خواسته خود را مبنی بر ایجاد انجمن‌ها و تشکل‌های کوچک غیرسیاسی با تسهیلاتی شبیه آنچه زنان مسلمان پاکستانی از آن بهره‌مند هستند، پیایی مطرح سازند و از پای نشینند تا این خواسته به حق و منطقی و انسانی را به کرسی بنشانند.

یادداشت:

□ مجله جامعه سالم، شماره ۱۹، ضرورت پیدایش جامعه مدنی، دکتر پرویز بیران، ص ۲۶



رقابت زنان ایران برای کاندیداتوری مجلس

۳۰۵ زن از سراسر کشور داوطلب نمایندگی مجلس دوره پنجم شدند. به گزارش ستاد انتخابات کشور (تا آخرین لحظات انتشار مجله) جمع داوطلبان ثبت‌نام شده برای نمایندگی پنجمین دوره مجلس شورای اسلامی ۵۳۵۹ نفرند که ۳۰۵ نفر از آنان زن هستند. بنا به همین گزارش استان تهران، با ۱۰۶۱ نفر، بیشترین و استان کهگیلویه و بویراحمد، با دو نفر، کمترین داوطلب نمایندگی را دارند. همچنین ۴۵ نفر از اقلیت‌های دینی برای این دوره از مجلس کاندید شده‌اند.

حمایت مسئولان انجمن‌های ورزشی بانوان سراسر کشور از بیانیه‌های «کارگزاران»

شورای همبستگی ورزش بانوان، معاونت ورزش بانوان و مسئولان انجمن‌ها و هیئت‌های ورزشی بانوان کشور با انتشار بیانیه‌ای از بیانیه «کارگزاران سازندگی» حمایت کردند. چندی پیش ۱۶ نفر از وزرا و معاونان رئیس‌جمهور، با عنوان «خدمتگزاران و کارگزاران کشور»، با صدور بیانیه‌ای بدون امضا برای حضور فعال در انتخابات و تقویت حرکت‌های پیشین ریاست جمهوری اعلام آمادگی کردند.

بعد از انتشار اولین بیانیه، ۱۵۰ تن از نمایندگان مجلس به بخش‌هایی از متن بیانیه معترض شدند و آن را توهین به خدشات و فعالیت‌های مجلس دوره چهارم خواندند و خواستند که کارگزاران از مجلس علزخواهی کنند. کارگزاران در بیانیه دوم خود نیز

اعلام کردند: ما «خدمتگزاران صحنه سازندگی» در پیام خویش نه در جست‌وجوی عنوانی هستیم و نه به دنبال طرد صاحب حقی و نه در تلاش تسخیر صحنه‌ای که قضایی را بر کسی و یا گروهی تنگ نماید. شورای همبستگی ورزش بانوان، به ریاست فائزه هاشمی، و مسئولان انجمن‌های ورزشی بانوان سراسر کشور نیز در حمایت از این بیانیه‌ها آمادگی خود را برای حضور فعال در انتخابات اعلام کردند. در قسمت‌هایی از این بیانیه آمده است: «اینک که در آستانه این رخداد مهم [انتخابات] قرار گرفته‌ایم... بیانیه کارگزاران نظام را کارشناسانه و دلسوزانه تلقی نموده و بر این اعتقاد هستیم علاوه بر این‌که این بیانیه فضای انتخابات را گرم‌تر می‌نماید، فرصت انتخاب صالح‌ترین نامزدها را برای مردم فراهم می‌کند.» اسامی ۱۶ تن کارگزاری که مبادرت به انتشار دو بیانیه مذکور کردند، به این صورت اعلام شده است:

اسماعیل شوشتری، عطاءالله مهاجرانی، محسن نوربخش، محمد هاشمی، محمدعلی نجفی، مرتضی محمدخان، عیسی گلانتری، اکبر ترکان، سیدمحمد غرضی، بیژن زنگنه، غلامحسین کرباسچی، رضا امراللهی، غلامرضا فیروزش، محمدرضا نعمت‌زاده، مصطفی هاشمی‌طبا، غلامرضا شافعی.

پذیرش کارشناسان قضایی زن

وزارت دادگستری در آذرماه امسال یکصد کارشناس قضایی زن را از طریق آزمون استخدام کرد. وزیر دادگستری در این زمینه گفت: «با تشکیل دادگاه‌های اطفال بانوان نقش عمده‌ای در این دادگاه‌ها خواهند داشت و این کارشناسان

به‌زودی در مشاغلی که قانون معین کرده، مشغول کار خواهند شد.» حجت‌الاسلام شوشتری نیز درباره محل خدمت این کارشناسان گفت: «در اجرای قانون جدید دادگاه‌های عمومسی و انقلاب اسلامی، بانوان در دفتر ارشاد و معاضرت قضایی، خصوصاً در محاکم دعاوی خانواده، فعالیت می‌کنند.»

درگذشت سودابه بهارلو، نقاش معاصر

سودابه بهارلو، نقاش و مینیاتوریست توانای ایرانی در سن ۴۶ سالگی درگذشت.



بهارلو که در ۲۸ بهمن ۱۳۲۸ در تهران و در خانواده‌ای هنرمند متولد شده‌بود، نقاشی را از سن ۱۲ سالگی آغاز کرد. او بعد از چندین سال تعلیم نزد استاد علی مطیع در سال ۶۷ موفق به دریافت مدرک استادی در رشته مینیاتور و تذهیب شد و از همان سال در هنرستان کمال‌الملک و مرکز هنرهای تجسمی ایران تدریس مینیاتور را آغاز کرد. وی بعدها کار تدریس را در بعضی مراکز آموزش عالی و هنرستان و آلتیه شخصی خود ادامه داد. بهارلو در نمایشگاه‌های گروهی

و انفرادی متعددی در ایران و خارج کشور شرکت کرده‌بود. او پیرو مکتب هرات بود و نوآوری‌هایی در این مکتب داشت، از جمله وارد کردن طرح «بچه» در مینیاتور که برای نخستین بار آن را در تابلوی «زن چیست» به تصویر کشید. سودابه بهارلو در روز شنبه ۲۶ دی‌ماه بدرود حیات گفت.

رابطه دفتر امور زنان با شبکه ارتباطی سازمان‌های غیردولتی زنان تکذیب شد.

دفتر امور زنان هرگونه ارتباط تشکیلاتی این دفتر را با شبکه ارتباطی سازمان‌های غیردولتی زنان تکذیب کرد.

روابط عمومی دفتر امور زنان در پایان بهمن‌ماه جاری در این زمینه اطلاعاتی منتشر کرد. پیش از صدور این اطلاعیه، شبکه ارتباطی سازمان‌های غیردولتی زنان طی اطلاعیه‌ای از تعدادی از سازمان‌های غیردولتی دعوت کرد تا به عضویت این شبکه درآیند.

طی تماسی با دبیرخانه دفتر شبکه ارتباطی سازمان‌های غیردولتی زنان مطلع شدیم که اعضای این شبکه دست‌اندرکاران و مسئولان دفتر هماهنگی سازمان‌های غیردولتی زنان برای چهارمین کنفرانس جهانی زن در پکن هستند. در مدت تدارک کنفرانس پکن پاکت نامه‌های این دفتر به مهر نهاد ریاست جمهوری (دفتر اسور زنان) مسمهور بود و بعضاً نامه‌هایی با موضوعات مربوط به دفتر هماهنگی، با امضای مشاور رئیس‌جمهور و مسئول کمیته ملی کنفرانس جهانی زن، به دفتر نشریات ارسال می‌شد. اما دفتر امور زنان در اطلاعیه مورخ ۷۴/۱۱/۳۰ کلیه ارتباطات خود را با مسئولان دفتر هماهنگی رد کرده‌است. در این



اطلاعه فعالیت اکثر قریب به اتفاق سازمان‌های غیردولتی غیرمجاز خوانده شده‌است. متن این اطلاعیه به شرح زیر است:

«نظر به طرح سؤالاتی که در پی ارسال بیانیه‌ای تحت عنوان شبکه ارتباطی سازمان‌های غیردولتی (درج شده در جریده محترم همشهری ۷۴/۱۱/۲۶) از سوی برخی از جراید صبح و عصر کشورمان، به‌منظور شناخت شبکه مذکور از این دفتر به عمل آمده است، بدین‌وسیله به استحضار می‌رساند این شبکه هیچ‌گونه ارتباط تشکیلاتی با دفتر امور زنان نهاد ریاست جمهوری ندارد. لذا با توجه به عدم مجوز رسمی از سوی وزارت محترم کشور برای فعالیت اکثر قریب به اتفاق این سازمان‌های غیردولتی، مراتب جهت هرگونه اقدام مقتضی اعلام می‌گردد.

بدیهی است بیانیه‌های ارسالی با عنوان دفتر هماهنگی سازمان‌های غیردولتی که از توابع تشکیلاتی این دفتر می‌باشد و با استفاده از سربرگ نهاد ریاست جمهوری و امضا معرفی شده، در ارسال کلیه اخبار و اطلاعات مورد تأیید می‌باشد.»

انتشار جزوه «مقاله‌ها و پایان‌نامه‌های زنان»

دفتر ترویج و مشارکت مردمی وزارت جهادسازندگی فهرست مجموعه‌ای از مقاله‌های مربوط به زنان را، در زمینه‌های ترویج و توسعه، به‌صورت یک جزوه منتشر کرده‌است.

در آغاز این جزوه آمده‌است: «یکی از مشکلات اساسی در تهیه مقاله‌نامه‌ها و کتاب‌شناسی‌ها، پراکندگی اطلاعات تولید شده در سطح کشور است. چرا که به علت نبودن یک پایگاه اطلاعاتی، اساساً هم استفاده‌کننده سرگردان و به دنبال اطلاعات است و هم زبان‌تهیه کتاب‌شناسی و مقاله‌نامه افزایش می‌یابد. مضافاً این‌که مسئولین سازمان‌ها و ادارات بخل خاصی نسبت به ارائه اطلاعات از پایگاه‌های اطلاعاتی خود ندارند.»

از این‌رو، هدف از انتشار این جزوه انعکاس و ارائه نتایج پژوهش‌ها و مطالعات و عرضه اطلاعات روزآمد به دست‌اندرکاران و علاقه‌مندان در جهت تجربه‌اندوزی و به‌کارگیری تجربیات سودمند در راستای رفع نیازهای جامعه روستایی است. مقاله‌های برگزیده در حوزه‌های کشاورزی، توسعه، عمران، بهداشت، منابع طبیعی، محیط‌زیست و مطبوعات روستایی است. جزوه شامل دو بخش است:

(۱) مقاله‌هایی که در مورد مسائل و فعالیت‌های زنان در مجلات و روزنامه‌های مختلف به چاپ رسیده است. در این بخش عنوان هر مقاله با ذکر منبع و تاریخ انتشار آن آمده است.

(۲) گزیده پایان‌نامه‌های زنان در زمینه مسائل کلی مربوط به ترویج و توسعه که در دانشگاه‌های مختلف ارائه شده‌است.

فهرست‌نویسی کتاب‌ها در کتابخانه ملی

از این پس ناشران می‌توانند کتاب‌های در حال چاپ خود را برای فهرست‌نویسی به کتابخانه ملی ایران ارائه دهند.

کتابخانه ملی با ارائه گزارشی اعلام کرد که یکی از مشکلات مهم کتابخانه‌ها و مراکز اطلاع‌رسانی کشور تأخیری است که در امر فهرست‌نویسی منابع آن به‌وجود می‌آید و این مشکل باعث می‌شود استفاده‌کنندگان تا ماه‌ها از جدیدترین منابع محروم باشند. فهرست‌نویسی اگر از سوی مرجعی ذی‌صلاح صورت گیرد، نه تنها دستیابی سریع را به منابع میسر می‌کند بلکه سبب یک دستی فهرست‌ها و استانداردسازی تمام مجموعه‌های اطلاع‌رسانی نیز می‌شود.

به همین منظور کتابخانه ملی اعلام آمادگی کرده‌است که بعد از دریافت یک کپی از نسخه نهایی کتاب در «مرحله لیتوگرافی، ظرف پنج روز، شماره‌های مخصوص فهرست‌نویسی به هر کتاب اختصاص دهد. این کار به صورت رایگان انجام خواهد شد و نویسندگان و ناشران - در صورت توفیق گذر از هفت‌خان

صعب‌العبور انتشار کتاب - می‌توانند با ارائه کتاب‌های خود به مدیریت خدمات فنی کتابخانه ملی ایران از امکانات فهرست‌نویسی این مرکز بهره‌مند شوند.

معرفی زنان نمونه متخصص اطفال

سه زن نمونه متخصص اطفال در نخستین جشنواره شایستگی پزشکی کودکان جایزه و لوح تقدیر دریافت کردند.

این جشنواره به همت مؤسسه توسعه دانش و پژوهش ایران و با همکاری بنیاد خیریه مرحومه دکتر مریم شیخ باقرمهاجر برگزار شد. برگزیدگان این جشنواره عبارتند از:

۱- دکتر خدیجه محلوچی، رئیس بخش عفونی بیمارستان حضرت علی‌اصغر و دانشیار دانشگاه علوم پزشکی ایران.

۲- دکتر کبری بلوکی‌مقدم، استادیار دانشگاه علوم پزشکی گیلان.

۳- دکتر زهره کرمی‌زاده، دانشیار دانشگاه علوم پزشکی شیراز.

خبرنگاری، حرفه‌ای سخت و زبان‌آور

سازمان تأمین اجتماعی حرفه خبرنگاری را حرفه‌ای سخت و زبان‌آور اعلام کرد.

کریاسیان، مدیرعامل سازمان تأمین اجتماعی، روز ۲۶ دی‌ماه، در جمع گروهی از خبرنگاران گفت: «در لایحه‌ای که هم‌اکنون برای بازنشستگی بدون شرط سنی در کمیسیون رفاه اجتماعی دولت در دست بررسی می‌باشد، موضوع حرفه خبرنگاری را به عنوان یک تبصره گنجانده‌ایم که امیدواریم با تصویب آن خبرنگاران از مزایای این قانون برخوردار شوند.»

رشد سوادآموزی زنان سه برابر مردان است

سوادآموزی زنان در طول چهار سال گذشته چهارونیم درصد افزایش داشته‌است.

ابراهیم آقابابایی، مدیر نهضت سوادآموزی استان تهران، در این

مورد گفت: «طبق آمار سوادآموزی مردان در سال ۷۴ نسبت به سال ۷۰ تنها ۱/۶ درصد افزایش داشته‌است.» به عبارت دیگر، میزان بی‌سوادی زنان کشور، طی چهارسال گذشته، از ۱۲/۷ درصد به ۸/۲ و میزان بی‌سوادی مردان از ۵/۸ درصد به ۴/۲ تقلیل یافته‌است.

به گفته آقابابایی، با تقویت اعتماد به نفس و توسعه کتاب‌خوانی بین سوادآموزان و افزایش گنجینه لغات آنان، امکان ادامه تحصیل در مقاطع تکمیلی و اتصال آنها به آموزش‌های رسمی کشور فراهم آمده است.

تحلیل از زنده‌یاد رقیه چهره‌آزاد

در مراسم یادبود هنرمندان فقید، رقیه چهره‌آزاد لقب «مادر سینمای ایران» را گرفت.

بازیگران و سینماگران ایران در مراسمی که هفتم دی‌ماه در سینما آفریقا برگزار شد، ضمن گرامی‌داشت خاطره رقیه چهره‌آزاد، از دیگر



بازیگران از دست‌رنده، از جمله ایران دفتری نیز یاد کردند.

داود رشیدی، رئیس انجمن بازیگران سینمای ایران، با گله از عدم حضور تمام همکاران سینمایی در مراسم یادبود ایران دفتری گفت: «ما همه از یک خانواده‌ایم و در غم و شادی یکدیگر شریکیم.»

علی حاتمی نیز در مقام تجلیل از زنده‌یاد چهره‌آزاد، که نقش اصلی فیلم مادر را داشت، گفت: «ای کاش شیی که برای دریافت جایزه از پله‌ها بالا می‌رفتم، حاضرین مثل امشب، به

احترام، جلوی پای او می‌ایستادند.»
در این مراسم فریما فرجامی، اکرم محمدی و امین تارخ - دیگر بازیگران فیلم مادر - و فرزندان رقیه چهره‌آزاد نیز شرکت داشتند.

رأی دادگاه علیه مجله گردون

امتیاز مجله گردون لغو و صاحب امتیاز آن محکوم شد.

هیئت منصفه انتصابی مطبوعات در پی شکایت فیروز اصلانی، نماینده ستاد ناحیه مقاومت بسیج دانشجویی نارالله مهدی نصیری، مدیرمسئول هفته‌نامه صبیح و بهرامی‌راد رأی محکومیت عباس معروفی، صاحب امتیاز مجله گردون را صادر کرد.

شاکیان، وی را به ترویج الحاد و ابتدال، تحقیر رزمندگان، اهانت به مقدسات دینی، درج مطالب خلاف عفت عمومی، حرکت هم‌سر با تهاجم فرهنگی استکبار جهانی و اشاعه فحشا و منکرات متهم کردند.

حمید مصلوق، وکیل مدافع عباس معروفی، در دفاع از موکل خود این اتهامات را غیرموجه دانست و گفت: «شاکیان خصوصی که به وی اهانت شده یا منافش به خطر افتاده، می‌تواند به مطالب نشریه پاسخ دهد و در صورت خودداری نشریه از درج پاسخ وی شکایت کند، که تا به حال هیچ‌گونه شکایتی از جانب مرجع عمومی و شاکیان یعنی وزارت ارشاد با هیئت نظارت بر مطبوعات به دادگاه ارائه نشده است.»

مطالب «مدرج در گردون که شاکیان برای اثبات اتهامات مذکور از آنها یاد کردند، عبارتند از: «سوج»؛ «پسر» یا واقعیات آشنا می‌شود؛ «گزارش خنده‌های کمیاب و پرسه‌ای در بازار سیاه شادی»؛ «کمان بی‌ریگ»؛ «تعهد هنر، مرگ هنر است»؛ «عفت قلم و آداب سانسور»؛ و اشعار «زیر چسادی از ابر» و «جمهوری زمستان».

هیئت منصفه در تأیید اتهامات شاکیان، عباس معروفی را به شش ماه حبس تعزیری، ۲۰ ضربه شلاق، لغو پروانه نشریه گردون و دو سال ممنوعیت از فعالیت‌های مطبوعاتی محکوم کرد.
پس از اعلام حکم دادگاه،

اسماعیل جمشیدی، دبیر هیئت تحریریه مجله گردون، در نامه‌ای خطاب به دادگاه، ضمن غیرواقعی خواندن اتهامات عباس معروفی، نوشت: «چون در انتشار مطالب گردون من نیز مسئول بوده‌ام، حکم شلاق و زندان معروفی شامل حال من نیز بشود.»

هوشنگ گلشیری نیز در نامه‌ای به عباس معروفی، ضمن اظهار تمایل به قبول همه یا بخشی از محکومیت وی، از او خواست تا در صورتی که مایل است با مطبوعات همکاری کند، در مدت ممنوعیت از نام وی استفاده کند.

محمد سعید، رئیس شعبه ۳۳ دادگاه عمومی تهران و مسئول رسیدگی به این پرونده، در مورد این تقاضا گفت: «این درخواست کاملاً غیرقانونی است زیرا بر اساس قانون «جرم و مجازات شخصی است»، به این معنی که وقتی مجازات یک مجرم توسط دادگاه صادر می‌شود؛ هیچ‌کس غیر از مجرم، حتی نزدیکترین افراد وی هم، نمی‌تواند به جای مجرم مجازات را تحمل کند.»
وی در پاسخ به اظهارات اشعری، معاون مطبوعاتی وزیر ارشاد، مبنی بر نامناسب بودن مجازات شلاق برای یک عنصر مطبوعاتی، گفت: «مجله گردون آثاری از صادق چوبک را که سراسر وهن به ساخت پروردگار است، تبلیغ کرده بود و این کار اعتراضات گسترده‌ای را در محافل فرهنگی برانگیخت و شکایاتی در این مورد تسلیم دادگاه شد. مجازات شلاق با استناد به ماده ۸۶ قانون تعزیرات تعیین شده است. ماده ۸۶ در مورد هتک حرمت اشخاص اشعار می‌دارد: توهین به افراد از قبیل فحاشی و استعمال الفاظ رکیک موجب مجازات تا ۳۰ ضربه شلاق خواهد بود.» وی در مورد تعیین مجازات حبس به ماده ۱۴۱ قانون مجازات اشاره کرد.

محمد سعید در مورد امکان تخفیف جرایم و حق اعتراض و تجدیدنظر احکام صادر شده گفت: «مجرم حق درخواست تجدیدنظر در رأی دادگاه را دارد اما اساساً به‌طور کلی هیئت منصفه در دادگاه مطبوعات به دو مورد، «آیا متهم

گناهکار است» و اگر متهم مجرم شناخته شد، «آیا مستحق تخفیف در مجازات است»، پاسخ می‌دهد. اعضای هیئت منصفه در این پرونده به این نتیجه رسیدند که مدیرمسئول نشریه گردون گناهکار است و مستحق برخورداری از تخفیف در مجازات نیست. بنابراین، دادگاه هم هیچ‌گونه تخفیفی در مجازات وی قائل نشد.

توبری، مسئول دبیرخانه هیئت منصفه مطبوعات، در یک مصاحبه مطبوعاتی با خبرنگار کیهان، در تاریخ هفتم بهمن‌ماه گفت: «این رأی قابل رسیدگی و اعتراض در دادگاه‌های تجدیدنظر است»
وی افزود: «در مورد اتهام اشاعه فحشا و منکرات با عنایت به مجموع اوراق و محتویات پرونده به لحاظ فقدان ادله اثباتی رأی بر برأت صادر شده است.»

متن آخرین دفاع مدیرمسئول مجله گردون به شرح زیر است:

به نام خدا
اعضای محترم هیئت منصفه، ریاست محترم دادگاه، هیچ‌کدام از مسائلی که شاکیان طرح کرده‌اند، یعنی اتهامات من، شاکیان خصوصی ندارد. گرچه بسیاری از مطالب و نوشته‌های ما به مذاق برخی سازگار نیست اما خارج از چارچوب قانون هم نیست. هیچ‌کدام از نوشته‌های مجله گردون اهانت نبوده است. اما این دادگاه برای چه تشکیل شده است؟ مجرم کیست؟ ما فقط به خاطر اختلاف سلیقه خوب می‌خوریم، کسانی که با آزادی و قانون مخالفند، با ما مخالفند. دشمنان تضارب آرا این غائله را برپا کرده‌اند و تا این تاریخ که هیئت نظارت بر مطبوعات شکایتی از ما ارائه نداده است، سرم را بالا می‌گیرم و با فرور می‌گویم هیچ جرمی مرتکب نشده‌ام. بعد از دادگاه قبلی گردون هم جو مسمومی ساخته شد که برخی از افراد می‌خواستند با حکم دادگاه مخالفت کنند اما رئیس قوه قضاییه اعلام کردند: «هیچ مقامی حق ندارد بالای حکم مجله گردون اعتراض کند، حتی دادستان.» با این حال مدیرمسئول هفته‌نامه صبیح در جلسه قبل مسائلی مطرح کرد که تماماً مربوط به مجله شماره یک تا ۲۰ گردون است و ما

قبلاً در دادگاهی با حضور هیئت منصفه به آن پاسخ گفته‌ایم و حکم برانت گرفته‌ایم. بنابراین، درباره امر محتومه نیازی به دفاع نیست. و مگر قرار است تا آخر عمرمان بابت یک پرونده محتومه محاکمه شویم تا شاکیان ما به رئیس قوه قضاییه تهنوت یابند؟ نه، نگذارید چنین شود.

به اتسکای قانسون از شما می‌خواهم به جای من، شاکیانم را محاکمه کنید که مهاجم به فرهنگ و فرهنگسازان بوده‌اند و مروجان کتابسوزان. کسانی که چهره ایران اسلامی را با حرکاتی از قبیل حمله به دفن‌ساز مجلات، آتش زدن کتابفروشی‌ها، غوغاسالاری، دروغ، تهمت، انگ اخلاقی و هزاران عمل زشت دیگر مخدوش می‌کنند. اینها می‌خواهند مدافع ایران و اسلام باشند؟ آیا تمدن اسلامی ایران همین است؟ این است ابن‌سینا؟ این است ملاصدرا؟ این است غزالی؟

آیا شاکیان، یعنی مخالفان آزادی و قانون، نماینده رهبرند که به بهانه دفاع از ایشان مدعی‌العوم شده‌اند؟ چرا در جامعه القا می‌کنند مسئولان ایران مخالف تضارب آرا هستند؟ چرا این اختلاف سلیقه و دعوی خانگی را با بزرگنمایی‌های خود دعوی جهانی جلوه می‌دهند؟ آیا نتیجه‌ای جز شکستن ایران در جهان خواهد داشت؟ و آیا این نظام مقتدر نمی‌تواند جلوی قانون‌شکنان بایستد؟ مگر رئیس قوه قضاییه نمی‌گویند در مطبوعات سانسور نداریم؟ پس چرا این آدم‌ها می‌گویند داریم و باید داشته باشیم؟ این افراد اصرار دارند که به جهانیان بگویند هنوز بالغ نشده‌ایم، به قانون خودمان احترام نمی‌گذاریم و اندیشه‌های گوناگون را بر نمی‌تابیم. نه، نگذارید چنین شود.

نویسندگان عصرتان را به چند غوغاسالار نفروشدید. تاریخ نشان داده است که مخالفان آزادی و قانون به خود هم وفا نمی‌کنند، چرا که بزرگ‌ترین هدیه خدا را زیر پا می‌گذارند.

من در هیچ حزب و سازمانی وارد نشده‌ام، حرف هیچ خط مشی سیاسی را نخوانده‌ام، فقط در عرصه ادبیات خلافت معاصر کار کرده‌ام. اما چرا در برخی از روزنامه‌های همین



چند روز اخیر به عنوان چریک فدایی یا توده‌ای خطاب شده‌ام؟ چرا به عنوان اشاعه‌دهنده فحشا و فساد در نشریات شاکیان معرفی شده‌ام؟ آیا گروه‌های فشار آزادند امنیت جانی و حرفه‌ای مرا با تهمت و ناسزا و دروغ به خطر اندازند؟ آیا گروه‌های فشار می‌خواهند مرا به ورطه‌های سیاسی یا نظامی بیگنجانند؟ اگر می‌خواهند که دود را تعطیل کنند، باید از روی نقش قانون بگذرند. بنابراین، به عنوان یکی از میزبانان تاریخ رأی دادگاه هر چه باشد، به آن احترام می‌گذارم.

در چند ماه گذشته، هیئت نظارت بر مطبوعات امتیاز چند نشریه را لغو کرد، چند نشریه را به دادگاه فرستاد و مابقی بر مدار ماند. از دید قانون، با اقدامات هیئت نظارت بر مطبوعات خلاف بوده است یا حضور من در این دادگاه؛ چرا که من بدون شاکس خصوصاً و بدون شکایت هیئت نظارت محاکمه می‌شوم و به همین دلیل هیچ جرمی مرتکب نشده‌ام. اگر امروز محکوم شدم، تکلیف بسیاری از مسائل فرهنگی در این مملکت روشن می‌شود اما اگر تیره شدم، از شاکیان می‌خواهم به این آتش افروزی‌ها و ترور شخصیت پایان دهند. عرصه ادبیات را به اهلس و اگنارند، داستان، رمان، شعر و هنرهای دیگر از طریق کارشناسان خبره مورد بررسی قرار گیرد، نه هرکس دیگر. همچنان‌که من در فقه دخالت نمی‌کنم، ریاضی نمی‌دانم و پزشکی نیستم.

اعضای محترم هیئت منصفه، ریاست محترم دادگاه، در کجای دنیا مدیر یک مجله حق دارد به اتهام واهی مدیر یک مجله دیگر را به خاطر اندیشه‌اش به محاکمه بکشاند؟ در کجای دنیا مرسوم است که در جلسه دادگاه مسائلی خارج از کیفرخواست مطرح شود و بدون تحقیق در شکایت، نویسنده‌ای را بازپرسی و محاکمه کنند؟ آیا این یک رویه جدید قضایی است؟

آیا امروز، روز تجلیل از من است که بیست سال از عمر ۲۸ ساله‌ام را به نوشتن و بوی مرکب سپری کرده‌ام؟ من به خاطر کار فرهنگی محاکمه می‌شوم نه برای

اختلاس؛ به خاطر تولید ادبیات خلاقه نه برای قتل؛ به خاطر عشق به آدم‌ها و ایران؛ به خاطر این‌که با هیچ جریان سیاسی جور نبوده‌ام؛ به خاطر این‌که مثل شاکیان نمی‌اندیشم؛ به خاطر نوشتن محاکمه می‌شوم. با دردها و زخم‌های بسیار که دلخوشی‌ها و سرخوشی‌های صادقانه‌ام را این شاکیان به کین بخل و حسد آزرده‌اند.

به هر حال از شما می‌خواهم رویه دادگاه بر مدار قانون بچرخد. رأی هر چه باشد، می‌پذیرم گرچه می‌دانم جرمی مرتکب نشده‌ام. می‌دانم اگر تیره شوم، باز هم می‌نویسم. همچنان به قانون وفادار می‌مانم. انتشار می‌دهم. و در این زمانه گفت‌وگو، من هم اندیشه‌ها را کنار اندیشه دیگران می‌آویزم اما اگر چنین نشد، نمی‌دانم چه بر سرم می‌آید. آیا مثل «آیدین» سمفونی مودگان نجاری خواهم کرد؟ نه، نگذارید چنین شود.

مقام وزارت دادگستری

ژاپن در دست یک زن
انتصاب یک زن به مقام وزارت دادگستری ژاپنی‌ها را شگفت‌زده کرد.

دولت ژاپن رسو کوناچانو، ۴۲ ساله را که قبلاً وزیر بهداشت و امور اجتماعی ژاپن بوده، به دلیل شایستگی و کاردانی به این پُست منصوب کرده‌است تا برای رفع مشکلات این وزارتخانه اقدام کند. به گفته تحلیلگران با این‌که امروزه حضور زنان در کابینه ژاپن امری عادی محسوب می‌شود ولی انتصاب یک زن به چنین پُست مهمی، که در دولت ژاپن سومین پُست مهم دولتی محسوب می‌شود، بی‌سابقه بوده‌است.

تبعیض حرفه‌ای در ژاپن

بسیاری از شرکت‌های ژاپنی تمایل چندانی به استخدام زنان ندارند. آنها با در نظر گرفتن معیارهای گزینش خاص عملاً برای مردان اولویت قایل شده و استخدام زنان را محدود کرده‌اند.

به دنبال اعتراضات مداوم زنان متقاضی کار، وزارت کار ژاپن دو هزار و ۱۱۵ شرکت را به دلیل اعمال تبعیض میان مردان و زنان



جویای کار مورد بازخواست قرار داد.

طبق آمار وزارت کار ژاپن، در طول سه ماه گذشته، بیش از نه هزار زن ژاپنی در مورد برخورد تبعیض آمیز کارفرمایان در زمان استخدام و همچنین در طول اشتغال، به مقامات مسئول وزارت کار شکایت‌نامه‌هایی نوشته‌اند. تعداد این اعتراض‌ها نسبت به سال قبل ۱۵۰ درصد افزایش داشته‌است.

استدلال شرکت‌های مورد بازخواست برای اولویت دادن به مردها در گزینش کارمندان این بوده است که «زن‌ها یا پس از ازدواج شغل خود را ترک می‌کنند و یا بعد از بچه‌دار شدن تقاضای کار نیمه‌وقت خواهند کرد.»

در این شکایت‌ها نمونه‌هایی نیز به چشم می‌خورد که شرکت‌های ژاپنی، حتی در صورت استخدام زن‌ها، حقوق کمتری به آنها پرداخت کرده‌اند. زنان ژاپنی مصرانه از وزارت کار ژاپن خواسته‌اند تا به تبعیض شغلی موجود خاتمه دهد.

اعطای جایزه پزشکی

نوبل به یک زن محقق آلمانی
یک زن زیست‌شناس آلمانی با کشف ژنی که باعث تکامل سریع جنین می‌شود، موفق به دریافت جایزه نوبل پزشکی سال ۱۹۹۵ شد.

پروفسور کریستین نوسلین ولهارد، ۵۲ ساله، که مدیر انستیتیوی ماکس پلانک و استاد

بیولوژی تکاملی است، با همکاری ادوارد لوییس، ۷۷ ساله، و اریک ویشاورز، ۴۸ ساله، مطالعاتی را بر روی حشرات، میوه‌ها و انسان انجام داد. این مطالعات نشان می‌دهد که چگونه حیوانات و انسان از یک سلول تخمک به وجود می‌آیند و ژن‌های خاصی باعث تکامل سریع جنین می‌شود.

اهمیت این کشف از آن روست که جهش‌هایی در ژن‌های اصلی و ساختاری بدن انسان صورت گیرد، احتمالاً سبب سقط جنین نارس و همچنین سقط جنین مکرر و ناخواسته در زنان می‌شود. به این ترتیب ممکن است تعدادی از کودکان نیز که با نارسایی‌های مختلف متولد می‌شوند، در دوران جنینی دستخوش چنین جهش‌های ژنی شده باشند.

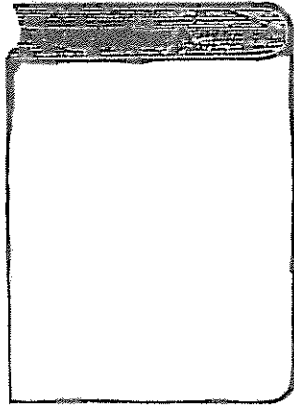
خالده ضیا خواستار مذاکره با مخالفان شد

خالده ضیا، نخست‌وزیر بنگلادش، در اولین کنفرانس مطبوعاتی، پس از برگزاری انتخابات پارلمانی، برای مذاکره با مخالفان خود که در انتخابات شرکت نکرده‌اند، اعلام آمادگی کرد اما این پیشنهاد با مخالفت احزاب مختلف روبه‌رو شد.

در انتخابات اخیر بنگلادش، حزب ملی‌گرای این کشور به رهبری خالده ضیا، ۱۲۹ کرسی از ۱۳۰ کرسی پارلمان را از آن خود کرد. در واکنش به این رویداد، سه حزب عمده مخالف حزب حاکم بنگلادش، از جمله حزب «عوامی لیگ» به رهبری شیخ حسین و واجد که «زن آهنین» بنگلادش لقب گرفته، ششمین انتخابات پارلمانی بنگلادش را تحریم کردند و خواستار استعفای خالده ضیا شدند.

شیخ حسین و واجد، دختر محبوب الرحمان، بزرگ‌ترین رقیب خالده ضیا، بسیار مایل است نخست‌وزیر را خلع کند. وی مصمم است تا پس از کسب قدرت، قاتلان پدرش را به محاکمه بکشد.

در درگیری‌های اخیر، تعدادی پلیس و مردم عادی کشته و زخمی شده‌اند.



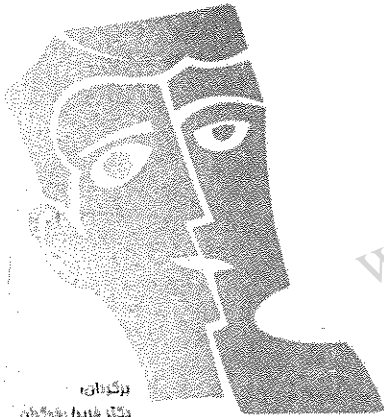
انتشارات روشنگران

آدرس: تهران - خیابان دکتر فاطمی - روبروی هتل لاله - شماره ۲۲۷ طبقه همکف
انتشارات روشنگران صندوق پستی ۵۸۱۷ - ۱۵۸۷۵ تلفن: ۶۵۷۴۲۴

افسردگی خلاق

چگونه می‌توان از افسردگی بهره گرفت؟

از انتشارات مرکز در کتابخانه

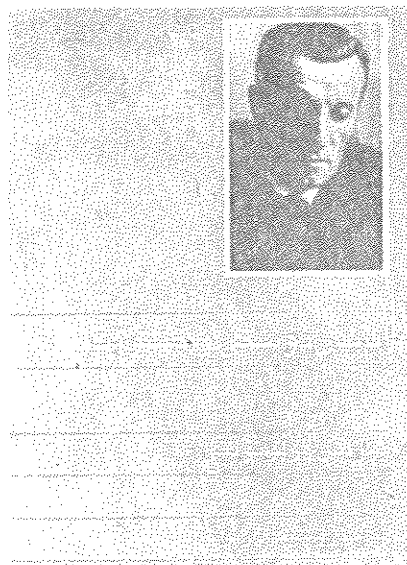
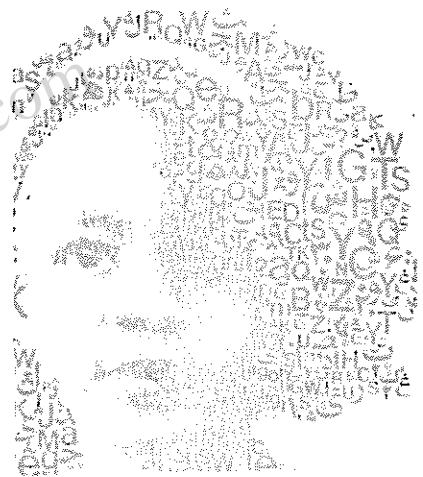
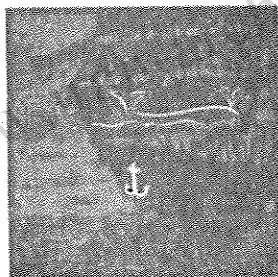


برگردان: دکتر فریبا بهرگان

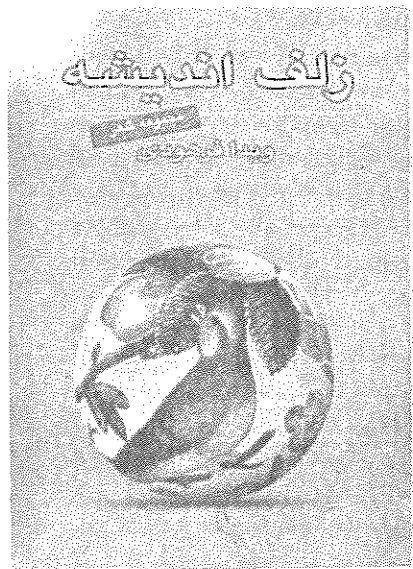
یادبانها

و سه نمایشنامه‌ی دیگر

حمید امجد



ساختنی گواين
ساختنی گواين
ترجمه: مینو خوسدل



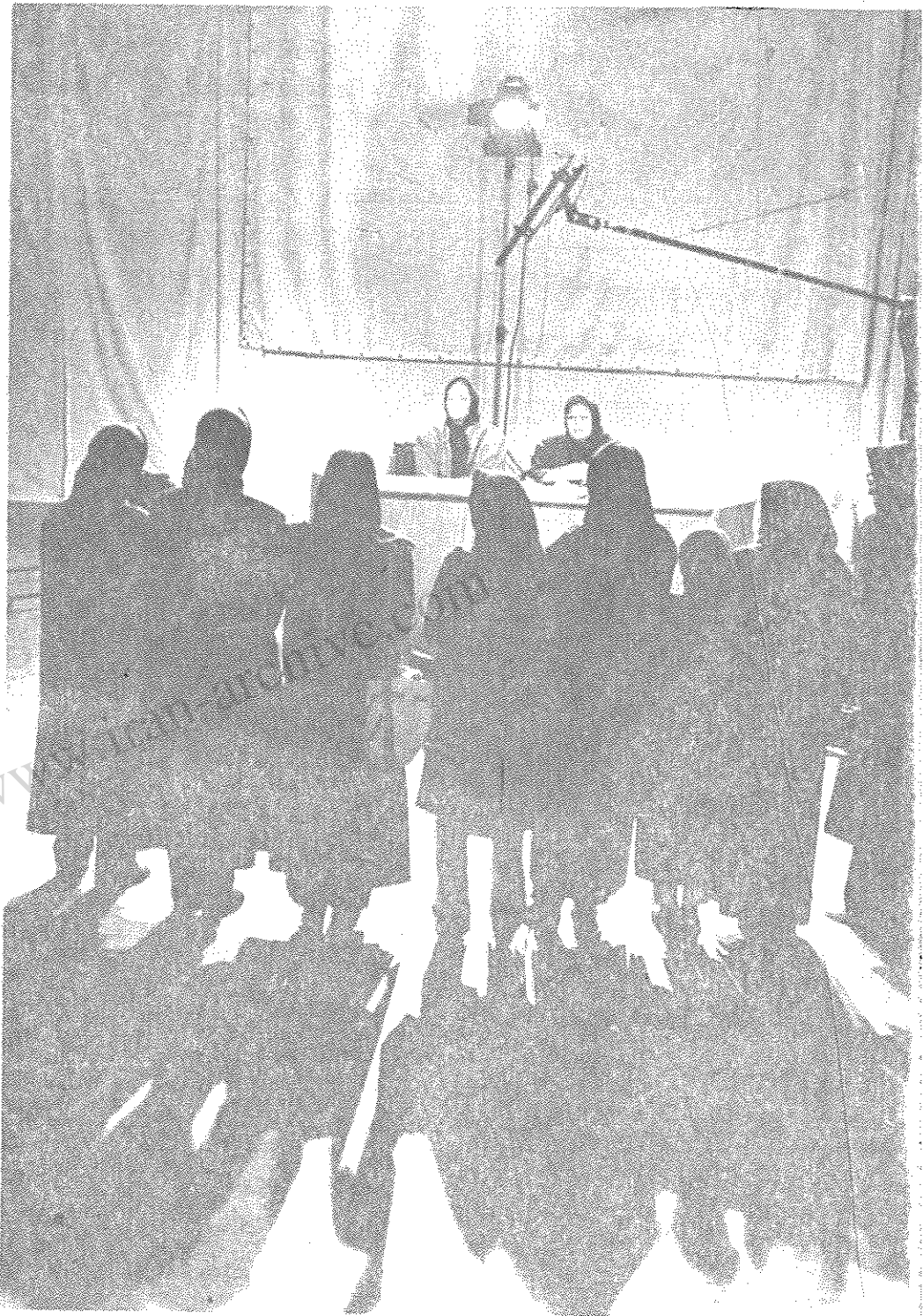
آیا به کسی

موضوع و انگیزه ساخت سلام سینما زن و مسائل زنان نیست؛ هر چند مسائل زنان محور یا بخش عمده‌ای از بسیاری آثار محسن مخملباف بوده‌است. با این حال، نه تنها برای ما که در این فیلم در پی نقش و چگونگی حضور زن و رویکرد و تفسیر فیلمساز می‌گردیم بلکه برای هر تماشاگر عادی، که در جست‌وجوی چنین نشانه‌هایی هم نیست، حضور زنان در سلام سینما چشمگیر و اساسی و بحث‌انگیز است و این، تازه، بجز دیگر بحث‌های اساسی این فیلم درباره قدرت، قدرت‌طلبی، سلطه‌پذیری و نقش شرایط در موفقیت آدم‌ها - در ورای ظاهر موضوع فیلم یعنی عشق به سینما و بازیگری - است.

سلام سینما، بحث‌انگیزترین و جنجالی‌ترین فیلم سیزدهمین جشنواره فیلم فجر، در چهار سینمای تهران به نمایش درآمد و به‌رغم خالی بودن از جنبه‌های تماشاگرپسند آشنا و مرسوم با استقبال نوق‌العاده‌ای روبه‌رو شد که حکایت از اشتیاق گروه‌هایی از مردم به قالب‌های جدید و طرح موضوع‌های تازه در سینما دارد. این فیلم، برای ما، بستر و انگیزه مناسبی جهت بحث درباره پاره‌ای از جنبه‌های آن بود و تصمیم گرفتیم این موضوع‌ها را با چندتن از کسانی که در فیلم حضور بیشتر و برجسته‌تری داشتند، به بحث بگذاریم. از آن میان، چهار نفر را برگزیدیم: مریم کیهان و آزاده زنگنه - که تقریباً نیمه دوم سلام سینما را به خود اختصاص داده‌اند - و شقایق جودت - که بخشی از حرف‌هایش از حاشیه صوتی فیلم پاک شده بود. شاید چهارمی چندان برای تماشاگران فیلم آشنا نباشد زیرا در چند لحظه گذرا روی پرده دیده شد اما او یکی از شخصیت‌های اصلی نسخه سه ساعته فیلم و پشت صحنه سلام سینما است. فاطمه افشین، در روز آزمونش، خود را یک دختر لال معرفی کرد و سر صحنه لحظه‌های پرشوری آفرید. با دو تن از همکاران پای صحبت دختران سلام سینما نشستیم. **●**

الهام خاکسار

● مخملباف را هرمنودی می‌شناسیم که در بیشتر آثارش به زنان توجه غنچه‌وارانه‌ای داشته، از جمله در همین فیلم سلام سینما که فیلم مطرح و بحث‌انگیزی است؛ چه در میان تماشاگران و چه در میان منتقدان. به هر حال، هیچ‌کس با این فیلم خنثی برخورد نکرده. عده‌ای از منتقدان آن را با مشتق شب کیارستمی مقایسه کردند؛ اینان مدعی هستند که مصاحبه‌شونده‌ها تحقیر شده‌اند و عده‌ای



● فاطمه افشین: مخملباف خودش جواب سؤال‌هایی را که در فیلم مطرح کرد، می‌داند. او فقط می‌خواست این حقایق را روی پرده بزرگ نشان دهد.

توهین شد؟

الهام خاکسار

عکس‌های مصاحبه: لاله شرکت



حتی پیش‌تر می‌روند و می‌گویند به نسل جوان و کل جامعه توهین شده است. ما هم فکر کردیم شاید بهتر باشد با چند نفر از خود این گروه صحبت کنیم و احساس خود آنها را جویا شویم. پس لطفاً، صادقانه و صریح، از حس درونی‌تان برایمان بگویید.

○ شقایق جودت: من اصلاً چنین احساسی ندارم چون در سینمای حرفه‌ای هم ممکن است کسی در خیلی از نقش‌های منفی و پیش‌پا نژاده بازی کند و نمی‌توان گفت که به او توهین شده است.

● پس شما هم عملاً داشتید نقش بازی می‌کردید و حرف‌هایتان واقعی نبود؟

○ جودت: نه، واقعیت بود. سه روز به باغ فردوس رفتم و چون فرم شرکت در آزمون را نداشتم، مرا نمی‌پذیرفتند. یکی - دوبار بیرونم کردند بالاخره رفتم و آن سوال و جواب‌ها...

● آن سوال و جواب‌ها و لحن مخملباف در شما احساس بدی ایجاد نکرد؟ مثلاً آنجا که به طنز گفت: «خانم‌ها رویشان را برگردانند بینیم ایشان چه می‌گویند.» یا تقلید آهنگ خدا-حافظی کردن شما؟ آنجا همه رفته بودند تست بشوند اما از طریق این آزمایش بیشتر خودشان را بروز می‌دادند تا استعدادشان را در بازیگری؛ به‌خصوص شما که به‌رغم اصرار زیاد مخملباف نقش بازی نکردید. بنابراین، هیچ احساس بدی ندارید نسبت به آن تصویری که از شما نشان داده شد؟

○ جودت: نه، راضی هستم.

● البته مثل این که شما تجربه بازیگری هم داشتید. یک کلوزآپ از شما در فیلم همسردیدیم.

○ جودت: من اصلاً رشته‌ام بازیگری است.

● پس چرا از همان راهی که به بازی در فیلم همسر متجر شد، نخواستید وارد سینما شوید؟

○ جودت: من اصلاً قصدم این نبود که در فیلم سلام سینما بازی کنم.

● پس برای چه رفتید آنجا؟

○ جودت: در فیلم مشخص نشد؟

● بخش اصلی صدای شما پاک شده بود. البته چیزهایی دستگیرمان شد ولی قضیه برای خیلی‌ها مبهم مانده است. حالا اگر ممکن است بفرمایید قضیه چه بود.

○ جودت: من ترجیح می‌دهم صحبت در این مورد ادامه پیدا نکند. موضوعی خصوصی بود و حتماً بهتر بوده بخش نشود که نشد.

● ولی شما که موضوع را در آزمون‌هاش کردید. همه کسانی که در محل آزمون بودند، فهمیدند ماجرا از چه قرار بوده. در سالن‌های سینما هم تماشاگران دیدند و شنیدند که مخملباف از شما پرسید: «اشکالی ندارد این را نشان بدیم؟» و شما

دختران مجموعاً نظر مثبتی ندارد. فکر نکردید این صراحت ممکن است واکنش‌هایی در جامعه و خانواده‌تان داشته باشد؟

○ جودت: خانواده‌ام حساسیت خاصی ندارند.

ولی در جامعه ما این تلقی وجود دارد که همیشه این پسرها یا مردها هستند که حق دارند کسی را دوست داشته باشند و این دوست داشتن را ابراز کنند.

در حالی که اعلام این موضوع از طرف یک دختر عکس‌العمل ایجاد می‌کند. البته من عکس‌العکس خیلی بدی ندیدم چون، شاید، این موضوع مشکل و حرف دل خیلی از دخترهای شبیه به من است؛ به

گفتید: «نه، حالا که همه فهمیدند، دیگر برایم فرقی نمی‌کند.»

○ جودت: بس نشناختن‌گران هم دست آخر چیزهایی، گرچه شکسته و بسته، دستگیرشان شد. من هم تکر می‌کنم تا همین حدی که نشان داده شد، کافی است.

● البته حذف آن جمله‌ها نه خواست شما بود نه خواست مخملباف بلکه مجوز نداشتن فیلم به این شرط صادر شد. به هر حال، انشا کردن این قضیه در «صورت جمیع تبعاتی برایتان نداشت» به‌خصوص که جامعه نسبت به اعلام برخی مسائل از سوی



این تفاوت که دختران دیگر شاید موقعیت یا جرت- ابراز چنین احساسی را نداشتند.

● با این صراحت فعلی شما و همه آنچه در مقابل دوربین گذشت و به خصوص موافقت شما در مورد پخش آن، حالا چرا از بیان مجددش پرهیز می‌کنید؟

○ جودت: چون آن وضعیت عوض شد.

● آخرش چه شد؟

○ جودت: چیزی بود که تمام شد. اصلاً صحبت در موردش... خلاصه این‌که شخص مورد نظر من، که قرار بود من به خاطرش از ایران بروم، آمد. برای همین می‌گویم که تمام شد. به خیر و خوشی تمام شد و دیگر مخالفتی وجود ندارد. فقط سربازهایش باید تمام شود.

● واقعاً منظور شما از شرکت در آن آزمون رسیدن به این هدف بود؟ خیلی پیچیده به نظر می‌رسد که آدم برای دستیابی به آن هدف چنین راهی را انتخاب کند. درست مثل این‌که بگویند در یک اقیانوس صندوق گنجی افتاده که دقیقاً هم نمی‌دانیم در کجای این اقیانوس سرگردان است. بعد شما بروید و همه اقیانوس را بگردید، این‌که شما بخواید بروید میان یک جسمیت پنج‌هزار نفری تست شوید که احتمالاً انتخاب شوید و بعد هم در فیلم بعدی مخملباف نقش اول را داشته‌باشید و آن فیلم هم پرورد جشنواره‌های جهانی و حتی شما را هم دعوت کنند، به نظر می‌رسد جست‌وجو در اقیانوس برای پیدا کردن یک صندوق است. حالا اگر بخواهیم این را تعبیر کنیم به «قدرت عشق»، خوب خیلی تشنگ است ولی ضمناً خیلی خیالی و رؤیایی است.

○ جودت: البته آن موقع پیش‌بینی نمی‌کردم که من بازیگر فیلم بعدی مخملباف، بگم باشم. اصلاً ممکن بود توانم بروم داخل. اصلاً ممکن بود نتوانم آقای مخملباف را ببینم. من نرفته بودم که سرا به عنوان بازیگر انتخاب کنند. ممکن بود هیچ‌یک از این جریان‌ها پیش نیاید.

● عجیب است که واقعیت درست‌طوری پیش رفت که می‌خواستید. یعنی توانستید بروید، توانستید مخملباف را ببینید و در بین گروه‌گروه آدم‌هایی که آمده بودند بازیگر شوند، فقط شما در فیلم بعدی مخملباف بازی کردید. تازه شما که در آزمون خوب بازی نکردید، نه خوب بازی کردید و نه

در شرایطی که تبعیض، در حیطه‌های مختلف، به زنان تحمیل می‌شود؛ دغدغه‌ها و درگیری‌های زنان

علاقه‌مند به هنر، به طور حتم، آنان را در معرض سوءتعبیرها، برداشت‌های منفی و تبعات ناشی از این تبعیض‌ها قرار خواهد داد.

می‌خواستید که بازیگر شوید. چه شد که در گبه به شما نقش دادند؟

○ جودت: خودم هم می‌دانم.

● آن نقش خیلی کوتاه در فیلم همسر اتفاقی بود؟

○ جودت: با معرفی یکی از آشنایان خانوادگی - آقای کلاری، که فیلمبردار آن فیلم بودند - چون خیلی فوری یک نفر را می‌خواستند، وتم.

● حالا همان سؤال اول را در مورد سایر دوستان حاضر تکرار می‌کنیم که آیا آنچه را بیشتر متقددان در مورد توهین به شرکت‌کنندگان نوشته‌اند، قبول دارید یا نه؟

○ ناطقه افشین: من خوشحالم که نقش زیادی در نسخه فعلی ندارم چون راحت‌تر می‌توانم اظهارنظر کنم؛ یعنی اگر بخواهم فیلم را تحسین کنم، نمی‌گویند چون خودش در فیلم بازی کرده، ستایش‌آمیز حرف می‌زند. واقعیت این است که من هم نرفته بودم بازی کنم. بنابراین، مسئله تحقیر و توهین در مورد من صدق نمی‌کند. من رفتم و دیدم چاره‌ای جز بازی کردن ندارم ولی بازی کردن را خردم انتخاب کردم نه این‌که آقای مخملباف بگوید برای من بازی کن. به همین دلیل، هیچ احساس توهین و تحقیری نکردم. راستش من، از سال‌ها پیش، پیگیر آثار آقای مخملباف بوده‌ام. از همان موقع که در جنگ‌های سوره قصه‌های کوتاه می‌نوشت. بعد «سنجی کشش در فیلمنامه» و مقاله‌ها و رمان‌هایش را نوشت و شروع به فیلمسازی کرد. همیشه همه آثار او و همه ماجراها و حرف‌ها و حدیث‌ها و بحث‌هایی را که درباره او عنوان شده، دنبال کرده‌ام. خیلی کنجکاو بودم که چنین آدمی برای فیلمش چه‌طور بازیگر انتخاب می‌کند. رفته بودم این را ببینم. بیرون سالن مصاحبه، در محوطه باغ فردوس، چیزهایی دستگیرم شد ولی اصل ماجرا در سالن مصاحبه بود و تا وارد نمی‌شدم، نمی‌توانستم بنهمم آنجا چه می‌گذرد. مجبور شدم بروم تو، دیدم تا بازی نکنم، باز هم چیزی دستگیرم نمی‌شود. مجبور شدم بازی کنم تا ببینم آخرش چه می‌شود. همه ماجرا از سر کنجکاو بود.

● چه‌طور شد نقش یک آدم لال را بازی کردید و برای حرف زدن مقاومت به خرج دادید؟

○ افشین: خوب من حرفی برای گفتن نداشتم و تصمیم گرفتم ساکت باشم. می‌خواستم بفهمم و بفهم

پیدا کنم که اگر بخواهم روزی بازیگر شوم، آیا استعدادی دارم یا نه؟

● از گی این حالت را به خودتان گرفتید که اطرافیانتان هم باور کردند شما لال هستید؟

○ افشین: روز قبل از فیلمبرداری با یکی از دوستانم به باغ فردوس رفته بودم. دوستم به شوخی گفت: «من اگر بروم تو، نقش بیروز و ثوقی را بازی می‌کنم». هر چند او دختر است! من هم به شوخی گفتم: «من اگر بروم تو، می‌گویم من لالم آقا!» و دوستم کلی خندید. این زمینه قلبی بود، هر چند هنوز تصمیم قطعی نداشتم. وقتی رفتم به سالن، دیدم نسبت به دخترخانم‌های فوق‌العاده جوان و سرحال و شاداب حرفی ندارم و ساکت ماندم.

● این تأثیر فیلم هزیمه مخملباف و تظاهر دختر کولی به لال بودن نبود؟

○ افشین: نه، به هیچ وجه. من خیلی به «بازی در بازی» علاقه‌مندم. دوست داشتم این را تجربه کنم.

● در اوایل فیلم پسر جوانی تظاهر به کور بودن کرد اما مخملباف تشخیص داد که او نابینا نیست، شما را چه‌طور؟

○ افشین: آقای مخملباف اول شک کرده بود و البته من هنوز هم که یاد حالت او در دقایق اولیه می‌افتم، متأسف می‌شوم اما بقیه خانم‌های داوطلب با محبت خودشان خیلی به من کمک کردند تا آنجا که من از گذشت و عطوفت آنها اشکم جاری شد. آقای مخملباف به لال بودن من شک داشت و گفت: «تو بازی خوب بود و قبول شدی، پس دیگر از این به بعد وانمود نکن که لال هستی!» من که برگشتم، دیدم بچه‌های دیگر به طرفداری از من به آقای مخملباف اعتراض کردند: «این اگر می‌توانست حرف بزند، می‌زد.» فکر می‌کنم آن روز تردید آقای مخملباف کم شد. گفتند برو فردا بیا چون تمام آن روز فیلمبرداری داشتند و گروه خسته شده بود. فردا قرار شد دوباره صحنه روز قبل تکرار شود ولی من قبل از فیلمبرداری رفتم و به او گفتم که من لال نیستم و این یک نوع بازی بوده. آقای مخملباف هم گفت: «به کسی نگو و همان بازی را مثل دیروز ادامه بده.»

● این رابطه‌ای که بین شما و افراد دیگر گروه به وجود آمد، آیا می‌تواند این مفهوم را داشته‌باشد که، به‌رغم تمام تفسیرهای منفی که از فیلم شده، همه آن آدم‌هایی که برای ورود به باغ فردوس یکدیگر را زیر پا می‌گذاشتند، به چنان پیوند عاطفی رسیدند که حاضر شدند حق خودشان را به دیگران دهند؟

○ افشین: بله، مطمئناً. ما از همدیگر هیچ شناختی نداشتیم و همه بچه‌ها در محوطه باغ فردوس با هم آشنا شدند. حتی اسم یکدیگر را هم نمی‌دانستیم. وقتی در کنار هم قرار گرفتیم، خانم جودت هم به ما ملحق شد. با وجود هدفی که داشت، او هم حاضر بود کنار برود و حتی همه سعی می‌کردند در فنائکاری از همدیگر سبقت بگیرند. خوب من نقش لال را ایف کردم اما بقیه داوطلبان که نسبت به من گذشت کردند، اصلاً احساسشان ترجم نبود. آن روز



احساس کردم که ای گاش واقعاً لال بودم. من واقعاً احساس کردم فضایی سرشار از دوستی و محبت را تجربه کرده‌ام. دخترها از این که لال بودن من از ناحیهٔ مخملباف به راحتی پذیرفته‌شده، خیلی ناراحت شدند. وقتی فیلمبرداری تمام شد و به حیاط رفتیم، یکی از بچه‌ها را دیدم که در گوشهٔ حیاط و نه در جمع، رو به دیوار کرده و من از تکان خوردن شانه‌هایش فهمیدم که دارد گریه می‌کند؛ هر چند قضایا خوب تمام شده بود و من قبول شده‌بودم چون همه به نفع من کنار رفته‌بودند. رفتم و با اشاره از او پرسیدم: «چرا گریه می‌کنی؟» و خودم هم گریه‌ام گرفت. او گفت: «فاطمه، تو اثر می‌توانستی حرف بزنی چی می‌شد؛ یعنی آن وقت دیگر چه بازیگری می‌شدی؟» او هنگام ادای این جمله‌ها از نقص عضو من دچار ترحم نشده بود بلکه از این که استناد من به دلیل نقص عضو امکان رشد و نمو پیدا نمی‌کرد، حسرت می‌خورد. این احساس خیلی بی‌ارزش است، خیلی. بچه‌هایی که هیچ‌یک حتی اسمم را نمی‌دانستند، تنهایم نگذاشتند؛ خانم جودت آنجا بودند و می‌توانید از ایشان پرسید که حسن ترحمی وجود نداشت.

● بقیهٔ بچه‌ها کی متوجه شدند که شما لال نیستید؟
○ افشین: اصلاً پس از آن روز دیگر آنها را ندیدم. آقای مخملباف را هم ندیدم. اگر ماجرا به گوش دوستانم نرسیده باشد، شاید هنوز فکر می‌کنند که من لال هستم.

● فکر می‌کنید اگر بفهمند، عکس‌العملشان چیست؟

○ افشین: فکر نمی‌کنم دلخور شوند. نشان بالای ۱۸ سال بود و مطمئنم مسئله را درک می‌کنند. می‌دانید، سن و سال در تجزیه و تحلیل قضایا خیلی اهمیت دارد. مثلاً خودم وقتی بچه بودم، دوست داشتم مثل فلان هنرپیشه بازی کنم. بعدها که بزرگ شدم، این برایم خیلی مهم بود که بروم روی پردهٔ بزرگ سینما، و فکر می‌کردم در آن صورت برای همهٔ مردم عالم مهم شده‌ام. این چیزها اقتضای سن است. الان که سی‌ساله هستم، هیچ بازیگری الگویی من نیست. دلم می‌خواهد شیوهٔ بازیگری بازیگران خوب را ببینم ولی نمی‌خواهم کی برداری کنم.

● فکر نمی‌کنید اعضای گروهی که شما در آن بودید، حالا اگر مصاحبه را بخوانند، می‌فهمند که شما لال نبودید و احساسات آنها را به بازی گرفتید؛ آن وقت تمام آن خاطرات خوب تبدیل به خاکستر نخواهد شد؟

○ افشین: خوب، اگر هم این‌طور فکر کنند و گلاب‌های هم داشته‌باشند، حق دارند ولی من از اول گفتم که رفته‌بودم نوعی «بازی در بازی» انجام دهم. اگر بیرون از محوطه و در حیاط صحبت می‌کردم و در مقابل میز مخملباف صحبت نمی‌کردم، لال می‌رفتم. آقای مخملباف حین فیلمبرداری یکی از دخترها را صدا کرد و پرسید: «آیا این خانم بیرون صحبت می‌کرد؟» وقتی او گفت که صحبت نمی‌کرده، به‌نظرم رسید که تردیش کم شد.



● شقایق جودت: کسی به‌زور داوطلبان را جمع نکرده بود تا ضعفشان را نشان دهد.

● بنظر می‌رسد شما تنها کسی بودید که مخملباف را بازی دادید؟

○ افشین: اصلاً قصد این نبود.
● حالا راضی هستید از این تجربه‌ای که کردید؟

○ افشین: نه، زیاد راضی نیستم. اگر می‌توانستم گریه نکتم، غلیان احساسات بچه‌ها به وجود نیامده بود ولی ترانستم خودم را کنترل کنم. من اصلاً دوست ندارم که بازی با گریه انجام شود.

● ولی مخملباف می‌گفت که حاشیه‌ها نصف مشکلاتشان را با گریه حل می‌کنند

○ افشین: به‌نظرم شاید بتوان گفت که گریه ناشی از ضعف است و چون خودم گریه کردم، می‌گویم رید موفق نبودم

● چیزی که در فیلم می‌دیدیم، اصرار مخملباف بود که از بازیگرهایش گریه می‌خواست. در این نسخه‌ای که به نمایش عمومی درآمده، جز چند لحظهٔ گذرا، چیز زیادی از شما نمی‌بینیم اما در نسخهٔ سه ساعته بیشتر حضور داشتید. حالا خودتان بگویید آیا بازی دیگری، بجز گریه و خنده، از شما خواست؛ مثل خشم، نگرانی، عصبانیت و...؟

○ افشین: آقای مخملباف یک بازی گروهی از ما می‌خواست. به من گفت که تو یک دختر لوس بشو، بعد به بقیه گفت تو خاله‌اش، تو عمه‌اش، تو خواهرش، تو همسایه‌اش، و گفت حالا همه بازی

کنید؛ همین.

● معمولاً گری و لالی توأم است. کسی پرسید تو چرا حرف‌های ما را می‌شنوی اما فقط حرف نمی‌زنی؟

○ افشین: نه. چون آماتور بودم، می‌دانستم که اگر بگویم که هم هستم، کارم خیلی مشکل می‌شود. کافی بود در اطرافم صدایی بلند شود و من ناخودآگاه عکس‌العمل نشان دهم.

● حالا از احساسی که در مورد بقیهٔ داوطلبان دارید، بگویید؛ آیا فکر می‌کنید که تصویر نشان داده شده از دیگران توهین‌آمیز است؟

○ افشین: در جامعهٔ ما بعضی از مسائل خیلی حاد می‌شود و اغلب با دید کاملاً منفی به ماجراها نگاه می‌کنند. کم پیش می‌آید که حالت میانه و متعادل داشته‌باشیم. در مورد سینما هم همین‌طور بوده. من فکر می‌کنم چون سلام سینما را مخملباف ساخت، این حالت سیاه و سفید شدت بیشتری دارد. اگر مثلاً صباغ‌زاده یا فیلمساز دیگری این را می‌ساخت، تعبیرهای دیگری از آن می‌کردند. خودم آنجا بودم و صحنه‌هایی را دیدم که مخملباف جوانمردی کرد و خیلی از آنها را در فیلم نگذاشت. به‌خصوص حرف‌های خانم‌ها را، در حالی که برای همهٔ آنها مجوز داشت. من واقعاً متأسفم که منتقدان می‌گویند این فیلم توهین‌آمیز بوده.

● می‌توانید به یکی - دو نمونه اشاره کنید؟



خنده تماشاگر ضعف‌های آدم‌های روی پرده است. شخصیت‌های کمیک معمولاً آدم‌های غیرعادی و دست‌وپا چلفتی هستند و ضعف‌هایی دارند و به خاطر همین ضعف‌ها بلاهایی به سرشان می‌آید و تماشاگر به آنها می‌خندد. اما گفتید که آنجا شیفتگان سینما را دیدید که به جای تزیین ضعف‌ها، صریحاً آنها را اعلام کردند. فکر نمی‌کنید مخملباف آنها را در شرایطی قرار داد که مجبور شدند خودشان را لو بدهند؟ حالا می‌شود این را ناشی از تیزی مخملباف و مهارتش دانست که موفق شد آدم‌ها و درونشان را به نمایش بگذارد؟ در حالی که کارگردانی دیگر ممکن بود از داوطلبان فقط یک بازی بخواهد. پس مخملباف حریف قدری بود که...

○ مریم کیهان: من این را دلیل قدر بودن سینما می‌دانم و نه شخص مخملباف. به نظر من در این فیلم بیشتر از آن‌که ضعف‌های شرکت‌کنندگان نشان داده شود، ضعف‌های سینماگران نشان داده شد. منتقدان اعتراض می‌کنند که چرا در این فیلم خشونت و توهین و تحقیر بوده. در حالی که مخملبافی که در سلام سینما هست، خود واقعی‌اش نیست. او دارد نقش سینمای موجود را بازی می‌کند. او نمادی از سینماست که آنجا نشسته. بله، سینما واقعاً نسبت به علاقه‌مندان خشن و بی‌رحم است. مخملباف توهین، خشونت و مسائلی را عنوان می‌کند که ممکن است دیگر کارگردانان و همکارانشان عملاً آن را در مورد بازیگران و علاقه‌مندان اعمال کنند اما در انتظار سعی دارند خلاف آن را ثابت کنند. این فیلم به شدت ائتلاف بود چون ماهیت مشترک بیشتر کارگردانان و سینماگران را در مقابل نگاه‌ها قرار داد. حالا سینماگران علت واقعی عصبانیتشان را که نمی‌گویند، در مصاحبه‌هایشان می‌گویند سینما دنبانه

حوب، این دلایل بسیاری دارد. در سلام سینما گوشه‌هایی از این مسائل مطرح شده است. ● با طرح این نقص و مشکل، آیا اصلاً توانست به رفع و تصحیح کمک کند؟

○ افشین: فکر می‌کنم دلیل همه فحش‌نامه‌هایی که به نام نقد درباره سلام سینما نوشته شده، ناشی از این است که مخملباف این نقص را نشان داد و گفت اما دیگران نشان نمی‌دهند و نمی‌گویند. قصد او نه توهین به کسی بود و نه مصروف کردن خودش. چون مخملباف را همه می‌شناسند و نیازی به شهرت ندارد، آن هم با دستاویز قراردادن عده‌ای جوان کم‌تجربه. فقط منظورش این بوده که این را نشان دهد و تلنگری بزند به ذهن آدم‌ها؛ که چرا خیلی‌ها پرایشان مهم نیست در اطرافشان چه می‌گذرد و چرا آدم‌ها مشغله ذهنی جدی ندارند.

● اغلب افراد دوست ندارند ضعف‌هایشان نشان داده شود و گرنه عکس‌العمل نشان می‌دهند.

○ جودت: کسی که به‌زور آن داوطلبان را آنجا نیاورده بود تا ضعفشان را نشان بدهد.

● نه، اصلاً ضعف‌های خود تماشاگر. وقتی تماشاگر خودش را در آنها می‌بیند، خوشش نمی‌آید.

○ افشین: جانب این‌جاست که هیچ‌کس دوست ندارد ضعف خودش را روی پرده ببیند ولی این بچه‌ها آن قدر عاشق سینما و عاشق بازیگری‌اند که حاضر شدند ضعف‌های خودشان را، به عنوان نمونه‌های قابل تعمیم، روی پرده سینما به همه نشان دهند و همین موجب خنده تماشاگر می‌شود: همین که ما آماده‌ایم بلافاصله به یکدیگر بخندیم.

● این منطق سینمای گمندی هم هست (که البته بحثش در این مورد فرق می‌کند) ولی در سینمای گمندی، بجز گمندی‌های موقعیت، یکی از دلایل

○ افشین: مثلاً، بعضی از بسرها نقش‌های بازیگرانی را بازی می‌کردند که برای آنها که تفکر مذهبی داشتند، خیلی ناراحت‌کننده بود. هنوز عده‌ای که در سال‌های پس از انقلاب رشد کرده‌اند، چنین الگوهایی دارند. یکی از بچه‌ها داشت نقش مجید سه‌کله را، که در فیلم سوت‌ه‌دلان بود، حیثی قشنگ بازی می‌کرد؛ واقعاً عالی بود. دو گروه بر سر این موضوع با هم جدل کردند چون الگوی بیشتر داوطلبان، بازیگران منفی قبل از انقلاب یا بازیگران صعیف خارجی بودند و تماشاگران وقتی می‌بینند که جوان‌ها این بازیگران را الگو قرار می‌دهند، خوب به این موضوع می‌خندند. بله، این خنده خنده تلخی است که ریشه‌هایش در حیثی چیزهای دیگر این جامعه است و جای بحثش اینجا نیست. اگر این توهین‌آمیز است، در حیثی حیثیه‌های دیگر هم هست؛ در تئاتر، در مراکز فرهنگی و حیثی جاهای دیگر. منتها ما می‌بینیم و نمی‌گوییم ولی مخملباف می‌بیند و می‌گوید.

● حالا فکر می‌کنید به چه دلیل مخملباف از آن جوان‌هایی که آنجا بودند، خواست بگویند شکل چه کسی هستند؟ این سؤال چه مسئله‌ای را روشن می‌کرد؟

○ افشین: مخملباف جواب این سؤال‌ها را می‌داند چون خودش با این جوان‌ها بوده، با اینها بزرگ شده و جوان‌ها را می‌شناسد. فقط می‌خواست این را روی پرده نشان بدهد، یعنی همان چیزی که حیثی‌ها می‌دانند اما جرئت مطرح کردنش را ندارند.

● یعنی می‌خواست روی یک نقطه ضعف انگشت بگذارد؟

○ افشین: درست همین است. نسل جوان ما تفکر سیاسی و اجتماعی ندارد، نه نسبت به کشور خودش شناخت کافی دارد نه نسبت به مسائل جهانی.





● **فاطمه افشین:** اگر در جامعه به شخصیت و ابراز وجود نسل جوان ما توجه شده بود، امکان نداشت یک آگهی درخواست بازیگری آن جوش و خروش را به وجود آورد.

● **نسل جوان ما تفکر سیاسی و اجتماعی ندارد و مخملباف این نقص را نشان داد و گفت اما دیگران نشان نمی‌دهند و نمی‌گویند.**

● **مثل همه، فکر می‌کنم که مخملباف نسبت به آثار اولیه‌اش خیلی تغییر کرده اما بُعد قابل تحسین شخصیت او صداقت و صراحتش است.**

● **به نظر شما جدل بین مخملباف و داوطلبان نابرابر نبود؟**
○ **زنگنه:** نه، همان‌طور که دیدید، ما توانستیم از خودمان دفاع کنیم. پس اگر در کسی استعداد دفاع از حق و حقوقش وجود داشت، می‌توانست بحث و جدل کند.

● **و البته فیلم را هم کسانی اداره کردند که بیشتر اهل جدل بودند و مقاومت کردند.**

○ **زنگنه:** بله، این فیلم اصلاً حیطه بحث بود و سبب یک بحث و جدل بزرگ. بنابراین، احساس کردیم که باید جدل کنیم و بمانیم و دیدید که همین‌طور هم شد.

○ **جودت:** ببینید، آدم‌ها خودشان باعث رفتارهای دیگران می‌شوند. یعنی هر رفتاری که با من می‌شود، خودم هم تا حدودی باعث آن رفتار شده‌ام. موفقیت آدم‌ها ناشی از اراده خودشان و ضعف‌ها و قوت‌های خودشان است. کسی که به‌زور آنها را در آن موقعیت قرار نمی‌دهد. اگر کسی احساس می‌کند تحقیر شده، تقصیر خودش است و مخملباف تقصیری ندارد. همه کسانی که در این فیلم نشان داده شدند، یا رضایت خودشان بوده. خود من، شخصاً، امضا کردم و رضایت دادم. حالا، پس از همه این مراحل، اگر بایم و بگوییم که نمی‌دانستیم و گول خوردیم و غیره، به نظرم کمی بجهل بازی است.

● **در اینجا دو بحث وجود دارد: یکی این‌که، به هر حال، آنچه در فیلم می‌بینیم، شیوه مرسوم تست بازیگری نیست یا حداقل بخش عمده‌اش این‌طوری نیست و کسانی که آمدند تست شوند، فکر نمی‌کردند چیزهایی که می‌گویند، بعداً نمایش داده می‌شود. مسئله این است که همه ما ضعف‌هایی داریم و اگر قرار باشد کسی بیاید کندوکاو بکند و این ضعف‌ها را نشان بدهد، عده‌ای از ما، که زیر**

اصلاً احساس بسدی ندارم. در مسوره مصاحبه‌شوندگان دیگر هم فکر می‌کنم که موضوع بستگی به برداشت خود افراد دارد. به نظرم قدری توهین‌آمیز بود ولی به خاطر نتیجه‌اش از این بابت ناراحت نشدم.

● **شما فیلم «مثنی شب» را دیده‌اید؟**
○ **کیهان:** نه، ولی می‌گویند که شبیه به «سلام سینما» است.

○ **جودت:** به نظر من «مثنی شب» نمونه کوچکی از جامعه ما بود، یعنی فقط بچه‌ها بودند ولی «سلام سینما» در مقیاسی وسیع‌تر، نمونه بزرگتری از جامعه را نشان داد. به نظر من اصلاً نمی‌شود اینها را با هم مقایسه کرد چون به هم ربطی ندارند. البته در آن فیلم هم مصاحبه‌هایی با چند بچه انجام شده بود و عکس‌العمل‌هایی که بچه‌ها در برابر کیارستمی نشان می‌دادند و جواب‌هایشان خیلی زیبا بود و من از این فیلم خیلی خوشم آمد.

● **نقطه در استفاده از تکنیک مصاحبه شبیه بودند.**

○ **آزاده زنگنه:** با این‌که اغلب معتقدند آقای مخملباف ما را تحقیر کرده ولی من فکر می‌کنم او فرصت‌هایی می‌داد که ما از خودمان دفاع کنیم؛ یعنی این‌طور نبود که هر چه می‌خواهد، بگوید و ما هم همین‌جور بایستیم و نگاه کنیم و بایریم. اصلاً این‌طور نبود. کسی که واقعاً دوست داشت تحقیر نشود، می‌توانست از خودش دفاع کند. در تمام شرایط همین‌طور است. در هر موقعیتی ممکن است آدم تحقیر شود که می‌تواند اصلاً ربطی هم به سینما نداشته‌باشد. حالا این درست نیست که چون نود درصد منتقدان مخالف فیلم بودند، ده درصد دیگر هم باید جزو مخالفان باشند. حتی اگر نود درصد هم موافق باشند، من بی‌باید قبولشان کنم. هر کس نظر خودش را دارد.

فاضله است، همه‌چیزش هم زیباست. خشونت نیست، همه با هم مهربانند و... اما خیلی چیزها را تمهیداً و آگاهانه پنهان و کتمان می‌کنند. طبیعتاً همه ناراحتند که چرا مسائلی پشت پرده‌شان روی پرده افتاده. من فکر می‌کنم که تمام اتهامات مربوط به «سلام سینما» فقط بهانه است و تحمیل ایرادهای واهی. و بارور کنید خیلی از کارگردانان فقط در مصاحبه‌ها دم از انسانیت می‌زنند و همه بی‌رحمند، وقتی می‌خواهند مثلاً فیلمی برای بچه‌ها بسازند، بچه‌ای را کتک می‌زنند که جلوی دوربین گریه کند تا آنها بتوانند یک فیلم عاطفی و انسانی بسازند.

● **فکر می‌کنید این خشونت در ذات سینماست؟**
مربوط به سینمای ایران است یا سینمای جهان؟
وضعیت فعلی سینماست یا اساس سینما؟
○ **کیهان:** فکر می‌کنم اساساً سینما خشن است ولی احتمالاً افرادی که در سینما هستند، می‌توانند تغییرش بدهند و شاید نمی‌خواهند.

● **چرا فکر می‌کنید سینما اساساً خشن است؟**
○ **کیهان:** برای این‌که رقابت تجاری و اقتصادی وجود دارد. هر کس می‌خواهد خودش جلو برود. بنابراین، حاضر است با هر ترفندی دیگران را پس بزند و خودش پیش برود.

● **شما که خودتان در فیلم «سلام سینما» تبدیل به ستاره‌های فیلم شدید، در مورد توهین‌آمیز بودن آن چه نظری دارید؟**

○ **کیهان:** اگر در این فیلم به من توهین شده، من ناراحت نیستم چون با آگاهی آن را پذیرفتم. بنابراین، موضوع در مقایسه با کودکی که مثلاً برای فیلم کارگردانی دیگر سیلی خورده، فرق می‌کند. مخملباف این فیلم را با هدف انسانی و خوبی ساخته و اگر در جهت نیل به این هدف به من توهین شده، من این توهین را از پیش پذیرفته‌ام و حالا هم



● شقایق جودت: در جامعه ما این تلقی وجود دارد که همیشه پسرها و مردها حق دارند کسی را دوست داشته باشند و این دوست داشتن را ابراز کنند.

ناگهان، مثلاً من علاقه مند به سینما، در این وضعیت قرار گرفته‌ام که پُرخواهی، پُرخواهی یا تنبلی‌ام رو شده. خوب این ویژگی‌ها در اذهان شکل نقطه ضعف‌هایی را پیدا می‌کند که ربطی به بازیگری ندارد. در مسیر مطرح شدن عشق به بازیگری در سلام سینما، بخش‌هایی از شخصیت آدم‌ها مطرح شده که بیشتر در حوزه‌های روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی می‌گنجد.

○ جودت: همین می‌گذرد هم می‌تواند نوعی سلام سینما باشد چون ما که از قبل نمی‌دانستیم چه سؤال‌هایی در اینجا مطرح می‌شود. ممکن است در همین سؤال و جواب‌ها بعضی از ضعف‌های ما روشن شود. همین گفت‌وگوهای عادی آدم‌ها، خودش، نوعی فیلم است چون در همین دیالوگ‌ها ضعف‌ها، در مقیاس کوچک‌تر، نشان داده می‌شود.

● ابعادش مهم است. یک موقع شما چیزی می‌نویسد و دست دوستی می‌دهید و بین خودتان می‌ماند ولی وقتی چند نفر در یک اتاق آن را بلندبلند می‌خوانند، ابعادی پیدا می‌کند که پیش‌بینی نمی‌کردید و تازه آنجاست که می‌فهمید آن نوشته‌تان به چه شکل غیرمتصانانه‌ای تغییر ماهیت داده و مورد استفاده قرار گرفته؛ چرا؟ چون ابعادش گسترده شده و در ماهیتش هم از نظر چگونگی تأثیرگذاری تغییر ایجاد شده. همین سلام سینما را اگر آدم تنها ببیند، تأثیرش یک‌جور است؛ اگر در یک سالن، با ده - بیست تماشاگر ببیند، بازتاب دیگری دارد؛ در سالن هزار نفری جور دیگر. یک وقت شما ضعفی را با هم‌کلاسی بغل دستی‌تان مطرح می‌کنید و به گونه‌ای خاص واکنش می‌بینید. گاهی در یک کلاس عنوان می‌کنید و عواقب گسترش پیدا کردن موضوع را به‌کلی متفاوت با شکل قبل می‌بینید. در سینما که دامنه انتشار بسیار وسیع‌تر است. در تلویزیون که اصلاً منفجر کننده می‌شود. حالا سؤال دیگر ما این است که چه طور با آن اشتیاق برای آزمون رفتید؟

○ زنگنه: خانواده من با بازیگری موافق نبودند و جدال سختی با آنها داشتم. با خودم گفتم حالا که من این قدر سخت با اینها مجادله می‌کنم و این قدر دلم می‌خواهد حرف خودم را به کرسی بنشانم، آیا واقعاً استعدادش را دارم؟ آنگهی موقعیت خوبی بود برای پاسخ گرفتن. رقم خودم را بسنجم، یعنی حتی اگر قبول هم می‌شدم، فیلم بازی نمی‌کردم. وقتی ناجرا را برای پدر و مادرم تعریف کردم، اصلاً هیچ

ره‌بین گذاشته شده‌ایم و ضعف‌هایمان را جست‌وجو کرده‌اند، ممکن است ضعف‌هایمان را بپذیریم و بعضی‌هایمان هم ممکن است نپذیریم. یک دیدگاه می‌تواند این باشد که چرا ضعف‌های آدم این‌طور عریان شده. از نظر کار هنری، البته، ایرادی ندارد که هنرمند از طریق این عریان کردن و افشاگری به نتایج بزرگی برسد و تماشاگران را بیدار کند اما یک دیدگاه اخلاقی هم وجود دارد که چنین برخوردی را مجاز نمی‌داند. حالا اگر این داوطلبان بپذیرند که عریان شدن ضعف‌هایشان تسریع‌کننده یک تأثیر اجتماعی خوب است و بخواهند در این تأثیرگذاری سهیم شوند، ایرادی ندارد ولی به نظر نمی‌رسد که همه چنین درسی داشته باشند. بنابراین، ممکن است احساس کند که مثلاً دست‌انداخته شده‌اند. در کنار تمام این مسائل، بسیار محتمل است حتی کسانی که در نقدها و اظهارنظرها اعتراض و گلایه می‌کنند، در خلوت خودشان درباره این ضعف‌های عمومی فکر کنند. مسئولان به فکر بیفتند و حتی کسی که مسئولیتی ندارد، بگوید بهتر است تغییراتی را در خودم شروع کنم. اما تنها اشکال عمده می‌تواند مربوط به آن دسته از داوطلبان باشد که این بُعد از سلام سینما را درنیافته‌اند یا ارزش هنری و تأثیر اجتماعی و فرهنگی آن برایشان اهمیتی ندارد.

○ زنگنه: متأسفانه منتقدان هم این موضوع را درک نکردند.

○ جودت: آخر اگر این فیلم این‌طوری نمی‌شد که اصلاً سلام سینما نمی‌شد. اگر قرار بود همه بیایند و یک تست ساده و مرسوم و رایج بدهند و بروند و این سؤال و جواب‌ها و جدل‌ها نشود که دیگر سلام سینما ساخته نمی‌شد. چیزی که ما از ابتدا در باغ فردوس دیدیم، این بود که آقای مخملباف مدام تکرار می‌کرد که از همین الان فیلمبرداری شروع شده و فیلم «همین است. پس اگر تقصیری هست، متوجه آنهایی است که مایل بودند در چنین فیلمی باشند اما نشینند، ندینند و در نهایت هم در فیلم باقی نمانند.

● داوطلبان شاید به دلایل مختلف نسبت به موقعیت خودشان آگاهی نداشتند اما آن کسی که آگاهانه در حال استفاده از داوطلبان بوده، به خوبی می‌دانسته که اینها یک‌جوری دارند ضربه می‌پذیرند. در اینجا فقط می‌توان گفت همه کسانی که در فیلم بودند، اگر آگاهانه وارد این فیلم شدند، فداکاری کردند؛ یعنی از شخصیت و غرور خودشان مایه گذاشتند تا اثری تأثیرگذار شکل بگیرد. این کار بیشتر از بازیگری به فداکاری نزدیک است.

○ زنگنه: من احساس می‌کنم این فداکاری نیست چون علاقه به سینما اصلاً ضعف نیست. برداشت من از مجموعه صحبت‌ها این بود که شما علاقه به بازیگری را نوعی ضعف می‌دانید. من با این استنباط موافق نیستم.

● نفس علاقه به بازیگری اصلاً ضعف نیست. قرار بوده تستی از علاقه‌مندان بازیگری گرفته شود ولی

اظهار ناراضی نکردند. گفتند: «مسئله‌ای نیست، برو. بازی که نمی‌کنی.» ولی همان شد یک فیلم؛ و این برای من و خانواده‌ام اتفاق خیلی خوبی بود چون به شکل معجزه‌آسایی دست از مخالفت برداشتند.

○ کیهان: این معجزه در مورد من هم مصداق پیدا کرد چون، علاوه بر پدر و مادر، همه بستگان با من مخالف بودند و حتی تهدید می‌کردند که در صورت ورود به سینما، با من قطع رابطه می‌کنند. اما دو - سه روز پس از نمایش فیلم، به شکل غیرمنتظره‌ای، همه تماس می‌گرفتند و تبریک می‌گفتند.

● پس فقط نفس تثبیت شدن در موقعیت یک بازیگر برایتان مهم بود؟

○ زنگنه: بله، چون آن موقع ما فقط عاشق سینما بودیم و به آن وابسته نشده بودیم. این حرف نظام‌الدین کیهانی، صدابردار سلام سینما را قبول دارم که: «عشق را می‌توان رها کرد ولی وابستگی وقتی به‌وجود بیاید، دیگر رها کردنش ممکن نیست.» من آن موقع فقط علاقه داشتم و اگر می‌فهمیدم شرایط بازی کردن در سینما را ندارم، مسلماً با آن شرایط خانوادگی و مخالفت‌ها مجبور می‌شدم دست از این علاقه بردارم و در راه دیگری قدم بگذارم، مثل الان که رشته عکاسی را انتخاب کرده‌ام و دلم می‌خواهد در دانشگاه هم عکاسی بخوانم؛ حتی که نباید بازیگر باشم.

● یعنی عشق به بازیگری دیگر فروکش کرد؟

○ زنگنه: من اصلاً نباید این موضوع را عنوان می‌کردم چون باز هم حربه به دست منتقدان می‌افتد و این کاهش علاقه به بازیگری را جزئی از سلام سینما تلقی می‌کنند و بابتش صفحه سیاه می‌کنند.

● حالا اگر با سلام سینما توی ذوق شما خورده، از عنوان کردنش، به هر دلیل، باید ابا داشته باشید؟

○ زنگنه: اصلاً دلم نمی‌خواست این فکر به وجود بیاید. سینما برایم یک مقدار کم‌ارزش‌تر از قبل شده. من آن موقع زندگی را در سینما می‌دانستم ولی الان می‌دانم چیزهای بسیار باارزش دیگری بجز سینما هم وجود دارد.

● یعنی واقع‌بین‌تر شده‌اید؟

○ زنگنه: این‌طور احساس می‌کنم.

● یعنی وقتی به آن چیزی که می‌خواستید رسیدید،





متوجه شدید آنطور که فکر می‌کرده‌اید، نیست؟
 ○ کیهان: نه، قصد ما بازیگری بود ولی در این فیلم هیچ نقش خاصی را به ما ندادند که بازی کنیم تا به آرزویی که داشتیم برسیم. مثل این است که یک گزارشگر تلویزیون در خیابان با آدم مصاحبه کند و آن مصاحبه در تلویزیون پخش شود. آدم نمی‌تواند بگوید من وارد تلویزیون شدم.

○ البته جاذبه عمده بازیگری برای عوام، شهرت آن است. در این صورت فرقی نمی‌کند که بازی کند یا نکند، بازی خوب بکند یا نکند یا حتی فقط چهره‌شان را تلویزیون نشان بدهد. به همین دلیل، وقتی گزارشگر تلویزیون برای مصاحبه، مثلاً به یک پارک می‌رود، افراد متفرقه پشت دو نفر اصلی می‌ایستند، فقط برای این‌که در تصویر باشند تا کسانی که آنها را می‌شناسند، بگویند دیشب در تلویزیون دیدمت. در این فیلم هم زیاد دیده می‌شد که مخملباف می‌پرسید: «برای چه آمده‌ای؟» جواب داده می‌شد: «برای بازیگری.» «چرا؟» - «خوب، علاقه دارم.» - «چرا علاقه داری؟» - «نمی‌دانم، اصلاً به هنر علاقه دارم. از بچگی علاقه داشتم.» غیر از شما و چند مورد استثنایی دیگر که گفتند می‌خواهیم مشهور شویم و کس دیگری که گفت به این دلیل که بازیگران زندگی مرفهی دارند، بقیه همان حرف‌های همیشگی و عادی را زدند.

○ کیهان: خوشبختانه، در مورد ما ثابت شد که علاقه‌ای به شهرت نداریم چون قابلیتی که سلام سینما در ایجاد شهرت داشت، باعث شد که ما، در حد خودمان، مشهور شویم اما به آن چیزی که می‌خواستیم، نرسیدیم.

○ پس از سلام سینما پیشنهاد بازیگری به شما شده است؟

○ زنگنه: برای یک فیلم کوتاه و یک سریال تلویزیونی به من پیشنهاد شده که قبول نکردم چون در شرایطی نیستم که جدی بگیرم.

○ خانم کیهان، شما بفرمایید تأثیر سلام سینما در جهت تغییر دادن تمایلاتان چه بود؟ توانست به این منجر شود که هدفی جز بازیگری پیدا کنید؟

○ کیهان: تغییر مهمی که در من ایجاد شد، همان واقع‌بین‌تر شدنم است؛ به‌خصوص پس از این‌که فیلم در جشنواره به نمایش درآمد و عکس‌العمل منتقدان

● شقایق جودت: من عکس‌العمل بدی ندیدم. این موضوع مشکل خیلی از دخترهای شبیه من است اما شاید آنها موقعیت و جرئت ابراز آن را ندارند.

را دیدم. احساس کردم که همه خیلی دو رو هستند. قبلاً تصور می‌کردم سینما مکان پاکی است، همه به هم عشق می‌ورزند، همه با محبت هستند... ولی واکنش منتقدان تمام این تصورات را درهم‌ریخت. با آن‌که هنوز به سینما علاقه دارم ولی دیگر آرزومند نیستم.

○ نظراتان در مورد تدوین سلام سینما چیست؟ فکر می‌کنید از مجموعه مصاحبه‌ها خوب استفاده شده‌است؟

○ کیهان: به نظر من تدوین نسخه نود دقیقه‌ای، که در سینماها نمایش داده‌شد، خیلی خوب بود اما نسخه سه ساعته نکته خاصی نداشت.

○ زنگنه: من نسخه نود دقیقه‌ای را ندیدم، نسخه سه ساعته هم به نظرم خیلی عادی آمد.

○ افشین: من فکر می‌کنم مشکل اصلی سلام سینما دوباره بودن آن است. کارگردان یا باید قصه مشتاقان

انبوه بازیگری را روایت می‌کرد یا قصه عشق این دو خانم جوان را. از نظر تکنیکی هم می‌بینیم که قسمت‌های تیراندازی مخملباف و واکنش و بازی داوطلبان، آنجا که به شکل اسلوموشن درآمده، زیباترین لحظه‌هاست. تدوین و صداگذاری هم در این قسمت فوق‌العاده است.

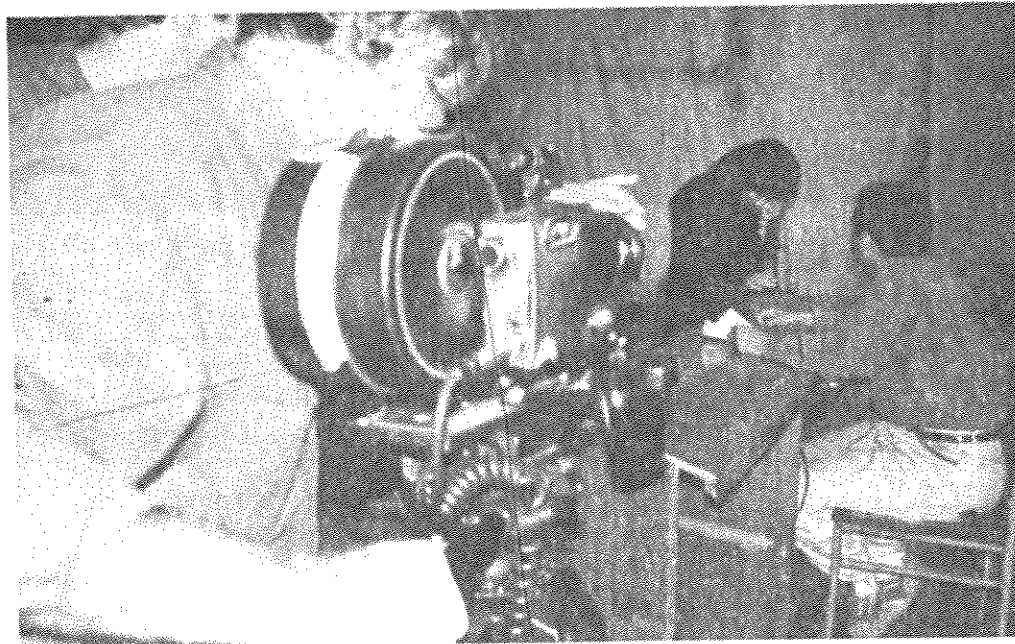
○ البته منظور ما از تدوین، تکنیک و بُعد فنی‌اش نیست. می‌خواهیم بدانیم شما که آنجا بودید و دیدید که چه اتفاقی افتاده، فکر می‌کنید از این مجموعه و دستمایه آیا فیلم بهتری می‌شد ساخت؟
 ○ جودت: تدوین سلام سینما به نظر من عالی است. از تمام موارد عادی صرف‌نظر شده و همه موارد بحث‌انگیز به اندازه مناسب در فیلم مصرف شده‌است.

○ سلام سینما را چندبار دیدید و واکنش تماشاگران حاضر در سالن چه تأثیری روی شما داشت؟

○ افشین: در جشنواره فجر، بر اثر ازدحام جمعیت، در نزدیک‌ترین فاصله ممکن تا پرده سینما، روی زمین نشستم و فیلم را دیدم. اما واکنش غیرمنصفانه و بد منتقدان چنان تأثیر مخربی در من گذاشت که دیگر حاضر نشدم فیلم را ببینم.

○ الان اصلاً کنجکاو نیستید بدانید که تماشاگران عادی سینما چه عکس‌العملی دارند و آیا تصویر شما را مثبت می‌بینند یا منفی؟

○ افشین: آخر زتی تماشاگر فریخته آن‌جوری



○ فاطمه افشین: من آنجا بودم و صحنه‌هایی را دیدم که

مخملباف جوانمردی کرد و خیلی از آنها را در فیلم نگذاشت.

به‌خصوص حرف‌های خانم‌ها را، در حالی که برای همه آنها مجوز داشت.

عکس‌العمل نشان می‌دهد، به چه دل‌خوشی باید فکر کنم که تماشاگر عادی معقول‌تر خواهد بود؟ شخصاً دیگر حاضر نشدم فیلم را بینم اما اطرافیان رفتند و دیدند و حالا دارم می‌بینم که تازه خوش‌بین‌ترین‌ها دایم از موضوع فیلم حرف می‌زنند و می‌نویسند. من کمتر نقدی درباره فیلمبرداری و صدا و تدوین خواندم.

● این فیلم، البته، فیلم تکنیک نیست، فیلم طرح و موضوع است و پرداخت و روایت کرد. اما می‌خواهیم بدانیم که فکر می‌کنید سلام سینما اصلاً به آن نتیجه‌ای که می‌خواست، رسیده یا به ضد خودش بدل شده؟

و ترمین‌آمیز از اساس به چه دلیل انتخاب شده؟
○ جودت: و خیلی‌ها هم فقط درباره خورد مخملیاف نوشته‌اند. به نظر من، او خودش را در فیلم نه بالا برد و نه بپا داد. حتی در برابر استدلال خانم زنگنه و خانم کیهان، آقای مخملیاف می‌توانست جواب بدهد ولی نداد چون نمی‌خواست خودش را دست بالا بگیرد و مطرح کند.

● به نظر می‌رسد که خود مخملیاف هم فداکاری کرده چون توی این فیلم نقش آدم خشن و مستبدی را بازی کرده و اکثر تماشاگران این توهم برایشان به‌وجود آمده که او واقعاً این‌جوری است.
○ افشین: تمام هدف فیلم القای اهمیت شرایط،

سکانسی افتادم که مربوط به ما و بازی خواستنی ما از دیگران است. در بعضی از نقدها عنوان شد که آدم‌ها در موقعیت‌های مختلف تغییر می‌کنند و ما را مثال زدند که وقتی پشت آن میز رفتیم، بی‌رحم شدیم. در حالی که در آن صحنه‌ها ما فقط بازی کردیم و این کارگردان بود که چنین چیزی از ما می‌خواست. من دلم نمی‌خواست از آدم‌هایی که می‌آمدند، به زور، گریه بخواهم؛ تمام اینها خواست آقای مخملیاف بود. مثلاً گفت: «به این خانم بگو برو بیرون ولی همین که در را باز کرد، بگو برگرد.»

○ افشین: شما چرا حاضر شدید چنین کاری بکنید؟
○ زنگنه: آقای مخملیاف گفت: «اگر بخواید بازیگر شوید، باید خودتان و استعدادتان را نشان دهید.» من عاشق سینما و بازیگری بودم. پارتی هم نداشتم. این تنها شانس بود که به‌رحمت به‌دست آورده‌بودم. به شکلی منطقی و ساده، فقط می‌خواستم خودم و استعداد بازیگری‌ام را نشان دهم. حالا تماشاگران فکر می‌کنند که من در آن شرایط واقعاً فرق کردم در صورتی که زجر کشیدم چون خودم، شاید ده دقیقه پیش از آن، تمام این زجر و فشار را تجربه کرده‌بودم.

○ افشین: یعنی قبول نداشتی که قرار گرفتن در پشت میز تغییرت داد؟

○ زنگنه: نه، قبول ندارم. من بازی کردم و بازیگر کسی است که بتواند خوب بازی کند.

○ افشین: اگر آثار مخملیاف را دنبال کرده‌باشید، می‌بینید که یکی از مسائل اصلی‌اش جبر و اختیار است. در مورد شما هم تأثیر شرایط و قبول شرایط صدق می‌کند. حتی اگر بگویید که بی‌رحمی را مخملیاف به شما تحمیل کرد، مخملیاف در اینجا تبلوری از شرایط است؛ شرایطی که شما به آن تن دادید و قبول کردید؛ پشت میز رفتید و از دیگران گریه خواستید.

○ زنگنه: هرکس دیگر هم می‌رفت، همین می‌شد.

○ افشین: نه، فقط کسی که می‌خواست بازی کند، همین می‌شد.

○ کیهان: هیچ بازیگری، وقتی نقشی از کارگردان قبول می‌کند، در مورد ایفای آن نقش چندوچون نمی‌کند. در اینجا تقصیری هم متوجه ما هست. زمانی که آقای مخملیاف ما را از پشت میز بلند کرد و در صف بقیه قرار داد و پرسید: «چه‌طور حاضر شدید مثل من مانند یک دیکتاتور با دیگران رفتار کنید؟»، باید می‌گفتم این خواست شما بود. در اینجا واقعاً فیلم شکل مستدگونه خود را از دست داد اما در فیلم از این صحنه‌سازی خبری نیست.

○ جودت: من فکر می‌کنم چیزی که مهم است، وجه نمادین موضوع است و بحث بر سر این که چه شخص یا چه اشخاصی سحری این مفهوم شده‌اند، بی‌مورد است. همه می‌دانیم که به موضع قدرت رسیدن، شخصیت افراد را تغییر می‌دهد. من فکر می‌کنم همین‌که فیلمی، تا این حد صریح، چنین موضوع مهمی را مطرح کند، خوشحال‌کننده است.



● شقایق جودت: همین میزگرد هم می‌تواند نوعی سلام سینما

باشد چون ما که از قبل نمی‌دانستیم چه سؤال‌هایی در اینجا مطرح می‌شود.

● آزاده زنگنه: خانواده من با بازیگری موافق نبودند اما

گفتند: «مسئله‌ای نیست، برو، بازی که نمی‌کنی.» ولی وقتی

همان، فیلم شد، به شکل معجزه‌آسایی دست از مخالفت برداشتند.

جبرها و محدودیت‌هاست. می‌زی که یک سویس خنده و یک سویس گریه است، نمودی از شرایط متفاوت است. مریعی که در وسط کشیده شده، سمبل محدودیتی است که می‌گوید اگر یک قدم پایت را بیرون بگذاری، حذف می‌شوی. می‌زی که آنجاست، سمبل قدرت و سلطه است...
○ زنگنه: حالا که صحبت از میز شد، یاد آن

○ کیهان: سلام سینما، به نظر من، کارش را خوب انجام داد ولی خیلی از مخاطبانش ظرفیت لازم را برای درکش نداشتند. خیلی‌ها عادت دارند از کوچک‌ترین شیء موجود در فیلم پیام برداشت کنند و تعبیر و تفسیر برایش بتراشند. از گلدان و آینه و سقف و رنگ سعی می‌کنند مفهوم استخراج کنند ولی هیچ‌کس نمی‌گوید که این موضوع و پیام خشن





● آزاده زنگنه: اگر در کسی استعداد دفاع از حق وجود داشت، می‌توانست بحث و جدل کند.

یک کلوزآپ ظاهر شوم. اما، وقتی در سال‌های بعد، ناصرالدین شاه آکتور سینما را ساخت و از دیگر بازیگرانی هم در فیلمش استفاده کرد، تغییراتش را به‌وضوح اعلام کرد. خلاصه اعتراض‌های جوسازان مخالف مخلصان هم دقیقاً به خاطر همین تغییرات است اما نکته‌ای که غالباً نادیده گرفته می‌شود، بازیگری و بی‌آلایشی اوست؛ صرف‌نظر از منافع، خطرها و مصلحت‌جویی‌ها، حاضر نیست ماسک به چهره بزند.

● اگر نتوانید بازیگری را ادامه دهید، دچار سرخوردگی نخواهید شد؟

○ کیهان: در این روزگار گلابه از این‌که رابطه به‌جای ضابطه حاکم است، حرف جدیدی نیست. در زمینه بازیگری هم متأسفانه این مشکل به چشم می‌خورد. من اگر خودم به این نتیجه برسم که قابلیت لازم برای بازیگری را ندارم، احساس ناخوشایندی نخواهم داشت اما اگر احساس کنم دیگرانی که هم‌سطح من یا پایین‌تر از من بوده‌اند، مرا پس زده‌اند، قطعاً ناراحت می‌شوم.

● نابازیگران زیادی هستند که همه کارنامه سینمایی‌شان در یک فیلم خلاصه شده‌است. شما که در سلام سینما ظاهر شدید، اگر در آینده به کار گرفته نشوید، احساس بازیگری یک‌بارمصرف را پیدا نمی‌کنید؟

○ کیهان: اگر کسی حتی فقط در یک فیلم بازی کند، به‌رحال بازیگر است و باید به او احترام گذاشت اما همین عنوان «نابازیگر» که شما استفاده می‌کنید، توهین‌آمیز است.

● فاطمه افشین: بیشتر کسانی که در سلام سینما داوطلب بازیگری بودند، در فداکاری از یکدیگر سبقت گرفتند.

● منادیان زن

فیلم به عمد انتخاب شده‌اند و می‌توانند سمبل شکستن باورهای پوسیده باشند.

○ کیهان: بیش از هر چیز برخورد منتقدان. ○ زنگنه: و نه برخورد منتقدان با ما یا فیلم بلکه واکنش منفی آنان نسبت به مخلصان باعث شد که ما نسبت به کل هنرمندان تجدینظر کنیم.

● صرف‌نظر از منتقدان، شما در مورد هنرمندان، به‌طور اعم، بسیار خوش‌بین بودید؛ گفتید که هنرمندان حتی پشه‌ها را هم با ظرافت می‌بینند؛ حالا این هنرمندان، بجز منتقدان، چه کسانی بودند که در موردشان تجدینظر کردید؟

○ زنگنه: بدون این‌که بخوام از فرد به‌خصوصی نام ببرم، به یک نمونه اشاره می‌کنم: در مجلدهای خواندم که هنگام نمایش سلام سینما در هنرمندان، در نیمه‌های فیلم، از فرط عصبانیت سالن سینما را ترک کردند و در راه به‌شدت به هم کوبیدند تا اعتراضشان کاملاً علنی شود. چنین واکنشی، بجز توهین آشکار نسبت به هنرمندان صادق چون مخلصان، معنی دیگری دارد؟ هنرمندانی که ما در سال‌های پیش از تجربه سلام سینما می‌شناختیم، فقط یادآور ممانت و ظرفیت بودند. شاید هم در آن سال‌ها، شناخت ما از این هنرمندان ظاهراً متین ناقص بود و با نزدیکی به سینما واقع‌بین‌تر شدیم.

● چرا به پیام فیلم همیشه توجه نکردید؟ به این‌که، اتفاقاً، هنرمندان پیش از دیگران در معرض تجاری بودن، روزمره بودن و متبدل بودن قرار می‌گیرند؟

○ زنگنه: آن زمان، من به قدری مجذوب سینما بودم که به چنین چیزهایی فکر نمی‌کردم. به‌طور مطلق، همه چیز سینما را خوب می‌دیدم و حالا خوشحالم که از آن افراط به تعادل رسیده‌ام.

○ کیهان: در مورد پیام در فیلم، من این سؤال را دارم که آیا الزاماً هر فیلمی باید پیام داشته‌باشد؟ اگر جوابمان مثبت باشد؛ آن‌وقت مشکل فعلی سینما، یعنی ترویج پیام‌های تحمیلی به فیلم‌ها، به منظور گرفتن مجوز پیش می‌آید.

○ جودت: حالا که صحبت از آثار قبلی مخلصان شد، ترجیح می‌دهم در مورد ناصرالدین شاه آکتور سینما صحبت کنم که اولین فیلمی بود که از مخلصان دیدم و اتفاقاً، بجز مونتاز خورشید، با هیچ وجه دیگر آن نتوانستم ارتباط برقرار کنم.

○ افشین: من همه فیلم‌های مخلصان را دیده‌ام و آثارش را دنبال کرده‌ام؛ مثل همه فکر می‌کنم که او نسبت به آثار اولیه‌اش خیلی تغییر کرده اما بعد تحسین برانگیز شخصیت او صداقت و صراحتش است. بارزترین نمونه، مصاحبه پنج‌ساعته او با مجله سروش است. خوب به یاد دارم که مخلصان در آن مصاحبه گفت: «من حاضر نیستم با بیضایی حتی در

● و نکته ظریف‌تر این‌که مخلصان بلافاصله شما دو نفر را از پشت میز بلند کرد و در کنار دیگران قرار داد. این خلع قدرت، جمله معروف حضرت علی(ع) را در ذهن تداعی می‌کند: اگر قدرت در دست کسی باقی می‌ماند، به دست تو نمی‌رسید.

سؤال بعدی ما از خانم زنگنه است: در مورد حرف‌های مشخصی که در فیلم زدید، مثلاً این‌که گفتید اگر کارگردانان من را به عنوان بازیگر قبول نکنند، خودم کارگردان می‌شوم...

○ زنگنه: از آنجا که برخی از فیلمسازان اول تجربه بازیگری داشتند و بعد فیلم ساختند، برای من این تصور غلط به‌وجود آمده بود که اگر قرار باشد فیلم بسازم، اول باید فیلم بازی کنم تا تجربه‌هایی در این زمینه کسب کنم.

● برای بازی در فیلم دستمزد گرفتید؟ ○ زنگنه: بله.

● در فیلم که گفتید پول نمی‌گیرم؟

○ زنگنه: ما اول قبول نکردیم، بعد به عنوان هدیه مطرح کردند. گفتند می‌خواستیم برایتان کتاب بگیریم و...

● کدام قسمت فیلم را بیشتر دوست دارید و کدام قسمت بیشتر آزارتان می‌دهد؟

○ جودت: من سکانس مربوط به جوان نابینا را دوست دارم.

○ زنگنه: قسمت مورد علاقه خانم جودت برای من آزاردهنده‌ترین بخش فیلم بود. به نظرم یک دروغ بزرگ می‌آمد. کسی که آگهی مخلصان را در روزنامه می‌خواند، باید متنی را برای بازی آماده می‌کرد اما به‌جای این‌که از راهش وارد شود، به عنوان کور آمده که مخلصان را بازی بدهد...

○ جودت: آن‌هم یک نوع بازی بود. آنمی که سه روز در پارک خوابیده و در تمام این مدت واقعاً مثل یک کور زندگی کرده، کارش قابل ستایش و زیباست اما قسمت آزاردهنده برای من سکانس‌های مربوط به خانم زنگنه و کیهان بود، فقط به دلیل کشاد بودن صحنه.

○ افشین: بدترین لحظه‌ها کشمکش آن زندانی سیاسی و فرزندانش با این دو خانم بود و بهترین لحظه‌ها زمانی بود که خانم جودت، با تمام انگیزه‌های عاطفی، حاضر شد به نفع من کنار برود؛ هرچند نمی‌دانم در نسخه نود دقیقه‌ای این صحنه‌ها هست یا نه.

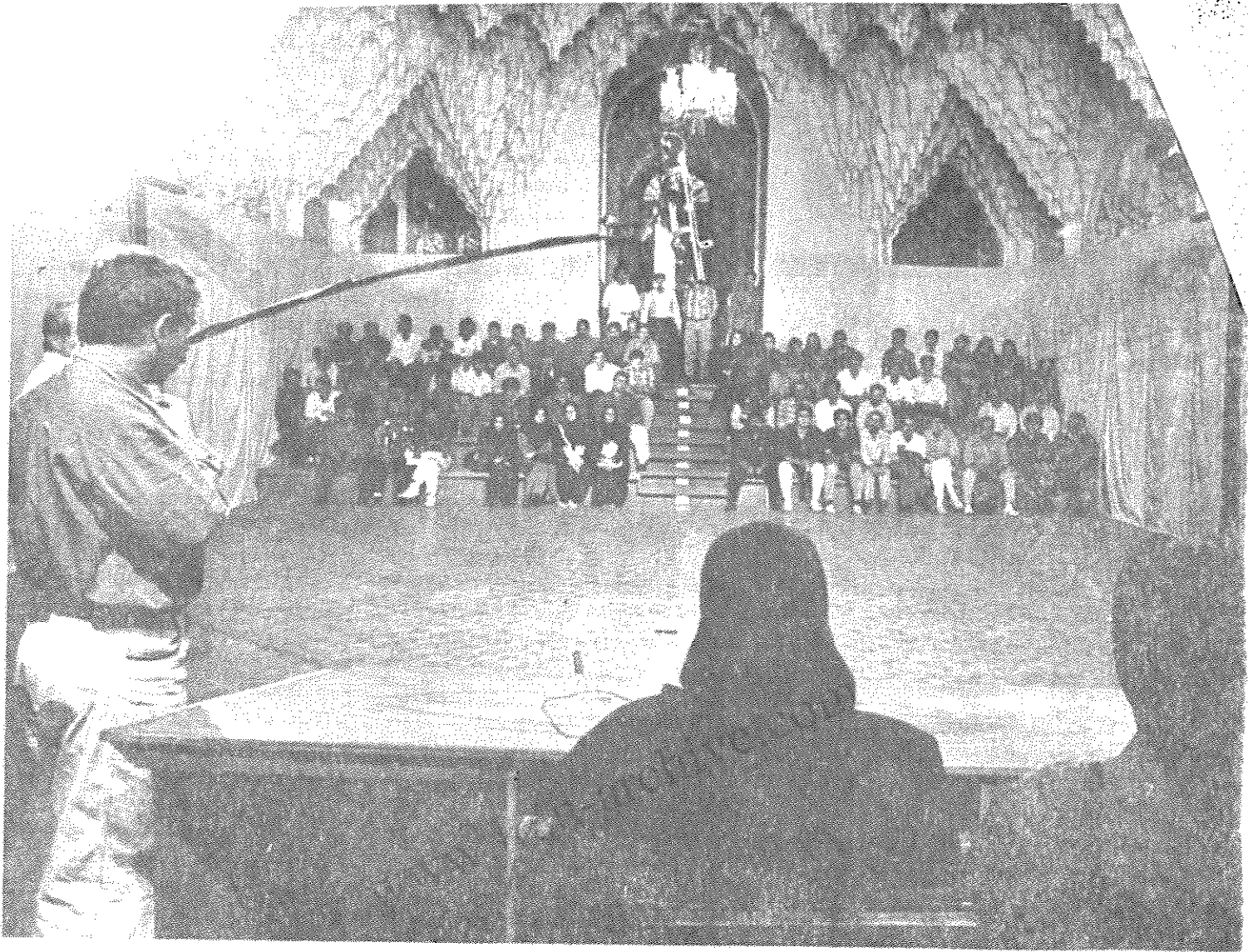
○ کیهان: من قسمت‌های تیراندازی و اسلوموشن را خیلی دوست دارم و قسمت اول فیلم که مردم هجوم آوردند، به نظرم خیلی فجیع می‌آید. متأسفم که خودم هم قاطی این جماعت بودم و نمی‌دانم که چرا به این شکل دیوانه‌وار به سمت سینمایی که خوب نیست، هجوم آوردم.

● چرا فکر می‌کنید سینما خوب نیست؟

○ زنگنه: به دلیل تمام آن چیزهایی که در این یک سال اخیر - به جهت نزدیکی‌ام با سلام سینما - دیدم و شنیدم.

● چند نمونه را برایتان بگویم.





● شقایق جودت: از آغاز فیلمبرداری، آقای مخملباف مدام تکرار می‌کرد که فیلمبرداری از همین الان شروع شده است. پس اگر تقصیری هست، متوجه آنهایی است که مایل نبودند در چنین فیلمی باشند.

○ افشین: من با علم به این‌که بازیگری حرفه سخت و خطرناکی است، تمایل دارم وارد سینما شوم اما به‌خوبی می‌دانم که در سینمایی که صدابردار و تدوین‌گر و طراح صحنه و... هر کدام، مشاغل دیگری نیز در کنار فعالیت‌های سینمایی دارند، خطر طرد شدن از سینما، بجز بازیگر، متوجه بقیه هم هست. شخصاً وارد حیطه بازیگری نمی‌شوم مگر این‌که مطمئن باشم توان باقی ماندن در این حرفه را خواهم داشت.

● فکر می‌کنید انگیزه نسل جوان برای روی آوردن به سینما چیست؟ واقعاً چرا این همه جوان با یک آگهی این‌طور به باغ فردوس هجوم آوردند؟
○ جودت: در این مورد نمی‌توان حکم کلی داد

بیشتر. به نظر شما خود این دسته از غیرحرفه‌ای‌ها قبول دارند که حقیقتان و اندازه‌شان همان نقش کوچک بوده یا همیشه در پس ذهن عدم موفقیتشان را این‌طور توجیه کرده‌اند که موفق‌ترها پارتی‌دارها بوده‌اند؟

○ جودت: تصور نمی‌کنم صرف پارتی داشتن برای دوام یک بازیگر کافی باشد. این را از تجربه در فیلم گجه و مطالعات اخیرم می‌گویم. گاهی فکر می‌کنم از بعضی لحظه‌های بازی خودم در گجه راضی نیستم و افسوس می‌خورم که فرصت دوباره بازی کردن ندارم. بازیگری جریانی است که هرچه در آن پیش‌تر برویم، با جنبه‌های وسیع و گسترده آن بیشتر درگیر خواهیم شد.

● نابازیگر کسی است که در موقعیت قرارش می‌دهند اما بازیگر کسی است که حرفه‌اش همین است. نابازیگر به کسی گفته می‌شود که تجربه ندارد و کارگردان با استفاده از تجربه‌های خودش از او بازی می‌گیرد...

○ کیهان: برخی از بازیگران غیرحرفه‌ای، هرچند با تسلط کارگردان، بازی‌های درخشانی ارائه دادند که به یمن همان بازی‌ها فیلم اداره شده است. کلمه «نابازیگر» احساس ناخوشایندی در آدم ایجاد می‌کند و انگار که شخص دست‌کم گرفته می‌شود.

● البته نابازیگر یک عنوان است نه یک صفت. بسیاری از بازیگران غیرحرفه‌ای شاید فقط استحقاق بازی در یک نقش فرعی را دارند و نه



چون انگیزه‌های افراد متفاوت است اما ازدحام سرگیجه‌آور جوانان در باغ فردوس به نظرم فقط معلول عشق جوانان به سینما نبود. عواملی مثل بی‌کاری و کنجکاوی و یا فقط سبیل به دیدن مخملباف هم وجود داشت.

○ کیهان: من این برداشت را قبول ندارم. چرا باید فکر کنیم استقبال جوانان معلول عشق نبود و حاصل چیز دیگری بود؟ چرا اگر جوانی بگوید من عاشق درس خواندن و پزشکی هستم، در مورد ادعایش تردید نمی‌کنیم اما در مورد اشتیاق جوانان عاشق سینما به دنبال ناخالصی می‌گردیم؟

○ زنگنه: به نظرم شاید چهل درصد مراجعه‌کنندگان عاشقانی بودند که حاضر می‌شدند برای رسیدن به هدف، یعنی بازیگری، تاوان بپردازند. مثلاً من و دوستم، خانم کیهان، واقعاً حاضر بودیم یک هفته آنجا بایستیم و فقط روزی یک خرما بخوریم، مشروط بر آن‌که به هدفمان دست پیدا کنیم اما دیدم پسری از خانواده‌ی دختر مورد علاقه‌اش جواب منفی شنیده بود و آمده بود مشهور شود تا به این وسیله به ازدواج دلخواه دست پیدا کند. همان‌طور که خانم جودت اشاره کردند، انگیزه‌های متفاوتی در افراد وجود داشت.

○ افشین: به نظر من تمایل به اعلام موجودیت در جوانان چیزی طبیعی است. جوانان می‌خواهند دیده شوند و کامل دیده شوند و وابستگی‌ها و متعلقات و دغدغه‌هایشان هم دیده شود. در جامعه‌ی فعلی ما جوانان را نمی‌بینند یا کامل نمی‌بینند. اگر به ابراز وجود نسل جوان ما توجه شده بود، هیچ‌وقت یک آگهی درخواست بازیگری آن جوش و خروش را به وجود نمی‌آورد. آنان آمده بودند که روی پرده بزرگ بگویند: «مردم مرا ببینید!» اگر جوانان مکان دیگری را برای اعلام موجودیت پیدا کرده بودند، هیچ‌گاه آن غلیان را نمی‌دیدیم.

● در جامعه‌ی ما بازیگر شدن یک زن هنوز هم خالی از حرف و حدیث نیست. با مشکلات ناشی از این محدودیت چگونه روبه‌رو می‌شوید؟

○ کیهان: همان‌طور که گفتم، خود من به شکلی حاد با این مشکل دست به گریبان بودم. دلیلش هم سوابق ناخوشایند بعضی بازیگران زن در دوران قبل است. ما اگر قابلیت‌های مثبت زنان را در این حیطه باور داریم، در جهت پاک کردن اذهان عمومی از آن تصور منفی موظف به مقاومت و ایجاد یک تصویر روشن هستیم.

○ افشین: در شرایطی که تبعیض در حیطه‌های مختلف به زنان تحمیل می‌شود، دغدغه‌ها و درگیری‌های زنانی علاقه‌مند به هنر، به‌طورحتم، آنان را در معرض سوء تعبیرها، برداشت‌های منفی، و به‌رحال تبعات ناشی از این تبعیض‌ها قرار خواهد داد. دم دست‌ترین نمونه‌ای که همه می‌شناسیم، فروغ فرخزاد است که هنوز، پس از سال‌ها، در معرض قضاوت‌های رنگارنگ قرار دارد؛ کسی که حتی زنده نیست تا از خود دفاع کند. به نظر من ریشه‌های این مخالفت‌ها را فقط می‌توان چنین

خلاصه کرد: فروغ شاعری بود پیش‌تر از زمان خود. وقتی این مشکلات برای او وجود داشته، در مورد هر زن دیگری هم احتمالاً وجود خواهد داشت. ما باید به چنین واکنش‌هایی فکر کنیم و بعد انتخاب کنیم.

● پس از نمایش فیلم، واکنش مردم را در ارتباطات شخصی‌تان چگونه دیدید؟

○ افشین: من کارمند هستم و نوع کارم برخورد با طیف وسیعی از مردم را ایجاب می‌کند. مراجعان سینماوروی که مرا می‌شناختند، بسیار بهت‌زده شده‌بودند. تصور حضور زن شاغل در فیلم بنظرشان نامعقول می‌آمد.

○ جودت: بجز کنجکاوی‌های معمول در مورد بازیگران، موضوعی که من در فیلم مطرح کردم، در میان مردم، به خودی خود، سؤال‌برانگیز است. به‌خصوص پاک شدن بخشی از صدای من انگار ابهام و سؤال به‌وجود آورده. از زمان نمایش فیلم مردم مرا به یکدیگر نشان می‌دهند و چیزهایی زمزمه می‌کنند...

● تا کجا حاضرید تاوان عشق به سینما را بپردازید؟ آیا حاضرید در راه این عشق قربانی بدهید؟ این قربانی می‌تواند محرومیت از ورود به دانشگاه باشد یا از دست دادن شانس ازدواج و اشتغال یا خیلی چیزهای دیگر.

○ جودت: پاسخ به این سؤال خیلی سخت است. ○ کیهان: شما که از اول برای ازدواج وارد سینما شدید، باید راحت انتخاب کنید.

○ جودت: بله، اما الان بازیگر هستم. از اساس هم فکر نمی‌کردم ازدواج با بازیگری‌ام مغایرت داشته‌باشد. بنابراین، در مقابل این سؤال فرضی قادر به پاسخ‌گویی نیستم. شاید پاسخ واقعی مستلزم این باشد که واقعاً در شرایط انتخاب قرار بگیریم.

○ کیهان: ولی من فکر می‌کنم جاذبه سینما به قدری قوی و کورکننده است که به خاطرش حتی مادری بچاهش را ترک می‌کند...

● مریم کیهان: پیام سلام سینما موضوع زن یا مرد نیست، در فیلم همان نگاهی که به مردان شده، به زنان هم شده است.



● شما این را تأیید می‌کنید؟ ○ کیهان: نه، اما می‌خواهم بگویم اجتناب‌ناپذیر است.

○ زنگنه: بنظرم هر پاسخی در اینجا و در این لحظه فقط پاسخی صوری و ظاهری است. آدم باید در موقعیتش قرار بگیرد تا بتواند پاسخ بدهد.

● به نظر شما در سلام سینما مخملباف چگونه به زن نگاه می‌کند؟

○ کیهان: موضوع سلام سینما زن یا مرد نیست؛ یعنی همان نگاهی که به زنان بوده، به مردان هم بوده. فقط شاید بتوان همان جمله «نصف موفقیت زن‌ها...» را اشاره مستقیم به زنان دانست.

● نسبت داوطلبان زن و مرد در باغ فردوس چه‌قدر بود؟

○ کیهان: تقریباً یک سوم داوطلبان زن بودند.

● به‌رغم کمتر بودن تعداد زنان، تقریباً زنان و مردان در فیلم حضور مساوی دارند. این را دلیل چه می‌دانید؟

○ زنگنه: به نظر من کمیت در اینجا اهمیت چندانی ندارد.

○ افشین: من فکر می‌کنم که این حمایت تعمدی بوده است. نمای درشت هم از خانم‌ها بیشتر می‌بینیم.

● شروع فیلم با مرد کور گریبان بود اما فیلم با لبختو گروهی زنان تمام می‌شود. اگر این اشاره‌ها را توجه مخملباف به زنان تلقی کنیم، پس تکلیف جمله «نصف موفقیت زن‌ها...» چه می‌شود؟

○ جودت: حالا که ما در این میزگرد به تعبیر و تفسیر اشاره‌های فیلم می‌پردازیم، در دفاع از حقانیت خودمان، شاید، منکر این عقیده مخملباف باشیم اما فکر می‌کنم عقیده مخملباف در این مورد واقعیت محض است.

○ کیهان: در این‌که زنان رقیب‌القلب‌تر از مردان هستند، شک نیست اما نباید فکر کنیم به این دلیل باید پایین‌تر از مردها باشند.

○ افشین: جمله‌ای که در فیلم شنیدیم، واقعیتی است که مخملباف آن را به عنوان ضعف می‌شناسد. او قصد دارد زنان را به اصلاح این ضعف ترغیب کند؛ پس بر این ضعف تأکید می‌کند اما، از سوی دیگر، در اثرش خلاف این را به ما نشان می‌دهد: مرد ناپیانی را نشان می‌دهد که قصد دارد از طریق جلب ترحم موفقیت به دست آورد؛ زندانی سابق آبدیده‌ای را نشان می‌دهد که اشک می‌ریزد اما، در مقابل، بر پایداری این دو خانم جوان، که حاضر به گریه نیستند، انگشت می‌گذارد. پس مخملباف در فیلم ادعایی کرد که خودش خلافش را به ما نشان داد. هدفش هم از این تناقض‌گویی روشن است. اول آنچه را در مورد زنان معمول و متداول است، به زبان می‌آورد و بعد الگوهای عینی مقاومت در برابر جلب ترحم و گریه را در مقابل چشم تماشاگر می‌گذارد. به نظرم این منادیان زن به عمد انتخاب شده‌اند و می‌توانند سبیل شکستن باورهای پوسیده معمول باشند. ■



● توجه به قابلیت‌های شخصی باعث تقویت اعتماد به نفس می‌شود، زیرا وقتی خود را لایق و توانا بدانید، رضایت شخصی را در وجودتان حس می‌کنید و آثار آن را، حتی در طرز ایستادن یا صحبت کردنتان می‌بینید.



● فرزندان مادران شاغل در انجام کارهای اجتماعی و گروهی از سایر بچه‌ها موفق‌ترند. آنها در مدرسه هم شاگردان خوبی هستند و در واقع خیلی خوب فعالیت می‌کنند.

مادران شاغل و

راحت باشید و از فرزندانتان لذت ببرید

بیاورد که برای اولین بار این موسیقی را در کنار مادرش نواخته‌است.

آخر شب، که بچه‌ها خوابیدند، نشستیم و به اوقات، که به عنوان یک مادر وظیفه‌ام را انجام می‌دهم، فکر کردم؛ هنگام بحث در مورد مشکلات کوچک و بزرگ بچه‌ها، هنگام جست‌وجوی کتاب دلخواهشان در میان قفسه‌های کتابخانه‌ها و کتابفروشی‌ها، وقتی کنار هم کتاب می‌خوانیم، وقتی همه با هم آشپزی می‌کنیم و چه‌قدر همه چیز خنده‌دار می‌شود و تمام آشپزخانه به هم می‌ریزد ولی در عوض غذا عالی از آب درمی‌آید، و همین‌طور هنگام هم‌نوازی موسیقی.

اگر چه این‌ها کارهای متفاوتی هستند ولی در همه آنها یک نکته مشترک وجود دارد: من و بچه‌ها در این مواقع بسیار راحت و آرام هستیم. هیچ اجباری برای انجام این کارها به صورت گروهی وجود ندارد، ما خودمان می‌خواهیم که با هم باشیم. من در مقام یک مادر، سرشار از لذت و احساس رضایت می‌شوم. هر دوی ما یا همه ما - اگر هم‌سرم یا بچه‌های دیگر هم با ما باشند - لحظات خوشی داریم و نهایتاً من هم با بچه‌ها صمیمیت بیشتری حس می‌کنم.

www.iran-archive.com

بسر گرچکم، جد شب پیش، پس از تمرین پیانو مرا صدا کرد و خواست که برایش پیانو بزنم. اولین کتاب نُتی که دم دستم بود، برداشتم و باز کردم. همان‌طور که مشغول نواختن شدم، او کنارم نشسته بود و گوش می‌داد. چند خط از نُت‌ها را زده بودم که فکر کردم شاید او بتواند نُت‌هایی را که با دست راست زده می‌شود، بزند. برای تشویق او به این کار مجبور شدم کمی اصرار کنم، اما خودش در نهایت تعجب دید که می‌تواند آن نُت‌ها را بزند. طولی نکشید که دوتایی با هم پیانو می‌زدیم؛ او نُت‌های دست راست را می‌زد و من هم نُت‌های دست چپ را. در پایان آهنگ، دوست مثل دهنده‌ای که با خوشحالی از نوار خط پایان می‌گذرد، بالا پرید و دست‌هایش را در هوا تکان داد و با صدای بلند گفت: «توانستم، توانستم. دوباره بزنیم، خواهش می‌کنم، دوباره بزنیم.» هر دوی ما با هیجان می‌خندیدیم، و فکر می‌کنم قسمت اول آهنگ را، که او از همه بیشتر دوست دارد، ۲۰ بار زدیم. این اولین بار بود که او سعی می‌کرد یک قطعه موسیقی را «واقعاً» بنوازد. صورتش از شادی می‌درخشید. برای من هم لحظه‌ای فراموش‌نشده بود. مطمئنم که لذت او تنها به خاطر بی‌پردن به مهارتش نبود بلکه، در واقع، از درک لطافت موسیقی به وجد آمد. این همان قطعه‌ای بود که من از بچگی دوستش داشتم و حالا نوبت او بود که آن را تجربه کند و تا آخر عمر از آن لذت ببرد. شاید او هم بعدها شبی را به خاطر



وقتی بیشتر به آن نیم‌ساعتی که با فرزندم گذرانده بودم فکر کردم، متوجه شدم که بهترین لحظات عمرم زمانی بوده است که توانایی‌های شخصی و دانسته‌هایم را در اختیار بچه‌هایم گذاشته‌ام. روان‌شناسان نیز این احساس را تأیید می‌کنند. دکتر شری کوخن‌یگر، محقق روان‌شناس در یکی از دانشگاه‌های لوس‌آنجلس، می‌گوید: «رئز موفقیت در تربیت کودکان این است که والدین قابلیت‌ها و علائق خودشان را بشناسند و نقاط ضعف خود را بپذیرند، زیرا در صورتی که پدر و مادر خود را همان‌گونه که هستند، بپذیرند و دوست داشته‌باشند، می‌توانند به کودکانشان هم کمک کنند تا «همانی» باشند که هستند. توجه به قابلیت‌های شخصی باعث تقویت اعتماد به نفس می‌شود زیرا وقتی خود را لایق و توانا بدانید، رضایت شخصی را در وجودتان حس می‌کنید و آثار آن حتی در طرز ایستادن یا صحبت کردنتان «عکس» می‌شود.»

توجه به توانایی‌های شخصی خود و پرورش آنها لحظات شاد بیشتری را برای همه شما فراهم

می‌آورد. زمانی که هم شما و هم کودکان با آسایش خاطر کامل لحظات خوشی را با هم سپری می‌کنید، بیشتر ذوق و هیجان انجام کارهای مختلف را دارید چرا که «وقتیت زائیده وقتیت است».

دکتر گوخن‌بگر نیز عقیده دارد: «ما بیشتر از کارهایی لذت می‌بریم که می‌توانیم خوب انجامشان دهیم». وقتی فعالیت مورد علاقه‌تان را با کودکان‌تان انجام می‌دهید، حوصله و آرامش بیشتری دارید؛ که خود امتیاز بزرگی است زیرا در این مواقع به دلیل آرامش بیشتر، تمایل بیشتری به آموزش و یا حتی بخشش خطاهای آنها دارید.

رونی نقاط ضعف خود انگشت نگذارید

وقتی «مدام نقاط ضعف خود را عمده می‌کنید، آدم بد اخلاق و سردرگمی می‌شوید. متأسفانه، اغلب، هنگامی که سخت تلاش می‌کنیم بی‌عیب و نقص باشیم، این اتفاق می‌افتد. دکتر هلن کلمین‌شاو، سرپرست مرکز مطالعات خانواده در دانشگاه آکرن، می‌گوید: «۹۸ درصد والدین، خالصانه می‌خواهند به بهترین وجهی وظیفه خود را انجام دهند، اما این تمایل شدید ممکن است آنها را زیاد از حد از خودشان توقع کند».

احساس گناه

همین باعث می‌شود که آنها از میزان و روش تربیت کودکانشان راضی نباشند.

کارولین بوتنز، کارشناس امور خانواده در نیوجرسی، به تجربه دریافته‌است که وقتی یک مادر می‌خواهد کاملاً بی‌عیب و نقص باشد، شادی و سلامت خانواده را تضعیف می‌کند. او می‌گوید: «خود من در مورد اوقاتی که بیشتر احتمال دارد از دست بچه‌ها بمانم - آن (شش ساله)، سارا (چهار ساله) و جان (دو ساله) - عصبانی شوم، فکر می‌کنم؛ این عصبانیت‌ها هنگامی اتفاق می‌افتد که خودم را «مجبور به انجام کاری می‌کنم که وقت آن را ندارم». او تصمیم گرفته از انجام این کارها خودداری کند و در نتیجه اوقات لذت‌بخش‌تری را با فرزندانش بگذرانند. او می‌گوید: «مگر چه طور می‌شود کس دیگری به آنها بازی‌های جدید و جالب بیاموزد؟ من هم به بقیه کارهایشان می‌رسم».

توانایی‌هایتان را پرورش دهید

بعضی افراد از این سوهبت برخوردارند که به توانایی‌هایشان بها دهند و از آنها به بهترین وجه استفاده کنند. باید بدانید که اگر شما هم از بودن با کودکان لذت می‌برید، یا به عنوان پدر یا مادر، راجع به دانسته‌ها و مهارت‌هایتان اعتماد به نفس

سالی شانزدهم
ترجمه هورفر ناظر مظفری

دهید، فهرستی تهیه کنید: موارد موجود در فهرست شما ممکن است هر نوع بازی، تفریح یا کار جدی را، که به حوصله شما و نیز مهارت نیاز دارد، دربرگیرد. مادری می‌گوید: «من دوست دارم با پسرهایم کشتی بگیرم». مادر دیگری در مورد صبوری در رفتار با بچه‌ها می‌گوید: «من می‌توانم کنار بچه‌ها بنشینم و برای بار پانزدهم، کارتت سبید برنی را با آنها تماشا کنم».

۲- توقعات بیش از حد را کنار بگذارید: همه ما سعی داریم والدین خوبی برای فرزندمان باشیم، اما کاملاً بی‌عیب و نقص نیستیم و هیچ وقت هم نباید از خود این توقع را داشته باشیم. اگر اصول تفریحی شما می‌گوید که به عنوان یک مادر بیشتر از آنچه هستید از خود توقع داشته باشید، بدانید که خیلی زود دچار نومی‌می‌شوید و بالاخره به جای توجه و تمرکز بر نقاط قوتتان، تنها به نقاط ضعف و معایب خود می‌اندیشید. اگر اغلب در این مورد خود را سرزنش می‌کنید، سعی کنید آرام باشید و از خود بپرسید آیا زیاد از حد از خود انتظار دارید؟

۳- به نقش همسران در تربیت فرزندانتان توجه کنید: به خاطر داشته باشید که همسر شما هم باید در پرورش کودکان سهمی داشته باشد. زنی می‌گوید که شوهرش، به سراتب بیشتر از او، می‌تواند پسرهایشان را وادار کند که نظم و ترتیب داشته باشند و خطاهایشان را به آنها گوشزد کند. او به آشپزی نیز علاقه دارد و بنابراین بیشتر کارها در این زمینه به عهده اوست.

۴- از کمک دیگران استفاده کنید: همان‌طور که همه والدین می‌دانند، بچه‌ها دارای استعدادهای حیرت‌آور و جالبی هستند. ممکن است دختر شما ذاتاً ورزشکار یا هنرمند باشد، در حالی که شما هیچ چیز درباره ورزش یا هنر ندانید. در این صورت، نگران نباشید و در این مواقع از کمک دیگران برای پرورش استعدادهای فرزندتان استفاده کنید. می‌توانید از پدر بزرگ و مادر بزرگ، یا عمه و خاله‌ها، که ممکن است علاقه بیشتری با کودکان داشته باشند، کمک بگیرید یا با مربی مهد او صحبت کنید.

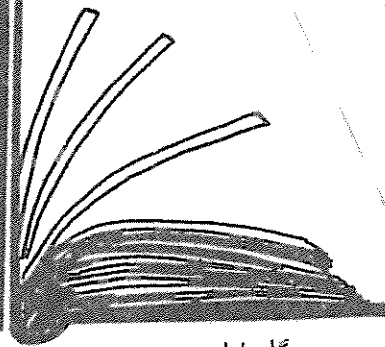
دکتر گوخن‌بگر بر این عقیده است که پدر و مادر می‌توانند با تشویق فرزندانشان و ابراز خشنودی از توانایی‌های خاص آنها، نقش مهمی در تربیت آنها داشته باشند. او می‌گوید: «شما می‌توانید به دختر یا پسران بگویید: عزیزم، واقعاً عالی است. تو اولین فرد خانواده ما هستی که می‌خواهی وارد کار کتابت شوی، من بی‌صبرانه منتظر تو را روی صحنه بینم و نهایتاً با تمرکز بر مهارت‌های خاص خودشان می‌توانید بزرگ‌ترین هدیه دنیا را، که یک پدر و مادر خوب است، به فرزندتان بدهید کلمین‌شاو می‌گوید: «خانواده مانند یک مجموعه عمل می‌کند و درست مثل آن اهنگ قدیمی است که می‌گوید: وقتی ما مان ناراحتی، دل‌ها همه پر از غم» و وقتی که مادر خوشحال و راضی باشد، خانه سوشال از شادی خواهد بود»

تو را / با آن گیاه ابریشمین معطر / که
دستانت بود / پلی / که بر فراز آن
ایستاده بودی / و شب را به روز
می‌رسانیدی / و پرندۀ معصوم عشق را
/ که از قلب‌های هراسان /
می‌گریخت»



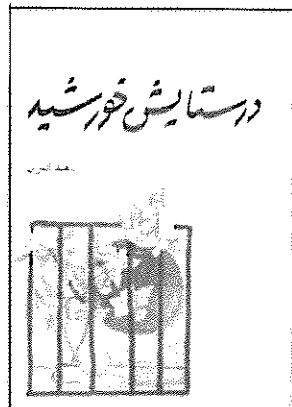
در ستایش خورشید
ناهید کبیری؛ کتاب مهناز؛
۱۴۱ ص رقیعی؛ ۲۵۰ تومان؛
طرح جلد: لیلا بینا

کتابخانه زنان



گلی امامی

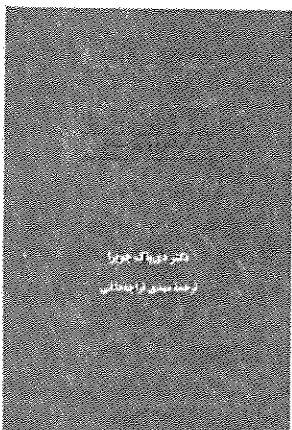
برای کتابخانه زنان در این شماره ابتدا به معرفی کتاب‌هایی که به لطف ناشر، مؤلف و یا مترجم به کتابخانه رسیده، می‌پردازیم و سپس تعدادی از کتاب‌های جدید دو ماه اخیر را به شما عرضه می‌کنیم.



«چه سید / چه سیاه / چه به بند / چه
رها / چه از آن گوشه دورافتاده / چه
از این فاصله‌های کوتاه / همه در
دایره‌های هستی / گنج و سرگردانیم
/ و به هم می‌مانیم»



ذهن بی انتها، جسم
پُر دوام
دکتر دی‌پاک چوپرا / مهدی
قراچه‌داغی؛ نشر البرز؛ ۴۲۸ ص
رقعی؛ ۹۰۰ تومان



نام دکتر چوپرا دیگر برای خوانندگان
کتاب‌های «روان‌شناسی همه‌فهم»

مشاجره‌ها و دعوای خانوادگی
جلوگیری کنند و بیشتر از آن زندگی
مشترکشان را شیرین‌تر کنند. این قبیل
کتاب‌ها هر چند برای جامعه و
فرهنگ ما نوشته نشده و چه بسیار
نکاتی در آنها ذکر می‌شود که با روال
زندگی ما همسویی و همگونی ندارد
اما این ویژگی را دارد که دیدگاه ما
را گسترده کند و ما را با تجارب
دیگران آشنا سازد؛ که می‌تواند بسیار
آموزنده باشد.



غروبی‌ها
ناهید کبیری؛ نویل (شیراز)؛
۱۰۲ ص رقیعی؛ ۱۲۰ تومان؛
طرح جلد: سیما بینا



غروبی‌ها

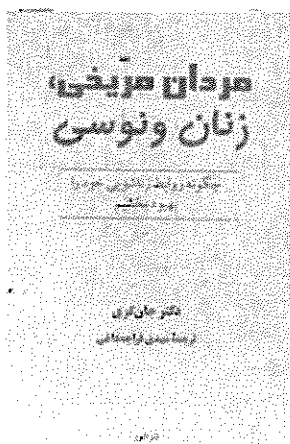
کبیری

«نبودی که ببینی / زمان می‌گذشت
بی‌آن‌که / عقربه‌های ساعت تکانی
بخورند / لحظه‌های هیچ در بیچ /
در ازدحام و پلشتی / ما را به خالی
بی‌نهایتی می‌برد / که همه چیز را
فرومی‌ریخت:

غیره، داده می‌شود. حسن این کتاب و
شاید برتری‌اش بر بسیاری کتاب‌های
مشابه، جمع‌وجور بودن آن و قابل
حمل بودن آن در یک کیف دستی
معمولی است و برای مادران جوان و
کم‌تجربه می‌تواند بسیار معتم باشد.



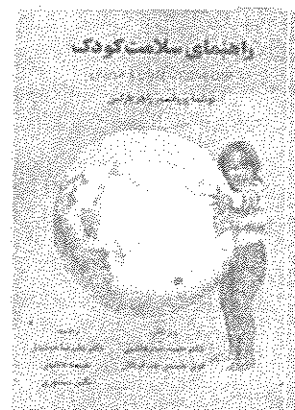
مردان مریخی، زنان
ونوسی
دکتر جان گری / مهدی
قراچه‌داغی؛ نشر البرز؛ ۳۵۷ ص
رقعی؛ ۷۵۰ تومان



از همان مترجم و همان ناشر، که هر
دو خوشنامند و در ترجمه و نشر آثار
مفید مقبلند؛ کتاب دیگری معرفی
می‌کنیم که برای زن و شوهرانی که
زندگی مشترکشان با اشکال و مسئله
روبه‌روست، بسیار مفید است.
راهنمایی‌های این کتاب به زنان و
مردان می‌آموزد چه کنند تا از بروز



راهنمای سلامت
کودک، برای مادران، پدران
و مریبان
پروفسور راجر بارکین / دکتر
علیرضا خوشدل، نفیسه هاشمی،
نگین مستوری. زیر نظر دکتر
حمید صدرهاشمی؛ نشر تابان؛
۱۹۴ ص جیبی؛ ۳۵۰ تومان



این کتاب کوچک و پُر کاربرد برای
مادران جوان، در چهار فصل اساسی
تدوین شده. فصل اول مشخصات
یک کودک سالم را از نوزادی تا
هشت‌سالگی برمی‌شمارد. فصل دوم به
بیماری‌های رایج کودکان می‌پردازد.
در فصل سوم حوادثی که به‌طور
معمول سر راه کودکان قرار دارد،
معرفی می‌شود و در فصل چهارم
برخی اطلاعات عمومی ابتدایی، از
قبیل استفاده از دساستنج یا
درست‌کردن محلول قندی - نمکی و



زنان شماره ۲۷

۲۴

نامی است آشنا و مورد احترام. دو کتاب شغای کوانتومی و علم زندگی او کتاب‌هایی هستند که بسیار کسان را با روش زندگی و بدن سالم آشنا کرده‌اند. دکتر چوپرا در این کتاب به ما می‌آموزد که پیرشدن چیزی نیست جز «هینوتسم شرطی شدن اجتماعی» و می‌شود مانع آن شد یا دست‌کم از آن کاست. او در این کتاب این باور را که پیرشدن، نحیف شدن و مُردن سرنوشت محترم انسان‌هاست، کنار می‌گذارد و به قول خودش «می‌خواهد به ما بیاموزد که: «هدف و مقصد ما رسیدن به شرایطی است که در آن جوانی، نوشدن، خلاقیت، خشنودی و بی‌انتهایی تجربه متعارف ایام زندگی ما باشد.»

آیا با خواندن این کتاب همیشه جوان خواهیم ماند؟ قطعاً نه. اما پیروی از دستورات دکتر چوپرا می‌تواند روند کهولت را کند کند یا حداقل به ما می‌آموزد که چه کارهایی برای جسم ما ضرور دارد تا از انجامش پرهیز کنیم.

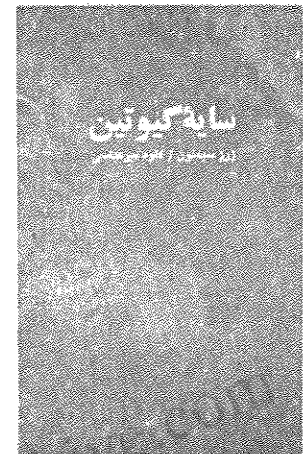
آقای کبوتر و بانو
کاترین منسفیلد / شیرین تعاونی (خالقی)؛ نشر چشمه؛ ۱۳۵ ص
رقعی؛ ۲۸۰ تومان



کاترین منسفیلد، که متولد زلاند نو است ولی در انگلستان رشد یافته و تحصیل کرده، بی‌تردید از چیره‌دست‌ترین نویسندگان داستان کوتاه در زبان انگلیسی است. هر چند عمری کوتاه داشت (۳۴ سال) اما ۸۰ داستان کوتاهی که از او برجای مانده، جزئی از آثار کلاسیک ادبی اوایل قرن بیستم جهان محسوب می‌شود. این کتاب مجموعه هشت

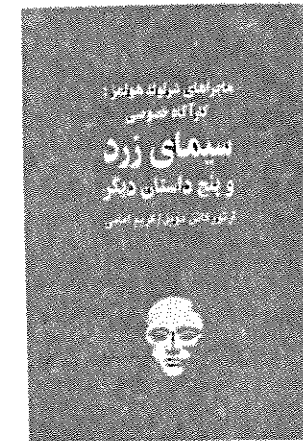
داستان کوتاه است که خواندنش را به همه توصیه می‌کنیم.

سایه گیوتین
ژرژ سیمنون / کاوه میرعباسی؛ طرح‌نو؛ ۱۶۱ ص رقععی؛ ۴۰۰ تومان؛ طرح جلد: محسن محبوب



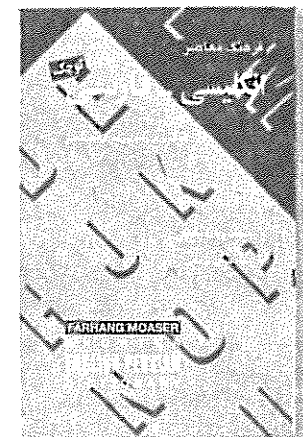
عنوان دیگری از مجموعه «کتاب‌های سیاه» یا داستان‌های پلیسی معروف جهان، به قلم پلیسی‌نویس شهیر فرانسوی است. در محبوبیت این نویسنده همین بس که تاکنون از آثار او ۴۴ فیلم سینمایی، ۱۱۲ اثر تلویزیونی و شش نمایش تئاتری تهیه کرده‌اند.

سیمون زرد و پنج داستان دیگر
آرتور کانن دوویل / کریم امامی؛ طرح نو؛ ۲۱۶ ص رقععی؛ ۵۰۰ تومان؛ طرح جلد: بهزاد غریب‌پور



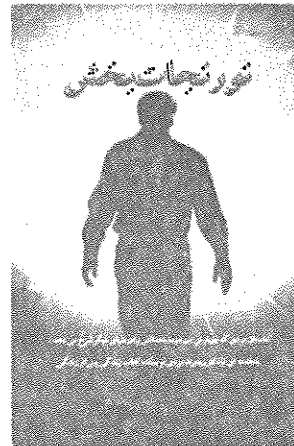
شرلوک هولمز را دیگر همه، دست‌کم از طریق فیلم‌های تلویزیونی، می‌شناسند: کارآگاهی زیرک و هوشمند و بسیار دقیق که هیچ جنایتکاری از دستش جان سالم به‌در نمی‌برد. از جمله مجموعه‌هایی که انتشارات طرح نو به نشر آن اقدام نموده، آثار مهم پلیسی جهان تحت عنوان «کتاب‌های سیاه» است. از جمله عناوین این مجموعه «ماجراهای شرلوک هولمز»، نوشته سرآرتور کانن دوویل، پزشک اسکاتلندی است که علاوه بر طبابت به نویسندگی هم می‌پرداخت و از این بابت شهرت بیشتری کسب کرد. از «مجموعه «ماجراهای شرلوک هولمز» تاکنون سه کتاب منتشر شده که سیمانی زرد جلد سوم آن است. چهارمین و آخرین جلد از این سری در راه است. کتاب، خواندنی شیرین و سرگرم‌کننده‌ای است که توجه و تمرکز خواننده را نیز افزایش می‌دهد.

فرهنگ کوچک
انگلیسی - فارسی
محمدرضا باطنی، با دستیاری محمدحسین مرعشی؛ فرهنگ معاصر؛ ۴۳۷ ص؛ ۸۵۰ تومان



این فرهنگ کوچک و خوش‌دست، از آخرین انتشارات فرهنگ معاصر است که عملاً به تدوین و تألیف فرهنگ‌های دو زبانه اقدام می‌کند. این کتاب، در اصل، برای دانش‌آموزان دبیرستان و افرادی که به واژگان گسترده‌ای در زبان انگلیسی نیاز ندارند و می‌خواهند با یک مراجعه سریع برابر یک لغت را بیابند، تألیف شده است.

نور نجات بخش
دانیون برینکلی / زیبا پرهام؛ نشر فرزانه روز؛ ۱۹۱ ص رقععی؛ ۴۵۰ تومان



این جدیدترین کتاب نشر فرزانه است که از نظر موضوع شباهت با سنجیتی به دیگر عناوین منتشره آن ندارد ولی کتاب در اصل پرفروش بوده و سرگذشت مردی است که دوبار تجربه مرگ را ازسرگذرانده و بار دیگر به زندگی برگشته. به عبارت دیگر، دوبار با مرگ دست داده ولی دعوت او را لیک نگفته. کتاب برای کسانی که به این قبیل مسائل علاقه‌مندند، می‌تواند بسیار جذاب باشد. با این کتاب، مترجم جدیدی هم به جامعه زنان مترجم افزوده شده. به ایشان خیر مقدم بگوییم.

اوقات آینه
مرسده لسانی؛ نشر مدبر؛ ۷۸ ص رقععی؛ ۱۵۰ تومان؛ طرح جلد: آیدین آغداشلو



«طعم غیبت / در خانه، با قنجان قهوه»

در گورستان، با حضور همسایه /
 دو بادام زرد بر بالش / دو پتوی سیاه
 بر تخت / ردای سپید بر آینه / سکتۀ
 لاشات در قذح تربت و آب / زنی
 هستم تنها / با قرآنی در پهلو / دو
 نگین لعل در صندوقچام / و سوران
 رنج / که خواب مرا می‌بینند.»



پرواز عاشقان
 هما ارزنگی؛ نشر مدبر؛
 ۱۴۳ ص رقصی؛ ۲۵۰ تومان؛
 طرح جلد: کیشی نیشی مورا

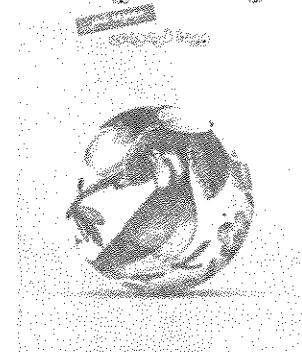


«تو... ای سخاوت باران / تو... ای
 صلابت گوه / غرور پاک ستیغ بلند
 البرزی / درون سینه گرمت زلال
 عشق روان / چو چشمه سار محبت
 همیشه جاری باش / به بیشهزار
 سعادت همیشه سبز بمان.»



زلف اندیشه
 ویدا فرهودی؛ انتشارات
 روشنگران؛ ۱۵۱ ص رقصی؛
 ۳۵۰ تومان

زلف اندیشه



«حافظا شعر سخن ست ز میخانه»

توست / بلبل باغ غزل سرخوش
 پیمانۀ توست / می‌بری دلشدگان را به
 شبستان حضور / مشعل عشق فروزان
 به در خانه توست»



خاکستر تمدن‌ها
 (سرودهای سه شاعره
 معاصر عرب)
 نازک الملائکه، سنیه صالح،
 غادة السمان / زهرا یزدی نژاد؛
 ن والقلم؛ ۹۰ ص رقصی؛
 ۲۵۰ تومان



«... ای قهرمانان / این خون
 شماست / در قلب من / که چون
 شهاب‌ها فرو افتاد / و عشق سرا
 انگیخت / کدام پیکر / با این خون
 تطهیر نمی‌یابد؟»
 سنیه صالح، سوری ۶۱ ساله.

«... کجا رفتی؟ / بدون آن‌که
 بروی / چگونه رفتی؟ / بدون آن‌که
 بروی / چشمانت را می‌بینم، لبانت
 را، بازوانت را و تنت را / اما تو
 کجا هستی؟ آه چه قدر گمت کردم /
 تو کجایی؟»
 غادة السمان، سوری ۵۰ ساله.

«دشمنانیم حال که / دنیای ما
 آرزوها را نمی‌فهمد / و سرود
 چشم‌ها را نمی‌خواند / و چشم‌ها مان
 رازها را نمی‌فهمند. / عشق
 سرگذشتی است که بازگو می‌شود / و
 دیروزی داشت / و گور، او را در
 آغوش کشید / با خاک کینه‌ها»
 نازک الملائکه، عراقی ۷۳ ساله.
 به یاد داشته باشیم که شعر در
 روند ترجمه بار فراوانی را از دست
 می‌دهد. ترجمۀ شعر اصولاً کنار
 آسانی نیست و اقدام به آن، علاوه بر

استادی بر دو زبان مبدأ و مقصد، نه
 تنها شهامت می‌خواهد بلکه مترجم
 باید خورد اهل بخیه باشد و با
 شعر گفتن بیگانه نباشد.



قصه‌های مشدی
گلین خانم
 گردآورنده: ل. پ. الول ساتن؛
 ویرایش: اولریش مارتسولف،
 آذر امیرحسینی نیتهاصر،
 سیداحمد و کیلیان؛ نشر مرکز؛
 ۴۷۹ ص وزیری؛ ۱۳۵۰ تومان؛
 طرح جلد: محمدعلی بنی‌اسدی



شاید خواندن عنوان این کتاب و
 گردآورنده‌اش و حتی ویراستارانش،
 در وهله اول، برای خوانندگان ناآشنا
 شکفت‌انگیز بنماید اما قضیه چندان
 پیچیده نیست. یک ایران‌شناس
 بریتانیایی، در پنجاه و اندی سال پیش
 و زمان جنگ دوم جهانی، در ایران
 بوده و در خانه دوستی به پیرزنی
 خوش سرزبان و خوشرو برمی‌خورد
 که هر چند سواد خواندن و نوشتن
 نداشته ولی گنجینه متحرکی از قصه‌ها
 و افسانه‌های قدیمی ایرانی بوده؛ به
 طوری که ادعا می‌کرده که می‌تواند
 یک سال تمام، هر روز، چند قصه
 بگوید بدون آن‌که یکی از آنها تکراری
 باشد. ایران‌شناس جوان و علاقه‌مند
 شیفته این دایه مهربان و خوش‌بین
 می‌شود و با اشتیاق پای نقل‌های او
 می‌نشیند و هر چه را که او می‌گفته،
 یادداشت می‌کند؛ که در مجموع
 ۱۱۷ داستان کامل می‌شود. این
 مجموعه بی‌نظیر از مهم‌ترین اسناد
 ادبیات عامیانه ایران محسوب
 می‌شود. کتاب حاضر، با حذف
 اندکی از قصه‌ها، تقریباً کل همان
 داستان‌هاست که چندین دهه بعد، باز

به همت یک ایران‌شناس دیگر، این بار
 آلمانی، و همکاران ایرانی‌اش تدوین،
 ویرایش و به فارسی منتشر شده.



عشق پاک دومینیک
 اوژن فرومانتن / علی اصغر
 سعیدی، نشر گفتار؛ ۳۶۸ ص
 رقصی؛ ۵۹۰ تومان



اوژن فرومانتن

عشق پاک دومینیک

ترجمه علی اصغر سعیدی



کتاب در حقیقت «حدیث نفس و
 شرح صادقانه عشق پاک و پرشوری
 است که هر صاحب‌دلی، به‌خصوص
 در اوان جوانی، دست‌کم یک بار آن
 را از نزدیک لمس و تجربه کرده‌است»
 و از نخستین کتاب‌هایی است که
 تحلیل روانی شخصیت‌های داستان با
 مهارت در آن به کار گرفته می‌شود؛
 حتی پیش از شناخته شدن علم
 روانکاوی به‌طور کلی و تأثیرش بر
 ادبیات به‌طور اخص. به علاوه، با
 نشر این کتاب، به گونه‌ای، روانتسیم
 پُرخیل در ادبیات فراتسه به پایان
 می‌رسد و از آن‌پس بیشتر به طرح
 مطالب عینی و واقعی پرداخته
 می‌شود.



باغ‌های روشایی
 امین معلوف / میترا معصومی؛
 نشر گفتار؛ ۳۱۸ ص رقصی؛
 ۷۷۰ تومان

امین معلوف، نویسنده‌ای است لبنانی
 که به فرانسه می‌نویسد و در آن کشور
 محبوبیت زیادی دارد. از ویژگی آثار
 او این است که موضوع کتاب‌هایش
 معمولاً در خاورمیانه و شرق رخ
 می‌دهد. از کتاب‌های او تاکنون ثوی
 آفریقایی و جنگ‌های صلیبی به
 فارسی ترجمه و منتشر شده‌اند ولی
 پُر فروش‌ترین و مشهورترین کتاب او،

دوره‌های «مجله زنان» با جلد زرکوب

زنان	زنان	زنان
سال سوم	سال دوم	سال اول
۱۶-۲۲ ۱۳۷۳	۱۰-۱۵ ۱۳۷۲	۱-۹ ۱۳۷۰-۷۱

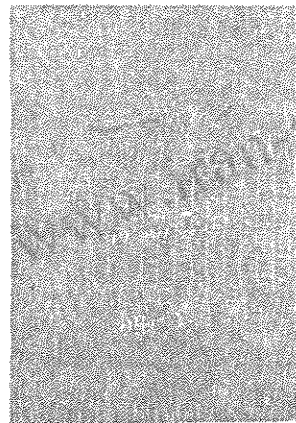
علاقتمندان می‌توانند برای هر یک از دوره‌های اول و دوم و سوم (شماره‌های ۱ تا ۲۲) مبلغ ۲۰۰۰۰ ریال به حساب جاری شماره ۱۹۷۰ بانک ملی ایران شعبه سمیه به نام مجله زنان (قابل پرداخت در شعب بانک ملی در سراسر کشور) واریز کرده، کپی رسید را همراه با آدرس دقیق، کدپستی و تلفن خود، به آدرس تهران، صندوق پستی ۵۵۶۳ - ۱۵۸۷۵ ارسال فرمایند.

هزینه ارسال با پست سفارشی بر عهده «زنان» است.

لاری کالینز و دومینیک لاپیر / پروانه ستاری؛ نشر البرز؛ ۶۱۰ ص رقمی؛ ۱۴۵۰ تومان؛ ۳ ج

این دو نویسنده و روزنامه‌نگار آمریکایی یکی از مهم‌ترین حوادث تاریخی جهان را به شیرین‌ترین شکل به رشته تحریر درآورده‌اند. داستان استقلال هند است و با وجودی که تمام لحظات آن را بارها و بارها خوانده‌ایم و از جزئیات آن مطمئنیم اما کتاب را به سختی زمین می‌گذاریم.

غور و تعصب جین اوستن / نسترن جامعی؛ نهال نویدان؛ ۵۵۲ ص رقمی؛ ۱۳۰۰ تومان؛ ۲ ج



جین آوستین یا به قول نسترن جامعی، اوستن، از مهم‌ترین نویسندگان قرن هیجدهم انگلستان است که تنها با انتشار شش رمان از خود نامی جاویدان در ادبیات کلاسیک جهان باقی گذاشت. نثر خانم آوستین، نثری دشوار است و یافتن معادل فارسی آن کاری بس دشوارتر؛ از همین روست که تاکنون حتی یک ترجمه سلیس و معتبر فارسی از آثار این نویسنده مهم نداریم، تلاش‌های انجام‌گرفته کمتر موفق بوده‌اند. از نسترن جامعی پیش‌تر ترجمه‌ای ننیده بودیم. جسارت وی را در اقدام به این کار سترگ تحسین می‌کنیم. شاید اگر از همکاری ویراستار خبره‌ای برخوردار می‌شدند، متن جذاب و شیرین کتاب یکدست‌تر و روان‌تر خوانده می‌شد و اصالتش محفوظ‌تر می‌ماند.

میترا داور کارش را با اصول آغاز کرده و داستان‌های کوتاهش از ایجاز کافی برخوردار است. وی توجه به جزئیات را، که از ارکان داستان کوتاه‌نویسی است، مد نظر دارد.

تجدید چاپ‌ها

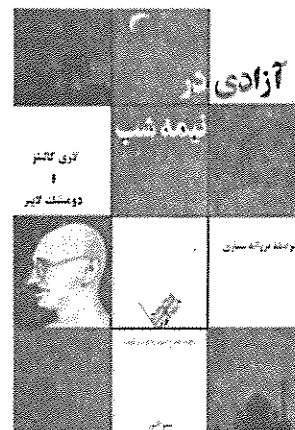
خلاصه تاریخ هنر پرویز مرزبان؛ انتشارات علمی و فرهنگی؛ ۳۹۶ ص وزیری؛ ۱۲۰۰ تومان؛ ۴ ج



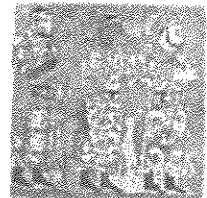
پرویز مرزبان

کتاب مرجع جمع‌وجور و مفیدی برای هر کسی که مایل است اطلاعاتی ابتدایی در زمینه‌های گوناگون هنر پیدا کند؛ از دانشجو تا مشتاقان پیاده هنر.

آزادی در نیمه شب



امین معلوف
باغ‌های روشنائی
(سرگذشت مانی)
ترجمه امین معلوف



سمرقند، که سرگذشت عمر خیام است، سال‌هاست که با چهار ترجمه گوناگون در وزارت ارشاد خاک می‌خورد و منتظر اجازه نشر است. این کتاب امین معلوف درباره مانی، نقاش و پیامبر ایرانی است؛ شخصیتی پرابهام و اسرارآمیز که عملاً هیچ‌کس از زندگی او آگاهی چندانی ندارد و علتش هم نبودن مدارک و منابع مستند درباره اوست. کتاب امین معلوف، که خوانندگی جذابی هم هست، بیشتر داستان‌پردازی است تا واقعیت.

بالای سیاهی آهوست

میترا داور؛ انتشارات روشنگران؛ ۷۹ ص رقمی؛ ۲۰۰ تومان؛ طرح جلد: ضیاء کیوان



مجموعه نه داستان بسیار کوتاه از نویسندگانی جوان که به جمع نویسندگان نسل سوم (نسل بعد از انقلاب) پیوسته و مقدمش خیر است.

زنان سمرقند و بخارا

دکتر نوشین یآوری
ترجمه نسترن قشقایی‌پور

فعالیت من در مرکز ملی تحقیقات علمی فرانسه (C.N.R.S) از سال ۱۹۸۰ تا به حال در زمینه جامعه‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی در مورد دینامیک هویتی جوامع ایران است. قسمت عمده تحقیقات من در زمینه ایران‌شناسی انجام می‌شود ولی در سال‌های اخیر، با باز شدن مرزهای کشورهای آسیای میانه، جوامع مسلمان این منطقه نیز به دلیل تعلقشان به حوزه فرهنگی ایران و حضور گروه‌های کثیری از فارسی‌زبانان در میان آنها، مورد توجه من قرار گرفته‌اند. سفر اخیر من به ازبکستان، با دعوت مؤسسه فرانسوی تحقیقات آسیای مرکزی و کمیساریای عالی امور پناهندگان، برای یک تحقیق میدانی در زمینه «دینامیک هویتی» در جوامع فارسی‌زبان سمرقند و بخارا انجام شد.

در مدت سه هفته‌ای که در سمرقند و بخارا، در جمع مردم تاجیک و ایرانی گذراندم، با آنها سر یک سفره نشستیم و شب‌ها را کنار مادر بزرگ یا دختران جوان خانواده سپری کردم، از نزدیک شاهد زندگی روزمره زنان در خانه و هنگام کار بودم و در مراسم عروسی، تولد و عزای مردم تاجیک و ازبک و ایرانی شرکت کردم. با خانواده‌های میزبانم گفت‌وگوهای مفصلی داشتم و حکایات و روایات زیادی از زندگی زنان نسل‌های مختلف و محیط‌های اجتماعی گوناگون جمع‌آوری کردم. نزدیکی فرهنگی بین ما - آنان نیز مانند من، مسلمان و فارسی‌زبان بودند - ایجاد ارتباط و درک شرایط زندگی، مشکلات و خواسته‌های آنان را برای من سهل‌تر می‌کرد. زنان مسلمان شوروی سابق حقیقتاً یکی از آن قشرهای اجتماعی هستند که بالاترین بهای را بابت تسلط شوروی‌ها پرداخته‌اند. جامعه ازبکستان، که طی ۷۰ سال فشار حکومت کمونیستی امکان تجدیدنظر در سنت‌های آبا و اجدادی‌اش را نداشته، امروز در معرض جهشی بی‌مهار و نامتعادل قرار گرفته‌است که بیم آن می‌رود بار دیگر بر دوش زنان سنگینی کند.

این گزارش مختصر نشان می‌دهد که زنان ازبکستان، به طور عام، و زنان سمرقند و بخارا، به طور خاص، در چه شرایط روحی و اجتماعی سختی باید برای بازسازی هویت و بهبود نقش اجتماعی خود در جامعه بکوشند تا بتوانند اختیار

سرنوشت فردی و گروهی‌شان را به دست گیرند. ❏

شخصیت‌های کلیدی جامعه

زنان سمرقند و بخارا بی‌وقفه در حال فعالیتند. حتی آنان که بیرون از خانه شاغلند یا کارورزی می‌کنند باز هم وظایف متعدد خانه را به طور کامل به عهده دارند: مراقبت از فرزندان، رسیدگی به امور خانه، مهمان‌داری، آشپزی، خیاطی، تدارک جعبه‌های برای دختران جوان خانواده، تدارک مراسم مذهبی و غیره...

در محیط‌های سنتی همه این فعالیت‌های مداوم و بی‌وقفه با همکاری سه نسل انجام می‌شود که زیر یک سقف به‌سر می‌برند و در مورد وقایع داخل و خارج خانه و خانواده تبادل نظر می‌کنند. بدین ترتیب، بخش اعظم روابط خانوادگی و جمعی از طریق ارتباطات روزمره و گردهمایی بی‌شمار زنان برای تدارک مراسم نظیر عیدهای مذهبی، جشن زایمان، ختنه سوران، مراسم عروسی و عزاداری تنظیم می‌شود.

مادر بزرگ که «بی‌بی کلان» (خانم بزرگ) نامیده می‌شود شخصیت مرکزی و همیشه حاضر خانواده است. او مسئول نگهداری بچه‌ها و دخل و خرج خانه است و از آنجایی که حافظ فرهنگ آبا و اجدادی و مذهبی است، جایگاهی بس مهم در خانواده دارد. او نحوه انجام آیین‌های مذهبی، دعاها و ادای سنتی نذر و نیازها را به علت حضور دائم در محیط خانه و نزدیکی بیشتر با تک‌تک افراد خانواده بهتر از پدر بزرگ به جوانان و کودکان انتقال می‌دهد. او هنوز دوران قبل از کمونیسم را که جامعه بر اساس منطق فرهنگی خاص خود عمل می‌کرد، به‌یاد دارد و با بیان خاطرات گذشته به جوانان شور و هیجان می‌بخشد.

یکی دیگر از شخصیت‌های کلیدی در میان زنان «بی‌بی خلیفه» (خانم خلیفه) است. اینان اغلب زنانی تحصیل‌کرده‌اند که قرائت و تفسیر قرآن می‌دانند و به چند زبان محلی (ترکی ازبکی، فارسی تاجیکی، ترکمنی، آذری و...) صحبت می‌کنند، در خانواده‌های مذهبی بار آمده‌اند و دانش خود را نزد پدر بزرگی روحانی (ملا) فرا گرفته‌اند.

خانواده‌ها برای برگزاری مراسم مذهبی و جشن‌هایشان به آنها مراجعه می‌کنند، در جشن و در

عزا نقش کلیدی دارند و معمولاً هنگام گرفتاری زنان برای مشاوره به آنها رجوع می‌کنند.

بسیاری از آنها هر سه‌شنبه زنان را دور هم جمع می‌کنند و سنت آبا - اجدادی (ایرانی - زرتشتی) را حفظ می‌کنند که بنابر آن زنان هفته‌ای یک روز از کار خانه دست می‌کشیدند. به همین دلیل بی‌بی خلیفه‌ها، «بی‌بی سه‌شنبه» هم نامیده می‌شوند. نقش بی‌بی سه‌شنبه‌ها در سازماندهی زنان همیشه هم محدود به کارهایی نظیر تنظیم روابط اجتماعی و حفظ اصول اخلاقی و همبستگی عاطفی زنان نبوده‌است. تحصیل‌کرده‌های تاجیک روایت می‌کنند که در زمان نهضت شعوبیه هنگامی که ملی‌گرایان علیه حاکمیت اعراب شورش کردند، فرستادگان ابوسلم خراسانی، بی‌بی‌ها را مأمور می‌کردند که با بسیج زنان، جوامع آسیای مرکزی را به حرکت وادارند. بدین ترتیب، آنان نیز با ایجاد شبکه‌های مقاومت زنان، نقش میلیشیای سیاسی را در برابر اعراب ایفا می‌کردند.

بنابراین، بی‌بی‌ها (کلان، خلیفه یا سه‌شنبه) فاعلان اجتماعی ضروری در وحدت‌بخشی جامعه هستند و موجودیت و اهمیت نقش اجتماعیشان دقیقاً به علت مسلط بودن زنان بر امور خود در جوامع مسلمان آسیای مرکزی است.

درون‌همسری: ابزار مقاومت و دفاع بر ضد تسلط بیگانگان

نظام پدرسالاری حاکم بر جامعه، بی‌آن‌که در شبکه همبستگی زنان اختلالی ایجاد کند، با آن در یک راستا قرار می‌گیرد. در واقع، این دو شبکه با این که شیوه‌های عملکرد و حوزه‌های فعالیت متفاوتی در جامعه سنتی ازبکستان دارند اما مکمل یکدیگرند.

زنان عموماً نقش تعدیل‌کننده و حمایت‌گر دارند و عملکرد اصلی آنان حفظ روابط میان نسل‌ها و میان زنان و مردان است. برای مثال در اسور زناشویی، طبق سنت، پدر تصمیم‌نهایی را می‌گیرد اما مادر و مادر بزرگ برای تأیید صحت انتخاب همسر و تضمین موفقیت و یا جبران خسارات حاصله از انتخاب بد مداخله می‌کنند. بدین ترتیب، مشارکت زنان در تنظیم امور خانوادگی و جمعی به شیوه سنتی صورت می‌گیرد.

تا آنجا که ممکن است همسران از میان افراد



فامیل انتخاب می‌شوند. در این میان غالباً خاله‌زاده‌ها و پس از آن عموزاده‌ها ارجحیت دارند. پس از آن وصلت‌های قومی مورد علاقه خانواده‌هاست ولی در مناطق چند قومی ازبکستان ازدواج میان شیعه و سنی و میان افراد متعلق به اقوام مختلف از زمان‌های قدیم رایج بوده‌است و هنوز ادامه دارد.

تحمیل وصلت‌های فامیلی به جوانان تنها حاصل وابستگی بی‌حد و حصر به سنت نیست. علل دوام این سنت را پس از ۷۰ سال استقرار کمونیسم و حضور زنان و دختران در صحنه اجتماع (مدارس، دانشگاه‌ها، کارخانه‌ها و...) باید در عوامل سیاسی - اجتماعی - فرهنگی جست‌وجو کرد. چرا که حفظ سنت‌ها وسیله‌ای دفاعی برای حفظ و تقویت منافع و وحدت گروه (ولو به قیمت زیان فرد) بوده‌است. خانواده‌ها که از نظر فرهنگی و اعتقادی خود را در خطر حس می‌کردند، برای مقاومت در برابر هویت‌زایی سوسیالیستی می‌کردند با طرد هر «عامل نفوذی» به درون خانه لاقبل هویت گروه‌های نخستین را حفظ کنند و روابط خانوادگی را تحت کنترل خود بسط دهند.

جامعه دوگانه: رهایی یا اسارت

تناقض میان ایدئولوژی، قوانین و هنجارهای حاکم بر جامعه کمونیستی و ارزش‌ها و سنس مسلط بر محیط خانه اقوام مسلمان باعث گسستگی بین فضای عمومی (جایگاه سمبلیک و واقعی دولت) و فضای خصوصی (مامن افراد و جایگاه فرهنگ و مذهب آبا - اجدادی) شده، ضایعات اخلاقی - اجتماعی و فرهنگی فراوانی در جوامع آسیای مرکزی به بار آورده‌است. ریشه رکود و حتی عقب‌گرایی بسیاری از اعمال و رفتارهای سنتی در خانواده‌های ازبک و تاجیک و ایرانی و سایر اقوام این منطقه در این تناقض نهفته است.

در چنین وضعیتی سر تسلیم فرود آوردن زنان در مقابل نظام پدرسالاری مترادف با مقاومت در مقابل رژیم کمونیستی و نشانه وفاداری به گروه‌های نخستین (خانواده و قوم)، به خود آنها و دیگران تلقی می‌شد. به‌خصوص آن‌که از اواخر دهه ۱۹۲۰ نظام کمونیستی برای مبارزه با فرهنگ اسلامی طرح ایدئولوژیکی «هجوم» را به اجرا گذاشته‌بود و با تحمیل کشف حجاب ادعای رهایی زنان مسلمان را از بند اسارت سنت‌های مذهبی داشت.

بی‌حجابی زنان و دختران، که به زور و تهدید و با گذشت زمان در شهرها متداول شد، موجب رهایی آنان از سنت‌های متحجر نشد که در خانه و خانواده به نام اسلام و دفاع از هویت فرهنگی مرسوم و مسلط بود بلکه این فشار دو جانبه امکان پرواندن و پیاده کردن هر گونه استراتژی (انفرادی یا گروهی) را برای بازسازی هویتی از زنان گرفت و با کشاندنشان از این‌سو به آن‌سو، آنان را در دو نظام متضاد محبوس کرد.

به همین دلیل تحلیل شرایط زنان ازبکستان و به

طور کلی آسیای میانه، بدون در نظر گرفتن خصوصیات جامعه دوگانه‌ای که ۷۰ سال در آن زیسته‌اند ممکن نیست. در حال حاضر زنان، علی‌رغم آزادی ظاهری و حضورشان در صحنه اقتصاد و اجتماع، هنوز از حاکمیت بر سرنوشت خود بسیار فاصله دارند. برای مثال وصلت‌های تحمیلی که در سمرقند و بخارا امری رایج است، در مورد دختران «رهیده» که سال‌ها در مدارس یا دانشگاه‌های لایپک و مختلط جمهوری سابق شوروی تحصیل کرده‌اند نیز صادق است.

دختران جوان که به محض اتمام تحصیلات متوسطه و گاه قبل از آن به خانه شوهر می‌روند، با وجود ادامه تحصیل یا اشتغال خارج از خانه همه وظایف سنگین مادر و زن خانه، همسر و عروس خانواده را به عهده دارند. انتظاراتی که خانواده شوهر از عروس خانه (همه در یک خانه به سر می‌برند) دارد، به قدری سنگین است که نقش سنتی

زن خانه‌دار را تبدیل به خدمتکاری در خانه می‌کند. درست است که انواع فشارهای سیاسی و اجتماعی بر روند جامعه‌پذیری همه نوجوانان، چه دختر چه پسر، تأثیرات نامطلوبی داشته ولی در جامعه‌ای که مردسالاری در نظام حاکم بر اجتماع و پدرسالاری در خانه و خانواده حکمروایی می‌کند، ضایعات حاصله از آن بیش از پسران و مردان بر دوش دختران و زنان سنگینی می‌کنند و در زمینه شکستگی شخصیت فردی و تعادل هویت اجتماعی‌شان تأثیرات مخرب‌تری می‌گذارد. به خصوص که تناقضات و تعارضات اجتماعی، که بر دوش مردان سنگینی می‌کند، باعث اعمال خشونت آنان نسبت به زنان خانواده‌شان نیز می‌شود. عواقب اسفناک صرف افراطی الکل، به‌ویژه، متوجه زنان است، که معمولاً برای حفظ آبروی خود و خانواده تا آنجا که می‌توانند آن را از چشم دیگران پنهان می‌کنند.

● نهضت اسلامی رادیکال، علی‌رغم برخورد قاطع با دولت، در مورد مسائل زنان عمیقاً محافظه‌کار است و تحت تأثیر برداشت «وهابیان» برای زنان حق مشارکت سیاسی قایل نیست و برای آنان نقشی جز برگزاری آداب مذهبی، باروری و خانه‌داری در نظر نمی‌گیرد.

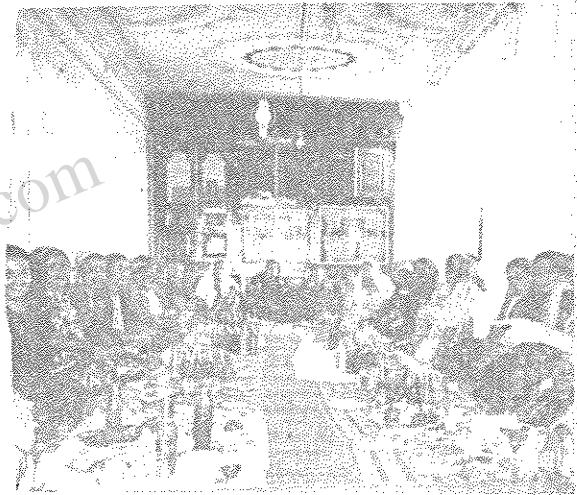


● «بی‌بی کلان» شخصیت مرکزی و همیشه حاضر خانواده است و «بی‌بی خلیفه» زن تحصیل‌کرده‌ای است که در جشن و عزا نقش کلیدی دارد و زنان، هنگام گرفتاری، برای مشاوره به او رجوع می‌کنند.

نان سمرقند و بخارا به دنبال هویتی نو هستند که فرهنگ اسلامی را در چارچوب واقعیات و احتیاجات روزی شان در جامعه به آنها ارائه کند.

● بی‌حجابی زنان و دختران که با زور و تهدید و یا گذشت زمان در شهرها متداول شد، موجب رهایی آنان از سنت‌های متحجری نشد که در خانه و خانواده به نام اسلام و دفاع از هویت فرهنگی مرسوم و مسلط بود.

دگرگونی‌هایی که امروز در نهادهای اجتماعی مشاهده می‌کنیم دست‌پرورده تغییرات اجتماعی درون‌زاد و بومی نیست. در زیر صحنه‌پردازی‌های ایدئولوژیکی ۷۰ ساله حکومت شوروی، پیش از هر چیز دیگر، از هم‌گسیختگی اجتماعی و سنت‌های منجمد شده جوامع مسلمان خوابیده است. چرا که تحمیلی بودن تغییرات اجتماعی و مغایرت آنها با فرهنگ مذهبی و ملی مانع ادامه ارزش‌های جدید قابل هضم برای جامعه شده‌است و به جای آن که شرایط مناسب برای تجدید نظر در سنن و رفتارهای اجتماعی - فرهنگی به وجود آورد در بنیادی‌ترین نهادها و ساختارهای جامعه، که خانواده و مذهب باشد، واکنش‌های دفاعی و سکون و انجماد به



وجود آورده‌است. در ویارویی با این واقعیات، بسیاری از زنان ازبکستان نگرانی خود را در مورد تناقض ارزش‌های حاکم بر جامعه ابراز می‌کنند و هر چند هنوز آن‌طور که باید و شاید در راه رهایی از این دوگانگی بسیج نشده‌اند ولی در جست‌وجوی یافتن جواب برای سؤال‌هایی هستند که گاه حتی هنوز به زبان نیاروده‌اند و مسلم است که از هر حرکت سیاسی - اجتماعی که قادر به تبیین یک اخلاق جدید اجتماعی و برقراری حقوق انسانی برای زنان ستم‌کشیده ازبکستان باشد، پشتیبانی فعال خواهند کرد.

نیاز به اسلام و خطرات اسلام‌گرایی سنتی پس از دستیابی به استقلال، نیاز به «بازگشت به

خوبش» و به هویت فرهنگی در میان اقوام مختلف ازبکستان عیان است. در سمرقند و بخارا که از قدیم مراکز تاریخی تمدن اسلامی و ایرانی بوده‌اند، این نیاز ابعاد متعدد و ساختار پیچیده‌تری دارد و جوانه‌های توقعات سیاسی را در خود می‌پروراند. پدیده بازگشت به خوبش - که در واقعیت و مشروعیت آن شکی نیست - می‌تواند هنگام گذار نیازهای فرهنگی به توقعات و خواست‌های سیاسی منجر به واکنش‌های دفاعی نسبت به قوم‌گرایی و سنت‌گرایی افراطی شود. بازگشت به هویت اسلامی یکی از ابعاد بنیادی این پدیده است که اگر با شناخت عمیق مکتب اسلام و اعتماد به توانایی انطباق آن با جوامع مدرن همراه باشد می‌تواند جامعه را از غلتیدن در دام سنت‌گرایی افراطی و رفتارهای ضداجتماعی حفظ کند و عامل پیشبرد و گسترش حقوق زن در خانواده و جامعه شود. ولی در حال حاضر اسلام‌گرایان ازبکستان، با وجودی که از پشتیبانی قشر زنان برخوردارند، تاکنون مسئله حقوق زن را جز در چارچوب برداشت‌های سنتی از اسلام مطرح نکرده‌اند. نهضت اسلامی رادیکال، علی‌رغم برخورد قاطع با دولت (در نرغانه و نمنگام) در مورد مسائلی که مربوط به جایگاه و نقش زن در جامعه می‌شود، عمیقاً محافظه‌کار است و تحت تأثیر برداشت وهابیان، برای زنان حق مشارکت سیاسی قایل نیست؛ و در واقع برای زنان جز برگزاری مراسم مذهبی، باروری و خانه‌داری نقش دیگری در نظر نمی‌گیرد.

زنانی که در چارچوب فعالیت مذهبی پا به میدان اجتماع می‌گذارند، همان بی‌بی‌خلیفه‌ها هستند که با بازگشت به هویت اسلامی از امکانات بیشتری برای مشارکت اجتماعی برخوردار شده‌اند ولی وجود و اهمیتشان ریشه در تاریخ و فرهنگ مردم دارد نه در اسلام‌گرایی اخیر که تحت حمایت عربستان سعودی و تأثیر برداشت وهابی در حال رشد است.

زنان سمرقند و بخارا هم چون سایر خواهران خود در مناطق دیگر ازبکستان در جست‌وجوی هویتی نو هستند که فرهنگ اسلامی را در چارچوب واقعیات و احتیاجات امروزیشان در جامعه به آنها ارائه کند. با توجه به این که زنان بیش از هر کس دیگری قادرند نیازهای واقعی خود را بیان کنند و نحوه دسترسی به خواست‌هایشان را بیابند، نقش تاریخی «بی‌بی‌خلیفه‌ها» می‌تواند در بسیج، سازماندهی و مدیریت نهضت زنان ادامه یابد.

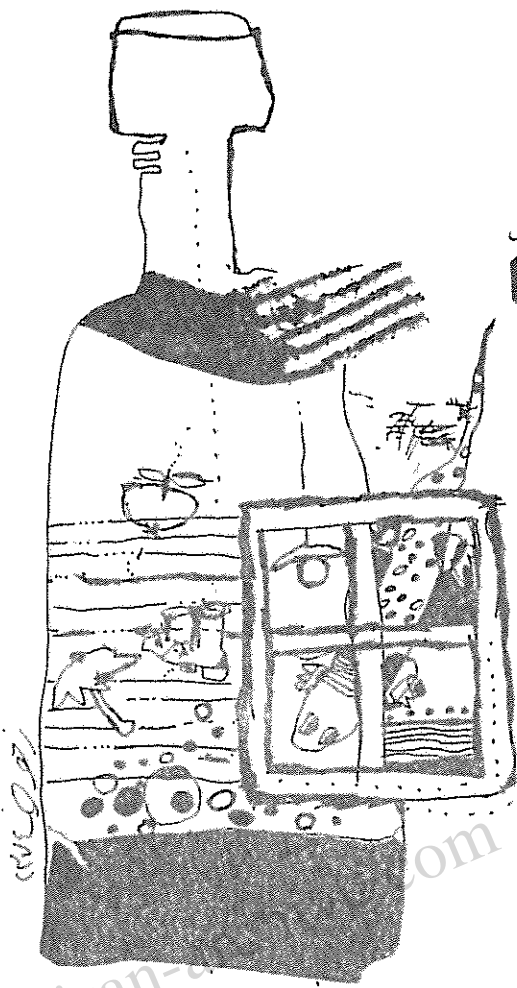
تاجیکان ازبکستان که از قدیمی‌ترین اقوام آسیای میانه هستند، همیشه در مناطق مختلف این سرزمین و به‌خصوص در مراکز قدیمی تمدن ایرانی و اسلامی سمرقند و بخارا زیسته‌اند. در میان ازبکان فارسی تاجیکی متداول است که به فارسی دری بسیار نزدیک است. تعداد تاجیکان ازبکستان را کمی بیش از چهار درصد جمعیت ۲۱ میلیونی ازبکستان ثبت کرده‌اند ولی خود تاجیکان و محققانی که در مورد آنها تحقیق می‌کنند، تعداد آنها را بیش از ۱۸ درصد جمعیت کل کشور ازبکستان تخمین می‌زنند.

ایرانیان ازبکستان، که اکثریشان در سمرقند و بخارا و خوارزم به‌سر می‌برند، از اقوام مختلف ایرانی و فارسی‌زبانند - هر چند بسیاری از آنان (به استثنای بخارا) زبان فارسی را به صورت دست‌یاشکسته صحبت می‌کنند. عده‌ای از آنها با نادرشاه برای فتح بخارا به این شهر آمده‌اند و در محله افشاریه زندگی می‌کنند. ایرانیان سمرقند که اکثراً در محله پنجاب مستقر شده‌اند از آذربایجان کوچ داده شده و بسیاری دیگر در خوارزم و سایر مناطق پخش شده‌اند. برخی از قدیم برای تجارت از خراسان به این سرزمین مهاجرت کرده‌اند، برخی دیگر از نواحه‌های اسرای جنگ‌های منطقه‌ای هستند. خانواده‌هایی که نام غلام یا غلامزاده را برگزیده‌اند از نواحه‌های ایرانی هستند که ترکس‌ها در قدیم از نقاط مختلف شمال شرقی ایران می‌بریده‌اند و به عنوان برده در بازارهای بخارا می‌فروختند. از تعداد ایرانیان در ازبکستان امار رسمی و دقیقی در دست نیست. تعداد آنان را در حدود صد هزار نفر تخمین می‌زنند ولی خود ایرانیان اعتقاد دارند که این عدد را باید چند برابر کرد.

به طور کلی سرشماری بر حسب قوم در ازبکستان غیرممکن است. تا قبل از استقلال نه فقط دولت سعی در نادیده گرفتن اقوام غیر ازبک داشته و تعداد آنان را کمتر از واقعیت اعلام می‌کرده بلکه اقوام مختلف یا اصولاً اجازه ثبت کردن هویت قومی خود را در شناسنامه‌های خود نداشتند یا از روی احتیاط و ترس از دردها خود را ازبک معرفی می‌کردند، به طوری که در بعضی خانواده‌های قوم یک برادر ازبک ثبت شده، یکی دیگر ایرانی، یا مادر و پدر هر دو تاجیک هستند و فرزندان همه در شناسنامه‌هایشان ازبک ثبت شده‌اند. پس از استقلال، طبق قانون، افراد و خانواده‌ها اجازه یافتند «هویت قومی خود را به میل خود در شناسنامه‌ها تصحیح و ثبت کنند»

مهشید نیکروش

لحظه‌ها



شاخه‌های فرو رفته
دریا را
به اندوه ابرها می‌رسانند

کسی از پنهانی پیروز
مرا صدا می‌زند

هیچ پرنده‌ای
از درخشش افاقیا آگاه نمی‌شود

دختر دریا!
حالا تو را به یاد می‌آورم.

◀ فرم اشتراک

در صورت امکان تایپ شود یا کاملاً خوانا نوشته شود.



نام و نام خانوادگی:

سن:

تاریخ شروع اشتراک:

نشانی:

کد پستی:

تلفن:

(حتماً تلفن خود یا یکی از نزدیکانتان را بنویسید تا در صورت نیاز بتوان سریم‌با شما تماس گرفت.)

.....



▶ حق اشتراک برای ۱۲ شماره

- ◊ ایران ۲۲۰۰۰ ریال
- ◊ آمریکا، کانادا و خاور دور معادل ۳۰ دلار
- ◊ اروپا معادل ۵۰ مارک
- ◊ خاورمیانه معادل ۲۸ دلار

▶ شرایط اشتراک داخل کشور

لطفاً:

۱- فرم اشتراک را پر کنید.

۲- حق اشتراک را به حساب جاری ۱۶۷۰، به نام مجله زنان، بانک ملی ایران، شعبه سبزه (قابل پرداخت در شعبه‌های سراسر کشور) واریز کنید.

۳- اصل فیش بانکی و فرم اشتراک را به نشانی ما پست کنید تا ترتیب اشتراک شما داده شود.

▶ شرایط اشتراک خارج کشور

خوانندگان گرامی مقیم خارج کشور نیز می‌توانند حق اشتراک خود را به یکی از دو نشانی زیر واریز کنند و اصل فیش بانکی را همراه با فرم اشتراک به نشانی ما بفرستند.

● در آمریکا:

Bank of America
Roshangaran Publishing
04178 - 04178
Palto Main office 0117
530 Lytton Ave.
Palto, Ca. 94301
For Zanan Magazine

● در اروپا:

Konto - Nr: 5001419159
BLZ: 20220300
Verbraucher Bank
Berlin / Germany

نشانی: تهران، صندوق پستی ۱۵۸۷۵ - ۵۵۶۳، مجله زنان
تلفن: ۸۳۶۴۹۸
فکس: ۸۸۳۹۶۷۴

برگهای در باد

برایم دست می‌زنند

و من

از انجمادی سپید

به تاغ‌های رنگی پناه می‌برم
باید انشای دیگری بنویسم
بایز کجایی

یکی از خاطرات نارنجی را
از روی دست پاییز می‌نویسم

آینده

روناک ربانی

مانند درختان می‌اندیشد
آینده از آسمان فرو می‌بارد

در امتداد ردپای خورشید
و پیشاپیش زندگی به دنبالش می‌تازد

چشمهایش مانند حوض آبی همسایه
گیسوانش تنها همبازی باد در چهارچوب پنجره

پنجره می‌داند گذشت زمان را
و آینه آن را می‌بلعد
ولی او نمی‌داند
که آینده بر گونه‌اش بوسه زده
عروسکش را با خود برده
و میان بقچه مادر بزرگ گذاشته

زمانی خواهد فهمید
که دیگر هیچ نی‌لبکی

برای هیچ صحرایی عشقش را نخواند

پنجره

فریده خردمند

با چشم و ابروی مشکلی. بر عکس من که تند راه می‌روم، مریم می‌خرامد. همین تفاوت و یک شیشه شیر ما را با هم آشنا می‌کند. شیر تمام می‌شود که مریم می‌رسد. از توی زنبیل یک شیشه بیرون می‌آورم و تعارف می‌کنم. اول قبول نمی‌کند. اصرار می‌کنم، می‌پذیرد. شوهرش، احمد، مریض است و به همان یک شیشه احتیاج دارد. این را بعدها می‌گوید.

تا نزدیک خانه با هم حرف می‌زنیم. خانه‌شان را که نشان می‌دهد، می‌فهمم که پنجره‌اش رو به پنجره خانه ماست. می‌گویم: «از همان روز اول دلم می‌خواست بدانم چه کسی در آن خانه زندگی می‌کند.» چشمک می‌زند و می‌گوید: «آرزوهای خوب و کوچک زود برآورده می‌شوند.» می‌خنلیم و در نگاه هم شیفت‌های کودکی را کشف می‌کنیم.

بعد از دوماه حسابی دوست می‌شویم. تقریباً هر روز همدیگر را می‌بینیم. هفت‌سال است که ازدواج کرده ولی هنوز بچه ندارد. برای اولین بار در کلام و نگاهش تلخی را حس می‌کنم. احمد عاشق بچه است. در میمانی‌ها بچه‌های فامیل از سروکولش بالا می‌روند و این غصه مریم را بیشتر می‌کند.

بعضی روزها، از پشت پنجره با تگانه دست مرا به خانه‌اش دعوت می‌کند. می‌نشینم و خاطره‌های تلخ و شیرین کودکی را زنده می‌کنیم. خاطره‌هایمان عجیب به هم نزدیکند. مثل خانه‌هایمان و مثل پنجره‌هایمان. مریم رنگ سبز را دوست دارد. جلوی پنجره خانه ما درخت نارون سرسبزی است. مریم هر بار که می‌آید، رو به پنجره می‌نشیند. اگر کسی تازگی این دوستی را نداند، خیال می‌کند ۲۰ ساله است. احساساتمان صاف و روشن است. گاهی خیال می‌کنم قربت ریشه‌داری ما را به هم پیوند می‌دهد.

رومیزی قشنگی می‌دوزد و برایم می‌آورد. نقش روی آن آسمان آبی و گیوتن سفیدی است در بالا و دریای سبز و آرامی در پایین. گل‌دوزی و خیاطی می‌کند. ذوق، حوصله و دقت زیادی به خرج می‌دهد. مثل حوصله و دقتی که من برای پاک کردن سبزی‌ها و چیدن میز دارم.

همان روز خاطره‌ای از کودکی‌هایش را تعریف می‌کند. پدرش عروسکی برایش سوغات می‌آورد. عروسکی با چشمان آبی. و مریم که عاشق دریاست، اسم عروسکش را می‌گذارد دریا. یک روز، با خواهرش مینا دعواش می‌شود. دریا می‌افتد و یکی از چشمانش می‌شکند. نگاهش که می‌کنم همان تلخی را بار دیگر در صورتش می‌بینم. از آن روز دیگر از دریا حرف نمی‌زنیم. کم‌کم منصور به مریم حسود می‌شود. پس که در خانه حرف او را می‌زنم.

یک هفته است که «صبح‌ها دلم آشوب می‌شود. بوی شامبو و خمیردندانی که منصور می‌خورد، حالم را به هم می‌زند. توی آینه که خودم را می‌بینم، وحشت می‌کنم. زرد، لاغر و رنگ‌پریده شده‌ام.

از مطب دکتر که بیرون می‌آیم، باران تندی می‌بارد. همه راه را گریه می‌کنم. نه دانه‌های باران خیالی بند آمدن دارد و نه اشک‌های من. منصور کلافه شده، می‌گوید: «آرزوی همه زن‌ها...» جوابی ندارم. به خانه که می‌رسیم، پشت پنجره رو به درخت نارون می‌نشینم و گریه می‌کنم. منصور تلفظی با دگتر حرف می‌زند: «افسردگی دوران باوداری.» خیالش راحت می‌شود و دیگر کاری به گریه‌های من ندارد.

چند روز است که مریم را ندیده‌ام. حرفی هم از او نمی‌زنم. منصور خیال می‌کند میانمان شکرآب شده، توی دلش خوشحال است. من می‌فهمم و لجم می‌گیرد.

این روزها، تا نزدیکی‌های ظهر در تخت می‌مانم. به ندرت برای خرید از

زیر درخت بزرگی، میان بیمارستان دراز کشیده‌ام. ملافه آبی‌رنگی تا شانه‌هایم بالا آمده، کنارم غزال مشت‌های کوچکش را در هوا تکان می‌دهد. منصور با سه شاخه بریم کنار تخت ایستاده و می‌خندد.

دست‌های زین جوان پیش می‌آیند. هراسان نگاهش می‌کنم. غزال را می‌خواهد. بچه را به پهلوی می‌چسبانم. چشم‌هایم دو دو می‌زنند. بچه در خواب تکان می‌خورد اما بیدار نمی‌شود. این بار روی تخت خم می‌شود و دست‌هایش را جلوتر می‌آورد. جیغ می‌کشم. گل‌های مریم از دست منصور رها می‌شوند. غزال بغض می‌کند. لبم را می‌گرم و گریه می‌کنم. منصور نگران به من و غزال نگاه می‌کند. خسی عرق از خواب می‌پریم. قلبم به شدت می‌زند. پرده را آرام یک‌سر می‌زنم. چشمم به پنجره همسایه می‌افتد.

من و منصور بعد از روزها دوندگی آپارتمانی نقلی پیدا می‌کنیم. راه پله کمی تنگ است. اما وارد که می‌شویم، پنجره‌ها چشممان را می‌گیرد. خانه کوچک ولی شسته‌رفته است: حمام و دست‌شویی کوچکی دارد. آشپزخانه فقط به اندازه یخچال، گاز سفری و یک میز و دو تا صندلی جا دارد. یک لانه موش درست و حسابی. این اسم را مادرم روی خانه گذاشته. در عوض تمیز کردنش آسان است. مهم پنجره‌ها هستند؛ پنجره‌هایی که از پشت آنها می‌شود هم آسمان را دید و هم زمین را. درخت‌ها، گنجشک‌ها و حتی پنجره همسایه را. سه روز بعد اسباب‌کشی می‌کنیم. بعد از سه سال زندگی در خانه پدری به استقلال رسیده‌ام. حالا من و منصور می‌توانیم با غرور به دوستان و فامیل بگوییم: «به خانه ما تشریف بیاورید.» می‌گویم. روزهای اول چند نفری می‌آیند و ما در لانه موش شصت متری با گرمی و جای و شیرینی از آنها پذیرایی می‌کنیم. منصور فوق‌دیلم راه و ساختمان است. در یک شرکت خصوصی، به قول خودش شرکت فلاکت‌کار می‌کند. من دکوراسیون داخلی خوانده‌ام. سه سال پیش درسم تمام شد. در یک میهمانی با منصور آشنا شدم. مادر منصور گنایه می‌زند که: «دکوراسیون هم شد درس؟» منصور خوددار و ساکت است. آشنایی‌های تازه را دوست ندارد. رفت‌وآمدهایمان کم و خانوادگی است. بر عکس، من این رفت‌وآمدها را یکتاخت و کسل‌کننده می‌دانم.

روزهای اول استقلال به خوبی و خوشی می‌گذرند. صبح‌ها، بعد از رفتن منصور، خرید می‌کنم. روزهای یک‌شنبه، سه‌شنبه و پنج‌شنبه با همسایه‌ها توی صف می‌ایستم و از مغازه علی‌آقا، که یک کوچه تا خانه ما فاصله دارد، شیر می‌خرم. و کم‌کم با همسایه‌ها آشنا می‌شوم. از اکبرآقا سبزی تازه می‌خرم و چون وقت و حوصله کافی دارم، می‌نشینم، سبزی‌ها را پاک می‌کنم، می‌شورم، خرد می‌کنم، سرخ می‌کنم، بسته‌بندی می‌کنم و در جایخی بالای یخچال جای می‌دهم. خانه را جارو و گردگیری می‌کنم. لانه موش همیشه برق می‌زند. منصور صبور و آرام است و دخالتی در این امور نمی‌کند ولی من رسواس دارم و گاهی از این که توجهی به تلاش من ندارد، دلبخور می‌شوم اما به روی خودم نمی‌آورم. با حوصله غذا می‌پزم و با سلیقه میز را می‌چینم. منصور هر روز ظهر به خانه می‌آید بوی غذای تازه در راه‌پله می‌پیچد و او پله‌ها را یکی در میان بالا می‌آید.

در طبقه پایین خانم صاحبخانه زندگی می‌کند. زن آرام و بی‌آزاری است. در تمام هفته یا به مجلس ختم انعام می‌رود و یا نذر دارد و سفره می‌اندازد.

عصرها، به فروشگاه‌های شهر و گاهی هم به نمایشگاه‌ها سر می‌زنم. جلوی ویرین می‌ایستم. قیمت اغلب اجناس را از بر شده‌ام؛ کفش کتانی کراهی هزار و نهصد تومان، روسری گلدار هندی هشتصد تومان، گیوه روی زاپنی ناصند تومان... یک روز سه‌شنبه توی صف شیر با مریم آشنا می‌شوم؛ قبلند و ترکه‌ای است

خانه بیرون می‌روم. سعی می‌کنم با مریم روبه‌رو نشوم و نمی‌شوم. لانهٔ موش مثل گذشته برق نمی‌زند. اهمیتی نمی‌دهم. ظرف‌های ظهیر تا شب و ظرف‌های شب تا صبح توی ظرف‌شویی می‌ماند. منصور حرفی نمی‌زند. گاهی ظرف‌ها را می‌شوید.

غروب دلگیر و قشنگ پاییز است. دیگر همهٔ صداها کوچک‌تر برایم آشناست. همه را می‌شناسم. صدای شادی، قهر و آشتی بچه‌ها را می‌شنوم. فکر می‌کنم حالا مریم کجاست؟ صدای رنوی احمد را می‌شنوم که چیخ کشداری می‌کشد و می‌ایستد. صدای ترمزدستی می‌آید و موتور خاهوش می‌شود. می‌دانم مریم پشت پنجره ایستاده‌است. کم‌کم چاقی می‌شوم. برعکس ماه‌های اول پرخور شده‌ام. شکمم بزرگ شده و بچه گاهی بی‌خبر تکان می‌خورد. رفت‌وآمدهایم با مریم قطع شده. هر بار بیانه می‌آورم. زنگ در را می‌زنند، از پنجره سرک می‌کنم. مریم را می‌بینم که پشت در ایستاده. در را باز نمی‌کنم. می‌رود. می‌نشینم کنار پنجره و گریه می‌کنم.

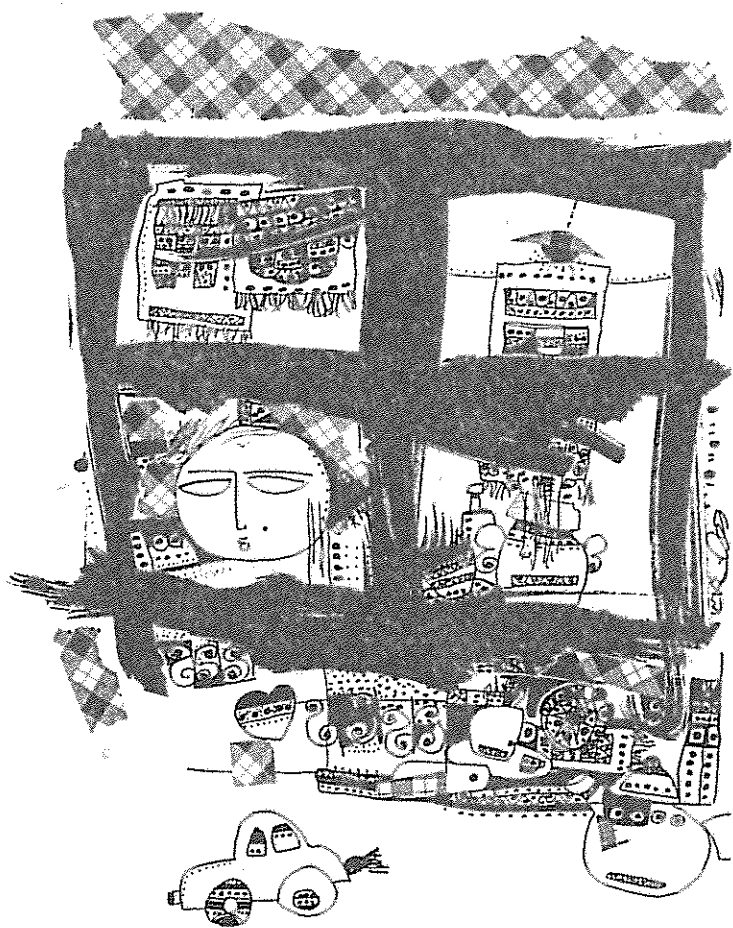
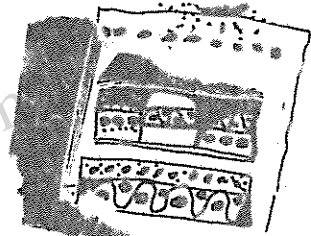
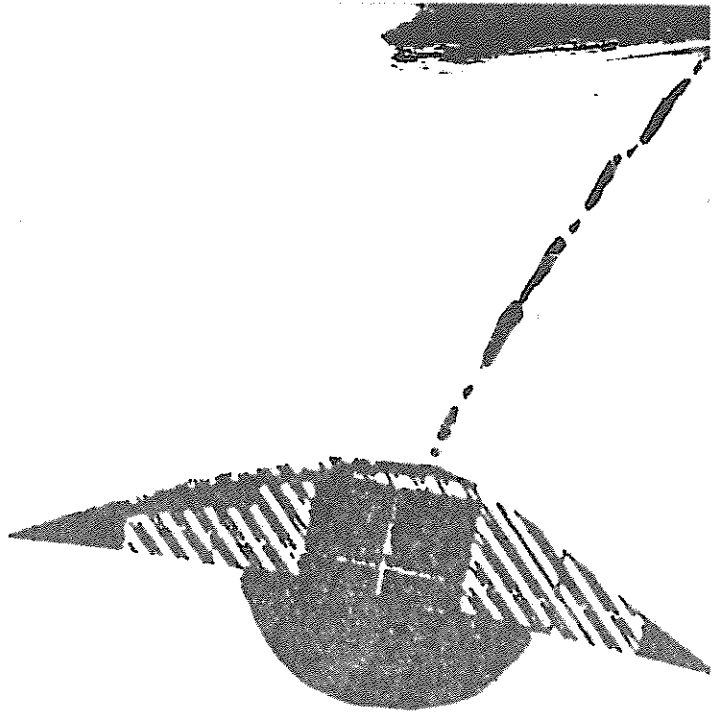
روزهای زیادی است که از خانه بیرون نرفته‌ام. پردهٔ همهٔ پنجره‌ها را کشیده‌ام. دیگر نه آسمان آبی بالا را می‌بینم و نه زمین سبز پایین را. نه گنجشک‌ها و نه مریم را. ولی هر صبح، سابه‌اش را از پشت پرده می‌بینم که برایم دست تکان می‌دهد و مرا به خانه‌اش دعوت می‌کند. دلم می‌گیرد. سعی می‌کنم چیزی به خاطر نیآورم.

اما هر جای خانه که پا می‌گذارم، خاطره‌ای جان‌دار و زنده از دوستی‌مان به دنبالم می‌آیند. شاید اگر خانه صدوشصت متر بود، صدای خاطره‌ها زود محو می‌شد. از پنجره‌ها بیرون می‌رفت و در عیاهوی بازی‌های کودکانه گم می‌شد. ولی این خانه، این خانهٔ کوچک خاطره‌ها را در خود نگه می‌دارد.

برده را یک‌سو می‌زنم. برگ‌های درخت نارون مثل گذشته سبز نیستند. راه نفس کشیدنشان آرام آرام بسته می‌شود. بی‌صدا، قشنگ و غم‌انگیز است. رنگ‌ها در سکوت تسلیم می‌شوند و تغییر فصل را باور می‌کنند.

نیمه‌های یک شب درد شروع می‌شود. منصور هراسان مرا به بیمارستان می‌رساند تا سینهٔ صبح خواب و بیدارم. درد می‌کنم و خدا را فریاد می‌زنم. در فاصله‌های دو درد، ستاره‌ها از پنجره چشمک می‌زنند. بادم می‌آید «آرزوهای خوب و کوچک زود برآورده می‌شوند.» می‌خندم، درد بیشتر می‌شود. چنگ می‌زنم به دیوار، کسی نیست. هیچ‌کس نیست. ظهیر دخترم به دنیا می‌آید، غزال، حس تازه و غریبی دارم.

اولین شبی است که با غزال در خانه هستم. پرده‌ها هنوز کشیده‌اند. منصور سه شاخه مریم توی گلدان کنار تخت گذاشته. خواب می‌بینم زیر درخت بزرگی، میان بیمارستان دراز کشیده‌ام. ملاقهٔ آبی‌رنگی تا شانه‌هایم بالا آمده، کنارم غزال مشت‌های کوچکش در هوا تکان می‌دهد. منصور با سه شاخه مریم کنار تخت ایستاده و می‌خندد. دست‌های زین جوان پیش می‌آیند. هراسان نگاهش می‌کنم. غزال را می‌خواهد. بچه را به پهلویم می‌چسبانم. چشم‌هایم دو دو می‌زنند. بچه در خواب تکان می‌خورد اما بیدار نمی‌شود. این بار روی تختم خم می‌شود و دست‌هایم را جلوتر می‌آورد. چیخ می‌کنم. گل‌های مریم از دست منصور رها می‌شوند. غزال بغض می‌کند. لبم را می‌گزم و گریه می‌کنم. منصور نگران به من و غزال نگاه می‌کند. خسی عرق از خواب می‌پریم. قلبم به شدت می‌زند. پرده را آرام یک سو می‌زنم. چشمم به پنجرهٔ همسایه می‌افتد. خانه خالی است. هیچ‌کس در آن زندگی نمی‌کند. انگار هرگز کسی در آن خانه نبوده.



هبوط الهه برکت

دکتر کتابون مزداپور

ریشه‌های تاریخی برخی از داستان‌های شاهنامه به اساطیر پیش‌آریایی این سرزمین می‌رسد. نظام ارزش‌های اجتماعی جدیدی مردسالار گاهی الهه‌های آن دوران عتیق را به صورت زنانی ننگین درآورده و این ننگ را ابزاری کرده است برای سرزنش زن به منظور تنقید ساختن جنس دوم. ❧

صبح نتابیده هنوز آفتاب
وانشده بیده نرگس ز خواب
تازه‌گلی آتشی مشکبوی
نشسته زشیم به چمن دست و روی
منتظر حوله‌باده سحر
تا که کند خشک بدان، روی تو...
کرده منوچهر پدر نام او
اسب طلب کرد و تفنگ و فشنگ
تاحت به صحرا پی نخجیر و رنگ
رفت کند هر چه مران است و میش
برخی بازوی توانای خویش
وز طرفی سیز در آن صیحه‌گاه
الهیه عشق و خداوند ناز
آدمیان را به محبت گداز
پیشه‌وی عاشقی آموختن
خرمن اینای بشر سوختن
کنند زیر کسوت افلاکیان
کرد به سر مقنعه خاکیان
خوبشتن آراست به شکل بشر
سوی زمین کرد زکیهان گذر
رفت بدان سو که منوچهر بوه
زیر درختی به لب چشمه‌سار
چشم وی افتاد به چشم سوار
تیر نظر گشت در او کارگر
کارگر است آری تیر نظر...
کرد نهان عجز و عیان ناز خویش
رفت بر دلبر طنناز خویش
گفت سلام ای پسر ماه و هور
چشم بد از روی نکوی تو دور
قصد کجا داری و نام تو چیست
در دل این کوه مرام تو چیست...

این فقط شوخ‌طبعی ایرج میرزای جلال‌الممالک است که گستاخی را به آن



● گرچه شاعر شریف — فردوسی — زن را با ستایشی پر شور و عفتی عاشقانه می‌نگرد، داغ و مهر رنجی که زن در درون اجتماع زن آزار می‌کشد، بر چهره این زنان نیز خودنمایی می‌کند؛ همانند همه دیگر آثار ادبی و گفتاری جهان متمدن و فرهنگ مردانه جهان ما.

حد می‌رساند که چنین زنی را «دختر خالو» بنامد. علت این دل‌وجرئت پیدا کردن هم فاصله زمانی دوهزارساله با آن الهه عظیم‌الشان است که شوخی شاعر را قدرت می‌دهد که بتازاند. این گستاخی و لودگی از طبیعت و خصایص شخصی ایرج سرچشمه می‌گیرد.

از طرف دیگر هم این پشتوانه تفکر مردانه و مفاهیم اجتماعی مذکر و ارزش‌های مردسالار است که به این شوخ‌طبعی گستاخ بال‌و‌پر داده است: ایرج میرزا منظومه ناتمام زهره و منوچهر خود را از ونوس و آدونیس ویلیام شکسپیر، شاعر والامقام انگلیسی، اقتباس کرده^۱ و در واقع یک داستان را بازسوده است و نه یک اسطوره یا داستان مقدس را. پس می‌شود قهرمان شکوهمند آن حکایت کهنسال، الهه پر عزت و احترام عشق و باروری، را زهره نام نهاد و با او احساس قربت کرد. در اینجا باید گفت که زهره آشنای ما است و ایرج حق دارد با او احساس همخونی و قربت کند زیرا بسیار شنیده است که مثلاً:

بیاور می که نتوان شد ز مهر آسمان ایمن

به لعل زهره چندی و برینج سلحشودش

«حافظ»

اما این الهه زهره یا ناهید را، که در هر سرزمین و زمانی او را به نامی چون ونوس و آفرودیت و ایشتار و اینانا و نیز ایزیس و سیبیل می‌خواندند، در چند هزار سال پیش از روزگار ما، در آن دوران که هنوز «کسوت افلاکیان» در بر داشت، در خطه وسیعی از نیل و یونان گرفته تا سراسر آسیای غربی و حتی هندوستان، با شیوه‌هایی متفاوت و مغایر، می‌پرستیدند. در آن جهان باستانی، تصویر روحانی و پر عزت این بانو خدای آسمانی، در نظر پیروان آن گیش عتیق، نقش دینی و کنش اجتماعی داشت. آن مردم می‌پنداشتند که این مادر خدای ازلی و همیشه‌جوان، با مردان خاکی به عشق‌ورزی می‌پردازد و عشق و عنایت وی موجب پیدایش نعمت و رونق در گیاهان و باروری جانوران و مردم است. در بین‌النهرین باستان، از اوایل هزاره سوم پیش از میلاد مسیح، آیینی در پرستش او برگزار می‌شد که به نام «ازدواج مقدس» شهرت دارد.

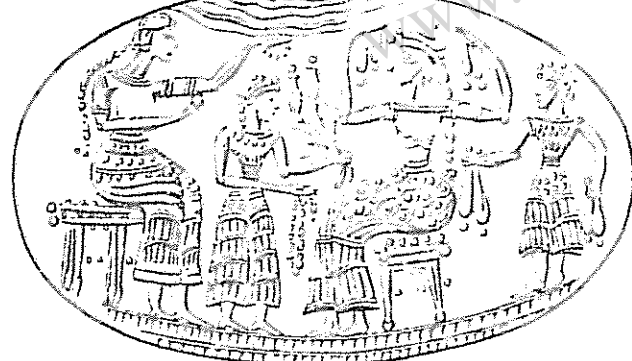
«آیین ازدواج مقدس» قریب دوهزار سال، در سراسر حاورمیانة باستانی، با شادمانی و شور برگزار می‌شد... این تکلیف دلپذیر شاه بود که برای کامروایی، رفاه و افزایش انبوه رعایای خویش... با بعبانوی پرشوق و دلربای حاصلخیزی و باروری، الهه «هوس‌انگیزی» که نیروی تولید زمین و باروری زهدان آدمیان و جانوران را در اختیار داشت، ازدواج کند...»^۲

گمانی نیست که این «اساطیر اولین» امروزه به تاریخ پیوسته است و دیگر کسی آن راه و رسم کهنه پرستش را باور ندارد. اما به عنوان بخشی از تاریخ دین و شناخت چگونگی کنش ضمیر آدمی می‌توان به بررسی و باورپیی عناصری بازمانده از آن آیین عتیق پرداخت و به جست‌وجوی پاسخ برای این پرسش برخاست که نقش و تأثیر فرهنگی چنین تصوراتی چیست و در فرایندی که در آن، طی زمانی دراز و دیرینه، زهره از افلاک فرود می‌آید و «مقتعه خاکیان» بر سر می‌اندازد، این تطور بر حیات همجنسان زمینی او چه تأثیری گذاشته و انتقال قدرت از الهگان و خدایان مؤنث به مذکر چه نگرش و ایستاری در حد

اختیارات و برخوردار می‌نماید. دوم جامعه از امکانات و تنوعات زندگانی پدید آورده است.

یا به بیان دیگر، سیر تدریجی تطور و دیگرگونی سهمی که برای زنان هر گروه از رفاه و دست‌آوردهای اقتصادی و اجتماعی اختصاص می‌یابد و در طی زمان و مکان این میزان دستخوش تفاوت و تغییر است، چگونه اساطیر کهن متعلق به جامعه زن‌سرور و زن‌سالار را متحول کرده و از آزادی اراده فردی انسان مؤنث، به تبع اقتدار و رهایی مردان، کاسته است. در این سیر تکوین مفاهیم اجتماعی و بن‌مایه‌های داستانی، اندک‌اندک اسطوره قداست خود را درباخته است، تا هرچه بیشتر کمرنگ شود و به نابودی بگراید. معیاداً، به دلایل متفاوت و رنگارنگی، اسطوره و بن‌مایه‌های داستانی و نیز تصورات مقدس کهن، گاهی با جان‌سختی و ابرامی شگفت باز می‌ماند و در لابه‌لای سطوح گوناگون حیات اجتماعی، به صورتی گوناگون، از آن جمله قصه و خرافه و یا رسوم و باورهایی با قداستی بیش و کم، در ترانه‌ها و ضرب‌المثل‌ها و نظایر آنها خودنمایی می‌کند.

شاهنامه از لحاظ نمایش جلوه‌های رنگارنگ اساطیر این بانو خدای دوران عتیق می‌توان است بی‌نظیر و پکتا. در سحنتی دراز و پرتفصیل، می‌توان آثاری از



اساطیر عتیق را در شاهنامه یافت که از خلال «مسازی گرفتن عناصر غریب و بیگانه کلام با مفاهیم و باورهای زمانه، با همه دیگرگون گشتن داستان در هر بار روایت و بازگو شدن در طی نسل‌های بی‌پای از راویان در ادوار متمادی، خان سالم به در برده و در شعر والای فردوسی جاودانه شده‌است. اسطوره در راه درازی که از اصل «قدس خویش پیموده‌است تا به شاهنامه برسد، نقش‌های بسیاری بر رخساره رده و شیوه‌های رنگارنگ و رنگ‌های هزارگونه یافته‌است. بنابراین، باید به پس پرده‌های آرایش و هنر ششاه گران دست یازید تا خطوط اصلی چهره‌های عروسان شاهنامه پدیدار آید. هنگام نگریستن در پس این پرده است که می‌توان نقشی از سیمای الهه‌ای را در رخسار این عروسان دید که بر زمین هبوط کرده‌است.

ناهید یا ننه خاتون^۳ نام عامی است که شاید بتوان با تساهل و بی‌رعایت اختلالات زمانی و مکانی، آن را بر الهه مادر در سرزمین ایران نهاد. در این خطه، پیش از مهاجرت اقوام آریایی، با نیز حتی پس از آن، این خدای مؤنث را می‌پرستیدند و آثار و شواهد متنوعی بر وجود این آیین گواهی می‌دهد؛ مانند بیکرک‌های متعددی از زن، با خصایص نمادین، که از زیر خاک کشف

● مفاهیم اجتماعی در درون نظام اعتقادات زمانه، در هر عصر دگرگونی می‌یابند و به دلیل عمق و ارزش سنگین خود باقی می‌مانند: باورهایی پیرامون چشمه‌سارهای مقدس و نیز درخت‌هایی که به آنها دخیل می‌بندیم و از قداست منسوب به آن مراد می‌طلبیم و یا حتی این تصور و عقیده زیبا که آب مهریه بانوی بزرگوار اسلام، فاطمه زهراست.



گاه به خیل شمرا لاج کنم
 خلقت فرزانه ایرج کنم
 سن کلنل را کلنل کرده‌ام
 در وسط معرکه دل کرده‌ام
 نام وی از چند علی‌النفی است
 نام حقیقتش ابوالموسقی است
 دقت کامل شده در ساز او
 بی‌خبرم لبیک ز آواز او
 پیش خود آسوخسته آواز را
 لبیک من آسوختمش ساز را

اما نیاز به گفتن ندارد که این تازگی‌های شعر ایرج در شاهنامه نمی‌تواند باید. همچنین لحن جدی و متین شاهنامه هرگز شرح عشق و رزی الهی عشق را با نوجوان، به سیاق و سبک زهره و منوچهر، برنی‌تابد. این‌گونه تغییرات طبیعی است: ما حتی فاصله زمان خود را با ایرج می‌توانیم در لغت «صنایع» ببینیم. این واژه همان است که شادروان استاد پرویز خانلری کلمه «هنر» و «هنرهای زیبا» (برابر با «صنایع مستظرفه») را به عنوان معادل برای آن برگزیده و امروزه چنان در زبان فارسی جاافتاده است که گاهی واژه «صنایع» در برابر و در تقابل با «هنرها» به کار می‌رود.

به همین روال، گذشت زمان و تغییر معانی و مفاهیم، هماهنگ با تأثیر یافتن روایتی کلام، دیگرگونی پدید می‌آورد و هر قهرمان و هر حادثه داستانی، برای در آمدن به شاهنامه، در قالبی ریخته می‌شود متناسب با سخن والای شاعر و چارچوب داستان. اما از ورای همه این تغییرات و در متن منظم پیگرفته داستانی شاهنامه است که آثار و نشان‌هایی از الهه و بغیانویی در عروسان آن پدیدار می‌گردد که بازمانده روایات قلمی و ابتدایی است: رفتاری ناعادی و «نابهنجار» در نزد قهرمانان داستانی مؤنث، که در پوششی از رنگها و شیوه‌های معمولی و عفاف پسندیده استوار یافته است. با وجود این، جوهر اصلی آن نیز حضور دارد: ابراز علاقه از سوی زنان، که به‌ویژه گاهی پیامدی شوم به دنبال آن می‌آید.

نمونه اصلی از این موضوع را در داستان «سودابه و سیاوش» می‌توان دید: زنی که در مقام «مادر» است، به نوجوانی تازه‌سال ابراز عشق و تمنا می‌کند و جوان از پذیرفتن خواهش وی سر باز می‌زند و در پی این حوادث، جوان که از میان آتش گذشته‌است، به شهادت می‌رسد. همانند زهره، که خدای عشق است، سودابه نیز در کار عاشقی است و چون بنا بر عقاید آن روزگار وجودی نامیراست، در نسل‌های متوالی همان نقش را ایفا کرده‌است. هر چند که فردوسی بنا بر ساخت داستان‌های خویش، وجود الهه یا بقایای اعجاز وی را به صورت حضور نیرویی جادویی در شبستان شهریار از ایران‌زمین جای نمی‌دهد؛ اما در آثاری چون تاریخ گزینی اخبار روشن‌تری از سابق سودابه در دست است:

«... و [کیکاس] بزمین مازندران رفت و حرب کرد با سمرین عنتر... و بر وی جادو کردند، و او را بگرفتند و اندر چاهی بازداشتند با

شده‌است؛ نقوش باستانی بر صخره‌ها و سنگها و اشیاء؛ و همچنین یادگارهایی کمتر روشن و مبهم‌تر. نیز می‌دانیم که آیین «ازدواج مقدس» هم در این سرزمین برگزار می‌شده است، مثلاً در «زیگورات چغازنبیل»، معبد باستانی شوش. پس می‌شود انتظار داشت که در داستان‌های ایرانی نیز روایتی از زهره و منوچهر به دست آید. اما روشن است که چنین روایتی هم ناگزیر مهر و نشان ارزش‌های گروهی و معیارها و مفاهیم جمعی ادوار گوناگون را بر خود پذیرفته است و هم اثری از خصایص و ویژگی‌های شخصی و فردی هنرمند سازنده اثر را و نیز شرایط اثر را. شاهد این تأثیر را از همان زهره و منوچهر ایرج می‌توان مثال زد: ایرج که استاد شوخی کردن است، عشق را بنا بر فرهنگ ایرانی زمان خویش، آموزگار شعر و موسیقی می‌داند. همچنین آواز کلنل علی‌نفی‌خان وزیر را هم نمی‌پسندد. پس او از زبان زهره می‌تواند بگوید:

من که بشر را به هم انداختم
 عاشق و دلداده هم ساختم...
 گرچه نظامی است غلامش کنم
 منصرف از شغل نظامش کنم...



ردی زمین است چو کائوای من
 طرح کنم بر رخس انواع فن
 گاه کمال‌الملک آدم پلید
 ردی صنایع کنم از وی سفید



● در قدیمی‌ترین روایات از
اسطوره ازدواج مقدس، که به
زبان سومری است، دموزی، همسر
خاکی الهه اینانا، نیمی از سال را
می‌باید در زیرزمین به
سر برد و این به
معنای مرگ اوست:
شهادت خدای شهیدشونده.

● ذهن گناه‌آلود و بدخیال بعضی
مردان برکت بخش‌ی الهه عتیق
را دگرگونه می‌بیند و بر او تهمت
گناه می‌زند.

د دیگ‌گر که از رخس داد آگهی
سندید ایچ فرجام جز فرهی
بفرمود تا سو بدی پسر هسبر
بیساید بخرواهد و را از پدر

اگر زنی صاحب نیروی خدایان، با ساحره‌ای، اسب پهلوان را بگذرد و او را وادار به تسلیم در برابر عشق و تمنای خود کند، و با سپس به او اسبی با قدرتی شگفت بدهد؛ حادثه و قهرمان، هیچ یک در شاهنامه نمی‌گذرد. اما چون پهلوانی قدر اول مانند رستم، می‌بایست قهرمان داستانی مهم مثل قتل پسر به دست پدر هم باشد، پس این بن‌مایه اساطیری در چنین پرده پرشکوهی از عفت و لطف پوشیده می‌گردد. چون نیز باورهای زنده مردم در ادواری تازه‌تر بر این حکایات رنگی آشنا زده، از غرابت و شگفتی اعمال بدی که از قهرمانان خوب داستان سر می‌زند، کاسته است.

وگرچه چه به درد شاهنامه می‌خورد که الهه‌ای بلی کیهانی را در چاهی سیاه زندانی کند و مردمی از گدشتگان اعتقاد داشته باشند که چنین است که خورشید می‌گیرد. اما اگر الهه به قالب دختر شاه توران درآید و پهلوان نوباره و ناجیانندید و قهرمانی چون بیژن را به سوی خود بکشاند و پدر خشناک دختر او را در چاه بیفکند؛ آن وقت است که رستم می‌تواند او را نجات دهد و بر عظمت هنرهای شگرف خود بیفزاید. پس آن‌گاه بخشی از اسطوره که ریودن مرد / پهلوان را دربرداشته است، به پری انتساب می‌یابد؛ مانند آنچه در داستان «بیژن و منیژه» در شاهنامه می‌آید.

طوس‌بن تور و... و دختر سمر سوداوه چون کیکاوس را بدید،
خوبشتر بر وی عرضه کرد، که اگر مرا بپذیری، من تو را ازین سخت
خلاص آورم. کیکاوس او را بپذیرفت و عهد کرد: که چون برود او را با
خوبشتر برود. پس خیر ایشان به رستمین دستان رسید... و از راه دویا
بمازندران آمدند که او را یمن گویند و قصد آن حصار کردند، و
نگاهبانان حصار جادوان بودند، و جادوی کردند... و رستم... حصار
بست و آن همه قوم را کور یافت، متحیر گشت. سوداوه گفت: جگر آن
جادوان بسایند، آب آن اندر چشم ایشان کنند. چنان کردند، همه
چشمهانشان روشن گشت. ۴

همین رفتار زنانه در عشق، که ما آن را «نابینجار» و ناعادی می‌دانیم، از
منیژه نیز سر می‌زند. ۵ و او که جز دعوت بیژن به سرایرده و بیپوش کردن و بردن
پهلوان به خانه، در دیگر ابعاد داستان، شاهدختی برده‌نشین و عقیقی رحمدیده
است، ماجرایش با بیژن سرشار از عواطف عاشقانه و افسانه‌ای است. همین
طرز پیشهاد عشق، در پرده‌ای غریب از عفاف و زیبایی، در داستان تیسنه نیز
می‌آید.

چو یک نیمه از تیوه شب برگذشت
شباهننگ بر چرخ گردان بگشت
سخن گفتن آمد نهفته به راز
یکی بنده شمع معنیر به دست
پس پرده اندر یکی ماهروی
دو ابرو کمان و دو گیسو کماند
روانش خورد بود و تن جان پای
از او رستم شیردل خیره ماند
بپرسید ز او گفت نام تو چیست
چه جوئی شب تیوه کام تو چیست
چنین داد پاسخ که تیسنه‌ام
بگردار افسانه از هر کسی
چو این داستان‌ها شنیدم ز تو
بسی لب به دندان گزیدم ز تو
بجستم همی گفت و یال و بروت
بدین شهر کرد ایزد آبشخورت
ترام کنون گز بخواهی سرا
نبیند جز این می‌غ و ساهی سرا
یکی آن که بر تو چنین گشتم ۶
خورد ز از بهر هوا گشتم
دیگر که از تو سگر کردگار
نشاند یکی رسوم اندر کنار
مگر چون تو باشد به مردی و زرد
سپهرش دهد بهر کیوان و هور
سببگر که اسپت به جای آورم
چو رستم بر آن سان پر پیچره دید
ز هر دانشی نود او بهر چه دید



پس از کنار زدن آرایه‌ها و پیرایه‌های سخنوری و داستان‌پردازی، و نیز لایه‌هایی از ارزش‌های اجتماعی و ماهیمی که پیداست افزایندهایی نوین در روایات تازه‌تر داستان‌هاست، می‌توان دست‌کم از یازده ازدواج داستانی در شاهنامه سخن گفت که ویژگی‌های متمایزی در آنها به چشم می‌خورد، مانند پیشنهاد عشق و ازدواج از سوی عروسان، درهم‌آمیختگی ازدواج و ازدواج موقت، انتقال ارث از طریق زنان، و نیز مادرمکانی، و مادر نسی و تعلق فرزندان به خانواده مادر.^۸

در این یازده داستان، که جای اصلی همه آنها را باید در فاصله زمانی، میان شاهی فریدون و ظهور زرتشت دانست،^۹ بازمانده‌هایی از مفهوم دینی «شهادت» و آثاری از پنداشته‌هایی اساطیری و نیز طرح‌های رفتاری آیینی دیده می‌شود، و روی هم رفته فرض تعلق این افسانه‌ها را به بنیادی از باورهای اعتقادی کهنه و بازگردنده به جوامعی با عقاید و ارزش‌های زن‌سروری و زن‌سالاری تأیید می‌نماید. می‌دانیم که بن یکی از این قصص، یعنی داستان «کتایون و گشتاسب»، را روزگاری مقدس به شمار می‌آورده‌اند و آن را به نام داستان «زویادرس و اودانیس» می‌شناخته‌اند.^{۱۰} داستان تیمینه را نیز عشق‌ورزی بخت‌نویسی یا پلی کیهانی دانسته‌اند^{۱۱} و همچنین داستان سنیژه را.^{۱۲} اما داستان اصلی از اینس

ازدواج‌های مقدس را باید به سودابه بازگشت داد و شاید محور و مدار بنیادین همه شاهنامه، در صورت نخستین و شکل آغازینش باشد که احتمالاً آن را «باید مجموعه‌ای از اساطیر عتیق دانست که همانند انوما‌عیلیش^{۱۳} یا جشن سال‌نو پیوندها داشته است»^{۱۴} و آن را به شکل داستان آفرینش و حوادث آغازین هستی، در «رسمی چون ازدواج مقدس، در سر سال نو می‌خوانده‌اند.

در داستان بهرام و سپینود نیز آثاری از جشنگاهی مقدس و مراسمی آیینی بازمانده است.^{۱۵} و همین جشنگاه را شاید بتوان در برخی دیگر از افسانه‌های شاهنامه، مانند داستان سنیژه و نیز شکارگاه «فت پل ایرانی باز یافت.^{۱۶} همچنین از روی الگوی این ازدواج‌ها، افسانه‌هایی برای انتساب به اشخاصی تاریخی، چون اردشیر بابکان و نیز خسرو انوشیروان ساخته‌اند.^{۱۷}

در این قبیل افسانه‌ها، ساخت خانواده با آنچه در ازدواج‌های دوران تاریخی شاهنامه، عروسی‌های سیاسی آن، و نیز انتخاب زن برای حرم شاهی دیده می‌شود، تفاوتی چشمگیر دارد. گذشته از عناصری چون مادرمکانی و انتساب فرزند به مادر، چیزی سنجین برای عروس - که گاهی مشتمل بر سرزمینی یا حکومت آن بوده‌است - و یا پیوندهای موقت و گذرای زن و مرد، در شکل خانواده نوعی تنوع دیده می‌شود که می‌توان آن را نشانی بر مراحل شکستگی سنن و قواعد کهن دانست. این تنوع را حتی اگر حاصل تطور و دیگرگونی طبیعی اشکال خانواده از زن‌سروری و مادرسری به سوی برتری یافتن اقتدار مردان به شمار آوریم، باز تمایز و تقابلی میان این شکل خانواده و خاندان‌های پدرسالار هندوایرانی وجود دارد که اختلاف آنها به چشم می‌خورد. این اختلاف را می‌توان به آسانی ناشی از برخورد اقوام مهاجر آریایی یا بومیان ساکن نجد ایران دانست.

آنچه این فرض را تأیید می‌کند، یکی بیگانگی عروسانی است که در این داستان‌ها با یلان و گردان ایرانی پیوند می‌یابند، و دیگری اکراه و حشم خاندان دخترانی است که در ازدواجی رسمی، چیزی به آنها تعلق می‌گیرد و در پی ازدواج، این چیزی به تصاحب شوهر آنان درمی‌آید.^{۱۸} این خشم در مورد دامادی ایرانی که اصلاً در خطه خاندان بیگانه زن خود ساکن شده‌است، یعنی تراو، از سوی خویشان مرد ابراز می‌شود^{۱۹} و حتی به قتل وی می‌انجامد. در واقع، این خشم دو خاندان را می‌تواند دو روی یک سکه دانست و گفت که هرگاه در مقابله دو قوم، فرزند یکی بنا بر قواعد و سنن دیگری به گروه رقیب می‌پیوسته‌است، این پیوند، خاندانی را که وی را از دست می‌دهد، غمگین می‌کند و به خشم می‌آورده‌است.

این دسته داستان‌ها گاهی با جنگ و جدال همراه است و نبرد و تعقیب را به هنگام بازگشت به سرزمین مرد در بر دارد، مانند داستان «سینود و بهرام» و نیز «فرنگیس و کیخسرو». گاهی نیز اقتدار برتر ایرانیان خاندان عروس را مرعوب می‌کند و آنها را از هر گونه ابراز خشمی باز می‌دارد، مانند داستان «بیژن و سنیژه» و «بیر زال و رودابه». همه این عوامل بازگوکننده جدالی است که میان قهرمانان دوران حماسی داستان‌های کهن ایرانی و هم‌اوردان آنها درگرفته و یادگارهایی از آن درگیری‌های دو گروه از نیاکان ما را برای ما باز می‌سراید. بازتاب جنگ و جدال دو قوم، یکی مهاجر و پدرسالار و فاتح، و دیگری بومی و اصلاً زن‌سرور و مغلوب، در این حکایات ازدواج، تنها بخشی از داستان‌های مورد بحث را تشکیل می‌دهد. این بخش بر لایه دیگری از قصه سوار و با آن جفت‌وجور شده‌است که در بنیاد خود، اسطوره یعنی گزارشی مقدس درباره امری دینی در روزگار دیرین بوده‌است؛ که به آن اشاره شد. چنانکه گذشت، در اینجا افسانه اصلی از آن سودابه است: در داستان «سودابه و سیاوش»، نه تنها ابراز عشق زنی در مقام سادر به نوجوانی در جای فرزندش می‌تواند بازمانده عشق آسمانی بخت‌نویسی باروری و زایش و بزرگ‌مادر ازلی به شاه/ فرزند خود باشد، بلکه عناصری چون رویدادن گیاه پرسیاوش یا خون‌سیاوشان (داوری گیاهی معروف) از خون جوان‌وبرخاستن پادی‌سیاه به هنگام قتل او، بی‌گناهی محض و مصومیت جوان، زادن فرزندی از سیاوش که با تن مادی و زنده به بهشت می‌رود و نیز بریدن سر شاه جوان در طشت زرین، همه رنگ اساطیری دارد. نیز احتمال دارد که روایتی دیگر از همین داستان، با نام «ملک شهرمان و فرزندش قمرالزمان» در هنر و یکشب بازمانده باشد.^{۲۰} که در آن از آیینی اعتقادی سخن به میان می‌آید، توأم با قربانی انسانی.

ما خوشبختانه در «زهره و سنوچهر» با پایان غمبار داستان رویه‌رو نمی‌شویم و این منظومه که متأسفانه ناتمام مانده است، نمی‌گوید که چگونه آدونیس یا سنوچهر ایرج، پس از عشق ورزیدن با الهه، از هم دریده و تکه‌تکه می‌شود. بلایی که به این ترتیب بر سر قهرمان مرد این داستان شوم می‌آید، جزئی اصلی از اسطوره کهن است و در قدیمی‌ترین روایات از اسطوره ازدواج مقدس که به زبان سومری است، دموزی همسر خاکی الهه اینانا، نیمی از سائل را می‌باید در ریرزمین به سر برد و این به معنای سرگ اوست: شهادت خدای شهیدشونده. هر چند اسناد و مدارک تاریخی درباره قربانی کردن آدمی در مراسمی اعتقادی در این منطقه خاموش است، سوگواری برای خدایی که بر



● سیاهوش و سوگ او محور بسیاری از قصص شاهنامه است و نیز نوجوانان بی‌گناهی که مظلومانه کشته می‌شوند - مانند سهراب و فرود - همه با این عشق‌های زن‌سرورانه در شاهنامه ارتباط و پیوند دارند.

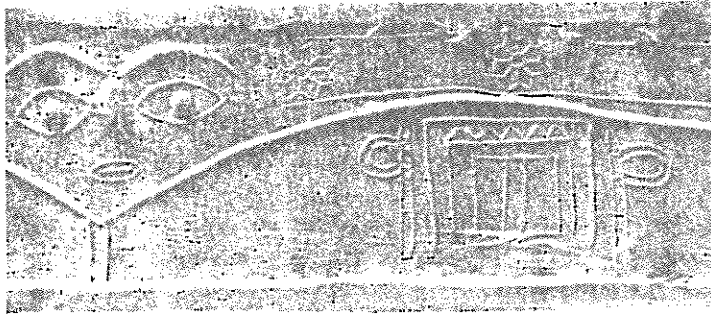
آزمیدخت و پوراندخت که بر تخت سلطنت ساسانیان تکیه زده‌اند. برای بحث دربارهٔ شخصیت داستانی هر یک از این زنان جای گفت‌وگو بسیار است و می‌توان هر یک را از دو نظرگاه متمایز تاریخی و «در زمانی»^{۲۵} یا روایتی و «هم‌زمانی»^{۲۶} مورد بررسی قرار داد.

نظرگاه اخیر ساخت داستانی استوار و غنی شاهنامه را مطرح می‌سازد که در چارچوب آن، قهرمان و حادثه در نظامی متمایز پدیدار می‌گردد و در این طرح پیچیده و سخته، هر قهرمان مجاز نیست به هر کاری دست بزند و دست‌خوش هر حادثه‌ای بشود؛ چه حادثه درونی باشد، از قبیل احساس علاقهٔ گردآفرید به پهلوانی تورانی، و چه بیرونی، مانند ازدواج «دخت» ایرانی با قهرمانی بیگانه:

بسخنبدید بسسیار گردآفرید
به سازه برآمد سیه بسنگرید
چو سهراب را دید بر پشت زین
چنین گفت کای شاه ترکان و چین
چو ارنجه گشتی کشون بازگرد
هم از آمدن هم ز داشت نسپرد
بسخنبدید او را به افسوس گفت
که تر گئی ز ایران نیابند جفت^{۲۷}

در چنین روندی از تکوین است که قهرمانان مؤثف افسانه‌های کهن و قصه‌های تاریخی به شاهنامه درآمده‌اند. اینان، که دارای اصل و خاستگاه‌هایی گوناگون اند، خصایصی مشابه و مشترکاتی یافته‌اند که هم بازتاب نگرش و ایستار پرنجابت و حماسی فردوسی را در برابر زن نشان می‌دهد^{۲۸} و هم تأثیر ارزش‌های حاکمهٔ مردسرور و مردسالار را. گرچه شاعر شریف زن را با ستایشی پرشور و عفتی عاشقانه می‌نگرد، داغ و شهر رنجی که زن در درون اجتماع زن‌آزار می‌گذرد، بر چهرهٔ این زنان نیز خودنمایی می‌کند؛ همانند همهٔ دیگر آثار ادبی و گفتاری جهان‌تمدن و فرهنگ مردانهٔ جهان ما. با آن که زنان شاهنامه به علت داشتن ریشه در اساطیر زن‌سالار و زن‌سرور کهن و قصه‌های سازشده از آن، و نیز بر اثر ادراک روشن و خردمندانه و پرمهر فردوسی از وجود زن، در سنجش در برابر آثار دیگران، کشش‌مند و فعالند، اما بی‌گمان رنگ ارزش‌های حاکم جامعه را به خوبی بر خود پذیرفته‌اند.

به دلیل قداست عتیق زنان اصلی در داستان‌های شاهنامه، داغ و نشان این مهر لعنت، نقش



سنگینی پدید آورده‌است. از این روی، این زنان که در روایات پیشین داستان‌های نقش و کنش آزاد و بیشتر پرتحرک بوده‌اند، یا به خموشی و سکوت گراییده‌اند، یا آن که به لعنت و نفرینی سخت‌تر دچار آمده‌اند. «رگانه سنگان حذف این میزان از عمل و فعالیت از آنان وجود نداشته‌است، الهی مجبور دوران عتیق، به هنگام هبوط از جایگاه بلند پرستش در اساطیر اولین، بر سکوی مجرمان و گناهکاران فرو افتاده است، با حکم داوری از سوی قواعد و هنجارهای ارزش‌های «مردانه». تصویری از چنگال‌های نافذ نظام «مردسالار جامعه» مذکور را در این «هبوط» می‌توان دید. نیز در این سیر سقوط، همچنان که نقش و نگارهایی از آریه‌ها و پیرایه‌های پیشین بر جای است، عروسان الهی اساطیر الاولین، آن

زمین زاده شده‌است و به شهادت می‌رسد، پدیده‌ای رایج بوده‌است و می‌گویند انواع نمایش‌ها از این پنداشتهٔ مقدس و آیین‌های وابسته به آن پدیده آمده است. به هر حال سیاهوش و سوگ او محوری برای بسیاری از قصص شاهنامه است و نیز نوجوانان بی‌گناهی که مظلومانه کشته می‌شوند، مانند سهراب و فرود، همه با این عشق‌های زن‌سرورانه در شاهنامه ارتباط و پیوند دارند. اینها همه تکراری از برای یک پنداشتهٔ اساطیری کهن و دیگرگونه اند، که قهرمان مذکور نظایر آنها را در نواحی همسایه با نام‌هایی چون آدوینس و اوزیریس و اتیس می‌شناسیم.^{۲۹}

گرچه سودابه را باید بقبانویی هم‌تراز با ایانا در سومر و ایشتر در بابل و آشور و آفرودیت در یونان و نیز دیگر بانوخدایان عشق دانست، اما چهرهٔ ایزدینتری از زن نیز در شاهنامه هست و آن را باید در نزد زنان دوگانهٔ ضحاک بازجست و یافت. ضحاک خود ازدهایی است با سلطنت هزارساله که می‌گویند هنوز زنده است و در چاهی در دماوندکوه زندانی فریدون است. این دو زن را شاهنامه ارنواز و شهرناز، و خواهران یا دختران جمشید جم (بنا بر اختلاف ضبط دست‌نویس‌های مختلف شاهنامه) می‌خواند. در اوستا، نام این دو به ترتیب به صورت "aranavaci" و "sanghavaci" است و از نسبت آنها با جم سخن به میان نمی‌آید؛ و فریدون آبتین آنها را می‌ستاند. در داستان‌های ارمنی، از این ماجرا، به شکل داستان عشق فریدون و شهرناز، که شکل نام آنها رودنيس (Rhodanes) و سینونیس (sinonis) است و سینونیس فرزند گرموس (Garmos) یا گرم / ازدها است، خبر داریم.^{۳۰}

شاهنامه این دو را که هزار سال زنان ضحاک بودند، می‌گوید که به همسری فریدون درآمدند و مادر همهٔ شاهان جهان اند؛ از شهرناز سلم و تور، و از ارنواز، ایرج زاده شد. این انتساب، با توجه به آن که گیورث نخستین انسان نیز در شاهنامه و برخی دیگر از تواریخ، خود به صورت نخستین شاه درآمده است، به نوعی باید با پیدایش همهٔ آدمیان از این دو زن ضحاک / ازدها و روایتی دیرینه از چیزی از قبیل افسانهٔ آفریش مربوط باشد.^{۳۱}

وجود پیری، که هر چند اوستای را دیورژن می‌خواند، اما خنوز در سنت زرتشتیان و نیز گروه‌های دیگری از ایرانیان برای او سفره نذر می‌کنند و از او استغاثه می‌نمایند؛ نمود دیگری از بقای اساطیر عتیق بومی ایران است که بازتاب‌هایی از آن را در شاهنامه و منابعی دیگر از قصه‌های قدیمی ایران می‌توان

یافت.^{۳۲} هم‌چنین است باورهای سیرامیون چشمه‌سارهای مقدس و پیر درخت‌هایی که به آنها دخیل می‌یادیم و از قداست مسوب به آن مراد می‌طلبیم، و یا حتی این تصور و عقیدهٔ زیبا که آب مهریهٔ بانوی بزرگوار اسلام، فاطمه زهرا، است؛ این مفاهیم اجتماعی در درون نظام

اعتقادات زمانه، در هر عصر دگرگونی می‌یابند و به دلیل عمق و ارزش سنگین خود باقی می‌مانند.

ببین شمار، در شاهنامه از یک سوی، زمانی در داستان پدیدار می‌شوند که بنیاد آنها به اساطیر اولین می‌رسد؛ مانند ارنواز، شهرناز، سودابه، تهمینه و منیژه. از سوی دیگر، بازتابی از آن قصه‌های دیرینه در ترکیب با داستان‌هایی نیمه‌تاریخی و حماسی بازمانده است، مثل داستان رودابه، و نیز سپینود و اسپنوری و همچنین بخش‌هایی از «بیژن و منیژه». این دو گروه افسانه‌های شاهنامه در برابر دستهٔ دیگری از حکایات قرار می‌گیرند که در آنها از زنانی با شخصیت تاریخی سخن می‌رود، مانند شیرین، و گردیه، خواهر پورام چوینینه و یا

تندود
TANDOD



زنان

پوشاک مردان امروز

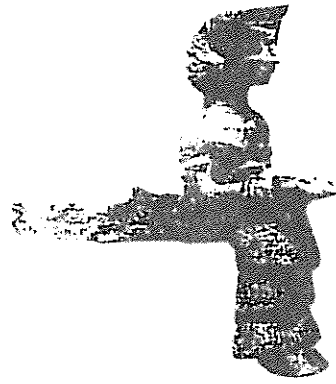
دوسان گرامی تن در

همیشه بد ما توصیه می کردید که تولیدمان را
گسترده تر کنیم و بخشی را به طراحی و
تولید پوشاک بانوان (با همان کیفیت و دقت)
اختصاص دهیم.

حالا آماده ایم تا در بخش پوشاک بانوان تن در
بدرای شما بانوان شیک پوش باشیم.

خیابان ملاحندرا، سراسر جنوبی، شماره ۷۵

تلفن (۰۲۳۰۶۲ - ۸۰۲۸۱۱)



بانوحجابان برکت و باروری اعصاب کهن، هرگز میسرشان نیست که همان باشند
که پیش از این بوده اند ■

یادداشت‌ها:

(۱) از ضیاء نایما، یحیی آیین پور، جلد دوم، تهران (شرکت سهامی کتاب‌های حیبی)،
۱۳۵۰، صص ۴۰۱ - ۴۱۳

(2) Samuel Noah Kramer; *The Sacred Marriage Rite*, Indiana
University Press, 1969, p.49.

(۳) این عنوان را آقای مایور صنعتی‌زاده در ترجمه کتاب تاریخ کیش درنشی (جلد
دوم، زیر چاپ در انتشارات توس) به کار برده است.

(۴) زین الاخبار، از ابوسعید عبدالرحمن بن الضحاک ابن محمود گودیزی، به کوشش
عبدالحی حیبی، تهران (بنیاد فرهنگ ایران)، ۱۳۲۷، صص ۹ - ۱۰

(۵) «میژه» و «چاه بیژن»، از نگارنده، مجله زنان، شماره ۲۱، سال سوم، آذر و دی
۱۳۷۲، صص ۵۶ - ۶۲.

(۶) یکی از معانی واژه «گشته»، «تغییرات»، تبدل یافته است (فرهنگ فارسی معین).

(۷) شاهنامه فردوسی، متن انتقادی چاپ مسکو، ۱۹۶۶، صص ۱۷۴ - ۱۷۶.

(۸) «نشان‌های زن - سروری در چند ازدواج داستانی در شاهنامه»، از نگارنده، در
مجله فرهنگ و زندگی، شماره ۱۹ و ۲۰، پاییز و زمستان ۱۳۵۲، صص ۹۶ - ۱۲۱.

(۹) همان، صص ۹۶، نیز «شالوده اساطیری شاهنامه»، از نگارنده، مجله فرهنگ (موسسه)
مطالعات و تحقیقات فرهنگی، کتاب هفتم (به مناسبت هزاره تدوین شاهنامه، پاییز ۱۳۶۹،
صص ۶۶ - ۷۱).

(۱۰) Odatts, Zariadres, «افسانه پری در هزار و یکشب»، از نگارنده، حسینیه
کتاب شناخت هویت زن ایرانی، در گستره پیش تاریخ و تاریخ، تألیف شهلا لاهیجی،
میرانگیز کار، تهران (روشنگران)، صص ۲۹۶ - ۲۹۷

(۱۱) بهمن سرکاراتی، «پری»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی سربل، سال
پست‌دوم، شماره مسلسل ۹۷، سال ۱۳۵۰

(۱۲) «میژه» و «چاه بیژن»، صص ۵۷ - ۵۸ و یادداشت ۶.

(13) enuma eliš

(۱۴) «شالوده اساطیری شاهنامه»، صص ۵۹

(۱۵) «نشان‌های زن - سروری در چند ازدواج داستانی در شاهنامه»، صص ۹۷

(۱۶) «شالوده اساطیری شاهنامه»، صص ۶۶ - ۶۷.

(۱۷) «نشان‌های زن - سروری در چند ازدواج داستانی شاهنامه»، صص ۹۹ و ۱۱۸.

(۱۸) همان مقاله، صص ۱۰۸.

(۱۹) نگاه کنید به فرهنگ جامع نام‌های شاهنامه، از محمدرضا عادل، تهران
(انتشارات صدوق)، ۱۳۷۲، ذیل تزار.

(۲۰) «افسانه پری در هزار و یکشب»، صص ۲۹۶ - ۳۰۷ و نیز پس از آن.

(۲۱) نگاه کنید به مقاله «دریاچه اساطیر ایران»، از استاد مهرداد بهار، در حجازی چند
در فرهنگ ایران، صص ۴۴ - ۴۵

(22) Jamen R. Russeli, "On Mysticism and Esotericism
among the Zoroastrians", in *Iranian Studies* (The Journal of the
society for Iranian studies), Volume 26, Numbers 1-2, Winter
/Spring 1993, p.78

(۲۳) نگاه کنید به مقاله «افسانه پری در هزار و یکشب»، صص ۳۱۹ - ۳۴۱.

(۲۴) نگاه کنید به «پری».

(25) diachronic.

(26) synchronic.

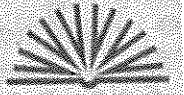
(۲۷) شاهنامه، جلد دوم، چاپ مسکو، صص ۱۸۸ - ۱۸۹

(۲۸) «میژه» و «چاه بیژن»، صص ۵۶ - ۶۲

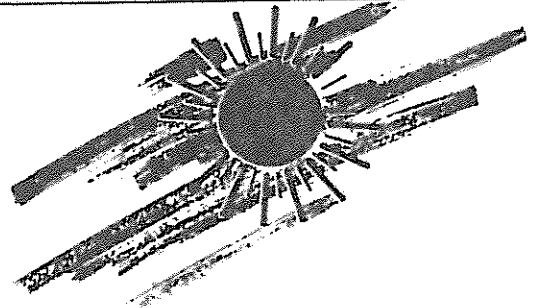


۸۶۰۱۳۷۰
۸۶۰۱۲۵۶

راهنمای زنان



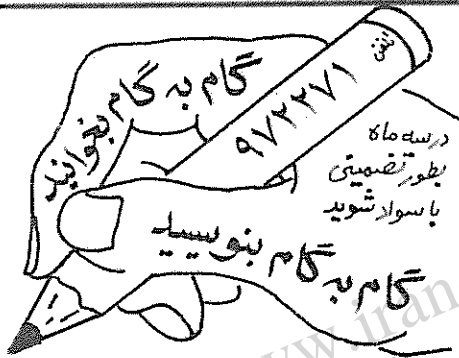
♦ مؤسسه خدماتی مهندسی بهاران ♦
ارزانتتر از همه جا - شبانه روزی
تخلیه چاه
لوله بازکنی
رفع گرفتگی و ترکیبگی، نم حمام و توالت
۷۵۶۲۳۳۷
♦ ♦ ♦



مرکز بین المللی هنر زیبائی و گریم ایران

آموزش گریم و گریم سه بعدی و کرم سازی
گیاهی و پیشرفته

ماسک، تونیک، لوسیون، ماتیک، پودرهای آرایشی،
ریمل، صابون، شامپو، رنگ موی گیاهی، گیاهان دارویی،
طب سنتی و زیبایی سنتی، آشنائی با کاربرد گیاهان دارویی
در فرمژه - فرمو - رفع التهابات پوستی بعد از الکترولیز -
آشنائی با خطرات ناشی از کاربرد مواد آرایشی - رنگ
آمیزی و روانشناسی رنگها
تلفن: ۰۰۲۲۳۷۳۰



آموزش زبان فارسی در پنج ترم
۱ - ترم اول برای کسانی که از نعمت خواندن و
نوشتن محرومند در سه ماه بطور تضمینی.
۲ - ترمهای ۲ تا ۵ برای کسانی که کم سواد
محسوب می گردند و احتیاج به گذراندن
دوره های تکمیلی دارند تا پایه دانش فارسی
خود را ارتقاء دهند.
شهرستانیها می توانند بطور مکاتبه ای کتابها و راهنمای
تدریس آنها را دریافت دارند

عجله نکنید
قسطنطنیه قسطنطنیه

فیلبرداری، میکس، عکس، لباس عروس، سفره عقد
ماشین عروس و طلا
۶۴۷۷۹۵۵-۶۴۷۷۹۴۷

لاغری بدون بازگشت

فقط با ۶ هزار تومان به وزن و
سایز ایده آل خود برسید.
ویژه بانوان ۰۸۱۰۶۳۰

آموزش طراحی و نقاشی و تجسمی
زیر نظر استاد با تجربه (خانم)
با تحصیلات دانشگاهی در ایران و انگلیس
برای خانمها و دخترخانمها و کودکان
قائم مقام فراهانی - ۸۸۴۵۹۶۵

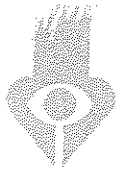


دست نگهدارید

تلویزیون رنگی، ویدیو، ضبط صوت، یخچال
فریزر، لباسشویی، فرش ماشینی و سایر لوازم
منزل شما را به بهترین قیمت خریداریم -

♦ بدون تعطیلی ♦

۷۵۰۲۶۷۳-۷۵۰۷۵۹۶-۷۴۵۶۴۱۷



امسال، زنان بیشتر جایزه

چهاردهمین جشنواره سراسری تئاتر فجر در شرایطی برگزار شد که تئاتر کشور یک سال فقیر را پشت سر گذاشته بود و چندان آمیدی به نمایش‌های آن نمی‌رفت. اما، برخلاف انتظار عمومی، این جشنواره از دو جهت تفاوت بارزی با جشنواره‌های پیشین داشت: یکی حضور مؤثر نویسندگان و کارگردانان زن در این جشنواره بود. حضور زنان بازیگر در تئاتر ایران مقوله‌ای جدید نیست اما به نظر می‌رسد که زنان هنرمند تئاتر برای ابراز خویشتن به تدریج از حیطه بازیگری به حیطه‌های وسیع‌تر روی می‌آورند. این فعالیت رو به فزونی زنان در عرصه تئاتر، به‌خصوص در مقام نویسنده و کارگردان، بیانگر این است که آنان به دنبال وادی‌ها و برای انتقال نگرش و حرفه‌های تازه خویش هستند. برخی از این هنرمندان، که قسمت اعظم آنان را جوانان تشکیل می‌دادند، از حیطه‌های دیگری چون بازیگری، نقدنویسی یا حتی کلاس‌های درس به کارگردانی و نویسندگی روی آورده‌اند. تفاوت دیگر این جشنواره با جشنواره‌های پیشین، برگزاری دومین جشنواره تئاتر آذربایجانی به موازات بخش مسابقه بود. به هر حال شروع این حرکت‌ها را مبارک می‌شماریم.

نگاهی داریم به چهاردهمین جشنواره سراسری تئاتر فجر:

امسال، حضور فعال هنرمندان حرفه‌ای تئاتر در کنار گروه‌های جوان‌تر مایه دلگرمی علاقه‌مندان تئاتر بود زیرا در یکی - دو سال اخیر کاری از سوی پیش‌گسوتان ارائه نشده بود، هر چند در پایان جشنواره گروه‌های حرفه‌ای از عرصه رقابت حذف شدند و تنها از حضور آنان تقدیر به عمل آمد؛ و چه خوب است اگر در سال‌های آینده، همچون تمام جشنواره‌های معتبر و بین‌المللی دنیا، این مسابقات نیز در دو بخش حرفه‌ای و جوان برگزار شود تا هر کدام در جایگاه ویژه خود مورد ارزیابی هیئت داوران قرار بگیرد.

تئاتر آذربایجانی در کشور ما مقوله‌ای نوظهور است. اگرچه اخیراً از سوی شهرداری، به‌خصوص فرهنگسرای اشراق، شاهد چندین نمایش آذربایجانی بودیم اما نمایش آذربایجانی در چهاردهمین جشنواره تئاتر فجر قابلیت انعطاف بیشتری داشت و موضوع نمایش‌ها، بیش از پیش، به فضای مناسب تئاتر آذربایجانی نزدیک شده بود. کارگردانان تئاتر آذربایجانی به دنبال پیدا کردن شیوه‌های جدید برای ارتباط ساده، سریع و تأثیرگذار با مردم کوچک و خیابان تلاش قابل ملاحظه‌ای از خود نشان دادند. نباید از یاد برد که تئاتر آذربایجانی قابلیت نقد اجتماعی گسترده‌ای دارد و به‌گونه‌ای فراگیر مخاطبان را درگیر می‌کند. از

همین روست که ابزاری مهم برای آموزش، الگودهی و تأثیرگذاری بر مردم به شمار می‌رود و اگر راه خود را در جامعه پیدا کند، نه تنها تئاتر را به میان مردم می‌آورد بلکه آنان را با دیدگاه‌ها و تفکرات نو و سازنده آشنا می‌کند.

اما آنچه جشنواره چهاردهم را در موضعی متفاوت نسبت به جشنواره‌های پیشین قرار می‌دهد، حضور فعال زنان نویسنده و کارگردان بود. سه کار برجسته جشنواره امسال، فریدا، سیخ سووان و افسانه، هر سه حاصل کار هنرمندان زن بودند و در بخش نمایش آذربایجانی نیز نمایش هفت‌خان ساخته و پرداخته یک هنرمند زن بود.

نمایش «فریدا» نوشته شبنم طلوعی، با کارگردانی مشترک کوروش تهماسی و شبنم طلوعی، به تلاش و استقامت سلحشورانه یک زن برای بازیابی هویت گم‌کرده خویش می‌پرداخت. موضوع نمایش از این قرار است که زنی از اهالی سلمچه، که شویش در بمباران شهر به شهادت رسیده‌است، در تهران با فالگیری روزگار می‌گذراند. در این میان نوازنده‌ای دوره‌گرد به او دل می‌بندد. شباهت چشمان نوازنده به چشمان همسر از دست رفته زن باعث بازیگری زن در زندگی خویش می‌شود و در نهایت او بر احساس گناه و یأس خویش فائق می‌آید و تصمیم می‌گیرد که به شهر و زندگی خویش بازگردد و مسئولیت ادامه زندگی خود را به عهده بگیرد.

مضمون نمایش «سیخ سووان» نوشته و کار چیتا یثربی، یکی از قصص قرآن، به نام «برصیصای عابده» است. در این داستان آزمون عشق و امتحان

الهی مطرح می‌شود. کسی که ادعای عشق الهی را در سر می‌پروراند، باید امتحان شود و در این امتحان مورد محنت و بلا قرار گیرد. اگر از وادی امتحان به سلامت عبور کند، آن‌گاه می‌تواند از عشق خود اطمینان یابد. گاه عشق زمینی سبب‌ساز عشق الهی می‌شود و در واقع وسیله گذر از وادی امتحان نفس قرار می‌گیرد. در نمایش «سیخ سووان» نیز ابلیس در قالب یک روان‌شناس بر صحنه ظاهر می‌شود تا روان‌پزشک مؤمنی را که ادعای عشق الهی دارد، وسوسه کند و برای این وسیله از زنی کمک می‌گیرد که یکی از بیماران روان‌پزشک است. زن وسیله امتحان مرد مؤمن قرار می‌گیرد و عشق زمینی فضا را برای ایجاد عشق راستین به خداوند آماده می‌کند و روان‌پزشک به مفهوم واقعی عشق و ایمان پی می‌برد و زن از پیله دردناک گذشته خویش رهایی می‌یابد.

در نمایش «افسانه» نوشته و کار مینا ابراهیم‌زاده، با جست‌وجوگری یک زن برای رسیدن به حقیقت و جهانی آرمانی مواجه هستیم. افسانه، زنی است که نمی‌خواهد به سنت‌های دیرین و پوسیده مادرانش تن در دهد و طلسم دوک نخ‌ریسی را پذیرا شود. او در پی یافتن حقیقت و وادی‌های نو به همراه همسرش، که سواری جست‌وجوگر است، راهی سفری بی‌بازگشت می‌شود؛ طی آن به درک جدیدی از انسان، جهان و آفرینش می‌رسد و با مفهوم «انتظار» برای رسیدن به جهان آرمانی آشنا می‌شود. در پایان، در کشاکش یافتن حقیقت راستین، خود، به افسانه‌ای بدل می‌شود؛ افسانه‌ای که

برندگان زن در چهاردهمین جشنواره سراسری تئاتر فجر

- لوح تقدیر و جایزه نقدی به مبلغ پنج میلیون ریال برای رتبه اول به چیتا یثربی، نویسنده نمایشنامه «سیخ سووان»
- لوح تقدیر و جایزه نقدی به مبلغ سه میلیون ریال برای رتبه دوم کارگردانی به چیتا یثربی، کارگردان نمایش «سیخ سووان»
- لوح تقدیر و جایزه نقدی به مبلغ سه میلیون ریال برای رتبه اول به شبنم طلوعی، بازیگر نمایش «فریدا»
- لوح تقدیر و جایزه نقدی به مبلغ دو میلیون ریال برای رتبه دوم به فرزانه گودرزی، بازیگر نمایش «کمند»
- لوح تقدیر و جایزه نقدی به مبلغ یک میلیون ریال برای رتبه سوم به مهروش جعفرقلی‌زاده، بازیگر نمایش «سرود بال سرودش»
- لوح تقدیر و جایزه نقدی به مبلغ سه میلیون ریال برای رتبه دوم به شبنم طلوعی، نویسنده نمایش «فریدا»

بروند

چیتا یثربی



نکرده است، به اجرا درآورد.
در نمایش زیبایی آواز، کار علی مقدم، نیز با
مسئله مظلومیت زن و استحاله او در تاروپود
سنت‌های قومی رویه‌رو می‌شویم.

به هر حال، جشنواره چهاردهم اگر هیچ تحول
جدیدی در تئاتر کشور ایجاد نکند، حداقل تأثیر آن
در بازنشاسی و ارائه استعدادهای جوان زنان
هنرمند در عرصه نویسندگی و کارگردانی است؛ دو
حیطه‌ای که پیش از این کمتر به زنان اختصاص
داشته است.

در آخرین روز جشنواره، ناگهان بعضی از
کارها از عرصه مسابقه حذف شدند که این اقدام نه
تنها براننده جشنواره نبود بلکه شبهات زیادی را نیز
در اذهان پدید آورد و برخی از مخاطبان شکاک را
نسبت به حقانیت بخش مسابقه دچار تردید کرد.

از سوی دیگر، تنلیس طلایی جشنواره امسال
بایگانی شد و مبلغ پنج میلیون ریال که برای کار
برگزیده و بهترین کارگردانی در نظر گرفته شده بود نیز
به کسی تعلق نگرفت زیرا هیئت داوران هیچ کاری
را شایسته این دو مقام ندانست و باز این ابهام
همچنان باقی ماند که مگر آثار جشنواره با کدام

● مهم‌ترین دستاورد جشنواره چهاردهم حضور چشمگیر زنان
نویسنده و کارگردان در آن بود. کارهای برجسته جشنواره امسال،
فردا، سرخ سوزان و افسانه، هر سه حاصل کار هنرمندان زن بودند.

● جشنواره چهاردهم اگر هیچ تحول جدیدی در تئاتر کشور ایجاد نکند،
حداقل تأثیر آن در بازنشاسی و ارائه استعدادهای جوان زنان هنرمند در
عرصه نویسندگی و کارگردانی است؛ دو حیطه‌ای که، پیش از این، کمتر به زنان
اختصاص داشته است.

معیار سنجیده می‌شود. اگر این کارها با هم مقایسه
می‌شوند، پس چگونه است که نمی‌توان رتبه اول را
از میان آنان برگزید. به‌ویژه که در شرایط فعلی و با
کمبود امکاناتی که هنرمندان جوان با آن مواجه‌اند،
این جوایز نقدی چه‌بسا که امکان ارائه کارهای
بهتری را در آینده فراهم می‌آورد.

در پایان باید یادآوری کنیم که در ابتدای
جشنواره، مرکز هنرهای نمایشی به ده گروه منتخب
جشنواره قول مساعدت داده و قرار بود که در طول
سال به آنها کارهایی سفارش داده شود. اکنون که
حدود دو ماه از تاریخ جشنواره می‌گذرد، هنوز نه از
چگونگی این حمایت اطلاعاتی در دست است و نه
حتی گروه‌های منتخب اعلام شده‌اند. امیدواریم که
مرکز هنرهای نمایشی با بی‌توجهی و فراموشی
و عده‌های خود باعث دلسردی گروه‌های تئاتری
نشود و جشنواره چهاردهم نویسنده‌بخش حرکتی
اساسی در جامعه تئاتری کشور باشد؛ حرکتی که اگر
آغاز شود، در نهایت به غبارروبی از صحنه‌های
تئاتر و رشد و غنای فرهنگ کشور منجر می‌شود.

قرار گرفتند، هر دو، حاصل کار هنرمندان زن بودند.
علاوه بر این، سایر کارهای جشنواره نیز که
هنرمندان مرد نوشته و یا کارگردانی کرده‌بودند
امسال به‌گونه‌ای متفاوت و جسورانه با مسئله زن
مواجه شده بودند و از آن زنان زودرنج، بی‌منطق و
همیشه در حال گریه و شیوه جشنواره‌های پیشین در
نمایش‌های امسال خبری نبود.

نمایش ایواندخت، نوشته و کار جهانگیر
صمیمی‌فرد، به دلآزری، ایثار و هوش و ذکاوت
یک زن در نجات شهر خویش می‌پرداخت و یکی از
معدود کارهای نمایشی بود که در چند سال اخیر
چهره‌ای اصیل و راستین از توانایی‌ها و عواطف
یک زن در جهت رهایی جامعه خویش نشان می‌داد.
پیش‌بازی، نوشته محمد رحمانیان و کار حسین
عاطفی، نیز به مقوله هویت زن می‌پرداخت. در این
نمایش زنی بازیگر در جست‌وجوی هویت گم‌کرده
خویش به سرور خاطرات و لحظه‌های مهم
زندگی‌اش می‌پردازد و می‌کوشد تا معنایی برای
زندگی خویش بیابد و نقشی را که هرگز بازی

در هر زمان تکرارپذیر است.
هنرمندان زن در بخش تئاتر خیابانی نیز فعال
بودند. نمایش هفت‌خان، نوشته و کار سوسن
رحیمی، که در محوطه تئاتر شهر، میدان راه‌آهن،
پارک خیام و ترمینال جنوب به‌اجرا درآمد، در
زمانی سوجز مشکلات جوانان را برای یافتن
خویش، زندگی و ازدواج در جامعه امروزی مطرح
می‌کرد و در واقع گذر از مشکلات و سوانح جامعه
امروز را برای یک جوان، مترادف با گذر رستم از
هفت‌خان می‌دانست. از آنجا که موضوع نمایش با
فضای نمایش‌های خیابانی مناسبیت داشت، در
ایجاد ارتباط با تماشاگر خود بسیار موفق بود.
نگاهی به آرای هیئت داوران در چهاردهمین
جشنواره تئاتر فجر، حضور چشمگیر زنان را در این
جشنواره نشان می‌دهد. دو کار فردا و سرخ
سوزان، که از بسیاری جهات منتخب هیئت داوران



زن در رسانه‌ها بدون شرح!



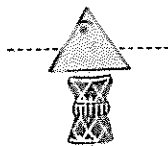
... خواهبر روشنفکر من! اگر شما به فکر دوچرخه‌سواری خواهران هم‌تیپ خود هستید، خواهش می‌کنم به فکر لباس زنانه مناسب جهت دوچرخه‌سواری‌شان نیز باشید.

... بهتر است شما که تا اینجا پیش آمده‌اید یکبار به خود جرئت دهید و بفرمایید علی‌اصحدرات دوچرخه‌سوار باید در معابر عمومی از یک کت یا بلوز (البته نه زیاد بلند که مزاحم باشد) و یک شلوار چسبان (که بهتر است شلوار لی باشد) با یک کلاه استفاده کنند.

... فردا تابستان سوزان می‌آید و باید پایین‌تر از زانوی دوچرخه‌سوار پوشش نداشته باشد تا بتواند بهتر رکاب بزند و نیز تابستان را با کلاه چه کار و کلاه را نیز حتماً از سر بکنند و به راحتی رکاب بزنند تا بعضی خواهران خیلی مسئول! ما نیز بتوانند پا به پای خانم تانسو چیلر، نخست‌وزیر ترکیه، در یک کشور فاطمی سلام‌الله‌علیها رکاب بزنند!
یاالذات الحسین، شماره ۲۳

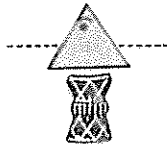


... به نایب‌رئیس محترم کمیته ملی المپیک که مترصد زمینه‌ای مناسب برای ترویج فرهنگ دوچرخه‌سواری بانوان، آن هم در معابر عمومی می‌باشند، توصیه می‌کنیم: برای از بین بردن قبح موضوع، قهرمانانه! سدشکنی نموده و شخصاً یکی - دو ماه با دوچرخه در معابر عمومی رفت‌وآمد کنند و پیشتاز ترویج این فرهنگ نویناد در ام‌القری اسلامی باشند!
هفته‌نامه صبح، ۱۶ دی ۷۶



فائزه هاشمی:

... فرهنگ ورزش دوچرخه‌سواری نباید از خانواده‌ها شروع شود و صرفاً پرداختن آقایان به این ورزش کار را به جای نمی‌رساند.
اخبار، ۲۲ آبان ۷۶



شهلا حبیبی:

... خانم‌ها هیچ‌گونه محدودیتی برای استفاده از رنگ‌های متنوع در پوشش خود ندارند. اگر هم در پخشنامه‌های ادارات استفاده از سه رنگ مشکی، سرمه‌ای و قهوه‌ای اجباری است، به دلیل فرمی است که تعیین کرده‌اند.
اخبار، ۲۱ آبان ۷۶

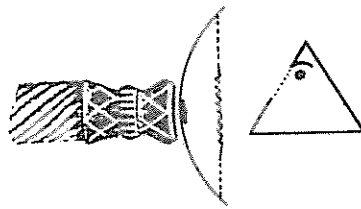


... همچنین مراجع بزرگوار تقلید و فقیهای عظیم‌الشأنی که محدودیت استفاده از رنگ‌های مختلف را در پوشش به جهت جلوگیری از تزج جاهلیت ... که در رساله‌های علمی خود ترویج نموده‌اند را نیز حضورتان معرفی می‌کنم!
هفته‌نامه صبح، ۱۲ دی ۷۶



شهلا حبیبی:

... در برنامه‌های فرهنگی باید به دنبال ارائه بهترین طرح‌ها برای معرفی حجاب برتر یعنی چادر باشیم. چادر باید آنچنان جایگاهی پیدا کند که پوشیدن آن آرزوی هر زن ایرانی باشد.
هفته‌نامه صبح، ۲۶ دی ۷۶



فائزه هاشمی:

باید مسیرهای ویژه دوچرخه‌سواری در تهران ایجاد شود تا دوچرخه‌سواران، اعم از آقایان و خانم‌ها، با خاطری آسوده به این ورزش بپردازند.
اخبار، ۲۲ آبان ۷۶

شهلا حبیبی:

... چادر کامل‌ترین حجاب است ولی استفاده از آن اجباری نیست، خصوصاً در مدارس.
اخبار، ۲۱ آبان ۷۶



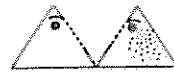
واحد خواهران انجمن اسلامی دانشجویان دانشکده مهندسی مشهد:

خانم شهلا حبیبی! ما تاکنون باور نداشتیم و نداریم [...] که اگر زینتمان چادری مشکی و لباسی ساده است صرفاً به خاطر علائقی سطحی و سلیقه‌ای بوده و ممکن است وقتی دیگر به رنگی دیگر درآیم!

... آنان که نسبت به پوششی که دارند تا این اندازه سطحی‌نگر هستند حق ندارند آن را از جانب زن مسلمان و معتقدی که حجابش برگرفته از سنت رسول اکرم (ص) و روایات و احادیث اسلام است بیان کنند و مطابق آن کسانی را که درد اسلام دارند، تهدید کنند. چرا که با سکوتشان در برابر بدحجابی و مدگرایی و فساد، بلوغ فکری (!) و آزاداندیشی (!) خود را به قدر کفایت به اثبات رسانده‌اند.
هفته‌نامه صبح، ۳۰ آبان ۷۶



... اگر دو مدرسه‌ای استفاده از چادر را به صورت اجباری مطرح کردند، حتماً به دفتر امور زنان گزارش داده شود تا به آن رسیدگی شود.
اخبار، ۲۱ آبان ۷۶

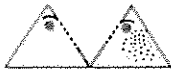


... به دنبال درخواست یکی از مسئولان محترم در امور بانوان مبنی بر اشخاصی که الزام به چادر می‌کنند، بدین وسیله متولیان و تولیدهای محترم آستان‌های مقدسه حضرت ناسن‌الحجج «علیه‌الآلاف التحیته والثناء» و کریمه اهل بیت (س) همچنین دیگر امازادگان و مشاهد شریفه دیگر که تابلوهای متعدد «استفاده از چادر در این مکان الزامی است» را در مکان‌های مذکور نصب نموده‌اند، جهت هر گونه اقدام قانونی خدمتتان معرفی می‌شوند!
هفته‌نامه صبح، ۱۶ دی ۷۶

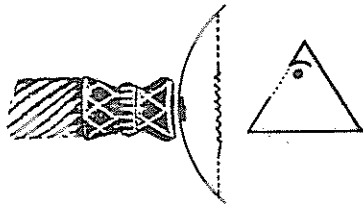


هستند که به صورت آشکار و نهان به خورد جامعه داده می‌شوند.

فرهنگ آفرینش، ۲۶ دی ۷۴



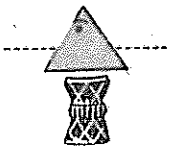
... اگر ما نسون، زنان و بانوان نخواهیم کسی از حقوقمان دفاع کند به کجا باید مراجعه کنیم؟! به عبارت آخری اگر ما نخواهیم هیچ‌کس از حقوقمان دفاع نکند، چه کسی را باید ببینیم؟!
نیستان، شماره سوم



زرها رهنورد:

... زنان جامعه ما از تبعیض در قلمرو حقوق، تعلیم و تربیت، خانواده و تحصیلات و از تبعیض در سطح مشارکت در امر تصمیم‌گیری در نهادهای مقننه، اجرایی، قضایی و سایر مدیریت‌ها و همچنین مشکلات اقتصادی رنج می‌برند.

همشهری، ۲۴ بهمن ۷۴



فائزه هاشمی:

در اسلام بجز قضاوت، هیچ محدودیتی برای اشتغال زنان نیست [...] و دلیلی وجود ندارد که زنان در سمت‌های بالای مدیریتی و سیاست‌گذاری حضور نداشته باشند.

هفت‌نامه صبح، ۱۰ بهمن ۷۴



مرضیه وحیددستجردی:

... امروز دیگر حضور یک زن در کابینه نیز دور از ذهن نیست.

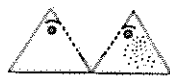
همشهری، ۱۵ بهمن ۷۴



فائزه هاشمی:

... سؤال من این است که چرا یک زن در نظام جمهوری اسلامی نتواند رئیس‌جمهور شود.

هفت‌نامه صبح، ۱۰ بهمن ۷۴



... [در] جشن بزرگ میلاد کوشر چهار نفر از خواهران به اجرای عملیات راپل بر فراز برج آزادی پرداختند.

کیهان، ۲۳ آبان ۷۴



(در توضیح عکسی از عملیات راپل)

زن ایرانی، نجابت همراه با شجاعت.

ایران، ۲۴ آبان ۷۴



... توقع بیجایی است اگر از ما انتظار داشته باشید که رابطه مستقیم میان نجابت و بالا رفتن از طناب را برای شما توضیح دهیم [اشاره به عملیات راپل چهار زن بسیجی که در مراسم روز زن - ۲۳ آبان در میدان آزادی اجرا شد].

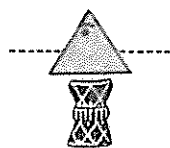
نیستان، شماره سوم



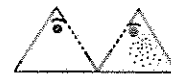
... روز شنبه سیمای جمهوری اسلامی چنین خبر فاجعه‌آمیزی را پخش کرد: تیم ملی اسکی بانوان ایران رتبه ششم مسابقه‌های اسکی را در سومین دوره از بازی‌های آسیایی زمستانی چین کسب کرد.

... آری، تیم خانم‌های جمهوری اسلامی ... به پکن می‌رود تا در اسکی مارپیچ (که اگر کسی نمی‌داند چیست باید توجه کند که چیزی بین رقص و ... با لباس تنگ و چسبان است که تلویزیون هم آن را نشان داد) مقام بیاورد. فقط جای آن دارد که بگوییم پس غیرت ما کور؟

جمهوری اسلامی، ۱۹ بهمن ۷۴



... افزایش حضور بانوان در خیابان‌ها و اماکن تفریحی، آزادی انتخاب رنگ لباس و مد آن، مرادۀ شرعی با غیرمحرارم سرزبان داشتن در محافل عمومی، استقلال رأی در کانون خانواده، جرئت و جسارت فعالیت در محیط‌های مردانه، حق انتخاب شغل با رضایت یا بدون رضایت همسر یا خانواده، ادامه تحصیل تحت هر شرایطی به عنوان اولویت اول زندگی، نمونه‌هایی از این الگوی آزادی فعالیت



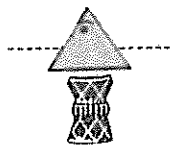
... باعث کمال افتخار و مسرت و شادمانی و غرور و میاهات است که این آخرین مانع تعالی زنان کشور نیز برطرف شده و از این پس هر زنی می‌تواند در هر ساعت از شبانه‌روز در معابر، خیابان‌ها و حتی بزرگراه‌ها از عزت و شوکت (و بقیۀ در و همسایه‌ها) به راحتی دوچرخه‌سواری کند.

نیستان، شماره چهارم



... آیا فوج جوان‌های دختر و پسر غافل و اسیر در چنگال شهوات با آن شمایل شیطان‌پسند در کوچه و خیابان را حتی به عنوان کوچک‌ترین زنگ خطر تلقی نمی‌کنید؟

هفت‌نامه صبح، ۱۲ دی ۷۴



فائزه هاشمی:

... هنوز ورزش دوچرخه‌سواری برای بانوان در معابر عمومی باب نشده است.

اخبار، ۲۲ آبان ۷۴



... به امید آن روزی که هر زن ایرانی یک دوچرخه داشته باشد و خودش رکاب بزند!

... در اهتزاز باد دوچرخه‌های تمام زنان عالم!

نیستان، شماره چهارم



پروفسور سانگ‌تین، نایب‌رئیس اول فدراسیون بین‌المللی سوارکاری:

... در اولین دوره مسابقات جام ریاست جمهوری ایران سوارکاران ایرانی، به‌خصوص بانوان سوارکار، نشان دادند که از توانایی بالایی برخوردارند و می‌توانند در سطح جهان مطرح باشند.

کیهان، ۱ بهمن ۷۴



بانوان با اسب مسابقه پوش دادند... گویا شهرداری تهران برنامه‌های بیشتری نیز در ارتباط با ارتقای سطح مشارکت زنان در امر توسعه دارد که متعاقباً اعلام خواهد شد.

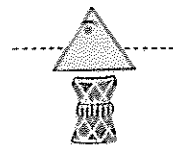
هفت‌نامه صبح، ۱۲ دی ۷۴



مرضیه وحیددستجردی:

... حضور زنان در قوه مقننه و تصمیم گیری های سیاسی، راه را برای به دست گرفتن پست های کلیدی در کشور هموار و زمینه را برای رفع مشکلات بانوان فراهم می کند.

کیهان، ۱۸ دی ۷۶



اعظم طالقانی:

... مطرح کردن الگویی برای زنان، به طور لفظی، کافی نیست و این که فقط در پشت تریبون ها بگویند زن ها مقام والایی دارند، قابل قبول زنان انقلابی ما نیست.

اخبار، ۲۵ دی ۷۶



فاطمه هاشمی:

... همان گونه که تا کنون در مجلس به مسائل زنان توجه نشده به تعداد قابل توجه آنان در کشور نیز توجهی صورت نگرفته است.

... عملکرد نمایندگان دوره چهارم مجلس نسبتاً خوب بود ولی در این دوره نیز توجه زیادی به مسائل زنان جامعه نشد.

رسالت، ۲۵ دی ۷۶



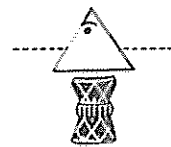
مرضیه وحیددستجردی:

... با آشکار شدن حقانیت این نظرها [نظرات خانم های نماینده] دیدگاه های آقایان نماینده روشن تر شده و الان کمتر طرح و لایحه در مورد زنان است که رأی نیاورد.

قدسیه علوی:

... در مجلس به لحاظ تعداد کم خانم ها بسیاری از طرح ها و پیشنهادهایی که برای زنان مطرح می شود گاهی پس از دو یا سه بار مطرح شدن رأی نمی آورد.

همشهری، ۱۵ بهمن ۷۶



فاطمه همایون مقدم:

... با حضور تنها نه نفر زن در مجلس کاری برای زنان انجام نمی شود و لذا این تعداد باید افزایش یابد.

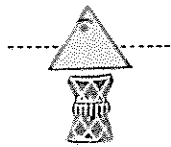
همشهری، ۱۵ بهمن ۷۶

تعداد فعلی شود.

قدسیه علوی:

... من احتمال می دهم از تهران همان پنج نفر به مجلس راه یابند و به علت افزایش تعداد کاندیداها نگرانی من این است که از شهرستان ها خانم ها اصلاً رأی نیاورند.

همشهری، ۱۵ بهمن ۷۶



اعظم طالقانی:

... در برابر حوزه های انتخابیه ای که بیش از سه نماینده به مجلس می فرستد، باید دست کم یک کرسی مجلس ویژه زنان باشد.

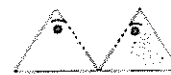
اخبار، ۲۵ دی ۷۶



نقیسه فیاض بخش:

... ما به هیچ وجه معتقد به دیدگاه های زن گرایانه نیستیم که صرفاً باید تعداد زنان در مجلس بیشتر باشد.

کیهان، ۱۸ دی ۷۶



مرضیه وحیددستجردی:

... اگر تعداد [نمایندگان زن] به همین صورت فعلی افزایش طبیعی داشته باشد سهمیه لازم نیست.

نقیسه فیاض بخش:

... قراردادن سهمیه برای زنان نمی تواند راه حل مناسبی برای حضور نمایندگان زن در مجلس باشد.

همشهری، ۱۵ بهمن ۷۶



زهرا مصطفوی:

... معتقد نیستم که حدنصابی برای زنان در مجلس در نظر گرفته شود.

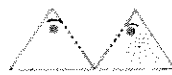
اطلاعات، ۲۱ بهمن ۷۶



مرضیه وحیددستجردی:

... اگر افزایش [تعداد نمایندگان زن] طبیعی نباشد می توان از سهمیه به عنوان روشی برای جبران بی عدالتی ها و حضور بیشتر زنان برای قانونگذاری استفاده کرد.

همشهری، ۱۵ بهمن ۷۶



مرضیه وحیددستجردی:

... این کافی نیست که فقط ۳/۵ درصد از نمایندگان مجلس را زنان تشکیل دهند، در حالی که در یک کشور اسلامی که می خواهد الگویی برای جهان باشد، حضور زنان باید بیشتر و گسترده تر باشد.

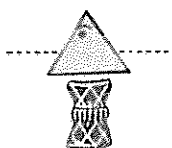
کیهان، ۱۸ دی ۷۶



نقیسه فیاض بخش:

... با توجه به حضور فعال زنان در جامعه به نظر می رسد مجلس پیجم باید حداقل ۵۰ نماینده زن داشته باشد چرا که بسیار ناعادلانه خواهد بود که اگر رقم فعلی ۹ به ۲۷۰ و یا کمتر از این را در مجلس داشته باشیم.

همشهری، ۱۵ بهمن ۷۶



مرضیه وحیددستجردی:

... بعضی افراد و تفکرات موافق حضور تعداد خانم ها در مجلس نیستند و از هم اکنون نیز موضع گیری علیه زنان را شروع کرده اند و از کاندیداتوری تعداد زیاد خانم ها - به خصوص در شهرستان ها - ابراز نارضایتی می کنند.

همشهری، ۱۵ بهمن ۷۶



فاطمه هاشمی:

... در تمام دنیا دیدگاه برترنگری مرد نسبت به زن وجود دارد و این دیدگاه فقط با فعالیت مستمر و آگاهانه زنان رفع خواهد شد.

اخبار، ۲۵ دی ۷۶



مرضیه وحیددستجردی:

... دلیل این افراد آن است که معتقدند اگر تعداد خانم ها زیاد باشد غیر قابل کنترل خواهند بود و قوانینی را تصویب می کنند که به نفع زن هاست.

همشهری، ۱۵ بهمن ۷۶



مرضیه وحیددستجردی:

... من نگرانم که مبادا در دوره آینده بر خلاف آنچه که مشاهده می شود تعداد خانم های نماینده کمتر از





۸۶۰۱۳۷۰
۸۶۰۱۴۵۶

راهنمای زنان




**عند
کامو**

خرید و فروش
دوربین عکاسی

کلیه خدمات
فیلمبرداری، عکسبرداری
مجالس و صنعتی و ورزشی با
سیستم کامپیوتری
پاسداران، اقدسیه، بازار صدف
تلفن: ۲۲۹۱۹۳۷
تقی پور
۲۲۹۱۲۲۲

شرکت پاک مکان

با مسئولیت محدود

با ۲۳ سال سابقه درخشان در امر
خشک‌شوئی مبل - موکت - فرش - واکس
و پوشش سنگ و پارکت و کفپوش، نظافت
محلی ساختمان - خشک‌شوئی داخل اتومبیل
نگهداری و نظافت ساختمانهای بزرگ
دولتی و خصوصی و ترمینالها و بیمارستانها

روزها ۰۷۷۷۷۷ - ۸۵۸۶۲۶

شبا ۷۸۶۸۳۸۸



مانتوسرای خاتم

میدان هفتم تیر
جنب مسجد الجواد
تلفن: ۸۳۲۵۸۵

مرکز تعمیر سشوار

تحويل در سراسر تهران و ایران

تهران: خیابان سعدی - خیابان منوچهری

چهار راه کنت، ساختمان درفشان

(جنرال استیل سابق) طبقه همکف پلاک ۱۸ - ۱

۳۱۱۷۸۰۱ - ۳۷۸۳۷۶۷

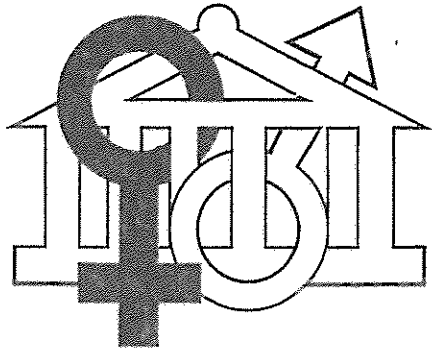


مژده به بانوان محترم غرب تهران

عسل بادی شاب

لاغری سریع در کوتاهترین مدت با مجهزترین دستگاههای حرارتی و
ماساژی با تضمین ۱۰ کیلو در ۱۰ جلسه بدون رژیم پاکسازی پوست،
صورت، درمان جوش، رفع کک و چینهای صورت و موهای زائد - ضمناً
هنرجو نیز پذیرفته می‌شود.

۶۰۷۷۳۷۲



ترجمه و تلخیص رُزا افتخاری

زنان در پارلمان‌های جهان (۱۹۴۵ تا ۱۹۹۵)

● در بسیاری از کشورها زنان خیلی دیرتر از مردان، که قادر مطلق بودند و غالباً در صحنه حضور داشتند، حق رأی و حق نمایندگی کسب کردند.

۱۷۸۸ کلمه «همه» افراد همه نژادها را هم دربرداشته است. به هر حال، مدت‌ها بعد، یعنی در ۲۶ آگوست ۱۹۲۰ بود که حق رأی و نمایندگی زنان برای انتخابات کنگره صریحاً در قانون اساسی منظور شد.

کشورهای اسکاندیناوی، در این فاصله، از پیش‌دآوری‌های جنسی دست کشیده و به گونه‌ای بی‌سابقه بلوغ سیاسی زنان را به رسمیت شناخته بودند.

در فنلاند، در ۲۰ جولای ۱۹۰۶، تمام زنان، بدون هیچ قیدوشرطی، از حق رأی و نمایندگی پارلمان برخوردار شدند. بین سال‌های ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵، زنان نروژ، دانمارک و ایسلند نیز راه آنان را دنبال کردند. به نظر می‌رسید که در سراسر اروپا جنبش بنیادی برای کسب حقوق انتخاباتی زنان براه افتاده است.

علی‌رغم مبارزه بی‌اجر و مزه‌طلبان حق رأی زنان، حقوق انتخاباتی آنان غالباً ناقص، مشروط و محدود داده می‌شد اما قدم اول بالاخره برداشته شده بود و دیر یا زود به شناسایی کامل قابلیت زنان، از هر طبقه و نژادی، می‌انجامید.

در مجموع، حدود ۸۰ سال طول کشید تا حقوق انتخاباتی زنان در قوانین اروپایی‌ها منظور شد. از آن پس، زنان نباید با پیش‌دآوری‌های فرهنگی و رویه‌های سیاسی‌ای مبارزه می‌کردند که ریشه عمیقی در ذهن مردم داشت و گاه با سرسختی سد راه ورود زنان به عرصه سیاسی می‌شد.

در قاره آمریکا نیز روند کسب حقوق انتخاباتی زنان کمابیش مشابه اروپا بود، گو این‌که در دوره‌های سخت فراز و فرودهایی داشت و زودتر هم به سرانجام رسید. مثلاً در کانادا اعطای حق

مجلس را دارند.

۲ قرن بیستم و حضور زنان در انتخابات در آستانه قرن بیستم، تقریباً تمام کشورهای جهان حق رأی و نمایندگی بی‌قید و شرط زنان را به رسمیت شناخته‌اند.

تحقیقات نشان می‌دهد که، جز در موارد قلیل استثنا، تاریخ شرکت زنان در انتخابات همزمان با قرن بیستم بوده است و از سوی دیگر مردم بومی کشورهای مستعمره نیز غالباً همزمان با استعمارزدایی به حقوق انتخاباتی خود دست یافته‌اند و آنجا هم که این حقوق پیش‌تر اعطا شده، به سبب برخی ملاحظات زودگذر قدرت‌های استعماری بوده است.

حق رأی زنان و نمایندگی آنان در مجلس برای اولین بار در دو کشور نیوزیلند (۱۸۹۳) و استرالیا (۱۹۰۲) به رسمیت شناخته شد اما در آنجا نیز این حقوق به گروه خاصی از زنان تعلق گرفت: زنان اروپایی‌تبار. در سوی دیگر جهان، در سوئد، جنبش خواستار حق رأی محلی زنان که از سال ۱۸۶۲ شروع شده بود، در سال ۱۹۱۸ به ثمر رسید و زنان توانستند در رأی‌گیری، در سطح محلی و ملی، شرکت کنند و بالاخره در سال ۱۹۲۱ این موارد در قانون اساسی ملحوظ شد. اما قانون اساسی ایالات متحده آمریکا، از مدت‌ها قبل، از سال ۱۷۸۸، حق شرکت زنان در انتخابات کنگره را به رسمیت شناخته بود؛ گو این‌که این شناسایی، در واقع، بیشتر ضمنی بود. بعداً در قانون اساسی قید شد که «همه افراد» - حق دارند در انتخابات شرکت کنند. البته شاید بتوان از عبارت «همه افراد» استنباط کرد که قانونگذاران هم زنان و هم مردان را در نظر داشته‌اند اما چه کسی می‌تواند ادعا کند که در ایالات متحده

نگاهی به حضور زنان در انتخابات

بیان آزادانه نظر سیاسی فرد از طریق برهه رأی‌گیری یا تشکیل ستاد انتخاباتی، در آستانه قرن بیست و یکم، از نمادین‌ترین جلوه‌های آزادی دموکراتیک به‌شمار می‌رود. در اعلامیه جهانی حقوق بشر، از سال ۱۹۴۸، حق رأی و نمایندگی از حقوق بنیادین هر فردی - از هر جنس، نژاد یا طبقه - تلقی شده است. اگرچه واقعیت امر همیشه هم چنین نبوده است.

۱) مبارزه طولانی ناتمام

از نظر تاریخی، کسب حق رأی بی‌شک با دید نخبه‌گرایانه به جامعه پیوند تنگاتنگ دارد. شاهد قطعی این مدعا این است که برای اکثریت قریب به اتفاق ساکنان کره زمین - زن یا مرد - دستیابی به حق رأی حاصل مبارزه‌های ناگوار برای غلبه بر پیش‌دآوری‌های نژادی یا اجتماعی، و در بسیاری موارد، غلبه بر ستم استعماری بوده است. زنان علاوه بر آن‌که در همسان وضعیت دشوار مردان به‌سر می‌بردند، باید بر موانع دیگری چون پیش‌دآوری‌های جنسی مردان نیز فائق می‌آمدند. بنابراین، در بسیاری از کشورها، زنان خیلی دیرتر از مردان، که قادر مطلق بودند و غالباً در صحنه حضور داشتند، حق رأی و حق نمایندگی کسب کردند.

ابتدا، در موارد متعددی، حق رأی فقط به زنانی تعلق می‌گرفت که درآمد خاص یا تحصیلات عالی داشتند، از موقعیت اجتماعی یا خانوادگی ویژه‌ای بهره می‌بردند و یا از نژاد سفید بودند.

در برخی کشورها زنان هنوز هم حق شرکت در انتخابات را ندارند؛ چه به عنوان رأی‌دهنده و چه به عنوان نامزد انتخاباتی. طبق قانون اساسی کویت و امارات متحده عربی، تمام شهروندان از حقوق برابر برخوردارند اما فقط مردان حق نمایندگی

جمهوری اسلامی ایران:

تاریخ کسب حق رأی: ۱۳۴۲
تاریخ کسب حق نمایندگی: ۱۳۴۲

مجلس شورای اسلامی (تک‌مجلسی)

انتخابات	تعداد کرسی‌ها	مرد	زن	درصد زنان
۱۳۵۹	۲۷۰	۲۶۶	۴	۱/۵
۱۳۶۳	۲۷۰	۲۶۶	۴	۱/۵
۱۳۶۷	۲۷۰	۲۶۶	۴	۱/۵
۱۳۷۱	۲۶۱	۲۵۲	۹	۳/۵

اولین زنان نماینده پارلمان

تاریخ	تعداد	انتخابی	انتصابی
۱۳۴۲	۸	۶	۲

ریاست پارلمان: هیچ زنی تاکنون به ریاست مجلس نرسیده است.

ایران (قبل از انقلاب)

(۱) مجلس (تک‌مجلسی)

انتخابات	تعداد کرسی‌ها	مرد	زن	درصد زنان
۱۳۲۲	۱۳۶	۱۳۶	۰	۰
۱۳۲۶	۱۳۶	۱۳۶	۰	۰

(۲) پارلمان (دو مجلسی) سنا

انتخابات و انتصابات ^۱	تعداد کرسی‌ها	مرد	زن	درصد زنان
۱۳۲۸	۶۰	---	---	---
۱۳۳۲	۶۰	۶۰	۰	۰
۱۳۳۹	۶۰	---	---	---
۱۳۴۲	۶۰	۵۸	۲	۳/۳
۱۳۴۶	۶۰	۵۸	۲	۳/۳
۱۳۵۰	۶۰	۵۷	۳	۵
۱۳۵۴	۶۰	۵۸	۲	۳/۳

مجلس

انتخابات	تعداد کرسی‌ها	مرد	زن	درصد زنان
۱۳۴۸	۱۳۶	---	---	---
۱۳۴۸	۱۱۵	۱۱۵	۰	۰
۱۳۴۳	۱۳۵	۱۳۵	۰	۰
۱۳۴۹	۱۳۶	---	---	---
۱۳۴۰	۱۹۶	۱۹۶	۰	۰
۱۳۴۲	۱۹۸	۱۹۲	۶	۳/۱۰
۱۳۴۶	۲۱۹	۲۱۲	۷	۳/۲
۱۳۵۰	۲۶۸	۲۵۰	۱۸	۶/۷
۱۳۵۴	۲۶۸	۲۴۸	۲۰	۷/۵

(۱) ۳۰ عضو انتصابی و ۳۰ عضو انتخابی

(۲) انتخابات سال ۱۳۲۸، یک‌ماه بعد به دلیل ناآرامی‌های کشور لغو شد.

(۳) پارلمان به دلیل وقوع کودتا در مرداد ۱۳۳۲ منحل شد.

(۴) انتخابات لغو شد.

(۵) پارلمان در ۱۳۴۰ به دستور شاه منحل شد.

(۶) مجلس قانونگذاری با ۲۷۹ نماینده در سال ۱۳۴۶ انتخاب شد.

(۷) با فرا رسیدن انقلاب اسلامی، مجلس شاهنشاهی در بهمن ۱۳۵۷ منحل شد.

● از ۱۸۶ کشور مورد مطالعه

تنها ۳۳ کشور یک زن را به مقام

ریاست پارلمان یا یکی از

مجالس آن برگزیده‌اند.

رأی به زنان از سال ۱۹۱۷ شروع شد. ابتدا، فقط زنانی که وابسته به ارتش کانادا بودند یا نسبت نزدیکی با یکی از اعضای عالی‌رتبه آن داشتند، حق شرکت در انتخابات را کسب کردند. اما در سال ۱۹۲۰ زنان تمام طبقات حق رأی به دست آوردند ولی نه از هر تژادی. سرخوستان بومی برای شرکت در انتخابات ملی مجبور شدند تا سال ۱۹۵۰ در انتظار بمانند. به هر حال، تا دهه ۶۰ (حدود ۳۰ سال بعد و نزدیک به ربع قرن قبل از اروپا) در تمام کشورهای آمریکای لاتین و کارائیب حق رأی و نمایندگی زنان، از هر ژاد و طبقه‌ای، به رسمیت شناخته شده بود. در قاره آمریکا نیز، همچون اروپا، گذر از این مرحله چندین ساله نبود و وقایع کشورها نشان می‌دهد که زنان قبل از کسب تمام حقوق انتخاباتی خود مراحل مختلفی را از سر گذرانند و همچون اروپا، هنوز زامی طولانی باقی بود تا زنان بدانند چنین حقوقی دارند و بفهمنند که چگونه می‌توانند از آن استفاده کنند و به پیش‌داوری‌های فرهنگی و رویه‌های سیاسی دنیا خاتمه دهند.

در مناطق دیگر جهان روند دستیابی زنان به حقوق انتخاباتی عموماً دیرتر از قاره اروپا و آمریکا آغاز شد اما زودتر به ثمر رسید. در قاره آفریقا روند کسب حقوقی انتخاباتی زنان معمولاً با استعمارزمان همراهِ بود. تاریخ مبارزه زنان برای کسب حقوق انتخاباتی در قاره آفریقا با سنگال و توگو (۱۹۲۵)، بعد از آن در لیبی و کاترین (۱۹۲۶)، در نیجر و سیشل (۱۹۴۸) آغاز شد. بین سال‌های ۱۹۵۲ و ۱۹۸۹ (سال‌هایی که نامیبیا به استقلال رسید)، حدود چهل دولت کنونی قاره نیز همین خواسته را دنبال کردند. آفریقای جنوبی، همچون کشوری مجزا، همچنان مقاومت می‌کرد تا این که این کشور هم در سه مرحله شاخص بشریت اجتماعی و نژادی حقوق انتخاباتی زنان را به رسمیت شناخت: ۲۱ می ۱۹۳۰ زنان سفیدپوست، ۳۰ مارس ۱۹۸۴ زنان تورنگ و سرخپوست، و ۱۴ ژانویه ۱۹۹۲ زنان (و همچنین مردان) سیاهپوست. روند استعمارزمانی و قانونی شدن حقوق انتخاباتی زنان در قاره، مجسوعاً، نزدیک به نیم قرن طول کشید. با وجود این، میان قانون تا تحقق آن، میان قانون تا هشاری انتخاباتی هنوز فاصله‌ای طولانی بود. روشن است که امروزه در آفریقا، و در واقع در اغلب مناطق جهان، زنان شهری، به ویژه تحصیلکرده‌ها، عموماً پیش از زنان روستایی به حقوق خود آگاهند. گذشته از این، بیشتر از زنان رنجت از قید پیش‌داوری‌های فرهنگی و قاموهای

قبیله‌ای دست‌وپاگیر رها شده‌اند و در نتیجه آزادانه‌تر در فعالیت‌های انتخاباتی شرکت می‌جویند.

در قاره آسیا، مغولستان با به رسمیت شناختن حقوق انتخاباتی زنان در اول نوامبر ۱۹۲۴ پیشگام شد. اما قبل از دهه ۳۰ در سریلانکا (۱۹۳۱) تایلد و مالدیو (۱۹۳۲)، برمه (اکنون میانمار - ۱۹۳۵) و فیلیپین (۱۹۳۷) هیچ تغییری رخ نداد. پس از جنگ جهانی دوم بود که زنان در اغلب کشورهای آسیایی حق رأی و نمایندگی کسب کردند. در سرزمین پهناور چین زنان در اول اکتبر ۱۹۴۹ این حقوق را به دست آوردند و چند ماهی بعد نوبت هند بود. بنگلادش، آخرین دولت مستقل منطقه، در ۴ نوامبر ۱۹۷۲، یعنی قریب ۵۰ سال دیرتر و ۱۲ سال قبل از اروپا، پایان‌بخش این روند بود.

در قاره اقیانوسیه، سوای دو کشور پیشگام نیوزیلند و استرالیا، دولت‌های مختلف منطقه، از دهه شصت، هم به استقلال رسیدند و هم حق رأی و نمایندگی زنان را به رسمیت شناختند.

در همان دوران این روند در کشورهای عربی هم آغاز شد. در سال ۱۹۴۶، زنان در جیبوتی حق رأی یافتند؛ در ۱۹۵۳ در سوریه هم حق رأی و هم حق نمایندگی کسب کردند؛ سپس، در سال ۱۹۵۶، این حقوق در قانون اساسی مصر لحاظ شد و دولت‌های تونس (۱۹۵۹)، موریتانی (۱۹۶۱)، الجزایر (۱۹۶۲)، مراکش (۱۹۶۳)، لیبی (۱۹۶۴)، یمن جنوبی (۱۹۶۷) و یمن شمالی (۱۹۷۰)، اردن (۱۹۷۴) و عراق (۱۹۸۰) نیز این روند را ادامه دادند. بعداً، در سال ۱۹۸۶، زنان جیبوتی حق نمایندگی کسب کردند. از سوی دیگر، کویت و امارات متحده عربی همچنان از پذیرش قابلیت زنان برای شرکت در امور عمومی، خواه مستقیم خواه از طریق رأی دادن، سرباز می‌زنند.

۳) عوامل بنیادی

تفکیک «زنان» کسب حقوق انتخاباتی زنان از وقایع تاریخی و سیاسی‌ای که زندگی ملل را تحت تأثیر قرار داده و موجب پیشرفت آنان شده، بسیار دشوار است.

اگر برای ارزیابی نحوه اعطای حقوق انتخاباتی به زنان عواملی در نظر گرفته‌شوند که در تاریخ و عدد نمی‌گنجد اما بسیار سرنوشت‌سازند، نتایج کامل‌تر و دقیق‌تری حاصل می‌شود؛ عواملی چون آداب و رسوم فرهنگ‌های مختلف و عادات و سنی مرتبط با این فرهنگ‌ها در زمینه سلسله مراتب جنسی و تقسیم کار بین زن و مرد. روشن است که جوامعی نظیر جزایر اقیانوسیه جنوبی سنت‌هایی کاملاً متفاوت با کشورهای خاورمیانه دارند، همان‌طور که اینان نیز با کشورهای اسکاندیناوی قابل مقایسه نیستند و کشورهای اسکاندیناوی نیز به نوبه خود هیچ وجه اشتراکی با چین یا آمریکای لاتین ندارند. بی‌شک هنگامی که قرار شود قانونی به‌منفع حق رأی و نمایندگی زنان وضع شود یا نظرخواهی‌ای صورت گیرد، این عوامل نقش تعیین‌کننده‌ای می‌یابند.

حضور زنان در پارلمان

زنان برای کسب حق رأی با مخالفت‌های فراوانی روبرو شده‌اند اما این مخالفت‌ها در مقایسه با زمانی که زنان سعی کردند به پارلمان راه یابند و به مسئولیت‌های خود جامه عمل بپوشانند، رنگ می‌بازد.

کم نبوده‌اند کشورهای که از بدو تأسیس پارلمان تا زمان ورود اولین نماینده زن به آن سال‌ها، دهه‌ها و حتی قرن‌ها طول کشیده‌است. در کشورهایی که پیشینه پارلمانی درازمدتی دارند، این فاصله زمانی بسیار چشمگیر است. این مورد بیشتر در کشورهای اروپایی و آمریکایی به چشم می‌خورد. آمارهای مربوط به انتخابات پارلمان‌ها نشان می‌دهد که ۴۸۶ سال طول کشید تا یک زن به عضویت مجلس سوئد، که در سال ۱۴۳۵ تأسیس شده بود، درآید. در مجلس قانونگذاری لهستان، که از ۱۵۹۳ تأسیس شده بود، تا ۳۲۶ سال بعد صدای هیچ زنی شنیده نشد. ایسلند از قرون وسطی یک مجمع نمایندگی داشت و از ۱۸۴۵ مجلسی به مفهوم مدرن آن، اما در سال ۱۹۲۲ بود که مردم یک زن را به نمایندگی مجلس برگزیدند.

مجلس فرانسه در سال ۱۷۸۹ در میان فریادهای انقلابی «آزادی، برابری، برادری» تأسیس شد اما ۱۵۶ سال بعد یک زن نماینده توانست به آن راه یابد. در نیکاراگوئه ۱۴۶ سال زمان لازم بود. در بولیوی و شیلی ۱۴۰ سال میان تأسیس پارلمان و نمایندگی زنان فاصله افتاد. در ایالات متحده آمریکا، کاستاریکا، هندوراس، اکوادور، کلمبیا، مکزیک، سوئیس و اسپانیا این مدت بین ۱۲۰ تا ۱۳۰ سال بود.

حال که زنان حق رأی و نمایندگی کسب کرده‌بودند، باید حضورشان در این پارلمان‌ها مستحکم و گسترده می‌شد اما این مسیر همیشه هم هموار نبوده‌است.

از سوی دیگر، در اغلب کشورهایی که پیشینه پارلمانی کوتاه‌مدتی دارند، حضور زنان در پارلمان هم‌زمان با نزدیک به زمان تأیید حق نمایندگی آنان در پارلمان و همچنین زمان تأسیس پارلمان در آن کشور بوده‌است.

مثلاً در افغانستان، در جولای ۱۹۶۵، که حقوق انتخاباتی به زنان اعطا شد، چهار زن وارد مجلس شدند. در موناکو نیز سه ماه پس از اعطای حق رأی به زنان (۱۹۶۳)، در اولین انتخابات یک زن وارد مجلس شد. در سنگاپور هم در سال ۱۹۶۳، در همان آغاز، یک زن به نمایندگی مجلس برگزیده شد. گذر زمان نشان داد که در تمام این کشورها زنان برای پروری در انتخابات، متأسفانه، با مشکلات فراوانی دست به‌گریبانتند.

همان‌طور که قبلاً گفته شد، در اغلب کشورهای مستعمره، فوراً پس از کسب استقلال یا درست در حین مبارزات استقلال‌طلبانه، کلیه شهروندان و از جمله زنان به حقوق کامل انتخاباتی

دست یافتند. به علاوه، کسب استقلال غالباً با تأسیس پارلمان برای نمایندگی مردم تازه استقلال‌یافته همراه می‌شد. گواهی که بسیاری از این مجالس مدتی بعد با مشکلاتی مواجه می‌شدند - به‌ویژه اگر کودتای نظامی رخ می‌داد - اما قابل توجه است که تقریباً همیشه زنانی در آنها نمایندگی داشتند. گاهی در انتخابات قانونگذاری بعدی حضور نمایندگان زن کاهش می‌یافت یا تصویب نمی‌شد که این نشان می‌داد تثبیت موقعیت به‌دست آمده و یا حفظ آن برای زنان بسیار دشوار بوده‌است. در گینه جدید پاپوا، زنان حتی تمام کرسی‌های خود را از دست دادند و مجلس امروز تماماً در دست مردان است.

با این حال، در اکثر موارد، نسبت زنان نماینده در پارلمان‌ها یا ثابت مانده یا افزایش یافته است.

زنان در مقام ریاست پارلمان

تعداد بسیار قلیلی از زنان توانسته‌اند به مقام ریاست پارلمان یا یکی از مجالس آن دست یابند. از ۱۸۶ کشور مورد مطالعه تنها ۳۳ کشور یک زن را به مقام ریاست پارلمان یا یکی از مجالس آن برگزیده‌اند. اتریش در این زمینه پیشگام است و هشت سال پس از اعطای حقوق انتخاباتی به زنان (۱۹۲۷)، زنی به ریاست مجلس (Bundesrat) برگزیده شد. خانم آ. رودل زینک (zeynek - O.Rudel)، دوباره در سال ۱۹۳۲ به ریاست همان مجلس انتخاب شد.

در ۳۲ کشور دیگر، پس از جنگ جهانی دوم بود که یک زن به مقام رئیس پارلمان یا یکی از مجالس آن برگزیده شد. در دانمارک، در سال ۱۹۵۰، ریاست مجلس (Landsting) به عهده یک زن گذاشته شد. در اتریش، در سال ۱۹۵۳، دوباره یک زن به ریاست مجلس برگزیده شد اما تنها برای چند ماه. در کشورهای دیگر تا دهه ۶۰ طول کشید تا یک زن مستقیماً بر روند کار مجلس نظارت کند.

انتخاب یک زن به سمت رئیس مجلس ممکن است بر حسب ضرورت یا موقعیت بوده و دیگر تکرار نشده باشد. این امر در مورد آرژانتین، بولیوی و دانمارک صدق می‌کند. در اتریش، کاتاندا، دومینیک، فنلاند، آلمان، گواتمالا، ایسلند، ابرلند، ایتالیا، لوکزامبورگ، سوئد، سوئیس و یوگسلاوی سابق زنان توانسته‌اند دوباره به سمت ریاست پارلمان یا یکی از مجالس آن انتخاب شوند. در مورد کشورهایمانند اتریش، آلمان، ایسلند یا حتی سوئیس اغراق نیست اگر بگوییم که در این زمینه سنت خاصی دارند.

در این دهه، انتخاب یک زن برای اداره امور پارلمان رایج‌تر شده است و دیگر پدیده‌ای منحصر به فرد یا نادر محسوب نمی‌شود. در این دهه، تا ۳۰ ژوئن ۱۹۹۵، ریاست پارلمان یا یکی از مجالس آن در کشورهای زیر به عهده یک زن بوده است: آنتیگوا و باربودا، کرواسی، دومینیک، السالوادور، فنلاند، آلمان، گرنادا، ایتالیا، ژاپن،

مکزیک، نروژ، پاناما، آفریقای جنوبی، سوئد، ترینیداد و توباگو، انگلیس. در یازده کشور از کشورهای یاد شده، قرار گرفتن یک زن در چنین سیمتی برای اولین بار اتفاق افتاده که نشانگر تغییری چشمگیر در سنت پارلمانی آنان است: آنتیگوآ و باربودا، کرواسی، السالوادور، گرنادا، ژاپن، مکزیک، نروژ، پاناما، آفریقای جنوبی، ترینیداد و توباگو، انگلیس.

موقعیت سال ۱۹۹۵

۱) نگاهی به جهان

در پنج کشور اروپایی، نسبت نمایندگان زن در پارلمان از ۳۰ تا ۴۰ درصد افزایش یافته است: سوئد، نروژ، دانمارک، فنلاند و هلند. هیچ یک از این پارلمان‌ها هنوز به تساوی نسبت نمایندگان، که مورد حمایت «شورای اروپا» است و اینان اعضایش هستند، نرسیده‌اند. سوئد با ۴۵/۴ درصد نماینده زن در سپتامبر ۱۹۹۴ دارد به این تساوی دست می‌یابد. ۴۵/۸ درصد اعضای مجلس سیشل در انتخابات جولای ۱۹۹۱ زن بودند (این نسبت در انتخابات مجلس قانونگذاری بعدی به ۲۷/۳ درصد کاهش یافت).

برخلاف این وضعیت، مجلس‌های ۱۶ کشور مطلقاً در دست مردان است: بوتان، کوسور، جیبوتی، میکرونزی، کری‌باتی، کویت، موریتانی، پالاتو، گینه جدید پاپوا، سن لوسیا، سن کیتز و نویس، امارات متحده عربی. علی‌رغم این که عدم حضور مطلق زنان در پارلمان همه این کشورها امر مشترکی است اما واقعیت‌های عینی این کشورها با هم متفاوت است. در کویت و امارات متحده عربی زنان هنوز حق رأی و نمایندگی ندارند اما این حقوق حدود یک یا دو دهه پیش برای زنان دیگر کشورهای مذکور به رسمیت شناخته شده است. برخی از این ۱۶ کشور در حال حاضر هیچ زن نماینده‌ای ندارند اما حداقل در مقطعی از تاریخ انتخابات پارلمانی یک نماینده زن داشته‌اند: یونان، کری‌باتی، موریتانی و گینه جدید پاپوا.

در تمام کشورهای دیگر نسبت زنان نماینده مجلس، در پایان ژوئن ۱۹۹۵، بین حداقل کمی بیش از صفر تا حداکثر ۲۶ درصد است. بدین ترتیب در پنج کشور - سه کشور در آفریقا و دو کشور در اروپا - نسبت نمایندگان زن از ۲۷/۳ تا ۲۵ درصد است: سیشل، آلمان، ایسلند، موزامبیک و آفریقای جنوبی.

در ده کشوری که رژیم‌های سیاسی و انتخاباتی بسیار متنوعی دارند، این نسبت بین ۲۰ تا ۲۵ درصد است: اتریش، کوبا، آرژانتین، نیوزیلند، چین، اریتره، کره شمالی، گرنادا، گینه و لوکزامبورگ.

در ۱۲ کشوری که البته از نظر تجارب سیاسی و فرهنگی بسیار با هم تفاوت دارند، نسبت نمایندگان زن از ۱۵ تا ۲۰ درصد است: ترینیداد و توباگو، ویتنام، نامیبیا، ترکمنستان، سوئیس، کانادا،

اوگاندا، چاد، نیکاراگوئه، اسپانیا، ایتالیا و لتونی. بنابراین، زنان در ۳۱ کشور، ۱۰ تا ۱۵ درصد؛ در ۵۰ کشور، ۵ تا ۱۰ درصد؛ و در ۴۶ کشور، بین صفر تا ۵ درصد اعضای مجلس را به خود اختصاص داده‌اند.

در فهرست رتبه کشورهای در جهان، رتبه برخی کشورهایی که پیشینه دموکراتیک دیرینه‌ای دارند و الگویی برای کشورهای دیگر جهان محسوب می‌شوند، یقیناً باعث شگفتی می‌شود: ایالات متحده آمریکا رتبه چهل و سوم (با ۱۰/۹ درصد)، انگلیس رتبه چهل و نهم (با ۹/۵ درصد) و فرانسه رتبه شصت و چهارم (با ۶/۴ درصد).

نگاهی به فهرست جهانی نشان می‌دهد که تعداد اعضای زن در مجلس کشوری چون زیمبابوه که سنت پارلمانی چندانی ندارد، دو برابر نمایندگان زن در مجلس ملی فرانسه است (به ترتیب ۱۴/۷ و ۶/۴ درصد). همین وضعیت در مقایسه میان نمایندگان مجلس کنگره آرژانتین و کنگره آمریکا (به ترتیب ۲۱/۸ و ۱۰/۹ درصد) کنگره ملی خلق چین و مجلس نمایندگان استرالیا (به ترتیب ۲۱ و ۹/۵ درصد)، مجلس گینه و مجلس عوام انگلیس (به ترتیب ۲۰ و ۹/۵ درصد) یا مجلس ملی آفریقای جنوبی و مجلس نمایندگان ایرلند (به ترتیب ۲۵ و ۱۲/۷ درصد) وجود دارد. در مجلس چاد نسبت زنان بیش از مجلس اسپانیاست (به ترتیب ۱۶/۴ و ۱۶ درصد) و در ایران نیز بیش از مصر است (به ترتیب ۳/۵ و ۲/۲ درصد). همان‌طور که ملاحظه می‌کنید، ممکن است وضعیت کشورهای یک قاره، که فرهنگ‌های مشابهی هم دارند، بسیار متفاوت باشد؛ حتی زمانی که رژیم‌های سیاسی و شرایط انتخاباتی مشابهی دارند.

۲) بررسی منطقه‌ای

«جدول یک» یک بررسی منطقه‌ای و درون‌منطقه‌ای است که تحقیق و تعمق درباره سهم نمایندگان زن در پارلمان‌های جهان را می‌سازد.

جدول یک: سهم نمایندگان زن در پارلمان‌های جهان بر حسب مناطق

کشورهای عربی	اقیانوسیه	آفریقا	آمریکا	اروپا	آسیا	تعداد کشورهای دارای پارلمان
۱۶	۱۴	۴۰	۳۵	۵۰	۲۱	تعداد کل اعضای پارلمان
۲۴۷۹	۷۳۰	۵۷۵۱	۴۷۳۴	۱۰۹۲۸	۸۴۴۴	تعداد و درصد نمایندگان زن
۱۱۸	۲۵	۵۶۱	۵۸۹	۱۴۱۶	۱۱۱۶	حداکثر سهم زنان در هر منطقه
٪۲/۳	٪۴/۳	٪۹/۸	٪۱۲/۷	٪۱۳/۲	٪۱۳/۲	حداقل سهم زنان در هر منطقه
٪۱۰/۸	٪۲۱/۲	٪۲۷/۳	٪۲۲/۸	۴۰/۴	٪۲۱	
عراق	نیوزیلند	سیشل	کوبا	سوئد	چین	
٪۰	٪۰	٪۱/۲	٪۰	٪۱/۵	٪۰	
کومور	میکرونزی	توگو	سن لوسیا	مالت	یونان	
جیبوتی	پالاتو		سن کیتز و نویس			
کویت	گینه جدید پاپوا					
موریتانی	کری‌باتی					
امارات متحده						
عربی						

● در طول ۵۰ سال اخیر، نسبت نمایندگان زن در مجالس چهار برابر شده و از ۳ به ۱۱ درصد در مجلس و از ۲ به ۹ درصد در سنا رسیده است.

● بی‌شک هنگامی

که قرار شود قانونی به نفع حقوق رأی و حق نمایندگی زنان وضع

شود یا نظر خواهی‌ای صورت

گیرد، عوامل فرهنگی

نقش تعیین کننده‌ای می‌یابند.

۳) واقعیت چند بُعدی

نگاهی به «جدول یک» نشان می‌دهد که ارقام به‌خودی خود فقط نشانه است و بدون در نظر گرفتن عوامل دیگر، که همه‌شان هم قابل شمارش نیستند، تفسیر ما از واقعیت شتابزده خواهد بود. نظام سیاسی، وجود یا عدم وجود احزاب سیاسی، وجود یا نبود پلورالیسم سیاسی، نوع نظام انتخاباتی حاکم، نحوه فعالیت‌های انتخاباتی احزاب سیاسی با توجه به قطب‌های مخالف صاحب قدرت، وجود یا نبود نظام سهمیه‌ای یا کرسی‌های ذخیره، فرهنگ سیاسی کشور مورد نظر (مثلاً تسهیل انتخاب زنان از میان خانواده‌هایی که نقشی دیرینه در سیاست دارند)، نگرش فرهنگی به سلسله مراتب میان زن و مرد و غیره.

زنان در پارلمان (۱۹۴۵ تا

۱۹۹۵): پیشرفت، رکود یا قهقرا؟

بررسی موقعیت زنان در سال ۱۹۹۵، در پرتو

● فعالیت سیاسی زنان فقط در دوره مشارکت آنان در پارلمان‌هایی که در دوران بحران انتخاب شده‌اند، قابل ارزیابی است.

پیشرفت ده دهه اخیر، نتیجه‌ای جالب‌تر و همه‌جانانه‌تر به دست می‌دهد و ما را ملزم می‌کند که نگاهی به پیشرفت کلی پارلمان‌های جهان در این مقطع بیندازیم.

۱) پارلمان در کشورهای مستقل (۱۹۴۵ تا ۱۹۹۵)

در پایان ژوئن ۱۹۹۵، ۱۷۶ کشور مجلسی قانونگذاری داشتند که ۵۲ تای آنها در مجلسی بودند.

در ۵۰ سال گذشته تعداد کشورهای مستقل تقریباً سه برابر شده است که اغلب آنان دارای پارلمان هستند. این پدیده نمایانگر این است که دگرگونی پایدار و بنیادینی در چهره سیاسی و نهادی جهان به وجود آمده است.

۲) پیشرفت کلی نسبت زنان در پارلمان‌های ملی (۱۹۴۵ تا ۱۹۹۵)

● جدول دو: تغییرات سهم نمایندگان زن در پارلمان‌های جهان از ۱۹۴۵ تا ۱۹۹۵

سال	تعداد کشورهای دارای پارلمان	تعداد و نسبت نمایندگان زن در پارلمان	تعداد و نسبت نمایندگان زن در مجلس
۱۹۴۵	۲۶	۱۸۸ از ۶۳۶ (۲۹٪)	۹۸۰ از ۲۲۲۱ (۴۴٪)
۱۹۵۵	۶۱	۱۲۷۸ از ۲۷۷۵ (۴۶٪)	۳۵۷۰ از ۷۷۷۷ (۴۶٪)
۱۹۶۵	۹۲	۱۸۳۰ از ۲۲۷۰ (۸۰٪)	۴۱۲۹ از ۳۸۲۱ (۱۰۸٪)
۱۹۷۵	۱۱۵	۲۶۹۷ از ۲۶۲۲ (۱۰۳٪)	۴۸۷۶ از ۴۱۱۶ (۱۱۹٪)
۱۹۸۵	۱۳۶	۳۳۷۸ از ۲۸۹۵ (۱۱۶٪)	۴۳۴۴ از ۳۵۵۳ (۱۲۲٪)
۱۹۹۵	۱۴۶	۳۳۶۵ از ۲۱۱۳ (۱۵۹٪)	۵۴۱۴ از ۳۵۰۱ (۱۵۴٪)

در طول بیش از ۵۰ سال، تعداد کشورهای دارای پارلمان هفت برابر و نسبت کلی نمایندگان زن در مجلس چهار برابر شده و از ۳ به ۱۱ درصد در

مجلس، و از ۲۱٪ به ۹۱٪ درصد در سنا رسیده است.

با توجه به وضعیت موجود چنین پیشرفتی چندان رضایت‌بخش نیست و چشم‌انداز امیدبخشی نمی‌گشاید.

در اواخر این دهه و اوایل دهه ۹۰ کاهش در تعداد زنان نماینده در پارلمان‌های ملی به وجود آمد که تا کنون، با کمی بهبود، همچنان ادامه دارد. این بهبود و پیشرفت در تعدادی از کشورها نشان آن است که تحرک انتخاباتی تازه و مطلوب‌تری برای زنان در حال وقوع است؛ فقط باید منتظر آینده بود.

۳) آمار جهانی در مورد زنان نماینده در پارلمان‌های جهان (۱۹۴۵ تا ۱۹۹۵)

با نگاهی به «جدول سه» به نکات برجسته زیر برمی‌خوریم:

الف) حداکثر نسبت نمایندگان زن در پارلمان‌ها در عرض پنجاه سال گذشته چهار برابر شده است، یعنی از ۹ درصد در فنلاند (۱۹۵۴) به ۴۰/۴ درصد در سوئد (۱۹۹۵) رسیده است.

ب) کشورهای نوردیک نه تنها اولین کشورهایی بودند که به زنان حق رأی و نمایندگی دادند بلکه در اعمال روش‌های مثبت انتخاباتی برای زنان همچنان از همه ثابت‌قدم‌تر مانده‌اند.

پ) در دهه‌های مختلف، بین سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۸۰، کشورهای بسیاری که براساس اصول دموکراتیک رهبری می‌شوند، بیشترین نسبت زنان نماینده را دارند. البته در این کشورها نیز پس از ۱۹۸۹ افت نسبی به چشم می‌خورد.

به هر حال، این ارقام کلی برای برآورد نوسانات حضور زنان در پارلمان، چه مثبت و چه منفی، کافی نیست. تنها با بررسی موشکافانه وقایعی که در درون هر یک از این کشورها رخ داده، می‌توان تصویر دقیق‌تری از این پیشرفت ارائه داد.

۴) نمونه‌های پیشرفت

بررسی موقعیت زنان در هر کشور، به طور مجزا، نشان‌دهنده آن است که تعداد کشورهایی که حضور زنان در پارلمان آنها در ۵۰ سال گذشته پیشرفت

کرده است، بیشتر از کشورهایی است که در این زم چهار رکود شده‌اند یا سیر فقیرانی طی کرده‌اند.

در میان کشورهایی که پیشرفت کرده‌اند، سیشل نمونه‌ای برجسته و منحصر به فرد است زیرا زمانی که این کشور به استقلال رسید، حتی یک زن هم در مجلس حضور نداشت. اما در انتخابات دسامبر ۱۹۹۱، با ۴۵/۸ درصد کرسی در دست زنان، در رده کشورهای قرار گرفت که به توازن نسبی میان حضور دو جنس در پارلمان‌هایشان رسیده‌اند. متأسفانه، این موقعیت دیری نپایید و در انتخابات جولای ۱۹۹۳ این نسبت به ۲۷/۳ درصد تنزل یافت.

وضعیت کشورهای نوردیک روشن‌تر است: افزایش نسبت زنان نماینده در پارلمان هم قابل توجه و هم منظم است و در دو مرحله مشخص در دهه ۵۰ و ۷۰ حاصل شده است اما بدون شک خارق‌العاده‌ترین پیشرفت در سوئد به ثبت رسیده است.

به هر حال، کشورهای نوردیک تنها کشورهای نیستند که پیشرفت حاصل کرده‌اند.

با ظهور دموکراسی چند نژادی، انقلابی واقعی در آفریقای جنوبی به وقوع پیوست و در آوریل ۱۹۹۴، اعضای زن مجلس ملی از ۲ به ۲۵ درصد صعود کرد.

در کشورهای کارائیب نیز زنان ترینیداد و توباگو، در سال ۱۹۹۱، بالاخره ۱۸/۹ درصد کرسی‌ها را در اختیار گرفتند.

و اما در قاره آمریکا، نسبت زنان در سیزدهمین مجلس نمایندگی برزیل (اکتبر ۱۹۹۴)، به طور چشمگیری افزایش یافت و پس از رکودی بین صفر و یک درصد، به ۷ درصد رسید.

در مکزیک، سهم زنان در مجلس نمایندگی اکنون به ۱۴/۲ درصد رسیده است.

در کنگره ایالات متحده، پیشرفت نسبی و محدود اما واقعی است. پس از جنگ جهانی دوم زنان در سنا حضور نداشتند در حالی که اکنون هفت درصد سناتورها و ۱۰/۶ درصد نمایندگان مجلس را تشکیل می‌دهند.

اخیراً در سه کشور عربی تغییری قابل توجه رخ داده است و برای اولین بار در تاریخ انتخاباتی آنها

● جدول سه: ۱۵ کشور نخست جهان از نظر نسبت نمایندگان زن در پارلمان (به درصد)

۱۹۴۵	فنلاند (۹) سوئد (۷/۸) بلغارستان (۵/۸) فرانسه (۵/۶) جمهوری دومینیکن (۵/۶) اتریش (۵/۵) دانمارک (۵/۴) نروژ (۴/۷)
۱۹۵۵	بریتانیا (۳/۸) آلبانی (۳/۷) ترکیه (۳/۷) کوبا (۲/۹) ایرلند (۲/۹) مجارستان (۲/۹) یوگسلاوی (۲/۶)
۱۹۶۵	آلمان شرقی (۲۴/۵) شوروی (۲۴) موزامبیک (۲۲/۴) آرژانتین (۲۱/۷) لهستان (۱۷/۷) مجارستان (۱۷/۵) بلغارستان (۱۵/۷) چکسلواکی (۱۵/۵) رومانی (۱۵/۴) فنلاند (۱۴/۴) یوگسلاوی (۱۳/۷) سوئد (۱۳/۳) لهستان (۱۲/۲) کره شمالی (۱۲/۱) چین (۱۲) آلبانی (۱۲) دانمارک (۹/۵)
۱۹۷۵	آلمان شرقی (۲۷/۴) شوروی (۲۷/۲) بلغارستان (۲۰/۳) موزامبیک (۲۰) چکسلواکی (۲۰) گینه (۱۸/۷) مجارستان (۱۸/۲) چین (۱۷/۸)
۱۹۸۵	آلبانی (۲۳/۲) ویتنام (۲۲/۳) آلمان شرقی (۳۱/۸) شوروی (۳۰/۵) مجارستان (۲۸/۷) چکسلواکی (۲۶) فنلاند (۲۴) موزامبیک (۲۲/۹) چین (۲۲/۶) سوئد (۲۱/۴) کره شمالی (۲۰/۹) گرنادا (۲۰/۹) یوگسلاوی (۱۹/۱) بلغارستان (۱۸/۸) سان‌تومه و پرنسپ (۱۸/۲)
۱۹۹۵	گویان (۳۶/۹) رومانی (۳۴/۴) نروژ (۳۴/۴) آلمان شرقی (۳۲/۴) سوئد (۳۱/۵) شوروی (۳۱/۱) فنلاند (۳۰/۵) آلبانی (۳۰/۴) چکسلواکی (۲۸) دانمارک (۲۶/۳) موزامبیک (۲۶/۳) سوئد (۲۶/۳) آلمان (۲۶/۳) ایسلند (۲۵/۴) موزامبیک (۲۵/۲) آفریقای جنوبی (۲۵) اتریش (۲۳/۵) کوبا (۲۲/۸) آرژانتین (۲۱/۸) نیوزیلند (۲۱/۲) چین و اریتره (۲۱)

● با وجود این که نسبت زنان نماینده در پارلمان برخی کشورها افزایش ناگهانی داشته اما در برخی کشورهای دیگر این پیشرفت روندی ثابت و منظم داشته است.

یک یا چند زن وارد پارلمان شده‌اند: در اردن (۱۹۹۳) فقط یک زن، در لبنان (۱۹۹۲) سه زن و در مراکش (۱۹۹۳) دو زن به نمایندگی پارلمان برگزیده شدند.

با وجود این که نسبت زنان نماینده در پارلمان برخی کشورها افزایش ناگهانی داشته اما در برخی کشورهای دیگر این پیشرفت روندی ثابت و منظم داشته است. در میان این دسته از کشورها می‌توان از بلژیک، یونان، هندوراس، اندونزی، مالزی، پرتغال، انگلیس و تونس نام برد.

از سوی دیگر، در برخی کشورها نسبت زنان نماینده در پارلمان از یک دوره انتخاباتی به دوره بعدی دچار افت و خیز شدیدی شده است که گاهی با تعارضات خارق‌العاده‌ای نیز همراه بوده است. در این میان آرژانتین نمونه برجسته‌ای است. فقط یک بررسی دقیق روشن می‌کند که چرا نسبت زنان نماینده از ۲۱/۷ درصد در سال ۱۹۵۵ به ۲/۲ درصد در سه سال بعد سقوط کرد و چرا ۴۰ سال زمان و قانون سهمیه (کرسی ذخیره) لازم بود تا همان درصد دوباره بدست آید.

۵) نمونه‌های رکود

برخلاف کشورهایایی که در زمینه حضور زنان در پارلمان پیشرفت کرده‌اند، برخی کشورها همیشه تعداد کمی نماینده زن در پارلمان داشته و در مرز رکود به سر برده‌اند.

در ژاپن، از سال ۱۹۴۷، نسبت زنان در مجلس نمایندگی ۸/۴ درصد بوده، که این نسبت از سال ۱۹۷۴ همواره بین ۱/۵ تا ۲/۵ درصد نوسان داشته است. وضعیت زنان در مجلس شورای ژاپن هم بهتر از این نیست. زنان در حال حاضر ۱۴/۷ درصد از ۲۵۲ کرسی را اشغال کرده‌اند.

موقعیت زنان در پارلمان فرانسه هم چندان رضایت‌بخش نیست. نسبت زنان نماینده در مجلس ملی فرانسه به حداقل ۱/۵ درصد در سال ۱۹۹۵ و حداکثر ۷/۱ درصد در سال ۱۹۸۱ می‌رسد. مشکل بتوان این رکود اسفناک را حاصل نحوه رأی‌گیری در فرانسه دانست. شاید بتوان علت آن را در عدم تحول رویه‌های انتخاباتی احزاب و نگرش فرانسوی‌ها در مورد نمایندگان زن جست‌وجو کرد.

۶) نمونه‌های افت و خیز

کندی یا عدم افزایش تعداد زنان در پارلمان،

به‌طور کلی یا به‌ویژه در برخی کشورها، مایه تأسف است اما مشاهده زوال موقعیت زنانی که زمانی در پارلمان‌های برخی کشورها فعال بوده‌اند، از آن هم اسفناک‌تر است. ذکر چند نمونه از کشورهایی که سابقاً بلوک شرق محسوب می‌شده‌اند، کافی است تا تغییر ناگوار را که از سال ۱۹۸۹ در آنجا به‌وجود آمد، به نمایش بگذارد.

در مارس ۱۹۸۳، ۳۴/۴ درصد اعضای پارلمان تک‌مجلسی رومانی را زنان تشکیل می‌دادند. امروز، نسبت زنان در هر دو مجلس این کشور، به ترتیب، ۲/۱ و ۴/۱ درصد است.

این وضعیت، با کمی تفاوت، در مورد روسیه و به‌ویژه تمام جمهوری‌های پیشین آن، که کمی پس از ۱۹۸۹ انتخابات را برگزار کردند، صدق می‌کند. مثلاً ارمنستان، قدرتمندترین جمهوری شوروی سابق، در سال ۱۹۹۰ به داشتن ۳۵/۶ درصد نماینده زن در مجلس میاهات می‌گردد اما چند ماه پس از استقلال که ارمنستان اولین انتخابات چندحزبی خود را در مه ۱۹۹۰ برگزار کرد، نسبت زنان نماینده در مجلس به ۳/۷ درصد سقوط کرد.

در ترکمنستان، لهستان و مجارستان نیز وضعیت مشابهی به‌وجود آمد. البته عقب‌نشینی زنان در لهستان حدت کمتری داشت، اگرچه مشخص و قطعی بود.

۷) کرسی ذخیره برای زنان

تعدادی از کشورها چند کرسی ذخیره (سهمیه) برای زنان مقرر داشته‌اند. این کشورها، در سال ۱۹۹۵، عبارت بودند از: بنگلادش (۳۰ کرسی از ۳۳۰ کرسی)، اریتره (۱۰ کرسی از ۱۰۵ کرسی) و تانزانیا (۱۵ کرسی از ۲۵۵ کرسی). در گذشته نیز این روش در مصر و پاکستان در دو انتخابات قانونگذاری پی‌درپی اعمال شد. «جدول چهار» اطلاعات بیشتری در اختیار شما قرار می‌دهد.

● جدول چهار: تغییرات نسبت زنان نماینده با توجه به اختصاص سهمیه نمایندگی برای زنان (به درصد)

کشور	قبل از اختصاص سهمیه	پس از اختصاص سهمیه	تاریخ
بنگلادش	۱/۷	۸/۸	۳۱/۸
مصر	۱/۷	۱۰/۸	۳۱/۸
اریتره	۱/۷	۱۰/۸	۳۱/۸
پاکستان	۱/۷	۱۰/۸	۳۱/۸
تانزانیا	۱/۷	۱۰/۸	۳۱/۸

۸) چرا نسبت زنان نماینده در پارلمان‌ها بین سال‌های ۱۹۴۵ و ۱۹۹۵ رو به پیشرفت، رکود یا زوال رفته است؟

ناگفته پیداست که هرگونه توضیح یکسویه‌ای در این مورد مخاطره‌آمیز خواهد بود چرا که دلایل متعددی و متغیر و به‌هیچ رو نمی‌توان این پیشرفت‌ها را تنها در حوزه سیاسی و پارلمانی و بدون توجه به پیشرفت‌هایی که در حوزه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به‌وجود آمده، تفسیر کرد.

رمز موفقیت کشورهای نوردیک و برخی

کشورهای دیگر که در این زمینه طی پنجاه سال اخیر پیشرفت کرده‌اند، بی‌شک در جنبش اجتماعی بنیادینی نهفته که اخلاقیات و از جمله اخلاقیات سیاسی را دگرگون کرده است، در این میان پیشرفت اقتصادی را نیز نباید فراموش کرد. به علاوه، تعیین کرسی ذخیره (سهمیه) در پیشرفت موقعیت زنان در مجلس‌های پارلمان‌ها بی‌تأثیر نبوده است.

پس چگونه می‌توان رکود موجود در بعضی کشورها را توجیه کرد؟ عامل این رکود را باید در احزاب سیاسی ای جست‌وجو کنیم که از زمان جنگ جهانی دوم در روش‌های انتخاباتی خود هیچ تغییری نداده‌اند. اما این توجیه مسلماً بدون در نظر گرفتن نگرش رأی‌دهندگان ناقص خواهد بود.

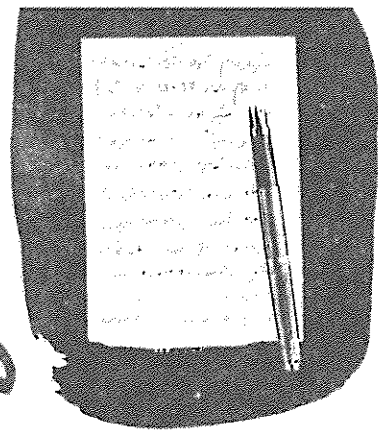
با توجه به کشورهای سوسیالیستی سابق اروپا، طرح یک سؤال اجتناب‌ناپذیر می‌نماید: چگونه چهل سال سلطه سوسیالیسم و حضور نسبتاً وسیع زنان در پارلمان - حتی به‌طور ساختگی - نتوانست فرهنگی سیاسی برای زنان پدید آورد که ضامن ثبات حضور آنان باشد؟

در پاسخ به تحقیقی که در اتحادیه بین‌المجالس، در سال ۱۹۹۱، درباره زنان در سیاست انجام شد، لهستان این توجیه را ارائه داد:

«مشارکت زنان در آخرین انتخابات پارلمانی در مقایسه با دوره قبل کاهش یافت. در سراسر تاریخ لهستان بعد از جنگ همین پدیده به چشم می‌خورد: مشارکت زنان در دوران بحران اقتصادی و سیاسی به نسبت دوران ثبات کاهش می‌یابد. این پدیده را می‌توان با بررسی نحوه معرفی نامزدها برای نمایندگی توضیح داد. نظام سیاسی لهستان که تا همین اواخر حاکم بوده، برگزاری انتخاباتی واقعاً آزاد را تضمین نکرده است. در واقع، حزب حاکم و تشکیلات سیاسی‌ای که همکاری تنگاتنگی با آن داشت، نامزدهای انتخاباتی را معرفی می‌کردند. به هر گروه اجتماعی براساس یک نظام خاص اختیارات از پیش تعیین شده‌ای تفویض می‌شد. بنابراین، فعالیت سیاسی واقعی یا شایستگی نامزد نمایندگی چندان اهمیتی نداشت بلکه بیشتر مشخصه‌های او برای نمایندگی کل جامعه مدنظر قرار می‌گرفت. جنسیت نامزدها هم یکی از این مشخصه‌ها بود. نامزدهای زن معرفی می‌شدند زیرا این متغیر موردنظر بود اما صرفاً برای «دکور». در دوران مشکلات سیاسی این دکوراسیون به فراموشی سپرده می‌شد. بنابراین، فعالیت سیاسی واقعی زنان فقط در دوره مشارکت آنان در پارلمان‌هایی که در دوران بحران انتخاب شده‌اند، قابل ارزیابی است زیرا فقط زمانی که در زمان بحران آن اختیارات را کسب کردند، واقعاً قادر بودند رقبای مذکر خود را شکست دهند»

منبع:

Inter - Parliamentary Union, *Women in Parliaments (1945 - 1995): A World Statistical Survey*, Geneva: 1995



هر چه از دوست رسد...

99 این صفحه شماس: مخالف و موافق؛ که هر چه از دوست رسد، نیکوست.

این صفحه شاید پلی باشد میان ما تا پیام‌ها، انتقادهای و پیشنهادها‌های شما را با صراحت و بی‌پیرایه به ما برساند و شاید دست صمیمیت و همدلی شما باشد که در دست مشتاق ما می‌گذارد تا با هم انتشار «زنان» را با توفیق و اقبال همراه سازیم. صفحه خودتان را با نامه‌های خود پر کنید: 66

در آغاز گشایش این صفحه وعده کردیم که هر چه را از دوست رسد، در معرض مطالعه و قضاوت شما عزیزان قرار دهیم و به خود سپردیم که مخالفان «زنان» را نیز دوست بشماریم زیرا که نقد آنان غنای کار ما را در پی دارد. از قضا سه نامه زیر عرصه‌ای را که ما در نظر داشتیم، می‌گشاید تا چند دیدگاه از طیف خوانندگان «زنان» امکان برخورد یابند و فضای ناگزیر حرکت ما تا حدودی ترسیم شود.



خواهر گرامی، سرکار خانم شرکت ضمن عرض سلام و خسته نباشید از ادامه کار در این شرایط طاقت فرسا. من سال‌هاست که کارهای شما را چه در روز و چه در زمان تعطیل تعقیب کرده‌ام. آنچه باعث شد پس از این همه سال چیزی قلمی کنم، احساس نوعی نگرانی بود. البته امیدوارم در این فضای پر از سوءتفاهم موضع مرا با موضع نیروهای راست افراطی که رسالت‌شان اعلام طلوع صبح خشونت و تعطیل آزادی‌ها و حقوق اولیه هر انسان - خواه مسلمان یا غیرمسلمان - است، یکی تلقی نفرمایید. آنچه انگیزه بنده را در اعلام این نگرانی تقویت کرد، مصاحبه‌ها یا نوشته‌هایی بود که در شماره قبل از مردان آورده بودید؛ در این‌که چه زنی بر زندگی‌شان تأثیر گذاشته است.

البته کتمان نمی‌کنم که مطالب جمع‌آوری شده در هر حال خواندنی بود و جذاب. ولی شاید مشکل از همین‌جا شروع شود چون من هیچ‌وقت تصور نمی‌کردم انگیزه اصلی فعالیت‌های شما انتشار مجله‌ای باشد که به ضرب‌وزیر ژورنالیسم بخواهد برای خود خواننده و مشتری دست‌وپا کند. براساس نوشته‌ها و طرز فعالیت و آشنایی‌های دور و نزدیک، تصورم این بود که شما می‌خواهید با حفظ هویت مذهبی خود از حقوق زنان دفاع کنید؛ و این است آنچه برای شما منشأ فعالیت و خط مشی اصلی تلقی می‌شود. اما هم مصاحبه‌های این شماره و هم شماره‌ای که درباره فروغ فرخزاد در آورده بودید - باز هم بگویم که گرچه جذاب بود - از خط مشی اصلی شما فاصله گرفته بود. در واقع، این قبیل کارها را مجلات دیگر هم می‌توانند انجام دهند.

آنچه از شما انتظار می‌رود، در آوردن نشریه‌ای است که با حفظ و نشان دادن هویت مذهبی خودتان، از مسائل و مصایب زنان حرفی بزنند. خلاصه این‌که به نظرم رسید که این هویت دارد کمرنگ می‌شود. نمی‌دانم نگرانی‌ام را تصدیق می‌کنید یا آن را تصویری واهی می‌پندارید؟

امضا محفوظ



مدیرمسئول محترم مجله زنان با سلام و آرزوی بهروزی. نظرخواهی شماره ۲۶ زنان را، درباره زنان مؤثر در زندگی مردان، با لذت، خواندم. چیزی که در وهله اول به نظرم جالب آمد، این بود که مردان مصاحبه شده، یا زن مؤثر زندگی‌شان را شخصاً تجربه نکرده بودند یا تجربه‌هایشان عموماً منحصر به روابط نسبی و سببی بود. در واقع، آنان زن مؤثر زندگی‌شان را در خلال نقشی که هر یک از این زنان ایفا کرده بودند، تجربه کرده‌اند.

برای این‌که حرفم به صرف ادعا نباشد، جمع و تفریقی زدم و معلوم شد از ۵۴ زنی که مردان مشخص کرده بودند، ۴۱ درصدشان از بستگان خانوادگی، ۲۳ درصدشان شخصیت‌های مذهبی و تاریخی، ۱۷ درصدشان از «رتبطان شفلی و شش درصدشان غریبه بوده‌اند. باقی هم با شخصیت‌های اثری و مبهم بودند یا چنان‌عام که هویتی برایشان نمی‌ماند.

پس می‌بینید که تجربه مردان ما از زنان و دنیای ایشان با دست چندم است - مثلاً در مورد شخصیت‌های تاریخی و مذهبی - یا به واسطه نقشی است که آنها از پیش در یک ساختار سلسله مراتبی روابط خانوادگی پذیرفته‌اند. به عبارت دیگر، تأثیر زن بر آنان، نه تأثیر دنیای زنانه زن، که تأثیر تفسیر این دنیا از منظر مردان بوده‌است. به عبارت دیگر، ما با نوعی ایدئولوژی یا آگاهی کاذب رویه‌رویم و آنچه مردان از آن به عنوان تأثیر زنانه یاد کرده‌اند، تأثیر «مردانه شده» زنان است.

با تشکر
زاله منصوریان



سرکار خانم شهلا شرکت و همکاران با سلام، شماره ۲۶ مجله زنان شماره موفق و مثبتی بود. به شما از بابت گزارش ویژه «زنان در زندگی مردان» تبریک می‌گویم؛ چرا که موفق شدید مقطعی گونه‌گون از مردان ایرانی را تشویق کنید درباره موضوعی حرف بزنند و دردل کنند که معمولاً از محرمات محسوب می‌شود و صحبت درباره‌اش با دشواری صورت می‌گیرد. هرچند که بسیاری از جواب‌ها، همان‌طور که پیش‌بینی می‌شد، در چارچوب الگویی مشخص داده‌شده بود، مع‌هذا همین نیز گام بزرگی بود و دست مریزادا

اگرچه اعتقادی به این‌گونه تفکیک‌ها ندارم اما از آنجا که نام خاص مجله به گونه‌ای چراغ سبزی بابت همین قبیل جداسازی به آن می‌دهد، پیشنهاد می‌کنم در یکی از شماره‌های آینده از خانم‌ها پرسید کدام مردان بیشترین تأثیر را در زندگی آنان گذاشته‌اند. و ای کاش در پرسشنامه ذکر فرمایید که منظور مردان حقیقی است و نه شخصیت‌های اساطیری و افسانه‌ای.

نامه را که تمام کردم، متوجه شدم مجله محبوب ما بخشی مختص نامه‌های وارده ندارد؛ پس پیشنهاد می‌کنم صفحه‌ای را هم به این مقوله اختصاص بدهید.

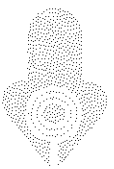
برایتان پایداری و مقاومت توأم با موفقیت آرزو می‌کنم.

ارادتمند
گلی امامی



سردبیر محترم مجله زنان

من دیپلمه الکترونیکی از انگلیس هستم و در انجمن الکترونیکی انگلیس عضویت دارم و دیپلم بین‌المللی سی‌اسکو (تخصص در امور بهداشتی و زیبایی) را نیز اخذ کرده‌ام. می‌خواستم در این نامه توجه آن مجله محترم را به یکی از مسائل و مشکلات مهمی که امروزه زنان با آن مواجه هستند، جلب کنم. هم‌اکنون بسیاری از خانم‌ها، گاهی به‌علت





سپیده خانپلو کی

✱ خام بدم، پخته شدم، سوختم!

- نمایشگاه نقاشی سرین عتیقه‌چی

- نگارخانه سبز

- ۹ تا ۱۴ دی ماه ۷۴



یک سال قبل کارهای سرین عتیقه‌چی در گالری سبز بوی گندم‌های خیس و خاک پس از باران را تداعی می‌کرد و حال که در نگارخانه سبز برای دومین بار تابلوهایش را به نمایش گذاشته، باز همان حال و هواست. سبک همان است و طرز به کاربردن رنگ‌ها و کمپوزیسیون‌ها و تکنیک خاصی خود اوست؛ با این تفاوت که این بار، در کارش پختگی و صلابت بیشتری به چشم می‌خورد و موضوع تابلوها نیز تغییر کرده. او اسطوره و قورش اساطیری دوران هخامنشی را انتخاب کرده و با فضاسازی‌های زیبا و مرتبط با موضوع و ایجاد کمپوزیسیون‌های محکم و به‌کارگیری صحیح خطوط و رنگ‌ها و تلفیق اشکال مختلف تابلوهای قابل

رفت. از طرف دیگر ممکن است اشخاصی که تخصص ندارند، صرفاً از این جهت که تحت نظر یک پزشک هستند، عبادت به سوزاندن مو بکنند و بدین ترتیب ضایعاتی به بار آورند. نتیجه این‌که هم‌اکنون قسمت اعظم الکترولیز خارج از مطب پزشکان و در جاهای مختلف، از مؤسسات زیبایی گرفته تا خانه‌های شخصی، انجام می‌شود و اغلب به‌دست غیرمتخصصان و در شرایط غیربهداشتی. الکترولیز کاری است ظریف، دقیق، علمی و تخصصی که با توجه به خطر بیماری‌های ایدز و هپاتیت باید در شرایط کاملاً بهداشتی صورت گیرد. متأسفانه چون این حرفه به رسمیت شناخته نشده است، آموزشگاهی نیز برای آن وجود ندارد و این باعث شده که با وجود نیاز شدید جامعه، عده زیادی، بدون این‌که آموزش درستی ببینند، بدون احراز صلاحیت‌های لازم، وارد این کار شوند و در واقع غیرقانونی عمل کنند.

تعدادی از متخصصان این فن نیز چندسالی است که برای گرفتن مجوز اقداماتی انجام داده و به ادارات مختلف دولتی مراجعه کرده‌اند، بدون حصول نتیجه. در واقع درست معلوم نیست که تصمیم‌گیری در این مورد در صلاحیت کدام‌سپک از وزارتخانه‌های دولت است؛ وزارت بهداشتی یا وزارت کار؟

تنها راه جلوگیری از این وضع آشفته و خطرات آن برای سلامت جامعه و هدایت آن به مسیر صحیح این است که اولاً این حرفه از سوی دولت به عنوان یک حرفه مستقل به رسمیت شناخته شود و در ثانی به کسانی که دوره‌های تخصصی الکترولیز را - در کشورهای خارج - دیده‌اند و دارای دیپلم رسمی هستند، اجازه داده شود که آموزشگاه تأسیس کنند و با تربیت و تعلیم متخصصان جدید این مشکل بزرگ و حاد زنان کشور را به نحوی رضایت‌بخش حل کنند.

ما از مسئولان امر تقاضا داریم که با بررسی همه‌جانبه و دقیق مسئله و مشورت با اشخاص صلاحیت‌دار در وضعیت کنونی تجدیدنظر به عمل آورند.

فرح مبصری

تغذیه از مواد هورمون‌دار و گاهی به‌علل دیگر، مثلاً مصرف داروهای هورمونی، دچار موهای زائد بسیاری، به‌خصوص در صورتشان، هستند. اکثر خانم‌ها جز با روش سنتی حذف مو، یعنی بند انداختن و کندن مو با موچین، با شیوه دیگری آشنایی ندارند. قص عمده این روش‌ها این است که دائمی نیستند و به‌کاربردن مکرر آنها سبب ضخیم شدن و سخت شدن مو و در نتیجه پوست می‌گردد که برای بانوان اصلاً مطلوب و قابل تحمل نیست. خانم‌هایی را می‌شناسم که همین عارضه باعث جدایی آنها از همسرانشان شده است و با دخترانی آشنا هستم که چون دچار این عارضه هستند، به‌کلی اعتماد به نفس خود را از دست داده‌اند و خود را دچار یک بیماری لاعلاج می‌دانند و اغلب نیز شرم و حیا باعث می‌شود که هرگز این ناراحتی را ابراز نکنند.

روش سوزاندن مو یا الکترولیز که منجر به از بین رفتن دائمی موهای ناخواسته می‌شود، سال‌هاست که متداول شده و در کشور ما هم اقلاباً بیست و چندسالی قدمت دارد ولی تا همین سال‌های اخیر در نزد زنان ناشناخته بود و هنوز هم برای بسیاری ناشناخته باقی مانده است. یکی از دلایل این امر شاید این باشد که متأسفانه هنوز مو سوزاندن یا الکترولیز، با وجود نیاز گسترده و رو به افزایش جامعه به آن، توسط دولت به عنوان یک حرفه مستقل به رسمیت شناخته نشده است. اکنون تنها راه قانونی انجام الکترولیز این است که با توسط یک پزشک متخصص پوست انجام گیرد و یا تحت نظارت و در مطب او انجام شود و این هر دو خالی از اشکال نیست. اولاً، یک دکتر متخصص نه وقت و نه حوصله انجام این کار را دارد و در ثانی، تقریباً غیرممکن است بتوان هم مو سوزاند و هم به کار تخصصی خود پرداخت. به علاوه، پزشک متخصص پوست هم ممکن است در این کار تخصصی نداشته باشد. کار کردن تحت نظر یک پزشک هم اشکالات متعدد دارد، از جمله این‌که همیشه پیدا کردن دکتری که حاضر باشد این کار در مطب او صورت گیرد، آسان نیست و اگر هم توافقی برای همکاری حاصل شود، هزینه مو سوزاندن مسلماً بسیار بالا خواهد



توجهی به وجود آورده است.
● چرا اسطوره را موضوع نقاشی‌هایتان قرار دادید؟

○ اساطیر با ژانرهای دیگر، افکار و سلیقه‌های یک قوم و یا یک ملت هستند و با شناخت آنها می‌توان پی به هویت فرهنگی اقوام مختلف برد. من هم برای دستیابی به چنین هویت و اصالتی به دنبال مطالعه اساطیر ایرانی رفتم تا شاید بتوانم در نقاشی‌هایم به چنین هویتی برسیم. حتی به اصفهان رفتم و از نقوش تخت جمشید طراحی کردم و به نوعی آنها را به کار بردم.

● در این کارها از چه تکنیکی استفاده کرده‌اید؟

○ تکنیک من در این تابلوها مخلوط (mix) است.

● رنگ‌ها را چگونه انتخاب کرده‌اید؟

○ رنگ غالب در تمامی این نقاشی‌ها نوعی رنگ خاکستری است که می‌تواند تداعی کننده گذشته‌های دور و کتیبه‌های بر حای مانده از آن دوران باشد که هم حسی انتخاب شده و هم در ارتباط با موضوع بدیهی است که همه بینندگان

نقاشی‌های شما آگاهی دقیقی نسبت به موضوع انتخابی شما ندارند، فکر می‌کنید که بینندگان چه طور با آنچه شما خواسته‌اید بگویند، ارتباط برقرار می‌کنند؟

○ هدفم این بوده که اگر هم کسی از این نمادها و سمبل‌ها آگاهی نداشته، لابل با دیدن آنها در این نقاشی‌ها به جست‌وجو و شناخت آنها برآید.

○ سیرین عتیقه‌چی ۱۲ سال است که نقاشی می‌کند، فوق‌لیسانس رشته نقاشی و استاد دانشگاه است و تاکنون در نمایشگاه‌های نرودی و جمعی بسیاری شرکت کرده است.

تلفیق حرکت و سکون

- نمایشگاه نقاشی طاهره محبی‌تابان - گالری افزند

- ۲۰ تا ۲۸ دی‌ماه ۷۴



طاهره محبی‌تابان، متولد ۱۳۲۸، فارغ‌التحصیل رشته گرافیک از دانشکده هنرهای تزیینی است و از سال ۵۲ تاکنون در دانشکده‌های هنر مبان‌های هنرهای تحسیمی، ارتباط تصویری و طراحی تدریس می‌کند. خودش می‌گوید:

○ علاوه بر ۲۲ سال کار فرهنگی و تدریس، کار تخصصی در زمینه گرافیک، همکاری با چند مجله و کسب تجاری در زمینه‌های مختلف چاپ، نقاشی با وسایل مختلف طراحی پارچه و فرم سه بعدی (حجم و مجسمه) از دیگر کارهایی بوده است که به آنها پرداخته‌ام.

موضوع کارهای نمایشگاه زنانه هستند با چهره‌های ساده و دفرمه‌شده و طبیعت بیجان‌هایی با همین حالت. رنگ‌ها بسیار هماهنگند و در عین شادی و سرزندگی، هیچ‌کدام زیاده‌تر از حدی که باید، به چشم نمی‌خورند؛ محکمند و نجیب. نقاشی‌ها تلفیقی هستند از حرکت و سکون، پویایی و ایستایی. ● چرا با پاستل نقاشی کرده‌اید؟

○ علت انتخاب این وسیله (پاستل مومی روغنی) لمس مستقیم رنگ جامد است که با کم و زیاد کردن فشار دست امکان ایجاد خطوط و سطوح و بافت‌های گوناگون را می‌دهد. البته امکان تغییر و اصلاح مجدد طرح با این وسیله خیلی کم است و تقریباً باید کار با تصمیم و تصور قبلی سربماً روی کاغذ بیاید ولی چون کارهای من عمدتاً ذهنی است، این کلنجار رفتن با وسیله را دوست دارم.

● در کارهای شما چهره‌ها ساده و دفرمه شده‌اند، حتی طبیعت بی‌جان‌ها هم چنین حالتی دارند. چرا آنها را دفرمه کرده‌اید؟

○ بیان حالت و اکسپرسیون همیشه توجه مرا به خود جلب کرده است، همین‌طور تمایل به ساده‌سازی و خلاصه کردن، با تلاش در جهت حفظ حالت و در نتیجه، تغییر شکل‌ها (دفرم‌اسیون‌ها) تلاشی است در جهت رسیدن به حداکثر بیان عاطفی یا حداقل عناصر بصری. این جست‌وجویی است که تصمیم دارم آن را ادامه دهم.

● به نظر می‌آید که این جست‌وجو گاهی در زمینه رنگ، فرم، خطوط، نور و دیگر کیفیت‌ها هم سمت و سو گرفته است.

○ به‌کارگیری عناصر بنیادین بصری مثل خط، سطح، رنگ و بافت و کیفیت‌هایی که به‌وجود می‌آورند، از نظر من تلاشی است برای بیان سوژه در نتیجه گاه طرح می‌تواند با تعادلی فریبه و گاه غیرفریبه - که پویایی بیشتری را در خود دارد - گاه حسی کلی و گاه با تش‌های متفاوت با بیننده ارتباط برقرار کند.

● به نظر شما یک نقاشی حتماً باید بیانگر موضوعی خاص یا نشان‌دهنده فرمی خاص مثل فیگور، پرتره یا طبیعت بیجان باشد؟

○ من فکر می‌کنم صفحه دو بعدی کار، حتی قبل از این‌که عصری بر روی آن واقع شود، با پیشنهاد اندازه و راستا و بافت و... خوره دارای زندگی و بیانی است که با فرارگیری هر کدام از عناصر بنیادین با آن ارتباط گرفته و بیان آن تغییر می‌کند. اندازه، جهت، حالت، تناسب و غیره همگی با حضور خود در صحنه صفحه دو بعدی می‌تواند احساس متفاوتی را، حتی بدون حضور فیگور یا موضوعی مشخص، بیان کند. در این صحنه نمایش‌های متفاوتی اجرا می‌شود که گاه پرتش، گاه آرام و گاه داستان‌گونه است. در این رهگذر، گاهی بدون حضور موضوعی ویژه، با استفاده از خواص این عناصر و رابطه‌شان با یکدیگر و صفحه و... می‌توان حسی کلی و قوی را در صحنه صفحه به نمایش گذاشت.

● طرح چگونه در ذهن‌تان شکل می‌گیرد؟

○ این پرسش، اگر چه گاه با تصمیمی قبلی و آرایش‌اشنا در ذهن نقش می‌بندد اما در هنگام کار ممکن است شکل و روند تازه‌تری به خود بگیرد و کیفیت‌های جدیدی را به‌وجود آورد که اشتیاق به جست‌وجو را در ذهن برای ادامه کار میسر می‌کند.

● تا به حال در چه نمایشگاه‌هایی شرکت داشته‌اید؟

○ از سال ۴۸ تاکنون در چندین نمایشگاه دسته‌جمعی شرکت کرده‌ام. از جمله در دو نمایشگاه تحف احساس و بعد، نمایشگاه انفرادی پاستل در اتاوا کانادا و دومین نمایشگاه پاستل در همین گالری افزند است ■



۸۶۰۱۳۷۰

۸۶۰۱۴۵۶

زنان**راهنمای****گروه پنم در سالن آرایش یاس**

فقط با ۶ هزار تومان به وزن و سایز ایده آل خود
برسید آرایش، پاکسازی و زیبایی پوست صورت و
دست، کاشت ناخن، کاشت مژه، فرمژه، رنگ مژه، فر
استثنائی از ۳ تا ۵ هزار تومان، آکازیون عروس فقط
با ۱۰ هزار تومان تحت نظر متخصص از آمریکا
آموزش کلیه امور بالا.

۸۷۱۶۵۲۵ محمودی

سالن آرایش شیدا

به مدت یکماه کلیه کارهای آرایشی خود را
نصف قیمت ارائه می دهد.

گیشا ۸۰۲۰۹۱۷

قابل توجه خانمهای آرایشگر

جدیدترین فن گریم عروس، کوتاه کردن مو، ترمیم ابرو و
آرایش دائمی و کلیه خدمات پوستی و بهداشت پوست برای
خانمهای آرایشگر شهرستانی در چند جلسه هنرجو می پذیرد.
زیر نظر متخصص از فرانسه

تلفن ۲۵۴۹۷۱۳

تلفن ۲۷۲۰۱۸

۱۱ شب الی ۹

۴ بعد از ظهر الی ۱۰

استودیو شاداب (آواخاطره)

قابل توجه زوجهای جوان - فیلمبرداری و
عکسبرداری از کلیه مجالس توسط آقا و بانو، میکس
و مونتاژ از شهرستان و تهران پذیرفته می شود
۸۵۸۹۷۹ - ۸۴۱۰۹۲

آموزش کوپ * * * *

در ۱۰ جلسه مخصوص

فارغ التحصیلان آموزشگاهها

عامری ۶۴۶۰۳۴۸

*

*

در کلاس ایران دخت

آشپزی ایرانی، فرنگی، چینی، شیربنیهای خشک و نر
تزئین کیک و شکلات سازی و نانهای فانتزی را
بیاموزید

تلفن: ۲۲۲۷۴۴۹ - ۲۲۷۹۴۶۰

کلاس خوش نویسی و قبول

سفارشات خطی

۸۶۳۵۵۵

سالن لاغری زیبا

یک جلسه رایگان

ویتامینه صورت نیز پذیرفته میشود.

۳۶۸۶۹۷ - مرکز تهران

قابل توجه اهالی محترم سید خندان، سهروردی، شریعتی،
موسسه زیبایی پونه با مجهزترین دستگاههای حرارتی و
ماساژی در کوتاهترین مدت به وزن دلخواه خود برسید،
همچنین ارائه خدمات آرایشی، خدمات پوستی و گریم
عروس با تعیین وقت قبلی

۸۶۳۴۱۸

۰۰۰۰۰۰۰۰۰

راهنمای زنان تلفنی آگهی می پذیرد

۸۶۰۱۳۷۰ - ۸۶۰۱۴۵۶

گسترش سریع بیماری ایدز جوامع بشری را با معضلات گوناگونی مواجه ساخته است. با این که یکی از این مشکلات، یعنی یافتن دارو یا واکسنی برای بیماری، جنبه پزشکی دارد، پاسخ بقیه گرفتاری‌های ناشی از این بیماری را باید از دیدگاه‌های دیگر جست. مقاله زیر بحث مجلسی است پیرامون برخی از این پرسش‌ها و پاسخ‌ها. ■

نتایج آخرین تحقیقات درباره سرعت انتشار بیماری ایدز چشم‌انداز بسیار تاریکی را پیش روی متخصصان گسترده است و پیش‌بینی‌های قبلی مسئولان بهداشت جهانی را که به هنگام انتشار بسیار بدبینانه می‌نمود، در وضعیت وخیم کنونی، به رؤیاهای خوش‌بینانه‌ای شبیه ساخته است. اکنون احتمال می‌رود که تا سال ۲۰۰۰ میلادی بیش از ۴۰ میلیون نفر به ویروس ایدز مبتلا شوند.^۱ به گزارش مطبوعات و منابع خبری جهان، در سال ۱۹۹۳، هر روز، به طور متوسط، شش هزار نفر به تعداد ویروس‌زدگان ایدز افزوده شده است. بیش از یک سوم این موارد تازه بیماری در کشورهای آسیایی شناسایی شده‌اند. این ارقام گزارش‌های پیشین را در مورد جهان‌سومی شدن روزافزون بیماری تأیید می‌کند.^۲

جهان‌سومی شدن ایدز از یکسو و کاهش روند بیماری در بسیاری از کشورهای ثروتمند و صنعتی غربی، به‌ویژه ایالات متحده آمریکا از سوی دیگر، این پرسش را برای شرکت‌های بزرگ دارویی مطرح ساخته که: آیا در چنین شرایطی سرمایه‌گذاری برای کشف واکسن یا درمانی برای بیماری ایدز، که در نهایت مورد مصرف کشورهای فقیر خواهد بود، از دیدگاه اقتصادی قابل قبول است یا نه؟ این شرکت‌ها از این بیم دارند که مبادا فقر کشورهایهایی که مصرف‌کنندگان اصلی این داروها خواهند بود مانع از آن شود که سرمایه‌گذاری‌های کلان ایشان برای

دست یافتن به داروهای مورد بحث به سوددهی رسد. واضح است که مطرح شدن چنین پرسشی خود زنگ خطری است برای کشورهای جهان‌سوم؛ چرا که این احتمال پیش می‌آید که بیماری ایدز نیز به سرعت به انبوه دیگر بیماری‌های مناطق گرمسیر و فقیر بپیوندد. این بیماری‌ها کمتر توجه شرکت‌های بین‌المللی دارویی را به خود جلب می‌کنند، به طوری که این شرکت‌ها کار پژوهش و یافتن راه‌های تازه مبارزه با این بیماری‌ها را کم‌وبیش متوقف کرده‌اند و از این پس، این کشورهای جهان سوم هستند که باید خود به پژوهش در مورد این بیماری‌ها بپردازند. تردیدی نیست که سودجویی شرکت‌های دارویی، به بهای جان میلیون‌ها انسان، کاری غیراخلاقی است ولی باید پذیرفت که در اقتصاد پرهیجان و پرخاشگر عصر ما سودجویی پرتوان‌تر از اخلاق و آرمان‌خواهی است. به هر تقدیر، موافقت یا مخالفت ما با این رفتار شرکت‌های دارویی در زمینه پژوهش‌های تازه دردی را درمان نخواهد کرد. هر چه بیشتر خود را درگیر بحث درباره ارزش اخلاقی آرمان‌های انسان‌دوستی و فقدان این ارزش در اندیشه مسلط بر اقتصاد جهان کنیم، بیشتر از واقعیت‌های امروزی و خطراتی که در کمین جامعه است، دور خواهیم شد.

مجمع جهانی بزرگی که اخیراً در یوگوسلاوا (ژاپن، هشتم تا دوازدهم ماه اوت سال میلادی ۱۹۹۴) تشکیل شد، واقعتاً تلخ‌تری را آشکار ساخت. امروز دیگر روشن شده است که حتی اگر تمامی پژوهشگران هم‌آرا شوند و به کار یافتن واکسن علیه ویروس ایدز بپردازند؛ باز هم فراهم آوردن این واکسن، به‌گونه‌ای که با بهای کم در دسترس آفریقایی و آسیایی فقیر قرار گیرد، سال‌ها وقت خواهد گرفت.

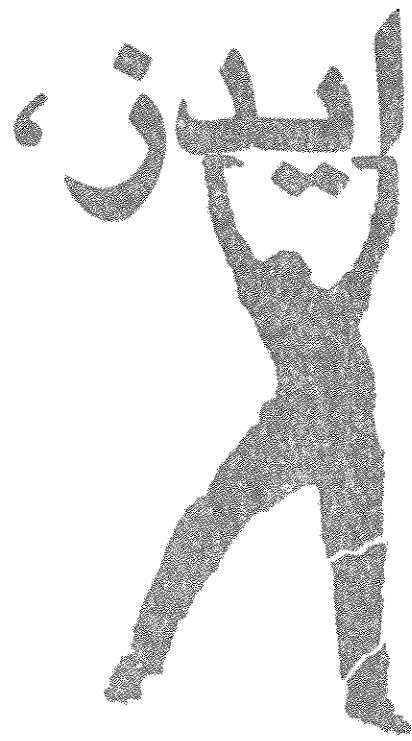
بنابراین، هر بحث جدی درباره ایدز تنها به سه نتیجه زیر خواهد انجامید:

۱- بیماری ایدز را درمانی نیست.

۲- واکسنی که افراد جامعه را از این ویروس مصون نگه دارد، به این زودی‌ها در دسترس نخواهد بود.

۳- امکان احتمالی معالجه قطعی ایدز در آینده خطر این بیماری را به کلی برطرف نمی‌کند. مقایسه ایدز با بیماری‌های مقایبتی، این نکته را به وضوح نشان می‌دهد. با وجود تأثیر قطعی پنی‌سیلین، سیفلیس هنوز خطر بزرگی است.

فرهنگ، شیوه زندگی و سنن ما، تا مدتی، ما را از همه‌گیر شدن بلیه ایدز محفوظ خواهد داشت اما در تمام جوامع افرادی هستند که قوانین یا سنن آن جامعه را نادیده می‌گیرند. هیچ جامعه‌ای از این برکنار نیست. بنابراین سنن و شیوه زندگی ما، تنها تا زمانی نسبتاً کوتاه و به‌طور ضمنی ما را از شیوع گسترده بیماری ایدز مصون خواهد داشت.^۳ مراکز بزرگ شیوع این بیماری، که تا سال‌های اخیر به آفریقا منحصر بود، اکنون جابه‌جا شده و می‌رود که مرزهای شرقی ما را به خطر اندکند. بیماری ایدز هند را دربرمی‌گیرد. آخرین گزارش‌ها حاکی است که در این کشور تعداد مبتلایان به ویروس ایدز از دو و نیم میلیون نفر تجاوز می‌کند.^۴ بیماری ایدز مؤثر نمی‌شناسد و در جهانی که ارتباطات اقتصادی افزایش می‌یابد و گسترش آموخته‌های فراموزی انسان‌ها را به تماس با یکدیگر می‌خواند، زود خواهد بود که این تعداد افزایش یافته، از مرزهای غربی هند درگذرد درحالی‌که فقدان درمان و واکسن، در آینده‌ای قابل پیش‌بینی، امکانات تمامی جوامع را سخت محدود می‌سازد. فقدان راه‌حل پزشکی نیاز جوامع را به یافتن راه‌حل‌های دیگر آشکار می‌کند و این پرسش را پیش می‌آورد که: در این شرایط راه‌حل دوست و کارآمد چیست؟ در برخی از کشورها، به‌ویژه کشورهای صنعتی غربی، سال‌هاست که این پرسش مطرح شده و جنبه‌های گوناگون آن مورد بحث قرار گرفته است. این جوامع دیگر به ایدز تنها به عنوان یک مشکل پزشکی و



بهداشت جمعی نمی‌نگرند بلکه آن را از دیدگاه‌های فلسفی و اخلاقی اجتماعی و سیاسی نیز مورد بررسی قرار می‌دهند. همزمان با این تغییر دیدگاه‌ها در کشورهای غربی بسیاری دیگر از کشورهای جهان، به دلایل گوناگون، مانع آغاز هر گونه بحث آزادی در این زمینه شده‌اند. این سکوت تا آنجا پیش‌رفته که بعضی از این کشورها حتی تعداد شمارش شده مبتلایان به ویروس را نیز اعلام نمی‌کنند. برخورد اتحاد جماهیر شوروی سابق با ایدز، نماینده یکی از این برخوردهای سیاسی - آرمانی با بیماری است. تا پیش از گلاسنوست (۱۹۸۶ میلادی) مقامات این کشور منکر وجود ایدز در شوروی شده، آن را بیماری «رگباری» می‌دانستند که مخصوص امپریالیزم آمریکا و فاشیست‌های اروپایی است.

بیماری ایدز، همچون هر بیماری دیگری، در واقع بخشی است از زنجیر پیوسته مشکلات و گرفتاری‌ها؛ و جامعه‌ای که به برخورد منطقی با مشکلات خود گرفته‌است، با ایدز نیز همسان مشکلات دیگر مقابله می‌کند. درست است که ایدز نمودار حادی از مشکلات درمانی و بهداشتی است اما نه نخستین این مشکلات است و نه پایسین آنها. کار تکوین جهان هنوز پایان نیافته و در رهگذر این تکوین است که جانوران بسیاری از میان می‌روند و گروهی از آنها که به جهان آمده‌اند، دگرگون شده و خود را با شرایط تازه تطبیق می‌دهند و نیز انواع تازه‌ای از جانداران آفریده می‌شوند. ویروس ایدز، احتمالاً، از جمله این مخلوقات تازه‌ای است و هنوز به روند تکاملی خود ادامه می‌دهد. هیچ تضمینی وجود ندارد که فردا یا ده سال دیگر ویروس به مراتب مرگبارتر از ویروس ایدز به جمع مخلوقات جهان نیوندد. از این دیدگاه، بیماری‌های مسری بخشی از جریان طبیعی خلقت هستند که همگام با مراحل گوناگون تحولات اجتماعات بشری رخ می‌نمایند. تغییر شرایط

اقلیمی، دگرگونی روش‌های کشاورزی و آبیاری، ازدیاد جمعیت و تمرکز این جمعیت در محله‌های فقیر و محروم از حداقل پیش‌بینی‌های بهداشتی، و از همه مهم‌تر، ارتباط روزافزون انسان‌ها با یکدیگر، به ویروس‌ها و دیگر عوامل بیماری‌زا توان تازه‌ای بخشیده و به آنها امکان می‌دهد به سرعت در چهارگوشه جهان گسترش یابند.

شیوع بیماری ایدز این واقعیت را یادآور می‌شود که انسان، به رغم هوش و فرهنگش، همچون دیگر جانداران روی زمین یک «ارگان بیولوژیکی» است که به طبیعت و محیط‌زیست وابسته است؛ طبیعت و محیط‌زیستی که ابدیت وی را تضمین نمی‌کند. بدین خاطر به هنگام بحث از عراق ایدز نحوه تفکر انسان درباره مقام وی در جمع مخلوقات و در طبیعت نیز باید مورد توجه قرار گرفته، تعدیل یابد. این، در واقع، پرسشی فلسفی است. انسان خود را تافته‌ای جدا بافته دانسته، برای خویش جایگاهی ویژه قایل است و می‌انبشد که زندگی زمینی بدون حضور وی متصور نیست. شاید این از بزرگ‌ترین خطاهای انسان باشد. حضور انسان در مسیر طولانی آفرینش و تکامل زندگی پدیده‌ای بسیار نویاست. پیش از پدیدار شدن انسان، زندگی بیش از سه هزار میلیون سال جریان داشته و در آینده نیز ادامه آن بدون حضور انسان قابل تصور است. اما انسان نمی‌تواند به راحتی این واقعیت را بپذیرد که حضورش در میان مخلوقات زمینی اجباری طبیعی نیست. اینجاست که جنبه‌های فرهنگی ایدز باید مورد توجه قرار گیرد. آیا جوامع انسانی قادرند که واقعیت‌ها را با تمام بازنتاب‌های ناگوارش بپذیرند یا نه؟

آیا انسان می‌تواند بپذیرد که خود وی ناقل ارزش‌هایی است که قوانین و اشکال عادی رفتار جمعی از آن ناشی می‌شود و اگر این ارزش‌ها به طور پیوسته با دگرگونی‌ها و واقعیت‌ها و نیاز دایم به تحول تطبیق نیابد، همچون گلی که از نور و نسیم به

دور مانده باشد؛ شکوفایی و طراوت خویش را از دست خواهد داد؟ واضح است که تطبیق ارزش‌ها با واقعیات، به اجبار، به تغییر این ارزش‌ها خواهد انجامید ولی مذاقه و بحث در چگونگی تحول از یک ارزش به ارزش دیگر سبب خواهد شد که دگرگونی‌ها به دور از خشم و سرخوردگی و افسردگی انجام گیرد. بدین ترتیب، توان جامعه صرف پذیرش جنبه‌های مثبتی که در این تحولات مشاهده می‌کند، خواهد شد نه صرف رد عواملی که اجباراً در برابر ارزش‌های پیشین قرار گرفته است. در زندگی روزمره، این تطبیق با دگرگونی‌ها غالباً به گونه‌ای ناخودآگاه صورت می‌گیرد. در مثال ساده زیر آقا با خانم «الف» می‌تواند هرکسی باشد و مشکل عبور و مرور شهر «ب» برابر هر مشکل دیگری. این مثال برخورد منطقی‌ها را با بعضی از مشکلات و برخورد غیر منطقی‌ها را با گروهی دیگر از گرفتاری‌ها آشکار می‌سازد.

آقا با خانم «الف» قبلاً در دهکده آرام «ب» زندگی می‌کرد. در این دهکده، که تنها یک کوچه بین دارد، از آمدن و اتومبیل خبری نیست. حتی گاری و دوچرخه هم کمتر از آنجا می‌گذرد و به همین خاطر هیچ کس عادت ندارد که به هنگام عبور از این کوچه به چپ‌رواست خود نگاه کند اما از هنگامی که «الف» از دهکده «ب» به شهر «پ» مهاجرت کرده، شرایط عوض شده: «پ» شهری است پررهای با خیابان‌های متعدد و اتومبیل که مرتب از چپ‌رواست در آمدن و هستند. عدم رعایت مقررات راهنمایی و رانندگی از سوی رانندگان شهر هم شرایط ترافیک را دشوارتر و زندگی را خطرناک‌تر ساخته است. اما هیچ‌یک از این مشکلات، نه اتومبیل‌ها و نه قانون‌شکنی رانندگان، سبب نشده که «الف» جان خود را از دست بدهد. همان ابتدای ورود به شهر «ب»، «الف» فهمید که برای زنده ماندن باید خود را با شرایط آمدن و شهری و تاخت‌وتاز رانندگان قانون‌شکن تطبیق دهد و چنین نیز کرد. این تطبیق با شرایط تازه برای «الف» هیچ مشکل فلسفی بیجیده‌ای را مطرح نساخت. درست است که در آغاز این کار دشوار می‌نمود ولی بعداً به صورت «ادتی ثانوی» درآمد. «الف» به چشم خود مشکلات را دید، آنها را ارزیابی کرد و خویش را با آنها تطبیق داد. اما یکی از گرفتاری‌های بزرگ «الف»، همچون بخش بزرگی از بقیه مردم جهان، این است که وی نمی‌تواند در تمام موارد به همین سهولت عمل کند. شاید دلیل اصلی آن هم این باشد که تمام مشکلات را نمی‌شود به سادگی اتومبیل‌های رنگارنگی که خیابان‌ها را درمی‌نوردند، دید. خیلی از مشکلات که از ترافیک شهر «ب» نیز مهلک‌ترند، به چشم عریان قابل رؤیت نیستند. به خلاف صدای آمدن و خروارها، صدای پای این مشکلات را نمی‌توان شنید و به همین خاطر هم مردم این خطرات را واقعی نمی‌دانند و خود را، به همان سادگی تطبیق با دگرگونی شرایط ترافیک، با حضور آنها تطبیق نمی‌دهند. خطری چون بیماری

اخلاق، آینده

دکتر مسعود آذرنوش

● خطرات ناشی از همه‌گیر شدن ایدز تنها به مسائل بهداشتی محدود نمی‌شود بلکه تمامی رده‌های روابط اجتماعی را دربرمی‌گیرد.



ایدز آن قدر بعید می‌نماید که در واقع به صورت اندیشه‌ای تجربیدی درمی‌آید، اندیشه‌ای که به سادگی قابل لمس و درک نیست.

در مورد مشکل آلودشدن روزانه در خیابان‌ها دیدیم که «الف» منتظر نشد تا اول برود زیر ماشین و بعد بفهمد که ماشین خطرناک است. تجربه عبور از خیابان، به صورت اخیر، نه تنها باعث دردرس فراوان است بلکه بسیار هم گران تمام می‌شود. یک تصادف اتوبوس، اگر هم به مرگ منجر نشود، ممکن است مصدوم را ماه‌ها و سال‌ها زمین‌گیر کند. مصدوم احتمالاً کارش را از دست خواهد داد، زندگی خانوادگی‌اش از هم خواهد پاشید، مقروض بیمارستان‌ها یا دوستانش خواهد شد...

برای فهمیدن اینها لازم نبود که «الف» صداها کتاب و مقاله علمی بخواند. یک حساب سرانگشتی و به صورت ناخودآگاه او را به اهمیت پیشگیری از تصادف و زیرماشین رفتن متقاعد کرد اما همین حساب سرانگشتی در موارد دیگر، از جمله بیماری ایدز، صورت نمی‌گیرد.

سال‌هاست که متخصصان انتشار سریع این بیماری را در کشورهای آفریقایی و آسیایی پیش‌بینی کرده‌اند اما نه مردم و نه مسئولان این کشورها این خطر را جدی نگرفتند. پیش‌بینی‌های متخصصان یکی پس از دیگری واقعیت می‌یابد. پیش‌بینی می‌شد و می‌شود که مردم جهان سوم وقتی به خود خواهند آمد که بسیار دیر خواهد بود.

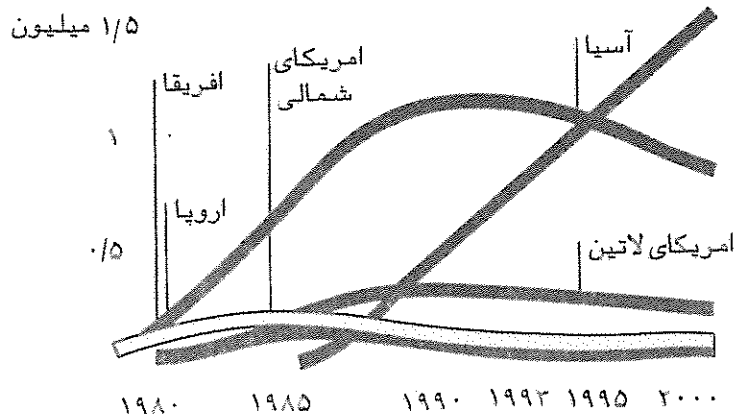
در صورت عدم کشف واکسن در آینده نزدیک و ادامه انتشار ایدز با سرعت کنونی، به زودی این بیماری چهره بسیاری از کشورهای جهان سوم را، یعنی بخش بزرگی از دنیایی را که در آن زندگی می‌کنیم، دگرگون خواهد ساخت و ما را وادار خواهد کرد تا در حالی که از هر سو به محاصره این فاجعه درآمده‌ایم، و در شرایط اضطراب، با آن روبه‌رو شویم. در مورد ایدز نیز، همچون مشکل عبور از خیابان، بهترین و بهترین اقتصادی‌ترین درمان‌ها

پیشگیری است. ضرب‌المثل معروف «علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد»، هیچ‌گاه پیش از امروز و این مورد صدق نداشته است. تابلوی زیر به روشنی اهمیت پیشگیری را از طریق آگاه ساختن جامعه از خطرات ناشی از ایدز گوشزد کرده و نشان می‌دهد که این بیماری در آن دسته از کشورها و مناطق جهان که از برنامه‌های گسترده آموزشی برای پیشگیری از ایدز بهره‌مند هستند، سیر نزولی داشته‌است ولی در آسیا، یعنی آن بخش از جهان که خیلی دیر به اهمیت چنین برنامه‌هایی پی برده، سیر صعودی ممتدی را نشان می‌دهد.

نمی‌گردد بلکه تمامی رده‌های روابط اجتماعی را دربرمی‌گیرد.

در زیر، ضمن اشاره به نمونه‌هایی از این موارد تلاش می‌کنم برای هر مورد مثال‌های زنده‌ای بیاورم تا به سادگی، کاربرد مفید بحث و گفت‌وگو در زمینه‌های گوناگون، از روابط فرد با فرد تا سیاست خارجی یک کشور در ارتباط با بیماری ایدز آشکار شود.

الف: بیمار با کسان دیگر و بیمار با کادر پزشکی



برآورد نرخ پیشرفت سالیانه ابتلا به ویروس ایدز

مشکل فرد در ارتباط با این بیماری از آنجا آغاز می‌شود که جامعه ایدز را هم‌ردیف دیگر بیماری‌ها نمی‌شمارد. ایدز، در واقع، فضای اجتماعی را در این رابطه دگرگون کرده‌است. بیماران دیگر می‌توانند در غالب موارد بیماری خود را به سادگی با پزشک و افراد خانواده خود و حتی با رئیسشان در محیط کار در میان بگذارند و به طور طبیعی انتظار کمک داشته‌باشند اما ایدز این فضای اجتماعی را که بر بنیان اعتماد و انسانیت ساخته شده بود، ویران کرده‌است. برای بیمار ایدز، حتی در بازترین جوامع، این مشکل وجود دارد که چگونه می‌توان بیماری خود را با دیگران، از دوست و همسر گرفته تا رئیس اداره، در میان گذاشت و باز هم عضوی از جامعه باقی ماند و طرد نشد.

همکاری اندیشمندان و متخصصان سخت، همه آنها که به نحوی در ساختار اندیشه و طرز فکر اجتماع دخیلند، از جمله فیلسوفان، جامعه‌شناسان، متخصصان آمار، روان‌شناسان، روان‌کاوان، مورخان... و نه فقط متخصصان علوم پزشکی، به این خاطر ضروری است که خطرات ناشی از همه‌گیر شدن ایدز تنها به مسائل بهداشتی محدود



- شرکت‌های بزرگ
- دارویی جهان بیم دارند که
- فقر کشورهای مصرف‌کننده اصلی
- واکسن ایدز مانع از سوددهی
- سرمایه‌گذاری برای کشف واکسن
- یا درمانی برای این بیماری شود.



● فرهنگ، شیوه زندگی و سنن ما، تا مدتی، ما را از همه گیر شدن بلیه ایدز محفوظ خواهد داشت اما در تمام جوامع افرادی هستند که قوانین یا سنن آن جامعه را نادیده می گیرند.

● کشورهای صنعتی و ثروتمند با استفاده گسترده از امکانات آموزشی خود موفق شده اند گسترش بیماری را به صورتی چشمگیر محدود کنند و از خسارات آن مصون بمانند؛ در حالی که این بیماری به ضعف روزافزون بسیاری از کشورهای فقیر جهان سوم منجر شده است.



که شانس استفاده از امکانات را خواهند یافت اجباری.

ب: جامعه و دولت

شاید بهترین راه برای دریافت نتایج فاجعه آمیز ایدز بر جامعه و دولت بررسی شرایط کشورهای باشد که ایدز، به گونه ای گسترده، در آنها شایع شده. آخرین گزارش های مراجع بین المللی از اثرات ایدز بر جمعیت پانزده کشور آفریقای سیاه حاکی است که: سال ۲۰۰۵ میلادی، نرخ مرگ و میر بر اثر بیماری ایدز در این کشورها نه میلیون مورد افزایش خواهد یافت. در مجموع، میانگین سن در این کشورها به ۵۱/۲ سال سقوط خواهد کرد در حالی که بدون ایدز این میانگین به ۵۷/۷ سال برآورد می شود. این سقوط در چهار کشور ارگاندا، زئیر، تانزانیا و زامبیا به مراتب شدیدتر خواهد بود. مثلاً در ارگاندا، در فاصله سال های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۵ متوسط طول زندگی از ۴۲/۹ سال تجاوز نخواهد کرد و این میزان ۱۱/۱ سال پایین تر از همین میانگین بدون

مملو از شواهد واقعی یا تصویری چنین مواردی اند. جوانی که به ویروس ایدز مبتلا شده، به سختی قادر خواهد بود این مشکل را با نامزدش در میان گذارد. ترس از طرد شدن و تنها ماندن به هنگام مرگ غالباً بر منطق پیروز می شود. آیا در چنین مواردی پزشک معالج بیمار حق یا وظیفه خواهد داشت تا نامزد بیمار را از واقعه آگاه سازد؟ واضح است که در این مورد این تنها پزشک نیست که بر سر دوراهی قرار می گیرد. مثلاً مراجع قضایی نیز با این پرسش دشوار مواجهند که آیا مرگ ناشی از این بی احتیاطی را باید قتل عمد دانست یا قتل غیر عمد.

مشکل پزشک در برابر بیمار مبتلا به ایدز تنها به چنین موردی ختم نمی شود. پزشک و کادر پزشکی در برابر دوراهی های بسیار دیگری نیز قرار گرفته اند. گاهی ممکن است شرایطی پیش آید که پزشک احساس کند مجبور است بیمار مبتلا به ایدز را فدای کارآمدی و بازده برتر نهادهای نماید که بدان وابسته است. البته در چنین مواردی پزشک تنها به صورت ظاهری مسئول است و مسئولیت واقعی با دستگاهی است که با محدود ساختن امکانات پزشک و پزشکی، مثلاً کمبود تخت بیمارستانی، پزشک و بیمار را در برابر این دوراهی مرگبار قرار می دهد. معیناً این پزشک است که باید بار سنگین مسئولیتی را که از این کمبود ناشی می شود، به دوش کشد. برای مثال می توان از حادثه زیر یاد کرد: در این مورد جوانی مبتلا به ایدز که سخت به کمک نیاز داشت، در ساعت دو با تعدادی به بیمارستان مراجعه می کند. همزمان، مرد میانسالی نیز که به حمله قلبی دچار شده بود خود را به همان بیمارستان می رساند. پزشک کشیک که تنها به یک تخت آی.سی.یو. (I.C.U.) دسترسی داشته، در برابر این پرسش قرار می گیرد که کدام یک از این دو بیمار برای دست یافتن به تنها تخت آزاد حق تقدم دارد. پزشک می داند که مرگ جوان در آینده نزدیک حتمی است اما ممکن است که مرد میانسال بهبود یافته و زنده بماند. پزشک با انتخاب مرد میانسال وی را نجات می دهد و بیمار ایدز را به مرگ می سپارد.

این تنها یک نمونه است و واضح است که موارد کم و بیش مشابه در آینده نیز پیش خواهد آمد. بنابراین یافتن یک راه حل اخلاقی و قانونی که پزشک را در انتخابش یاری کند، ضروری می نماید؛ به خصوص که در بسیاری از کشورها، امکانات بیمارستانی سخت محدود است و برگزیدن بیمارانی

این دگرگونی رابطه بیمار با دیگران مشکلات اخلاقی بسیاری ایجاد می کند. ریشه این دگرگونی روابط، یعنی مشکلات اخلاقی را، در واقع باید در همخوانی یا ناهمخوانی منافع فردی و منافع اجتماعی جست. متأسفانه فرضیه های موجود در علم اخلاق، به هیچ وجه، برای این تضادها راه حلی ندارند. به علاوه قصد این مقاله نیز این نیست که پیرامون فرضیه های گوناگونی که حقوق فردی و اجتماعی را مقایسه می کنند، به بحث نشیند به خصوص که این فرضیات متعددند. معیناً ذکر نمونه ای از اینها مفید می نماید. برای نمونه می توان دو فرضیه معروف به «آزادی و اختیار» (Theories of Autonomy) و «قانون طبیعی» (Natural Law Theories) را در برابر یکدیگر نهاد.

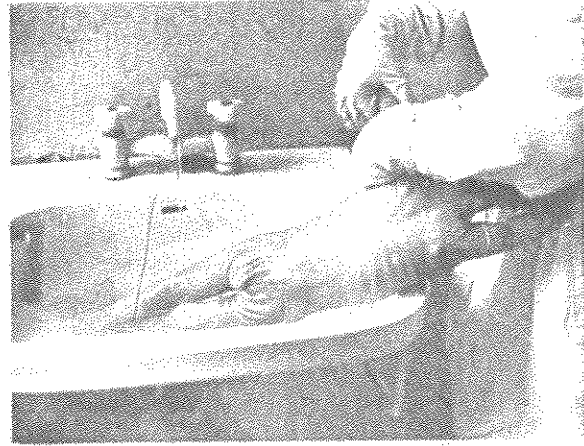
○ فرضیه قانون طبیعی

طبق این فرضیه جهان از نظم کلی برخوردار است و نیازها و منافع شخصی در مقایسه با این نظم طبیعی در مرتبه ثانوی قرار می گیرد.

○ فرضیه آزادی و اختیار

طبق این فرضیه هر فرد آزاد مختار است. نه تنها فرد حق انتخاب دارد بلکه باید به هنگام انتخاب و تصمیم گیری از امنیت برخوردار باشد. فرد آزاد را تنها هنگامی می توان از این حق محروم کرد که یا دچار اختلال روانی باشد و یا این که تصمیماتش آزادی دیگران را محدود کند.

اعتماد متقابل پزشک و بیمار بر فرضیه آزادی و اختیار استوار است. پزشک، بیمار خود را فردی مسئول می شمارد که می تواند در موارد بحرانی به درستی تصمیم گرفته و بدان تصمیم درست عمل کند. این بیمار است (در اینجا شخص مبتلا به ویروس یا بیماری ایدز) که باید به وظیفه خود عمل کرده و مثلاً همسر خود را از خطرات احتمالی آگاه سازد. اما می دانیم که همه مردم، و در تمام موارد، قادر به تصمیم گیری درست نیستند و در مواردی هم که تصمیم درست اخذ شده باشد، باز ممکن است بیمار قادر نباشد آن را عملی کند. این امر به ویژه در مورد بیمار مبتلا به ایدز بیشتر مصداق می یابد؛ چرا که مواجهه با مرگی حتمی و زودرس نیروی روانی او را به سرعت تحلیل می برد. مقالات و کتاب هایی که به بحث پیرامون ایدز و علم اخلاقی می پردازند



ایدز است. این میزان، یعنی ۴۲/۹ سال، حتی از میانگین زندگی در سال‌های ۱۹۷۵ - ۱۹۸۰ نیز پایین‌تر است.

در تمامی این پانزده کشور، گروه سنی ۲۵ تا ۴۹ سال به سختی آسیب خواهد دید و میزان مرگ و میر در این گروه بیش از دو برابر میزان طبیعی، یعنی بدون ایدز، خواهد بود. این درصد بالای مرگ و میر در این گروه سنی از یک سو سبب کاهش تولیدات، به‌ویژه تولید مواد غذایی، خواهد شد و از سوی دیگر سبب فرو ریختن بنیان روابط خانوادگی. در این بخش از قاره آفریقا، همچون بسیاری دیگر از جوامع سنتی، کودکان و سالخورده‌گان از حمایت بی‌دریغ اعضای خانواده گسترده برخوردارند ولی از دست رفتن مردان کارآمد سبب خواهد شد که خانواده‌ها دچار مشکلات مالی فراوان شوند و به تدریج کار سرپرستی کودکان و سالخورده‌گان نیازمند خانواده را رها کنند و آنان را به حال خود واگذارند.

افزایش مخارج درمانی ناشی از ایدز همراه با مخارج کفن و دفن نه تنها بر مشکلات خانواده‌ها درمانی و بهداشتی این کشورها، که هم‌اکنون نیز پاسخگوی نیازهای جامعه خود نیستند، بیش از همیشه تحت فشار قرار گیرند. کافی است تعداد بیماران هر کشور و بهای متوسط مصرف سالانه آز.د.ت (A.Z.T) را در کنار یکدیگر نهاد و دریافت که این مخارج تا چه حد کمرشکن خواهد بود.

روشن است که همه این مشکلات دست به دست هم داده سبب خواهد شد که میزان خشونت در جامعه افزایش یابد و این به نوبه خود دولت‌ها را وادار خواهد کرد که بودجه بیشتری را صرف مبارزه با ناامنی‌های ناشی از این فقر و فلاکت و خشونت عمومی کنند.

ج: روابط بین‌المللی

ترس از ایدز شرایط تازه‌ای را بر برخی از جنبه‌های روابط بین‌المللی تحمیل کرده‌است. این شرایط که

غالباً یک‌جانبه است، در اکثر موارد از سوی یک کشور به شهروندان گروهی از کشورهای یا تمامی جهان تحمیل می‌شود. تلاش برای محدود کردن صدور ویزا از سوی ایالات متحده آمریکا به شهروندان کشورهای دریای کارائیب نمایشگر مورد نخست است. برای مورد دوم می‌توان از تصمیم عراق در درخواست ثبوت عدم ابتلا به بیماری ایدز از سوی متقاضیان ویزای ورود به این کشور یاد کرد.

اما اثر ایدز بر روابط بین‌المللی تنها به امور کنسولی محدود نمی‌شود بلکه دیدگاه‌های آرمانی را نیز دربرمی‌گیرد. تاکنون کشورهای صنعتی و ثروتمند با استفاده گسترده از امکانات آموزشی خود موفق شده‌اند گسترش بیماری را به صورتی چشمگیر محدود سازند و از خسارات آن مصون بمانند و توان خویش را حفظ کنند در حالی که این بیماری به ضعف روزافزون بسیاری از کشورهای فقیر جهان سوم منجر شده است.^۸ روشن است که در این شرایط شیوع بیماری ایدز، به طور غیرمستقیم، به تسلط فزاینده کشورهای صنعتی غرب در عرصه روابط جهانی انجامیده است. به علاوه، در همین کشورهای غربی هستند کسانی که از ایدز نه به عنوان ناجعه بلکه همچون موهبتی یاد می‌کنند که به تقلیل جمعیت جهان و در نتیجه به تعادل محیط‌زیست خواهد انجامید و از آنجا که این بیماری تاکنون تنها به بالا رفتن درصد سرگرمیر در کشورهای آفریقا، دریای کارائیب و برخی از کشورهای آسیایی انجامیده، طبیعتاً ضد جهان‌سومی این گفتارها آشکار می‌شود.^۹

از آنجا که شرایط جوامع گوناگون یکسان نیست، این مثال‌ها نیز در تمام جوامع به طور یکسان مصداق نمی‌یابد. بحث درباره پارت‌تاب‌های این پدیده در هر جامعه باید به پرسش‌های ویژه آن جامعه پاسخ گوید و یافتن پاسخ این پرسش‌ها نیز به عهده اندیشمندان همان جامعه خواهد بود. مبارزه با ایدز همچون نبردی است که اگر جامعه بدون آمادگی روانی، و مهم‌تر از آن، بدون آگاهی از فنون جنگی بدان دست یازد بی‌گمان بازنده خواهد شد و تاوان این شکست نیز قتل‌عام مهبیی خواهد بود که ملت‌ها را از کارآمدترین اعضایشان محروم کرده، آنها را به‌دست حوادث سهمگین دیگر خواهد سپرد. بحث اندیشمندان درباره مشکلاتی که از گسترش ایدز ناشی می‌شود جامعه را با فنون این نبرد آشنا ساخته و به آن در این نبرد مرگ و زندگی توان پیروزی خواهد بخشید.

یادداشت‌ها:

۱- پیش از این متخصصان پیش‌بینی می‌کردند که تا سال ۲۰۰۰ جمعیتی حدود ۲۶ میلیون به ویروس ایدز مبتلا خواهند شد و از این مجموع هر سال تقریباً ۱/۸ میلیون نفر بر اثر بیماری در خواهند گذشت. این متخصصان

همچنین پیش‌بینی می‌کردند که تا سال ۲۰۰۰ تعدادی بین ۴/۲ تا ۹/۵ میلیون نفر در آفریقا و ۴/۲ میلیون نفر در آسیا، و سرانجام، ۱/۱ میلیون نفر در آمریکای لاتین به ویروس ایدز مبتلا خواهند شد (لوموند، ششم ماه مه ۱۹۹۴).

۲- در سال ۱۹۹۰ میلادی، ۸۰ درصد مبتلایان به ویروس ایدز در کشورهای در حال توسعه می‌زیسته‌اند. در تاریخ انتشار این گزارش مسئولان بهداشت جهانی تصور می‌کردند که تا سال ۲۰۰۰ میلادی این نسبت تا ۹۰ درصد بالا خواهد رفت (لوموند، ششم ماه مه ۱۹۹۴).

۳- طبق گزارش‌های منتشر شده تعداد بیماران ایدز در ایران به ۲۶۹ تن و تعداد مبتلایان به ویروس به بیش از پنج‌هزار تن می‌رسد. (سلام، ۲۴ آذر ۱۳۷۲).

باید توجه داشت که، در تمام کشورهای جهان، شمار واقعی بیماران و مبتلایان به ویروس ایدز بالاتر از آمار منتشر شده می‌باشد. بنابراین، آمار بالا را باید حداقل شمار واقعی بیماران قلمداد کرد.

۴- بی‌بی‌سی، Development 94، سیزدهم اوت ۱۹۹۴.

۵- ویروس‌ها، میکروب‌ها، باکتری‌ها و حتی حشرات، در برابر داروهای موجود مقاوم می‌شوند. موج نازا گسترش بیماری‌هایی چون مالاریا نمودار روشن این تحول است. بیماری‌هایی که گمان می‌رفت با گسترش سطح بهداشت تحت کنترل درآمده‌اند، دوباره جوامع انسانی را تهدید می‌کنند.

۶- در تعریف این برخورد منفی، دکتر من (Mann) مدیر برنامه جهانی مبارزه با ایدز (راسته به سازمان بهداشت جهانی)، از سه «بیماری مسری» مختلف سخن می‌گوید که در عین استقلال از یکدیگر، سخت به هم پیوسته‌است. وی در بیماری نخست را تماس با ویروس و ظهور نشانه‌های ایدز می‌شمارد و بر این عقیده است که بیماری سوم در واقع چیزی نیست جز عکس‌العمل‌های منفی و پاسخ‌های نادرست اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی مردم.

۷- آز.د.ت (A.Z.T) دارویی است که برای به تأخیر انداختن ظهور بیماری در اشخاص مبتلا به ویروس ایدز به کار می‌رود و بهای مصرف یک‌ساله آن در ایالات متحده آمریکا، حداقل، هشت تا دوازده هزار دلار برآورد می‌شود.

یک محاسبه سرانگشتی نشان می‌دهد که کشوری که یک میلیون فرد مبتلا به ویروس ایدز دارد، چقدر افزایش هزینه درمانی خواهد داشت. در جهان امروز، تعداد کشورهایی که قادر باشند چنین هزینه‌هایی را حتی برای مدتی کوتاه بپردازند، از تعداد انگشتان یک دست تجاوز نمی‌کند.

۸- کنت کانولدا، رئیس‌جمهور زامبیا، از ایدز به عنوان یک «بیماری آرام» یاد می‌کند.

۹- از جمله دیوید فورمن (David Foremen)، رهبر پیشین یک گروه آمریکایی دفاع از محیط‌زیست بنام «زمین قبل از هر چیز» (Earth First).

سفیدپوستان نژادپرست آفریقای جنوبی نیز تا مدت‌ها گمان می‌کردند که ایدز موهبتی الهی است که مشکل آنها را در مواجهه با نهضت آزادیخواهی اکثریت سیاه‌پوستان این کشور حل خواهد کرد.

* منابع استفاده شده، برای تألیف این مطلب به دلیل محدودیت صفحات ما حذف شده که اصل آن برای استفاده علاقه‌مندان در دفتر مجله موجود است.





۸۶۰۱۳۷۰
۸۶۰۱۴۵۶

راهنمای زنان



گیاه دارویی سلامت در خدمت سلامت و زیبایی شماست

برای لیست و فرم و دفترچه راهنمای گیاه دارویی سلامت با بیش از ۲۰ سال سابقه و تجربه گیاه درمانی در ایران و خارج از کشور مبلغ ۱۵۰ تومان به آدرس ما: قم صندوق پستی ۳۷۱۸۵/۱۷۳ ارسال نمایید.

معرفی قسمتی از گیاه دارویی سلامت

۱- چاقی، لاغری، کوچک نمودن شکم

۲- داروی رفع موهای زائد بانوان

۳- کرم گیاهی مورک با دهها خواص: بهترین و مؤثرترین پاسخ به لکه، چروک

چهره، دور چشم و گردن، خال، جوش صورت، شفافیت و سفید کننده صورت

تلفن قم: ۶۱۱۹۵۷، ساعت تماس ۸ صبح الی ۸ بعدازظهر

اضطراب؟ افسردگی؟

فراگیری جدیدترین روشهای شناختی - رفتاری در بهبود اضطراب، افسردگی، وسواس، عدم اعتماد به نفس، ناسازگاری، مشکلات خانوادگی و دیگر اختلالات عاطفی با مشأ غیر عضوی

تماس ۳ بعدازظهر به بعد ۶۴۰۳۷۲۳

تعلیم آرایش صورت و عروس در

۳ جلسه ۳۴۸، ۶۴۶۰

لباس و کلاه عروس
سفره عقد مجلل و استثنائی
۲۳۶۴۲۰

ارتباط با دنیای زیبایی و پاکیزگی

شهر بزرگ

خشکشویی و سفیدشویی

کلیه البسه

با سرویس رایگان

خشکشویی موکت، مبلمان،

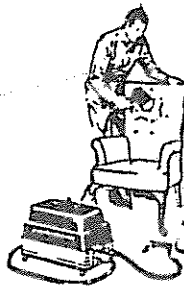
واکس، پارکت و کفپوش

شما نیز می توانید یکی از مشترکین

ما باشید. تلفن: ۷۵۴۲۱۰۳

شعبه ظفر: ۲۶۰۰۰۹

شرق تهران: ۷۸۰۸۱۳۷





خانه موی ایران

(ویزیو راشل سابق) اولین مزه نرم مر دو ایران

خبری سرت بخش برای تمام کسانی که موهای خود را از دست داده یا می دهند ما نتیجه آخرین تحقیقات و اکتشافات دانشمندان و متخصصین مو در امریکا را رایگان در اختیار شما قرار می دهیم که روش های فوق در اروپا هم عرضه نمی شود این متدها نتیجه تلاش پیگیر متخصصین مو در امریکا می باشد، در این روش بدون عمل جراحی از یکصد تار مو تا دهها هزار تار مو روی سر شما نصب می گردد با این متد کاملاً جدید و استثنائی شما احساس خواهید کرد که موهایتان از زیر پوست روئیده و هیچگونه تفاوتی با موهای طبیعی تان ندارد و با لمس کردن موهای جدید حتی فراموش می کنید که موهایتان ریخته است با خیال راحت استحمام کرده و موهایتان را به فرم دلخواه شانه کنید بعد از نصب مو چنانچه مورد پسندتان واقع گردید وجه آنرا بپردازید ضمناً فراموش نکنید متدهای فوق احتیاج به مراجعه بعدی ندارد.

تلفن: ۸۹۸۴۲۳

تهران خیابان ولی عصر حب سینما آریفتا (آتلانیک سابق)



از خاطرات یک پزشک ایرانی مقیم آلمان

گل زیبای من خشکید...

ترجمه علی اندیشه

است، نمی‌خواهم وقت شما را بگیرم.» گفتم: «من وقت کافی دارم و طبق معمول، شما آخرین بیمار من هستید.»

خانم اوزدمیر ساک خریدش را کنارش روی زمین گذاشت، عکس کهنای را از آن بیرون آورد و جلوی روی من گرفت و گفت: «دخترم، کلثوم را به یاد دارید؟» و وقتی قیافه آمیخته با شک و تردید مرا دید، ادامه داد: «البته باید هنوز یادتان باشد و او را بشناسید. همیشه، وقتی من برای معاینه نزد شما می‌آمدم، او هم همراه من می‌آمد.» و بعد زیر لب ادامه داد: «بله، او همیشه همراه من بود.»

من عکس را، دوباره، با دقت نگاه کردم و او را به یاد آوردم. او همان دختری بود که چون زبان آلمانی را خیلی خوب می‌دانست، در ترجمه حرف‌های بعضی بیمارانی، که ترک‌زبان بودند، به من کمک می‌کرد. او دختری بود با قامتی متوسط و حدوداً ۱۶ ساله. رنگ پوستش مخلوطی از رنگ زرد مردم چین و رنگ قهوه‌ای ساکنان آمریکای جنوبی بود و، در مجموع، به مادرش رفت‌بورد و دختری زیبایی به حساب می‌آمد.

از یک طرف حدس می‌زدم که باید حادثه ناگواری برای او اتفاق افتاده باشد و از این جهت می‌ترسیدم که از مادرش بخواهم ماجرا را برای من تعریف کند ولی بالاخره کنجکاوی‌ام بر ترس غلبه کرد و پرسیدم: «چه بر سرش آمده؟ خدا نکند اتفاق بدی برایش افتاده باشد.»

خانم اوزدمیر عکس را از دست من گرفت و نگاه حسرت‌باری بر آن انداخت. چند ثانیه به سکوت گذشت. پس از آن آه درناکی کشید و گفت: «دختر خوبی بود، مهربان و دلسوز. برای تمام اعضای خانواده بار و مددگار بود. در کار نظافت، شست‌وشو، خرید و پخت‌وپز همیشه آماده کمک بود و به درس و شق برادرش هم می‌رسید. من یک ماه تمام در بستر بیماری افتاده بودم. در این مدت او علاوه بر این کارها بچه‌ها را هم برای رفتن به مدرسه آماده می‌کرد و به کار پدرش هم، که شیفیتی کار می‌کرد، می‌رسید اما، حتی یک بار هم، از این وضع شکایتی نکرد. از پدرش خیلی حساب می‌برد. پدرش هم او را خیلی دوست داشت. هر وقت برای یکی از ما مسئله‌ای اداری پیش می‌آمد و لازم می‌شد که به مدرسه، اداره پلیس، بانک، اداره اتباع خارجی و یا سازمان دیگری

وقتی منشی مطب پرونده بیمار را روی میز گذاشت و من نگاهی به آن انداختم، نام ناطقه اوزدمیر به نظرم آشنا آمد. ولی این نام در بین مردم ترکیه، همان‌قدر زیاد است که مثلاً نام گارین مولر در بین مردم آلمان. وقتی پس از چند دقیقه بیمار وارد اتاق شد و روی صندلی مقابلم نشست، بلافاصله، او را شناختم و یاد آمد که خیلی وقت است این خانم دیگر به مطب من مراجعه نکرده‌است. وقتی پرونده را باز کردم و تاریخ آخرین مراجعه او را دیدم، پنج سال پیش را نشان می‌داد. ولی وضع چهره او طوری بود که گویا چندین برابر این مدت زمان بر او گذشته و گرد پیری بر چهره‌اش نشسته است. من از او زنی با احساس، متواضع و موقر به خاطر داشتم. او در مقایسه با هموطنانش سفیدپوست‌تر بود؛ که نشان از نژاد مجارستانی او داشت با چشم‌هایی قهوه‌ای و نگاهی جذاب و گیرا.

وقتی با او حرف می‌زدند، همیشه نگاهش به زمین بود و فقط گه‌گاه از لابه‌لای مژه‌های بلندش نیم‌نگاهی به مخاطب می‌انداخت. دست‌های کوچکی داشت که با حنا رنگ شده بود و نشان می‌داد که صاحب آن سال‌ها کارهای سخت انجام داده است. گاهی که موهای جلوی سرش از روسری بیرون می‌زد، با کمی خجالت توأم با لبخند روسری‌اش را تا ابروها جلو می‌کشید و گره آن را زیرچانه‌اش محکم‌تر می‌کرد.

وقتی با او راجع به بیماری‌اش صحبت می‌کردم، ساده ولی روشن و مفهوم صحبت می‌کرد؛ درست برعکس خیلی از هموطنانش که سال‌هایی طولانی را در آلمان گذرانده بودند ولی نمی‌توانستند به این خوبی آلمانی صحبت کنند.

از خودم پرسیدم: «چه بر سر این زن بیچاره آمده، سرزندگی و شادابی‌اش کجا رفته‌است؟ چه حوادث ناگواری او را در این پنج سال به اندازه پانزده سال پیر کرده‌است؟ چرا در چشم‌هایش دیگر آن برق شادی و سرور وجود ندارد؟ چرا بر چهره پرچینش افسردگی و پژمردگی نقش بسته است؟» به او گفتم: «خانم اوزدمیر حالتان چه‌طور است؟» نگاهی به من کرد و گفت: «شکر خدا بد نیستم.» گفتم: «خیلی وقت است که شما را ندیدم.» گفت: «بله آقای دکتر، درست پنج سال است.» پرسیدم: «به ترکیه رفته بودید یا مریض بودید؟ به من بگویید چه شده؟» جواب داد: «آخ آقای دکتر، داستان طولانی و غم‌انگیزی



برویم، او این کار را به عهده می‌گرفت. او با آلمانی‌ها خوب کنار می‌آمد و خوب حرف همدیگر را می‌فهمیدند. خیلی وقت‌ها به جشن تولد دوستانش می‌رفت و با به عروسی آنها دعوت می‌شد و خیلی از آنها هم به خانه ما رفت‌وآمد داشتند. تمام آنها دوست‌پسر داشتند ولی کلثوم ما چنین چیزی حتی به ذهنش هم خطور نمی‌کرد. او از کودکی برای پسرعمویش، که در ترکیه بود، نامزد شده بود. بدبختی ما از آنجا شروع شد که پدرش ناگهان بیکار شد.

پدرش برای این که در ترکیه خانه‌ای بسازد، پس‌انداز ناچیزی را، که با بدبختی به دست آورده بود، به آنجا فرستاد و مقداری هم از بانک وام گرفت. برای این که در پرداخت اقساط وام دچار مشکل نشویم، کلثوم مجبور شد از تحصیل دست بکشد و در کارخانه‌ای کار بگیرد. کاش می‌توانستید تصور کنید که با این کار چه بدبختی و بدشانسی‌ای به سراغش آمد. او در مدرسه نمره‌های عالی می‌گرفت و آرزو می‌کرد که پس از پایان تحصیل، منشی مطب شود. با ترک مدرسه ارتباطش هم با همکلاسی‌هایش قطع شد. هر روز می‌بایست ساعت چهار از خواب بیدار شود تا بتواند با تراموا یا اتوبوس، سرساعت شش، در محل کارش باشد. به‌خصوص، ماه رمضان برایش خیلی سخت بود چون روزه می‌گرفت اما سرنوشتش را با صبر و بردباری پذیرا شده‌بود و تحمل می‌کرد. ولی، به تدریج، شادی و شادابی خود را از دست داد. وقتی ساعت چهار عصر به منزل برمی‌گشت، در گوشه‌ای کز می‌کرد و گاهی ساعت‌ها به نقطه‌ای خیره می‌ماند و به سرنوشت غم‌انگیز خود می‌اندیشید. خیلی کم غذا می‌خورد و در نتیجه، روزه به روزه، لاغرتر می‌شد و ما همه نگران بودیم که مبادا بیمار شود.

یک روز با وضعی کاملاً دگرگون به منزل آمد. خیلی خوش و سرحال بود. آواز می‌خواند و سوت می‌زد. با بچه‌ها و می‌رفت و مرا در آغوش می‌گرفت. سر سفره دو برابر روزهای عادی غذا خورد و باز هم می‌خواست. از من چیزهای خنده‌داری می‌پرسید. مثلاً می‌پرسید که من با پدرش چگونه آشنا شدم و در آن موقع چه احساسی داشتم. من خدا را شاهد می‌گیرم که تا شب عروسی، پدرش را حتی یک لحظه هم ندیده بودم و او هم هیچ وقت مرا بدون چادر ندیده بود.

به او گفتم: «دیوانه شده‌ای؟» او هم در جوابم خندید و گفت: «بله، شاید. زندگی چه‌قدر زیباست. من همه شما را دوست دارم.»

من آن روز این حالت دخترم را یک «هوس جوانی» تلقی کردم. روزها و هفته‌ها گذشت تا این که یک روز علت آن را کشف کردم و به ریسه آن تغییر حالت ناگهانی در او پی‌بردم. از آنجا که او هر روز خسته و کوفته از کار برمی‌گشت، من مجبور بودم اتفاق کوچکش را مرتب کنم. یک روز در بین کتاب‌های درسی‌اش دفتر خاطرات او را پیدا کردم که داخل آن عکس یک مرد جوان بود. می‌دانستم که این مرد، آلمانی است. جوانی با پوست روشن، موهای صاف به رنگ قهوه‌ای تیره و چشمان آبی. مردی با احساس به نظر می‌رسید و از نظر سنی هم زیاد از کلثوم بزرگ‌تر نبود. وقتی پشت عکس را نگاه کردم، به شدت تکان خوردم. پشت عکس نوشته شده بود:

فقط مرگ می‌تواند ما را از یکدیگر جدا کند.

با عشق

مانفرد

با دست‌هایی لرزان، در حالی که خیس عرق شده بودم، دفتر را ورق زدم و نوشته‌ها را خواندم. هر صفحه را که می‌خواندم، از ترس و وحشتی که به من دست می‌داد و از حوادث ناگواری که می‌توانستم پیش‌بینی کنم، نزدیک بود قلبم از حرکت باز ایستد. با خود گفتم: «امکان ندارد این چیزها اتفاق افتاده باشد. این کلثوم ما نیست که این جملات را نوشته است. ما او را سربراه و مؤس بار آورده بودیم.»

آن طور که از نوشته‌های دفتر فهمیده می‌شد، کلثوم با این جوان آلمانی در راه کارخانه آشنا شده بود. آنها، اوایل، فقط در دقایق فراغت وسط روز یکدیگر را ملاقات می‌کردند و بعدها کلثوم در هفت یک بعدازظهر را هم مرخصی گرفته‌بود و به این صورت، ساعات زیادی را با هم می‌گذرانند. ما اصلاً خبر نداشتم که کلثوم یک بعدازظهر در هفته مرخصی می‌گیرد.

آن دو، بعدازظهرهای زیادی را در منزل آن مرد می‌گذرانند و بدبختی هم

از همین‌جا شروع شده بود. من در این فکر بودم که با این وضع چگونه می‌توانم در چشم افروم و همسایه‌ها نگاه کنم و سرم را بالا ننگهدارم. چه بدبختی بزرگی! او نامزد پسرعمویش بود. حالا جواب عمویش را چه بدهیم اگر پدرش از این ماجرا باخبر شود، حتماً او را خواهد کشت.

اولین کاری که کردم این بود که دفتر و عکس را سوزاندم و بعد تمام اتاق را به دنبال عکس یا نامه‌ای دیگر زیرورو کردم ولی چیزی نیافتم. پس از این کارها، صبر کردم تا کلثوم به خانه آمد. با او صحبت کردم، او هم انکار نکرد و گفت که یکدیگر را دوست دارند و حاضر است بمیرد ولی مانفرد را از دست ندهد. من با تمام وجودم لرزیدم و در کمال یأس و نومیدی یک سلی به صورتش زدم. او بدون این که خم به ابرو بیاورد، به من خیره شد و چشم به چشم من دوخت. در اینجا فهمیدم که سرزنش کردن او دیگر فایده‌ای ندارد و کلثوم از دست رفته‌است. با گریه به او گفتم: «تو را به ترکیه برمی‌گردانم.» ولی او در حالی که رنگش مثل گچ سفید شده بود، با حالتی قاطع و مصمم، جواب داد: «این کار را نمی‌توانی بکنی چون من حالا دیگر به سن قانونی رسیده‌ام و تابع قوانین آلمان هستم، مانفرد این را به من گفت و شما هیچ‌وقت نمی‌توانید مرا به ازدواج با پسرعمویم مجبور کنید.»

من از غصه تا چند روز اصلاً نتوانستم چیزی بخورم. روز به روز هم ضعیف‌تر شدم تا این که به بستر بیماری افتادم. سرفه‌هایم دوباره به سراغم آمد. دکتر من حتی احتمال می‌داد که مسلول باشم. کلثوم خیلی غصه مرا می‌خورد ولی من دیگر نمی‌خواستم کمک او را قبول کنم. تمام نگرانی من از این که روزی پدر کلثوم از این آبروریزی باخبر شود، بالاخره به واقعیت پیوست. یک روز پسر، علی، با هیجان و ناراحتی به خانه آمد. با عصبانیت می‌گفت که هم‌کلاسی‌اش کلثوم را با یک جوان آلمانی دیده است که دست در دست هم در پارکی، روی نیمکتی نشسته بودند. من تمام سعی و کوششم را کردم و از علی، با التماس، خواستم که این موضوع را به پدرش نگوید ولی فایده نداشت. به محض این که پدرش از محل کار به خانه برگشت، علی تمام ماجرا را برای او تعریف کرد. من در طول زندگی مشترک بیست‌ساله‌مان هیچ‌وقت شوهرم را این‌گونه ندیده بودم. او مثل یک حیوان زخم‌خورده مرتباً می‌گریه و از این اتفاق به آن اتفاق می‌رفت. چشم‌هایش را خون گرفته‌بود و از شدت عصبانیت دهانش کف کرده‌بود. هر چه را که سر راهش بود می‌شکست و نابود می‌کرد. حتی شیشه تلویزیون را با پرتاب شیشه نوشابه خرد کرد. بچه‌ها، از ترس، در گوشه‌ای پنهان شده بودند و حتی پسر بزرگم، علی، از ترس نفسش بند آمده بود و جونت دم برآوردن نداشت. من مریض بودم و نمی‌توانستم او را آرام کنم و آنقدر ضعیف شده‌بودم که نمی‌توانستم خودم را به خیابان برسانم و به کلثوم خبر بدهم. از شرح صحنه‌های دلخراش بقیه ماجرا بهتر است صرف‌نظر کنم. فقط بگویم که صورت کلثوم، بر اثر ضربه‌های پدرش، چنان شده بود که دیگر نمی‌شد او را شناخت. چشم‌هایش ورم کرده بود. لب‌هایش پر از زخم بود و از تمام بدنش خون



می‌چکد. کلثوم تا یک‌ساعت بیهوش بود و ما جرئت نمی‌کردیم دکتر خبر کنیم. در طول هفت یا هشت روز بعد، که من مشغول پرستاری و مداوای کلثوم بودم، پدرش یکبار هم به خانه نیامد. او یا به خانه دوستان می‌رفت و یا در رستوران‌های ترکی می‌نشست و شب را با نوشیدن و ورق‌بازی می‌گذراند. کاش او دیگر به خانه بر نمی‌گشت زیرا از لحظه‌ای که دوباره به خانه برگشت، زجر و شکنجه کلثوم هم دوباره شروع شد.

او برای این که بستگان و همسایگان از این آبروریزی باخبر نشوند، کلثوم را در اتاقش زندانی کرد و به هیچ وجه اجازه نمی‌داد که از اتاق خارج شود. حتی اجازه نداشت که یکبار با ما سر میز غذا بنشیند. غذایش را دم در اتاقش می‌گذاشتم ولی خیلی وقت‌ها دست‌نخورده می‌ماند. ما موظف شده بودیم که کلثوم را از دید مردم مخفی نگه‌داریم زیرا نمی‌بایستی کسی از ماجرا باخبر می‌شد. فقط عمویش، که در فرانکفورت کار می‌کرد، از طریق تلفن همسرم به او از همه چیز باخبر شده بود و روز بعد، در حالی که از شدت خشم دیوانه شده بود و شلاق ضخیمی در دست داشت، جلوی خانه ما پیدایش شد. او و شوهرم به اتاق کلثوم رفتند و در را از پشت بستند. به من اجازه ندادند که داخل شوم ولی از پشت در می‌توانستم بفهمم که در آنجا چه می‌گذرد. عمویش فریاد می‌زد: «دختره سلیمه، بگو ببینم آن خوک کثیف کیست و خانه‌اش کجاست تا من با کاردم شکمش را سفیه کنم.» و بعد صدای شلاق و ناله و ضجه کلثوم به گوش رسید. کلثوم در همان حالت گریه و زاری می‌گفت: «هیچ وقت اسم و آدرس او را به شما نخواهم گفت. شماها نباید به او کاری داشته باشید.»

آن دو وقتی کلثوم را تا حد مرگ کتک زدند، به اتاق پذیرایی برگشتند و تا صبح نشستند و فکر کردند که در قدم بعدی چه کار کنند. عمویش می‌گفت: «وقتی ما به آن مرد دسترسی نداشتیم و نمی‌توانیم او را پیدا کنیم، باید کلثوم را بکشیم تا آبروی فایمل حفظ شود.» ولی پدرش معتقد بود که کلثوم را به ارزروم، در شرق ترکیه، نزد عمه‌اش بفرستیم و عمویش هم قبول کرد که شخصاً همراهش برود و او را به عمه‌اش تحویل دهد.

دو برادر توافق کردند و به فکر تهیه مقدمات سفر افتادند. وقتی آن‌دو از خانه بیرون رفتند، من نزد کلثوم رفتم تا او را از مسافرت باخبر کنم. او، نیمه‌جان، روی تخت افتاده بود و از زخم‌هایش هنوز خون بیرون می‌زد. توانستم این صحنه را تحمل کنم و بی‌اختیار خودم را روی پاهایش انداختم و از او عذرخواهی کردم. به آرامی دست‌های بی‌جانش را روی موهای من کشیدم و با صدای بسیار ضعیفی گفت: «گریه نکن مادر، چیزی نیست. دیگر درد ندارم. خوب است که فرار شده من به مسافرت بروم. وقتی اینجا نباشم، شماها هم در آرامش خواهید بود. من متأسفم که برای شما این همه غصه و ناراحتی درست کردم. از کار من جز شما و عمو دیگر کسی خبر ندارد. وقتی من اینجا نباشم، شما می‌توانید مثل سابق با غرور توی چشم بستگان و همسایه‌ها نگاه کنید و احساس سرشکستگی نکنید.»

صبح روز بعد، من چمدان کلثوم را آماده کرده بودم. به اتفاق شوهرم و برادرش به اتاق کلثوم رفتم تا او را بیاوریم. او از داخل در اتاق را قفل کرده بود. هر چه پدر و عمویش او را تهدید کردند و من خواهش و التماس کردم که در را باز کند، عکس‌العملی نشان نداد. عمویش با لگد در را شکست و ما وارد شدیم. جسد بیجان او از سقف آویزان بود. او خود را حلق آویز کرده بود. سرش به یک‌طرف خم شده و موهای سیاه بلندش بر صورتش ریخته بود. اولین کلامی که برادر شوهرم با دیدن آن صحنه بر زبان آورد این بود: «خدا را شکر، آبروی خانواده ما حفظ شد.»

از شنیدن این داستان دردناک چنان بیخود شده بودم که اصلاً متوجه نشدم که خانم اوزدمیر چه چیزی دیگر از این ماجرا تعریف کرد و یا اصلاً صحبتی نکرد و حتی فهمیدم که او چه وقت از اتاق من بیرون رفت. فقط وقتی به خود آمدم جای خالی او را دیدم. روی میز من عکس مجال شده کلثوم قرار داشت. مدتی طولانی به عکس خیره شدم و به فکر فرو رفتم. انگار که سرنوشت دردناکش را از چشم‌هایش می‌شد خواند.



● نمادهای اسطوره‌ای و

روانشناسی زنان

شیوندا بولن
ترجمه آذر یوسفی
انتشارات روشنگران
۵۰۰۰ ریال

امروزه اسطوره‌شناسی در رشته‌های مختلف علوم انسانی جای راستین خود را باز یافته و کاربردهای مختلفی سواى محدودهٔ تاریخ ایران و مردم‌شناسی پیدا کرده‌است. از جمله در زمینهٔ روان‌شناسی که در پی نظرات روان‌شناسان نام‌آوری چون یونگ، نومان، آدلر و فروم دربارهٔ اسطوره‌های باستانی و کارکرد آن‌ها در ذهنیت و میراث تاریخی، مطالعه دربارهٔ اسطوره‌ها جنبه‌های جدید و کاربردهای تازه‌ای یافته‌است. نمادهای اسطوره‌ای نخستین

پدیدآورندگان و در همان حال سرمشق و الگویی همهٔ فعالیت‌های بشری، از قبیل زناشویی، تغذیه، تولید، جنگ و احساس و عاطفه و حس زیباشناختی و... بوده، به همین دلیل انسان باستانی از شخصیت‌های اسطوره‌های الگوبرداری کرده و آنان را سرمشق زندگی خود قرار می‌داد. شیوندا بولن، نویسندهٔ نمادهای اسطوره‌ای و روان‌شناسی زنان، در پیشگفتار کتاب می‌گوید: «هر کسی قهرمان اصلی زندگی خویش است پس از سال‌ها روان‌کاوی و آشنایی

با سرگذشت زندگی بسیاری از زنان به این فکر رسیدم که در درون هر یک از آنها ابعادی اسطوره‌ای وجود دارد.» کتاب حاضر بر مبنای چنین پیشی به رشتهٔ تحریر در آمده‌است. در اروپا و آمریکا با موفقیت بسیار رویه‌رو شده و صدها هزار نسخه تیراژ داشته و در جلسات «گروه درمانی» کلینیک‌های روان‌شناسی کاربرد فراوان یافته‌است.

آدرس: تهران - خیابان دکتر فاطمی - روبروی هتل لاله - شماره ۲۲۷ طبقه همکف
انتشارات روشنگران صندوق پستی ۵۸۱۷ - ۱۵۸۷۵ تلفن: ۶۵۷۴۲۴



شهرام رجبزاده

واژه‌نامه هنر
شاعری
فرهنگ تفصیلی اصطلاحات
فن شعر و سبک‌ها و
مکتب‌های آن

شمار می‌آیند. مؤلف، خود در این باره می‌نویسد: «در نوشتن هر یک از مدخل‌ها، همواره این اصل مورد نظر بود که مراجعه‌کننده در زمینه ادبیات اطلاعاتی اندک دارد؛ از این رو، از وارد شدن در مباحث وسیع و پر دامنه مربوط به هر موضوع خودداری شد تا اطلاعاتی که داده می‌شود، در حد نیاز و علاقه چنین مراجعه‌کننده‌ای باشد و او را به عرصه‌های پرپیچ و خم و بحث‌های دور و دراز نکشاند.

هنوز هم فقدان اساسی‌ترین مراجع در این زمینه باقی است و به‌طور کلی کمیود این‌گونه آثار آموزش و پژوهش را دشوارتر کرده‌است.

تا چندی پیش، کسی که به مطالعه متون مربوط به شعر و نقد شعر علاقه‌مند بود؛ برای یافتن معنی اصطلاحات این حوزه ناچار بود با پرس‌وجو و جست‌وجوی فراوان، معنی هر واژه یا اصطلاح را در منبعی جداگانه بجوید و مرجع

کوتاه، دربارۀ کتاب‌های تازه

میمنت میرصادقی (ذوالقدر)

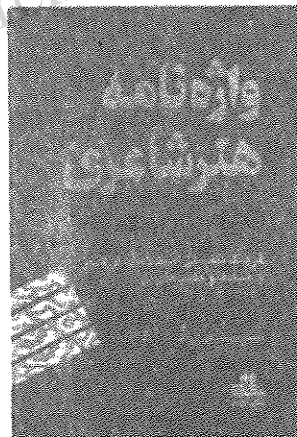
چاپ اول ۷۳
تهران
کتاب مهتاز
صفحه ۳۴۹
ریال ۹۵۰۰

واحدی برای رفع نیاز او نبود. اکنون واژه‌نامه هنر شاعری منتشر شده و نخستین مرجع و راهنمای این گروه از کتابخوانان در دسترس آنهاست. در مقدمه کتاب می‌خوانیم: «هدف از تألیف این فرهنگ تهیه کتاب راهنمایی است برای کلیه کسانی که در زمینه شعر و مباحث

مؤلف کتاب، میمنت میرصادقی (ذوالقدر)، دارای مدرک لیسانس در رشته زبان و ادبیات فارسی و فوق‌لیسانس در رشته کتابداری از دانشگاه تهران است.

او در مقدمه کتاب می‌نویسد: «نزدیک به ۲۰ سال تجربه کتابداری به من آموخته است که کتاب‌های راهنما برای اهل مطالعه و تحقیق، در سطح‌های مختلف تا چه حد مفید و کارساز است.»

نکته‌ای که مؤلف بدان اشاره دارد، در عین سادگی ظاهری، سخت اساسی و مهم است. کسانی که به گونه‌ای یا مطالعه و تحقیق سروکار دارند (اعم از کتابخوانان، کتاب‌دوستان، پژوهشگران، محققان و اهل نظر)، فقدان یا کمیود مراجع و کتب راهنما را در زبان فارسی آشکارا حس می‌کنند. سالیان سال است که مغرب‌زمینیان به تهیه فهرست‌ها، کتاب‌شناسی‌ها، فرهنگ‌ها، دایرةالمعارف‌ها و راهنماهای گوناگون در زمینه‌های موضوعی مختلف توجه نشان می‌دهند و با فراهم آوردن چنین مراجعی، هم کار پژوهش را برای دست‌اندرکاران این وادی ساده‌تر و دست‌یافتنی‌تر کرده‌اند و هم آموزش را مؤثرتر و همگانی‌تر ساخته‌اند اما در ایران



مربوط به آن (عروض، قافیه، صنایع بدیع، نقد و تاریخ شعر...) مطالعه می‌کنند و در ضمن مطالعات خود، به اصطلاحاتی برمی‌خورند که معنی و مفهوم دقیق آنها را نمی‌دانند یا اطلاع کمی درباره آنها دارند یا به‌طور کلی نسبت به آنها ناآشنا هستند.»

همان‌گونه که پیش از این از قول مؤلف نقل کردیم، چنین راهنماهایی سطح‌های مختلفی دارند و برای هر گروه از خوانندگان راهنمای ویژه‌ای لازم است. واژه‌نامه هنر شاعری مرجعی است برای خوانندگانی که به شکل تخصصی و تحقیقی در این زمینه کار نمی‌کنند و علاقه‌مندان این هنر و رهروان نوپای این وادی به

و لغزش‌هایی که در این فرهنگ ممکن است وجود داشته‌باشد، اگر پژوهنده‌ای پاسخ یکی از پرسش‌های خود را در آن بیابد؛ به هدفی که از تألیف این کتاب داشته‌ام، رسیدم.» بی‌تردید این جمله از سر فروتنی نوشته شده است، وگرنه تردیدی نیست که بسیاری از علاقه‌مندان شعر و نیز شاعران جوان و نوجوانی که تازه پای در این راه گذاشته‌اند، پاسخ بسیاری از سؤالات خویش را در این کتاب خواهند یافت. برای نمونه، در اینجا یکی از مدخل‌های کتاب و ارجاعات گوناگون آن را بررسی می‌کنیم تا تصویر آشکارتری از دامنه اطلاعات ارائه شده در این واژه‌نامه ترسیم شود:

دومین مدخل کتاب، «آشنایی‌زدایی» است که دو و نیم صفحه از کتاب به معنای آن اختصاص داده شده‌است. در مقاله‌ای که ذیل این مدخل آمده، مجموعاً ۱۵ واژه و اصطلاح به کار رفته که با نشانه «*» مشخص شده و معنای آنها را در مدخل‌های جداگانه‌ای در همین کتاب می‌توان یافت.

این واژه‌ها و اصطلاحات عبارتند از «شکل‌گرایی»، «نقد»، «رماتیسم»، «ایقاع»، «قافیه»، «تصویر خیال»، «وزن»، «شعر»، «بایستان‌گرایی»، «صفت هنری»، «بیت»، «مصراع»، «بند»، «تشبیه» و «استعاره». در پایان مقاله نیز به مدخل «شکل‌گرایی» ارجاع داده شده‌است تا خواننده علاقه‌مند، در آنجا نیز، اطلاعاتی بیشتر بیابد.

ذیل مدخل «شکل‌گرایی» (formalism) نیز مقاله‌ای در یک صفحه و نصف ستون آمده که در آن ۱۱ واژه و اصطلاح با نشانه «*» مشخص شده است. از این واژه‌ها و اصطلاحات، پنج تا با واژه‌های به کار رفته در مقاله «آشنایی‌زدایی» مشترک است و بقیه عبارتند از «بافت»، «شکل»، «محتوا»، «سبک»، «واقع‌گرایی»، «نقد نو»، در پایان نیز برای اطلاع بیشتر به مدخل «نقد نو» ارجاع داده شده‌است.

مقاله ذیل مدخل «نقد نو» (new criticism) نیز حدود دو صفحه و نیم است که در آن ۱۴ واژه و اصطلاح، نشانه «*» دارد. از این واژه‌ها و اصطلاحات، هفت مورد در

به همین جهت برای تهیه هر یک از مدخل‌ها منابع بسیاری مورد مطالعه قرار گرفت و تنها بخش‌هایی از آنها که ضروری و کافی به نظر می‌آمد با زبانی ساده ارائه شد تا جوابی سراسر و صریح در اختیار خواننده گذاشته شود.»

مؤلف، بدین منظور، هر جا که ضروری دانسته، نمونه‌ها و مثال‌هایی برای درک بهتر مطلب ذکر کرده‌است. همچنین اگر در توضیح یک مدخل، اصطلاحی در زمینه‌هایی غیر از شعر به کار رفته، که مؤلف احتمال می‌داده نداشته باشد، همان‌جا توضیحی کوتاه برای آن اصطلاح داده و در بعضی موارد نیز مدخل کوتاه جداگانه‌ای برای این‌گونه موارد در نظر گرفته‌است. گذشته از این، در پایان هر مقاله، موضوعات نزدیک یا مربوط به آن را نیز مشخص کرده و به آنها ارجاع داده‌است تا خواننده علاقه‌مند بیشتر با جوانب گوناگون موضوع آشنا شود. در هر مقاله نیز واژه‌ها و اصطلاحاتی که مدخلی به آنها اختصاص داده شده و معنای آنها را می‌توان در کتاب یافت، با نشانه ویژه‌ای مشخص شده‌است.

سعی مؤلف بر آن بوده است که خواننده از مراجعه به کتاب‌های دیگر بی‌نیاز باشد و در حد امکان پاسخ همه پرسش‌های خود را در این راهنما بیابد. با این همه، برای کسانی که نیاز به آگاهی بیشتری دارند، در پایان هر مدخل منابع فارسی و انگلیسی مناسبی برای مطالعه بیشتر معرفی شده‌است. مؤلف در مقدمه کتاب نوشته است: «با همه کاستی‌ها

✓ محصولات پاکرخ

در خدمت بهداشت جامعه



شرکت پاکرخ

تهران، خیابان شهروزی شمالی، خیابان هوپزه شرقی، شماره ۴۴، طبقه دوم

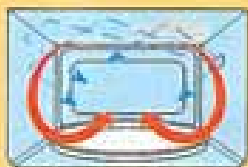
تلفن: ۸۶۶۸۷۷ - ۸۶۶۶۶۶ - ۸۶۶۶۶۶ - ۸۶۶۶۶۶ فاکس: ۸۶۶۶۶۶

اجاقهای مایکروویو ناسیونال

سرریعترین و آسان ترین روش پخت - دیفراست و گرم کردن مجدد غذا



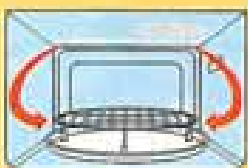
روش پخت با امواج مایکروویو



روش کباب بزی



روش کباب کردن



روش پخت ترکیبی

NN-9853

قابلیت های مایکروویو ناسیونال:

- ۱- نفوذ امواج مایکروویو به داخل غذا باعث ایجاد حرارت زیادی می شود که با آن می توان غذاهای منجمد را سریعاً گرم کرد و یا پخت.
- ۲- گردش حرارت در داخل محفظه مایکروویو بطور یکنواخت، مناسب ترین روش برای پخت کباب و برشته کردن می باشد.
- ۳- نفوذ حرارت با فشار به داخل مواد غذایی (گوشت) موجب کباب شدن سریع می گردد (گریل).
- ۴- ترکیب حرارت حاصل از امواج مایکروویو و المنت برقی باعث مغز پخت شدن انواع گوشت و برشته شدن آنها میشود.

 **National**

تلفن مرکز سرویس شرکت تجارتهی کولود: ۴۹ - ۷۵۲۸۰۴۰